عطیه دیکر است اعظم و افضل از اول و موجب شکر دیکر در
مرتبه از ان بالاتر و بهتر لاجرم امتداد این سلسله انقطاع
پذیر نبود و نهایت این کار جز عجز و تقصیر نه * بیت *
اکر ز اول و آخر تمام جمع ایند * که راه شکر خدا عز اسمه
جویند * باجتماع در کفتکوی آن بزنند * باتفاق ره
جست وجوی آن پویند * بصد هزار زبان کر کنند ممکن
نیست * که حق شکر کهین نعمت خدا کویند * این خود
روشن است ولیکن در کشف این حقیقت دقیقهٔ دیکر است
که در بادی النظر و تبادر وهم چنان در آید که اکرچه عقل
انسانی از ادای شکر تفاصیل نعم ربانی عاجز و قاصر است
ولیکن بر ادراک این عجز و ناتوانی قادر ولیکن حقیقت
انست که ادراک این عجز دشوارتر است و عقل در دریافت
سر این کار بیکارتر ادراک آن بذوق و وجدان و دریافت
حقیقتش بشهود بصیرت و عین عیان بمشاهدهٔ کشف کیفیت افاضهٔ
لا یخشی الربوب و مکاشفهٔ حقیقت انتقار موتیهٔ امکان و ارتباط
* اکر بکوشت انحضرت بدین و تعلق و استفاضهٔ این مرتبه
درین دو عاخد تواتر امطار نعم و تلاطم امواج کرم بر سبیل
و توجه و حستی بی انقطاع و انفصال مقامیست که دست تصور
با بی ازایم بدا از ارباب کشف و وجد و حال از وصول
مقام ابراهیم و منزل آن کوتاه است چه جای دیکران اثبات
بر این و سلوک این سبیل بچراغ فکر عقل در نظم







عطیه دیکراست اعظم وافضل از اول وموجب شکر دیکر در
مرتبه ازان بالاتر وبهتر لاجرم امتداد این سلسله انقطاع
پذیر نبود ونهایت این کار جز عجز وتقصیر نه * بیت *
اکر ز اول وآخر تمام جمع ایند * که راه شکر خدا عزاسمه
جویند * باجتماع درکفتکوی آن بزنند * باتفاق ره
جست وجوی آن پویند * بصد هزار زبان کر کنند ممکن
نیست * که حق شکر کهین نعمت خدا کویند * این خود
روشن است ولیکن در کشف این حقیقت دقیقهٔ دیکراست
که در بادی النظر وتبادر وهم چنان در آید که اکرچه عقل
انسانی از ادای شکر تفاصیل نعم ربانی عاجز وقاصر است
ولیکن بر ادراک این عجز وناتوانی قادر ولیکن حقیقت
آنست که ادراک این عجز دشوارتر است وعقل در دریافت
سر این کار بیکارتر ادراک آن بذوق ووجدان ودریافت
حقیقتش بشهود بصیرت وعین عیان بمشاهده کشف کیفیت افاضهٔ
لا یخشی الرؤوب ومکاشفهٔ حقیقت انتقار موتیهٔ امکان وارتباط
* اکر بکوشا[illegible] انحضرت بدین وتعلق واستفاضهٔ این مرتبه
درین دوع[illegible]د تواتر امطار نعم وتلاطم امواج کرم بر سبیل
وتوجه وح[illegible]تی بی انقطاع وانفصال مقامیست که دست تصور












کر است اعظم وافضل از اول و موجب شکر دیگر دو
ان بالاتر و بهتر لاجرم امتداد این سلسله انقطاع
رد و نهایت این کار جز عجز و تقصیر نه * بیت *
و آخر تمام جمع ایند * که راه شکر خدا عزاسمه
* باجتماع در گفتگوی آن بزنند * باتفاق ره
سوی آن پویند * بصد هزار زبان گر کنند ممکن
که حق شکر یکی نعمت خدا گویند * این خود
ست ولیکن در کشف این حقیقت دقیقهٔ دیگر است
ی النظر و تبادر وهم چنان در آید که اگرچه عقل
زادای شکر تفاضیل نعم ربانی عاجز و قاصر است
ادراک این عجز و ناتوانی قادر ولیکن حقیقت
ادراک این عجز دشوارتر است و عقل در دریافت
ریکارتر ادراک آن بذوق و وجدان و دریافت
شهود بصیرت و عین عیان بشاهد کشف کیفیت افاضهٔ
وب و مکاشفهٔ حقیقت افتقار مرتبهٔ امکان و ارتباط
ت آنحضرت بدین و تعلق و استفاضهٔ این مرتبه
د تواتر امطار نعم و تلاطم امواج کرم بر سبیل
بی انقطاع و انفصال مقامیست که دست تصور
دا از ارباب کشف و وجد و حال از وصول
من ول آن کوتاه است چه جای دیگران اثبات
رین و سلوک این سبیل بچراغ فکر و عقل در نظر





تحقیق و تدقیق نوعی از تقلید وتقئید است بیش از ین نبود
که مستدل تقلید دلیل کند و بحکم اورد برطبق آنکه مقلد
دربي مردي رود واتباع اوکند وازکوري که باستناد عصا
راه رود یاشخصي که باقتباس چراغ شقي از طریق بیند تا
دیك وروي که درعین احاطهٔ نسبت حضور واطلاق وشمول
نور کشف واشراق در جمیع جوانب وآفاق حجاب از پیش
نظر او برخاسته باشد چه مقدار تفاوت است از دارال و بیان
اکرچه بدلیل وبرهان بود تاکشف ومعرفت بذوق ووجدان
همان مقدار قیاس کن ❊ بیت ❊ بیچاره ادمي که درین
کارخانه اش ❊ درنیم ذره دعوي قدرت برد فضول ❊
مشکل تر آنکه کر برسد معرفت بعجز ❊ آنهم بزور قدرت ازو
کم فتد قبول ❊ عاجز شنیدهٔ که زقدرت بود ولی ❊ عاجز شدن
زعجز چه دریابد ش عقول ❊ بعد از اعتراف بعجز حقیقی از
ادای شکر تحقیقي وظیفه درادای این واجب که شرع وعقل
در ایجاب والزام ان متطابق ومتوافق اند انکه
بزهر نعمت که نظر افتد ومنظور نظر شهود آید ب
وقدر شناسی آن فی الحال تبادر نماید اکرچه عر
نعم وآلاي حضرت ذی الجلال در خدر و حد
احوال غیر متناهي اند ولیکن انچه بالفعل ا
وحضور بر منصهٔ بروز وظهور جلوه کر شده باشد
وملاحظهٔ کمال آن فرض وقت ولازم حال کش



ودیکر انباز ان اکرچه در مرتبه مساوي بلکه خود اعلی باشد
مقدم وراجح آید وبرسم رونما اقتضاي شکر واستدعاي توجه
نماید پس در هرآن وهر زمان بساط وقت عارف بشاهد نعمتي
قدیم یاجدید قریب یابعید مشمول ولسان حال و مقال
باداي شکر آن مشغول ❊ بیت ❊ زین بوستان که هردو
جهان مست بوي او ❊ افتاد مرغ وهم هم از نیم ره فرو ❊
شاخ هزار کل بکلي صد هزار برک ❊ برکی هزار رنک وبرنک
هزار بو ❊ نتوان حساب یافت زکلهاي این چمن ❊ در صد
هزار عمر ابد رو به بین نکو ❊ هر تازه رس کلی که بدست
آیدت از ان ❊ هم مست بوي وي شو وکام دکر مجو ❊ بریاد
دوست ذوق وطرب مدعاست وبس ❊ اینچند بوي چون
شد از ینها سخن مکو ❊ وانچه الان مشهود وقت ومنظور حال
میکردد نعمتي چند است که لطف عام حضرت ذي الجلال
والاکرام این بیکس بي سرانجام را بدان مخصوص کردانید
ازطغیان ابتلاي نفس وطوفان اغواي شیطان لا یخشي الر
نوح هزار سفینهٔ حیله وتدبیر دران دریاي بیکران ❊ اکو بکوش
خت تا ریاح رحمت کریم فتاح ازمهب عصمت و درین دوع
ستیاري نمي نمود وصول ونزول بساحل نجاح ومنزل وتوجه وح
بدالاباد متصور نبود پروردکار عالم میفرماید جل بابي ازایم
ومن یکن الشیطان له قرینا فساء قرینا ❊ ازصدق مقام ابراهی
بر ین منهاج ومنوال که سرکذشت این غریب

منکسر البال است صحت مصدوقه و من یهد الله فما له من
مضل وصدق کریمه الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات
الی النور از علم بعین الیقین بلکه بحق الیقین میرسد یقین
است که تا کسی را از سابقه حسنی ازلی ولاحقه بشری ابدی نصیبه
نشد باشد خلاص ونجات از چنین ورطهٔ بلا و چندین فتنه
ابتلا اسان نگردد ولا حول ولا قوت الا بالله العلی العظیم *
* بیت * آنرا که رحمتش بد لطف خویش خواند * از چاه
برکشید وروان سوی راه برد * وانرا که هم ز پای درآورد
قهر او * از راه راست عاقبتش سوی چاه برد * نعمت دیگر
اکمل وافضل که متمم ومکمل اول باشد انکه چون از ظلمات
ضلال وغیاهب غوایت بدر اورد بانوار رشد وهدایت رهبری
فرمود وبسوی خانهٔ خود راه نمود چنانچه از ظلمات توهم
ونابود درگذرانید وابواب خزاین کرم وجود بررویِ مقصود
برگشود ودستگیری فرمود یک حالتی وجذبهٔ درباطن بند
خود پیدا اورد که با وجود آن قرار وسکون رخت بسو...
عدم کشید وبی اختیار روی از مصاحبت اغیار برتا...
وباختیار ترک یار ود یار گفته روی ارادت بقبله مقصود و...
بهبود نهاده توجه بتلقای مدین مراد ووادی ایمن نج...
ورشاد اورد بعد از وصول بدرگاه رسول بی ریب که صلا...
بی عیب رضیع اسرار غیب اوبند بشارت * لا تخف نج...
من القوم الظالمین واشارت اقبل انک من الامنین



مدتی در حریم حرم حفظ وعصمت ذو المنن از طوارق
حدثان وصوارف فتن مامون ومصون بود در دار الامان *
ومن دخله کان آمنا برمایه وارزق اهله من الثمرات * بربساط
کرم برسم ضیافت نشست وبرخوان احسان وانعام حضرت
سید انام علیه افضل الصلوة واکمل السلام بحق تکریم واکرام
که معتاد وظیفهٔ اضیاف کرام باشد بروجه خاص وعام مخصوص
گشت لله الحمد والمنة وعلی نبیه الصلوة والتحیة وازانچه
امارت حسن قبول وعلامت اجابت مسئول تواند بود آن
می باید که تا دران اماکن ومقامات قدس ابات اجابت
سمات جا داشت نوعی از طلب وتعطش در تبرک بمقامات
کریمه ودریافت اوقات شریفه والتزام تضرع وابتهال وتمسک
باذیال کرم وافضال مساعد وقت وحال افتاده بود که
امیدواری تمام است که شاید نفسی درو قتی برآمد باشد که
بمصعد اجابت وقبول عروج ووصول یافته باشد * شعر *
علی بابک العالی مددت ید الرجا * ومن جاء هذا الباب
لا یخشی الردا * بیت * به نیم شب ز فغانها که کرده ام بدرش
* اگر بگوش نگارم یکی رسید بسست * وفی الحقیقت هر کرا
درین دو عالیمقام باخلاص عمل وتوحید مطلب بنعت صدق
وتوجه وحسن ادب جا دادند لابد برقدر قابلیت واستعداد
بابی از ایمان عیانی برروی حال او گشادند فیه ایات بینات
مقام ابراهیم مقام اطمینان ویقین است چنانکه عبارت لیطمئن

قلبي اشارتي بدان ميكند اكر در مكه مقام ابراهيم است بمدينه آكه مقام محمد است بنكر درين دو مقام چه مقدار تفاوت است وچه حد مسافت * عسي ان يبعثك ربك مقاما محمودا * اين سخن از عالم ديكر است بكذار كه دايرۀ وقت اتساع آن ندارد اينجا بيا تا خود ببيني * بيت * اينجا بيا كه مهبط اسرار ايزديست * اينجا بيا كه مشرق نور محمديست * اينجا بيا كه نور يقين جلوه ميكند * خوشوقت انكسي كه باين نور مهتديست * اينجا نزول مائدۀ عيش دايميست * اينجا وصول فائدۀ فيض سرمديست * اي در حجاب ظلمت شك اينطرف بيا * تا بنكري بچشم كه دين دين احمديست * عطيه اخري نوريست مقتبس از زجاجه مشكوة اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي وبابي منتخب از خلاصه كتاب ان الذي فرض عليك القران لرادك الى معاد كه همچنانكه لطف ورحمت رب العالمين چندكاه اين سركردان وادي غربت وحيران كوي كربت را در حرم مرحمت وحجر تربيت خويش برسم عصمت وعنوان عافيت نكاهداشت بعد از چندكاه كه ارادت ورضا اقتضا بفضل وكرم خود كرد مصحوب قافله سلامت وممنون زاد كرامت بصوب وطن اصلي كه محل اقامت اهل استقامت است رخصت فرمود اكرچه بسبب افراط محبت وغايت غرام وشدت شوق وفرط شغف باقامت آن مقام كه مظهر اسرار الهي ومحل اثار خير انام است كاه كاهي



چنان در نظر مي آيد كه رجوع ازان مكان نه ازباب نعمت و امتنان بود بلكه از قبيل نقمت وهجران باشد وليكن چون وقوع ان بحكم حاكم شريعت واشارت پير طريقت است اميد است كه متضمن انواع خير ونعما واز وصمت غير معرا ومبرا باشد واز راه سلامت وجادۀ استقامت بيرون نبرد واز شر نفس وشيطان نكاهدارد ودست بدشمن نكذارد اكر توفيق الهي رفيق است ونصر واعانت اودركار وصول بمنزل مقصود اسان است ان شاء الله تبارك وتعالى * بيت * هركرا قائد توفيق ازل بود رفيق * پيشتر از همه در منزل مقصود رسيد * بر سر كنج سعادت همه جا دست نهاد * از ره رنج شقاوت زهمه پاى كشيد * برسر حق همه آن كفت كه مى بايد كفت * در ره دين همه آن ديد كه مى بايد ديد * ملك باقى زپى دولت فانى نفروخت * مايۀ دولت جاويد بدنيا نخريد * دولت ملك سعادت بهوس نتوان يافت * آن يكى كشت شقى وآن دكرى بود سعيد * كوش بر كفتۀ حق اهل سعادت دارند * انّ فى ذلك لذكرى لمن القلب شهيد * واز نعم جسام حضرت كريم منعام جلت الآءه وعمت نعماءه تاليف اين كتاب است كه مخبر از احوال بلد مطهره حضرت خير الانام وسيد كرام است صلى الله عليه وآله وسلم دران هنكام كه احقر انام در سلك حاضران عاليمقام حضرت انتظام داشت مساعى از نهار بجهة طلب مزيد شوق وتقويه باعثه و

بعلاقه آنکه استماع احوال و اخبار بالخاصیة اثری در تکمیل
یقین و تثبیت فواد دارد مطالعه بعض کتب سیر و تواریخ که
مشتمل بر مناقب و فضائل آن خیر البلاد بودند بطریق ورد
معین و مخصوص ساخته بود و بکتابت بعض احوال برکات
مآل که موجب مزید ایمان و محبت و مثمر شوق زیارت
آن مقامات عالی مرتبت که سبب سعادت دنیا و آخرت است بعد
از تصحیح استخاره از جناب صمدیت جل جلاله و تقدیم استشاره
از آن حضرت صلی الله علیه وسلم توفیق یافته در تصحیح نیت
و صدق طویت اجتهاد نموده تا وجه اخلاص از وجه حقیقی
بصوب دیگر نگردد و نظر همت از مطلوب اصلی بجانب غیر
نیفتد امید که بسمت قبول کریم وهاب موسوم گردد و نام
داعی بر دیوان واصفان آن جناب مرقوم و ما ذلک علی الله
بعزیز * بیت * با این همه نقص گر قبول افتادم * بی پای
بمنزل وصول افتادم * نومید نیم که عاقبت برخیزم * از
صدق چو بر در رسول افتادم * رباعی * آنها که خواص
درگه تکریم اند * دهشت زدگان عالم تسلیم اند * نومید مشو
که رحمت حق عام است * مغرور مشو که خاصگان در بیم
اند * اعلموا ان الله شدید العقاب و ان الله غفور رحیم اما
بعد میگوید فقیر حقیر نحیف ضعیف اضعف عباد الله القوی
الباری عبد الحق بن سیف الدین الترک الدهلوی البخاری
که علماء سیر و تواریخ در هر زمان و هر عصر در فضایل و اخبار



این بلدة الابرار کتب و دفاتر نوشته اند و از الجمله مولفات
سید عالم کامل اوحد العلماء الاعلام عالم مدینه خیر الانام
نور الدین علی بن السید الشریف عفیف الدین عبد الله بن احمد
الحسینی السمهودی المدنی رحمه الله رحمة الابرار و اسکنه الجنة
دار القرار مات ضحی یوم الخمیس لليلة بقيت من ذي القعدة
عام احدی عشر و تسعمائة و دفن فی البقیع عند قبر الامام المالک
رحمه الله مشهورتر و عمده ترین تواریخست اول کتاب وفاء الوفا
باخبار دار المصطفی که آن را از کتاب دیگر مسمی با قتفار الوفا
قبل از اتمام و تکامل اقسام آن در سنه ست و ثمانین و ثمانمائه
اختصاری نموده و جمع کرده و کتاب اصل در قضیه حریقی که
در مسجد شریف شد سوخته و مختصری وی سلامت ماند و این
کتاب وفاء الوفا کتابیست نافع حافل شامل احوال مدینه
مطیبه و ذکر وقایع و حوادث که در وی واقع شد و احادیث
و آثار که ورود یافته با اشتمال بر تعدد روایات و اختلاف
اقوال که منقول شد بعد از آن از کتاب وفاء الوفا در سنه
ثلث و تسعین و ثمانمائه مختصری دیگر انتخاب کرده و آن را
خلاصة الوفا باخبار دار المصطفی نام کرده در غایت تنقیح
و نهایت تهذیب این خلاصه درین ایام بین الانام مشهور
و متداول است و منظور کاتب حروف در اکثر مواضع کتاب
وفاء الوفا بود اگر احیانا با کتاب خلاصه در بعضی روایات
مخالفتی ظاهر شود دور نباشد و سید سمهودی را علیه الرحمة

رسالهٔ دیگر است که درخصوص قضیه حریق مذکور وانهدام
عمارت مسجد شریف وتاخیر مردم در تجدید آن عمارت
تصنیف کرده ودرین رساله مسئله حیات الانبیا را با تفصیلی
هرچه تمامتر تحقیق ساخته ازین رساله نیز درمحل لائق آن
نقل کرده شد اگر احیانا از بعضی تواریخ وکتب دیگر نیز سخنی
نقل یافته باشد مساق آن عبارت بی انضمام اشارت بماخذ
آن نخواهد بود الا ماشاالله تعالی وابتدای تسوید این
حروف درسنه ثمان وتسعین وتسعمائة درمدینه مطیبه بوده
وتوفیق تبییض آن درسنه احدی والف دربلده دهلی یافته
والله الموفق للعباد ومنه الاستعانة فی المبداء والمعاد ومقاصد
این کتاب که مسمی است بجذب القلوب الی دیار المحبوب منحصر
در هفده باب است * اول * درعدّ اسماء این بلد عظیم الشان
زاد الله تعظیما وتشریفا * دوم * درذکر فضائل ومحامد وی
که باحادیث واثار به ثبوت رسیده * سیوم * در اخبار سکان
این بقعه کرامت نشان در قدیم الزمان * چهارم * در
انبعاث باعثه قدوم سید کائنات بدین بلد جامع البرکات
* پنجم * درهجرت نمودن سید المرسلین خاتم النبیین ازمکه
معظمه بدین بلد طیبه مکرمه * ششم * درکیفیت عمارت
مسجد شریف نبوی وسائر مقامات شریفه * هفتم * دربیان
مجملی از تغیرات وزیادتها که درمسجد شریف بعد از
حضرت راه یافته * هشتم * درذکر بعضی ازفضائل مسجد



شریف وروضه منیف انحضرت صلی الله علیه وسلم * نهم * در
ذکر عمارت مسجد قبا وبیان سائر مساجد نبوی صلی الله
علیه وآله وسلم * دهم * درذکر بعض آبار متبرکه که بشرف
حضور فایض النور مشهور وماثوراند * یازدهم * درذکر
بعض اماکن شریفه که درمابین مکه ومدینه مشهور ومعروف
اند * دوازدهم * درذکر فضائل مقبره شریفه بقیع ومقابر آن
* سیزدهم * دربیان فضائل جبل احد وشهداء آن رضوان
الله تعالی علیهم اجمعین * چهاردهم * دربیان فضائل
زیارت حضرت سید الانام واثبات حیات انبیا علیه وعلیهم
السلام * پانزدهم * دربیان حکم زیارت قبر شریف از
وجوب واستحباب وبیان توسل واستمداد ازآنجناب جنت
مآب * شانزدهم * درآداب زیارت حضرت سید انام و
اقامت دران عالیمقام ورجوع بوطن بالخیر والسلام *
* هفدهم * درذکر فضائل وآداب صلوة برسید کاینات
علیه افضل الصلوة وانچه متعلق است بدین باب والله ملهم
الصواب وعلیه المرجع والمآب *

## * باب اول *

درذکر اسمای مدینه مطهره والقاب این بلد شریفه منوره زادها
الله تشریفا وتعظیما بدانکه کثرت اسماء دلیل است برشرف
مسمی وعظمت او چنانکه ازکثرت اسماء الهی عزشانه و
القاب حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه واله وسلم

استیناس باینمعنی توان کرد علی الخصوص وقتی که هریک
از اسماء مشتق بود از مأخذ شریف و مشعر باشد به
ثبوت صفتی عظیم و از جنس بلدان هیچ بلدی نیست که
اسماء او بدین حد کثرت رسیده باشد که اسماء مدینه مطهره
است بعض علماء در استقصا و استقرای آن کوشیده قریب بصد
و بعضی زیاده و کم ازین حد ایراد نموده و درین اوراق آنچه
دلالت او بر شرف و کرامت این مکان شریف اظهر و اتم باشد
ثبت یافته پس بگوییم مبتدئاً باسمه العظیم از اسماء مرغوب
که محبوب سید کائنات و منصوص حدیث کرامت آیات آن
حضرت است صلی الله علیه و آله و سلم * طابه * بتخفیف
موحده * طیبه * بسکون مثناة تحتیه * طیبه * بتشدید *
* طایبه * بلکه سائر مشتقات این ماده اگرچه ملاحظه
تعظیم و ادب اقتضاء توقیف و تخصیص نماید و لیکن شاید که
درین مقام دعوی وجود دلالتی بر جواز توسیع و تعمیم گنجایش
داشته باشد والله اعلم و اطلاق این اسماء از جهت طهارت
اوست از انجاس شرک و موافقت او مر طباع سلیمه را و طیب
رایحه بلکه طیب تمامه امور او گفته اند که ساکنان این بقعه
شریفه از تربت و در و دیوار او روائح طیبه می یابند که در
هیچ طیبی نتوان یافت و شاید که استشمام شمهٔ ازین معنی
بشامهٔ ذوق بعض صادقان غریب و محبان مشتاق نیز راه
یافته باشد ابی عبدالله عطار گفته * شعر * بطیب رسول الله



طاب نسیمها * فما المسک والکافور والصندل الرطب *
و شبلی که یکی از علمای صاحب وجدان است میگوید که
تربت مدینه را نفحهٔ خاص است که در هیچ مشک و عنبر نیست
و گفته که اینمعنی از اعجب عجایب است و در حقیقت هیچ عجب
نیست در جائیکه روایح انفاس حبیب خدا رسیده باشد مشک
و عنبر چه باشد * بیت * دران زمین که نسیمی وزد ز طرهٔ
دوست * چه جای دم زدن نافهای تاتاریست * و ایضا
تمامه طیبهای این بلده مطیبه را روائح مخصوص است که در
هیچ مکان نیست خصوصا گل سرخ که به نسبت خاص آنسرور
مشهور و معروف است * بیت * ز نسیم جان فزایت تن مرده
زنده گردد * ز کدام باغی ای گل که چنین خوشست بویت *
و در حدیث آمده است که * ان الله امرنی ان اسمی المدینة
طابة * فرمود پروردگار عالم جل جلاله مرا امر کرد که مدینه
را طابة نام کنم و از وهب بن منبه آمده است که نام مدینه در
توریت طابه و طیبه و طیبه است و مذهب امام مالک آنست
که هر که زمین مدینه را بعدم طیب نسبت کند و هوای او را
ناخوش گوید واجب التعزیر گردد او را حبس کنند تا آنکه
توبهٔ صحیح ازوی بوجود آید پیش از زمان سعادت نشان
نبوت مدینه را یثرب و اثرب بر وزن مسجد میگفتند رسول
خدا علیه افضل الصلوات و اکملها بامر الهی عز اسمه او را
طابه و طیبه نام کرده گویند که یثرب نام یکی از اولاد نوح

است علیه السلام که بعد از تفرق ذریت او درین سرزمین مقام گرفت و علماء تاریخ را اختلاف است که یثرب اسم مدینه است یا نام ناحیه که در جانب غربی جبل احد است و در وی عیون کثیر و نخل بسیار بود اکثر علما این قول را ترجیح نموده و ورود اثار بصیغهٔ جمع موید آنست و ابن زباله که یکی از اصحاب امام مالک است و قدوهٔ مورخان مدینه و بعضی دیگر از علماء روایت کرده اند که مدینه را به یثرب تسمیه نکنند و در تاریخ بخاری حدیثی روایت کرده که هر که یکبار یثرب بگوید باید که از برای تلافی و تدارک آن ده بار مدینه گوید و امام احمد و ابو یعلی روایت کرده که هر که مدینه را یثرب گوید باید که استغفار کند نام او طابه است و امثال این روایات دیگر نیز آمده و وجه کراهیت اشتقاق اوست از ثرب بتحریک که بمعنی فساد است یا تثریب که بمعنی مواخذه و عقاب آمده است یا انکه وی در اصل چون نام کافریست تسمیه این مکان شریف که ساحت عزتش از غبار شرک و کفر منزه و مبرا است مناسب نبود و انکه در قران مجید واقع شده * یا اهل یثرب لا مقام لکم * از زبان بعض منافقان است که در تسمیهٔ او باین اسم داد نفاق میدادند و در بعضی احادیث نیز تسمیه مدینه به یثرب واقع است گویند وقوع آن پیش از ورود نهی است والله اعلم و از جمله اسماء این بقعه شریفه * ارض الله و ارض الهجرة



است و آیه کریمه * الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها * مصحح اطلاق این دو نام واجب الاحترام است و * اکالة البلدان و اکالة القری * نیز بملاحظه تسلط او بر جمیع امصار و غلبهٔ امراو در جمیع اقطار و اغتنام غنائم و ارتفاع خزائن از القاب اوست و بعض علما این معنی را بر غلبه فضل و عظمت رتبه حمل کرده یعنی فضائل در جنب عظم فضل او مضمحل و متواریست چنانکه مکه مکرمه را ام القری گویند باعتبار عراقت و اصالت او نسبت بسائر بلدان و گفته اند که مضمون اکالة القری نسبت به مفهوم ام القری اکمل و ابلغ است زیرا که امومیت اقتضاء محو و اضمحلال نکند الا ثبوت اصالت و حق امومیت بخلاف اکل که مستلزم تواری و اضمحلال است و یکی از نامهای این مکان عظیم الشان * ایمان * است که ایة مجید * والذین تبوؤا الدار والایمان * که در شان انصار و ثنای این محبان عالیمقدار نازل است منبی ازانست و نیز مرجع و مآل ایمان و مظهر و مظهر احکام آن این بلده مکرمه است و از انس بن مالک روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که فرشتهٔ ایمان که القا و الهام آن بر قلوب ارباب ایقان میکند گفت که من ساکن مدینه شوم و هرگز از وی بیرون نروم فرشته حیا نیز عقد موافقت با وی بربست که من نیز با توام و ابداً از تو جدا نشوم لاجرم این هر دو صفت حمیده در مدینه رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم مجتمع

وملازم یکدیگر اند که * الحیاء من الایمان * بارّه وبرّه * که دال بر معنی بر و خیر اند نیز از اسمای صفات این مکان خیر سمات اند که منبع خیرات و معدن مبرات است و * بلد * که در * لا اقسم بهذا البلد * خداوند تعالی بوی سوگند یاد کرده است نیز مراد بوی بقول بعض مفسران مدینه است که بحلول ونزول سید المرسلین در حیات و ممات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات نسبت تکریم ولباس تشریف بوی ارزانی شد وبقول اکثر علما مراد بوی مکه معظمه است ونزول سوره در مکه مرجح این قول است والله اعلم * بیت رسول الله * نیز القاب شریفه اوست ووجه تلقیب او باین نسبت کریمه واضافت شریفه در کمال وضوح وظهور است و مضاهات ومناسبت او بعنوان بیت الله که اسم مکه مکرمه است ظاهر وباهر * بیت * زهی سعادت آن بندکه کرد نزول * کهی به بیت خدا وکهی به بیت رسول * جابره وجباره * به تخفیف * وجباره * بتشدید نیز از اعلام اینمقام عزت انتظام است وحدیث للمدینة عشرة اسماء بتعدد روایات برد واسم اول دلالت کرده واسم سیوم که جباره است صاحب کتاب النواحی از توریت نقل کرده ووجه تسمیه جبرا وست مر شکسته دلان غریب را واغناء او مر بیکسان فقیر را واز جهت جبر متغرران وکردن فرازان بر اطاعت واذعان او بظهور آیات وشهود کرامات او وجبر بلاد وقهر عباد بر اسلام واستسلام وانقیاد



و * مجبوره * نیز در اسماء او وارد شد زیرا که وی مجبور حکم الهی است در سکونت سید انبیا حیا ومیتا صلی الله علیه وآله وسلم * وجزیرة العرب * نیز بقول بعض محدثان از حدیث * اخرجوا المشرکین من جزیرة العرب * مدینه مطهره مراد است اگرچه بقول دیگران شامل تمامه ارض حجاز آمد باتعدد وتکثر اقوال علما در تعیین وتحدید آن و * محبه وحبیبه ومحبوبه * از اسماء مخصوصه مرغوبه اوست وحدیث اللهم حبب الینا المدینة کحبنا مکة مثبت ومؤکد آنست * حرم وحرم رسول الله * به تشریف اضافه نیز از القاب اوست ودر حدیث مسلم آمد است که المدینة حرم ودر حدیث طبرانی واقع است حرم ابراهیم مکة وحرمی المدینة وعلما را در تعیین حد حرم مدینه واثبات احکام حرمت آن اختلاف است مشهور ودر محل خود مذکور ومسطور وشاید که درین اوراق نیز بلمحی از آن اشارتی رود انشاء الله تعالی * حسنة * نیز از اسماء اوست که حسن حسی بسبب اشتمال بر حدایق وبساتین وعیون وآبار وجبال رفیع وفضای وسیع وقباب وعمارت و مشاهد ومزارات با شتمال واحاطه نور ورونق وحضور با جمیع اماکن ونواحی این بقعه موفور السرور وحسن معنوی بجهت وجود قدس شهود حضرت ختمی که شاهد ومشهود حضرت پروردگار ومتصل ومقصود کافهٔ ابرار ووجود آل واصحاب واتباع او که جامع تمامهٔ برکات وشامل جمیع کرامات اند صلی الله علیه وآله وسلم دروی

منحصراست * عرف من ذاق ووجد من عرف * مصرع *
ذوق این می نشناسی بخدا تا نچشی * شعر * ومن مذهبی
حب الدیار لاهلها * وللناس فیما یعشقون مذاهب * لا رابه
با قطع نظر از لذات باطن وحضور قلب که ثمرهٔ حسن اعتقاد
وصدق ووداد است اصل حسن وزیبائی که بحاسهٔ بصروچشم
سر توان یافت انچه درین شهر شریف است در هیچ شهری
مشاهد نمی افتد ومسموع نمی گردد مگر در بعض جاکه شمهٔ از اشعهٔ
لمعات واثار برکات این بقعه شریفه دران پرتو انداخته باشد
چنانکه در بلدهٔ دهلی وامثال آن که بعضی از خادمان این
درگاه وخاکساران این راه در انجا خفته اند * بیت *
هر کجا نور دست تابان باکمال ظاهر است * اصل آن از آفتاب
این جمال افتاده است * خیرة * به تشدید و * خیرة *
بتخفیف نام این بقعه کریمه است که جامع جمیع خیرات دنیا
وآخرت است وحدیث * المدینة خیر لهم لو کانوا یعلمون *
که حضرت سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم از فتح امصار و
بلدان وانتقال مردم در طلب سعت معیشت از مدینه بسوی آن
خبر داده مثبت آنست * دار الابرار ودار الاخیار ودار الایمان
ودار السنة ودار السلام ودار الفتح ودار الهجرة وقبة الاسلام
همه القاب آجناب مستطاب اند طیبها الله وطاب * شافیه *
نام اوست در حدیث امده که خاک مدینه شفا است از هر علت
حتی الجذام والبرص وراستشفا باثمار او نیز حدیث صحیح



به ثبوت پیوسته واز بعض علما ومتقدمین در کتاب اسماء
مدینه وتعلیق آن بمحموم نیز اثر آمده وحصول شفا از امراض
قلب وعلت عصیان خود لازم ورود اینمکان عاقبت محمود
است * عاصمه * نیز بجهت عصمت مهاجرین از ایذاء مشرکین
بلکه حفظ جمیع ساکنان وقاصدان این مقام رحمت آئین
از آفات ومخافات دنیا ودین از اسماء اوست واگر تسمیه
بمعصومه که بمعنی محفوظه است نیز بسبب محفوظ بودن او در
اول بجیوش موسی وداؤد علی نبینا وعلیهما السلام از بعض
جبابره وفراعنه ودر آخر ببرکات نبی الرحمة صلی الله علیه
وسلم از دجال وطاعون واز هر مکروه ومشوم جایز دارند
یا همین لفظ عاصمه را بمعنی معصومه دارند نیز گنجایش دارد
* غلبه * از اسماء قدیمهٔ اوست که در زمان جاهلیت نیز باین
اسم موسوم بوده چنانچه یثرب وغلبه وقهر وتسلط لازم ورود
ونزول این زمین عظمت وصول آمده هر که در روی نزول کرد
آخر بصفت غلبه وبسمت اشتهار موصوف وموسوم شد یهود بر
عمالقه آمد وغالب شد واوس وخزرج بر یهود وکذلک مهاجران
بر اوس وخزرج واعاجم بر مهاجران الا ماشاء الله ویکی
از اسماء تهدید انتمای او * فاضحه * است که بد اعتقادان
وبدکاران در وی پوشیده نمانند ودر آخر کارشان بفضیحت
ورسوایی کشد نعوذ بالله من غضب الله * مومنه * نیز نام
اینمکان شریف است از جهت سکونت اهل ایمان در وی

و انتشار احکام ایمان و شعائر اسلام از وی یا چنانکه نفع و برکت
والفت و مسکنت از علامات مومن است در مدینه با سکینه
نیز این اوصاف پیدا است و احتمال دارد که اجرای این
کلمه بر حقیقتش کنند و این بلده طیبه از روی حقیقت ایمان
بآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آورده باشد و محل تصدیق
او شده چنانچه از تسبیح حصا بر دست شریف او و نطق جمادات
با وی صلی الله علیه وسلم بصحت اینمعنی احساس توان کرد
و در حدیث صحیح که در شان جبل احد واقع شده و بنسبت
محبت آنحضرت مخصوص گشته دلالتی واضح برین مدعا
توان یافت و در حدیث آمده است * والذی نفسی بیده ان
تربتها المومنة * میفرماید که سوگند بذات پاکی که جان
من در قبضه قدرت اوست بدرستیکه خاک مدینه مومن است
و نیز روایت است که نام او در توریت مومنه است * مبارکه *
نیز از القاب برکت مآب اینجناب مستطاب است و در احادیث
صحیحه آمده که حضرت سید کاینات در شان او و در شان جمیع
اشیای او حتی المدّ والصاع دعا کرده فرموده خداوندا برکت
او زیاده گردان از آنچه در مکه گردانیده و ظهور آثار این
دعوات و مشاهده خیر و برکات در روی از امور ظاهر است که
شک و تردد در آن راه نیست * محبورة * مشتق از حبر بحاء
مهمله مفتوحه بمعنی سرور یا حبر بتا بمعنی نعمت نیز اسم اوست
و محبار زمینی را گویند که سریع النبات و کثیر الخیرات بود



وجود اینمعنی در وی معاین و مشاهد است * محروسه و
محفوظه و محفوفه * وجه تسمیه بدینها از معانی بعض اسماء
مذکوره ظاهر شده باشد و در حدیث آمده که سر هر در کوچه مدینه
فرشته نشسته است که پاسبانی آن میکند * مرحومه و مرزوقه *
نام اول از توریت نقل کرده اند و وجه تسمیه بدان روشن
است که منزل و ماوای رحمة للعالمین و محل و مهبط رحمت
ارحم الراحمین است و از رحمتهاء عام و خاص او بر اهل عالم
افاضهٔ اقوات و ارزاق حسیهٔ جسمانیه و معنویهٔ روحانیه است
که بنعت * ویرزقه من حیث لا یحتسب * بر معتکفان باب
توکل متوالی است * مسکینه * وجه تسمیه بدان از محصل
نام مومنه بظهور رسیده باشد و در حدیث امیر المومنین علی
سلام الله علیه آمده که حق سبحانه تعالی بمدینه خطاب فرمود
* یا طیبة یا طابة یا مسکینة لا تقبلی الکنوز * پروردگار عالم بامدینه
رسول صلی الله علیه وآله وسلم خطاب کرد که ای زمین پاک
وای بقعه مطهر وای مکان مسکین گنجها را قبول مکن و هم
بمسکینت خود ساز و در حقیقت این خطاب راجع بساکنان
اوست تا بصفت مسکنت و غربت که اصل او خشوع و خضوع
است متصف باشند و با اهل دنیا و ارباب ثروت که نه برین صفت
باشند رغبت نکنند اللهم احینی مسکینا و امتنی مسکینا
واحشرنی فی زمرة المساکین اعنی فی اهل بلدة حبیبک سید
المرسلین صلی الله علیه وآله واصحابه اجمعین * مسلمه * مثل

مومنه نیز از اسماء شریفهٔ اوست ایمان و اسلام یکی است فرقی که هست آنست که غالب در ایمان رعایت معنی تصدیق قلبی است که از امور باطنه است و در اسلام ملاحظه جانب اقرار و انقیاد که از احکام ظاهره است و در هر دو اسم اشتقاق از امان و سلامت نیز احتمال دارد * مطیبه مقدسه * نزدیک بمعنی اسماء سابقه اند و در معنی قریب با انها طیب و قدس و طهارت و نزاهت و نظافت از لوازم ذاتیه این مکان شریف آمده * مقر * از قرار است در حدیث است که * اللهم اجعل لنا بها قرارا و رزقا حسنا * مکینه * نیز از اسماء عظیمه مدینه است از جهت مکانت و منزلتی که اورا در حضرت خداوندیست * ناجیه * اشتقاق او از نجات است یا از نجاه یعنی مسرور ساخت اورا یا نجوه که نام زمین بلند است و وجوه جمیع این معانی در وی ظاهر و باهر است * المدینة * اشهر اسماء این بقعه شریف و اعرف اعلام این بلدهٔ عظیم است و در اصل لغت مدینه نام بیوت مجتمعه است که در کثرت و عمارت از حد قریه تجاوز نموده باشد و بمرتبهٔ مصریهٔ رسیده که پایان تر از همه قریه است و بالاتر از همه مصر و مدینه و بلد درمیان اند و بعضی مصر و مدینه را در یک مرتبه داشته اند و این وظیفه علم لغت است و الآن مدینه علم مدینه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شده چنانچه اگر مدینه مطلق ذکر کنند همین بلده معظمه مراد افتد و در استعمال عرب اورا باالف و لام ارند و این چنین تفاوت در لغت عرب بسیار



افتد چنانچه نجم بر هر کوکب که باشد اطلاق یابد ولیکن النجم بالف و لام نام چند کوکبی مخصوص است که اورا ثریا گویند اگر نسبت شخص بدیگر مدینها کنند مدینی گویند بیا و نسبت بمدینه رسول صلی الله علیه و آله و سلم مدنی آید بغیر یا و در قران مجید تسمیه او باین نام در چند محل واقع شده و در توریت نیز آمده * سید البلدان * در حدیث شریف بروایت امیر المومنین عمر رضی الله عنه آمده * یا طیبة یا سیدة البلدان * و در بیان فضایل مدینه این معنی واضح کرده انشاالله تعالی

## * باب دوم *

* در بیان فضایل و محامد این بلده عظیمه شریفه که *

* باحادیث و اثار بثبوت رسیده زادها الله تشریفا و تعظیما *

بدانکه اجماع امت و اتفاق علما است که افضل بقاع و اکرم بلاد مکه مکرمه و مدینه مشرفه است زادهما الله تکریما و تشریفا لیکن در تفضیل و ترجیح یکی ازین دو بلده معظمه بر دیگری اختلاف واقع شده بعد از انعقاد اجماع کافه علما رحمة الله علیهم بر تفضیل انچه ضم اعضای شریفه سید کائنات صلی الله علیه و سلم کرده از موضع قبر شریف بر سائر اجزای ارض حتی الکعبة المنیفة و بعض علما گفته اند بلکه سائر سموات حتی العرش العظیم و گفته اگرچه در کتب قوم صریح ذکر سموات و عرش وقوع نیافته ولیکن این مقال از ان قبیل است که بر هر که القا کنند مجال توقف و انکار بروی تنگ آید اسمان و زمین هر دو

مشرف بتشریف اقدام او بیند بلکه اگر تمامه اجزای زمین را بر سموات بجهت آنکه بقعه قبر شریف او از اجزای زمین است ترجیح نمایند جای آن دارد و در آخر این کلام منجر بخلافی که در تفاضیل سموات و ارض واقع شده میکردد و در آن مقام مقتضی کلام امام نووی آنست که جمهور علما بتفضیل سموات بر ارض رفته اند و بعضی زمین را بر آسمان فضل داده که مستقر انبیا و مدفن ایشانست علیهم الصلوات والسلام جمهور گویند که اگر زمین مستقر و مدفن اجسام ایشان باشد آسمان محل و مقر ارواح مقدسه ایشان است و بعد از تحقق حیات انبیا علیهم السلام در قبور جواب ازین کلام جمهور در غایت ظهور است چه برین تقدیر همچنانکه مقر اجسام زمین است محل ارواح نیز همین است و بالجمله بعد از استثناء موضع قبر شریف در تفضیل مکه بر مدینه یا عکس اختلاف است مذهب امیر المومنین عمر و عبد الله بن عمر و طایفهٔ دیگر از صحابه رضی الله عنهم و مذهب امام مالک و اکثر علماء مدینه تفضیل مدینه است بر مکه و بعضی دیگر از علما در تفضیل مدینه بر مکه موافق ایشان رفته ولیکن کعبه شریفه را از آن میان استثنا نموده و گفته که مدینه افضل است از مکه الا خانه کعبه پس محصل کلام چنان آید که قبر شریف حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوة واکمل التحیات افضل واکرم بود علی الاطلاق والعموم چه بر بلد مکرمه مکه و چه بر خانه کعبه مشرفه و خانه کعبه



معظمه افضل بود از بلد مکرمه طیبه مدینه غیر بقعه شریفه قبر نبوی صلی الله علیه وسلم و باقی مدینه افضل از باقی مکه یا علی العکس درینجا اختلاف است و حجج و دلایل که بر خیریت و افضلیت مدینه اجرا نموده اند در ضمن ذکر فضائل و تعداد محامد او بوضوح خواهد پیوست و خلاصه آن محبت حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله وسلم مر این بلده شریف را اکثر و ابلغ از محبت سائر بلدان و اقامت او در وی و حصول فتوحات عظیمه مترقبه و وصول بکمالات شریفه موعوده و قوت اسلام و رواج دین و بودن او منبع کل خیرات اول و آخر و معدن تمامه کمالات ظاهر و باطن با علاوه سعادت عظمی و نعمت کبری که بوی از سائر بقاع سماوی و ارضی امتیاز یافته که وجود مرقد شریف و قبر منیف آنحضرت است صلی الله علیه وآله وسلم و هیچ نعمت از نعمتهای دنیوی و اخروی با وی موازات و مساوات نتواند کرد و هیچ عملی بعد از فرائض و واجبات بزیارت آن برابر نتواند بود با ضمیمه آنچه در احادیث صحیحه از طرق متعدده آمده که خلق هر نفسی از تربتی است که مدفون گردد در وی پس لازم آید که خلق نفس زکیه حضرت سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم از تربت طیبه مدینه باشد و کذلک نفوس اکثر آل و اصحاب و تابعین رضی الله تعالی عنهم اجمعین که درین بقعه شریفه آسوده اند و کفی به فضلا و شرفا و اقوی ادله که در جانب افضلیت مکه

ایراد یافته مزید ومضاعفت ثواب اعمال است در مسجد مکه بلکه در تمامه حرم آن چنانکه بعض اقوال علما در آن ناظر است در احادیث صحیحه آمده که یک نماز در مسجد نبوی برابر هزار نماز است ودر مسجد حرام بصد هزار ولیکن انها که قایل اند با فضلیت مدینه در جواب آن میگویند که اسباب فضیلت منحصر نیست در مضاعفت ثواب تواند که این خاصیت مخصوص مکه باشد وانواع کرامت وبرکات از محبت خدا ورسول او ومنفعت اسلام واهل آن مخصوص مدینه بود ودر تائید وتقویت این کلام می آرند که همچنانکه ادای صلوة مرمتوجه عرفات را در عرفات وظهر یوم النحر در منا افضل است از ادای آن در مسجد حرام با اشتمال ان بر مضاعفت مذکوره وحقیقت آن برکتی است که در رعایت اتباع آنسرور حاصل است با انکه حاصل مضاعفت جز کثرت عدد وتعدد کمیت بیش نیست وتواند که عملی که باعتبار عدد وکمیت اقل بود بحسب کیفیت وحالت برکت وعظمت افضل وارجح بود واگر مطلق مضاعفت ثواب کافی بودی در افضلیت پس مقرر است در افضلیت داخل کعبه بر خارج مسجد حرام هیچکس را خلافی معلوم نیست با انکه در صحت نماز فرض درون کعبه علما را اختلاف است امام مالک جائز ندارد وچه جای مضاعفت ثواب پس معلوم شد که اسباب افضلیت نه منحصر در مضاعفت ثواب است امری دیگر که بسبب قبول درگاه الهی وافاضه جود نامتناهی اوعزاسمه گردد نیز میتواند



بود وچون قبر شریف نبوی افضل محال افاضه رحمت وبرکت ورضوان ومهبط ملائکه حضرت رحمن است تواند بود که ببرکت جوار آنمقام رحمت آثار از فیض وعنایت ومحبت حضرت صمدیت حالتی ونوریتی وقبول نصیب گردد که نه بمضاعفت اعمال ومزید طاعت حصول پذیرد وحال انکه سرور کائنات صلی الله علیه وآله وسلم چون بصفت حیات دران بقعه قدس سمات باقی وقایم است وبر اعمال وطاعت وترقیات دائم وشک نیست که اعمال او صلی الله علیه وآله وسلم از تمامهٔ عباد باوجود فرض مضاعفت اکثر وارجح وافضل است وچون آن حضرت همیشه در امداد واستغفار وشفاعت امت است وصول فیض از قرب جوار مدینه مطهره ونفع آن بدیشان بیشتر بود از حصول ونفع طاعت مضاعفه که بمکه محترمه اکتساب نمایند واین کلام امام تقی الدین سبکی است در غایت دقت ونهایت نفاست ولطافت رحمة الله تعالی علیه ❊ دلیل دیگر ❊ که بر فضیلت مکه معظمه آورده اند اینست که وی محل ادای مناسک وقربات امت مانند حج وعمره باوجود ثواب وفضائل که در اتیان این اعمال ورود یافته ❊ جواب ❊ میگویند که حق سبحانه تعالی در اتیان مدینه مشرفه نیز چیزی کرامت فرموده که عوض حج وعمره تواند بود در احادیث آمده که هر که قصد مسجد رسول صلی الله علیه وآله وسلم کند تا دو رکعت نماز در وی بگذارد

ثواب حج کامل دریابد وهرکه قصد مسجد قبا کند تا دو رکعت
نماز دروی بگذارد ثواب عمره نصیب او گردد با نکه دریافت نماز
در مسجد نبوی صلی الله علیه وآله وسلم در هر روز وشب کرات
مرات میسر است وحج جز در سال یکبار نتوان یافت * دلیل
دیگر * بر فضیلت مکه مکرمه آنست که در حدیث آمده است که
* مکة خیر بلاد الله * ودر روایتی دیگر * احب ارض الله الی الله *
وایضا سید کائنات علیه افضل الصلوات واکمل التحیات در
وقت بیرون آمدن از مکه مکرمه بمقامی که آنرا حزوره گویند
وبقولی بر حجون وآن نیز نام مکانیست قریب معلا بایستاد
وبمکه معظمه خطاب کرد که توای بلده کریمه محبوب ترین
بلادی پیش من اگر نه قوم تو مرا از تو بیرون می آوردند
بیرون نمی رفتم واین دلالت دارد برا فضلیت مکه واحبیت او
نزد رسول رب العالمین صلی الله علیه وآله وسلم اجمعین *
* جواب * ازین دلیل آنست که صدور این قول از آن سرور
در اول امر وابتدای کار بود پیش از ثبوت فضل مدینه وظهور
آن بوحی سماوی که بعد ازین واقعه نزول یافت وبعد از طول
اقامت بمدینه وظهور دین وعلو امر وحصول برکات وسنوح
فتوحات وانالت خیرات واشاعت مبرات ظاهر شد که این
بقعه افضل واکمل است از سائر بقاع وبلاد ولهذا از جناب
صمدیت التماس واستدعاء برکت در مدینه اضعاف آن
نمود که در مکه است والتماس مودت کرده روی چنانکه احادیثی



که متضمن این مضمون اند بر صحیفهٔ ظهور انتقاش پذیرد
انشاء الله تعالی وفرمود * اللهم حبب الینا المدینة کحبنا مکة
او اشد * خداوندا محبوب گردان بما مدینه را چنانکه مکه
بلکه بیشتر از آن وطبرانی در معجم کبیر از رافع بن خدیج رضی
الله عنه روایت کرده که گفت شنیدم از رسول خدا که فرمود
صلی الله علیه وآله وسلم المدینة خیر من مکة وامام مالک در
موطا روایت کرده که عمر رضی الله عنه بطریق توبیخ وانکار
بعبد الله بن عباس مخزومی گفت همانا تو میگوئی که مکه
افضل از مدینه است وی باز گفت مکه حرم خداوند تعالی
است ومقام امن اوست ودروست خانهٔ او سبحانه تعالی عمر
فرمود من در حرم خدا وبیت او چیزی نمیگویم باز فرمود تو
میگوئی که مکه افضل از مدینه است وی باز گفت مکه حرم
خدا است که در وست بیت او عمر فرمود من در حرم خدا و
بیت الله چیزی نمیگویم چند بار همین کلام تکرار فرمود وبرفت
ازین کلام امیر المومنین عمر رضی الله عنه ظاهر میشود که در
تفضیل مدینه بر مکه کعبه معظمه مستثنی است ومدعا تفضیل
بلدهٔ مدینه است بر بلدهٔ مکه غیر بیت الله وحاکم در مستدرک
خود روایت کرده که آنسرور در وقت عزیمت هجرت میفرمود
* اللهم انک ان اخرجتنی من احب البقاع الی فاسکنی فی
احب البقاع الیک * خداوندا اگر مرا از بقعهٔ که پیش من
محبوب ترین بقعهاست بر آوردی پس سکونت من در بقعهٔ کن

که محبوبترین بقعها بود پیش تو بعد از ظهور اثر اجابت این دعا این بقعه محبوب ترین بقعها شد هم پیش خدا و هم نزد رسول او و لهذا بعد از فتح مکه عود باو نکرد و هم بر اقامت مدینه استقامت فرمود اگر گویند که اقامت دار هجرت بسبب فرضیت اوست بامر الهی پس عدم انتقال وی صلی الله علیه وآله وسلم بمکه ازین جهت است نه از باب فضیلت جوابش انست که اصل امر الهی بر انچه مقتضی حکمت است باقامت مدینه وعدم انتقال بمکه لابد مبنی بر افضلیت وناشی از احبیت او خواهد بود عند الله * اذ الحبیب لا یختار لحبیبه الا ما هو احب واکرم عنده * بیت * حیف است جای چون تو نگاری بچشم من * در دل نشین که منزل خاص از برای تست * اینست مباحثه ومذهبی که نزد علما است تو نسبت نگاه دار و بر مشرب محبت باش وباین اعتقاد باش که بعد از جناب احدیت عز شانه فضیلت محمد راست صلی الله علیه وآله وسلم بر هر که و هر چه بهر وجه وبهر جهت که ویرا فضیلت دهی ملاحظه مکن باقی هر چه غیر اوست فضیلت آن بر تفاوت نسبتی است که باجناب وی دارد خواه مکه بود خواه مدینه مکه مبعث اوست ومنشاء او ومدینه مقام ومقر او تو تابع امر الهی باش ومحبت حبیب او ونزاع وعصبیت مکن در مکه سطوت وجلال امر او ودر مدینه برکت کمال دین او بین همه جا ملاحظهٔ امر خدا کن همه جا و مشاهده نور محمد لا اله الا الله محمد رسول الله * نظم * در هیچ



ذره نیست که نور محمدی * از طلعت وجود اضافی نه طالعست * دریای فیض جود الهی وجود اوست * انهار کائنات بوی جمله راجع است * نسر سپهر طائر ازانفاس فیض اوست * این نکته پیش اهل نظر امر واقع است * فرد الوای حمد بدست محمد است * متبوع اوست وجمله جهانش متابع است * نظم * بیا تا در مدینه نور احمد * به بینی از در و دیوار لامع * جمال مصطفی بی پرده بینی * چو خورشیدی که بی ابر است طالع * بیا ای کور چشم تیره باطن * به بین هر گوشه صد برهان ساطع * بروق شبهه سوز انجا لوایح * بدور دین فروز انجا سواطع * نجوم اهتدا انجا فروزان * شموس اصطفا انجا طوالع * چو از ناری کجا تو نور بینی * بود هر کس باصل خویش راجع * چرا با خویش دشمن کشتهٔ تو * چه خود را میزنی بر سیف قاطع * ولیکن کی توانی دید این نور * چه نور فطرتت کردید ضایع * نصیحت کردمت دیگر تو دانی * فان الدین عند الله واقع * اکنون محامد و فضایل مدینه پیغمبر خود بیان کنم وقت وقت است فرصت غنیمت تو استماع کن وبذکر حبیب ویاد دیار او ذوق گیر مذهب علما را بدان وبخوان ولیکن ذوق مشرب اهل محبت از دست مده * مصرع * جانب عشق عزیز است فرومگذارش * شعر * ومن مذهبی حب الدیار لاهلها * وللناس فیما یعشقون مذاهب * مصرع * از هر چه میرود سخن دوست خوشتر است * فاقول وبالله التوفیق * فصل *

از جمله فضائل مدینه طیبه آنست که پیش ازین رقم زده کلک بیان گشت که حضرت پروردگار تعالی و تقدس حبیب خود را صلی الله علیه وآله وسلم از مکه امر بهجرت نمود و بمدینه حکم اقامت فرمود به کمالات ظاهر و باطن که در عالم قوت و استعداد مودع و مخزون بود همه را درین بلده شریفه بفعل آورد و او را مبداء جمیع فتوحات و مفتاح خزاین برکات گردانید و تربت پاک او را صدف گوهر عنصر شریفش ساخت که تا دور قیامت بقعه این زمین بجوار وجود پاکش مشرف بوده فیض بخش ملک و ملکوت باشد عایشه رضی الله عنها میگوید که چون روح پاک محمدی صلی الله علیه وآله وسلم قبض کردند صحابه در موضع دفن اختلاف نمودند علی بن ابیطالب سلام الله علیه فرمود که برروی زمین بقعهٔ شریفتر و گرامی تر نزد پروردگار عالم جل و علا نباشد ازین بقعه که قبض روح پاکش در وی کرد و ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز مطابق اینکلام حدیثی ازان سرور صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرد تا اجماع صحابه انعقاد یافت که هم در موضع قبض مدفون گردد و از جملهٔ فضایل مدینه محبت حبیب خدا است مراورا صلی الله علیه وآله وسلم که چون آنسرور از سفری قدوم می آورد و قریب بحوالی مدینه میرسید دابه خود را که بروی سوار بودی تحریک میکرد و تیزتر می راند بجهت باعثه شوق و محبت که بوصول مدینه با سکینه انبعاث می یافت و ردای مبارک از دوش کرامت نیوش



نیفکندی و فرمودی هذه ارواح طیبة ❁ بیت ❁ ای نفس خورم باد صبا ❁ از بر یار آمده مرحبا ❁ گرد و غباری که بر چهره مبارکش فتادی پاک نکردی اگر یکی از صحابه سر و روی خود از جهت گرد و غبار بپوشیدی منع فرمودی و گفتی که خاک مدینه شفا است چنانکه در تسمیه او بشافیه اشارتی بدان رفت ❁ از انجمله ❁ آنست که علی مرتضی سلام الله علیه از رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که شیاطین ناامید شدند از عبادت شان درین بلده یعنی مدینه نهایت انچه یافته شود تحریشی است که باقی ماند میان ایشان و عباس رضی الله عنه روایت کرده که رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که حق سبحانه تعالی این جزیره را و بر اویتی این قریه را از نجاست شرک پاک گردانید اگر نجوم ایشان را گمراه نکنند پرسیدند یا رسول الله گمراه کردن نجوم چگونه است فرمود حق سبحانه و تعالی بامر خود باران فرستد ایشان گویند قمر در منزل فلان آمد باران شد ❁ از انجمله ❁ آنست که رسول خدا صلی علیه وآله وسلم امت را ترغیب کرد و تحریض فرمود بر اقامت این بلده طیبه و صبر بر شدت و محنت و اختیار موت دران فرمود ❁ من صبر علی اذاها وشدتها کنت له شهیدا او شفیعا یوم القیمة ❁ گفته اند شهید برای مطیعانست و شفیع مر عاصیان را فرمود ❁ من مات بالمدینة کنت له شفیعا یوم القیمة ❁ و ابن ماجه و عبد الحق تصحیح این حدیث نموده باین لفظ روایت کرده

اند * من استطاع ان یموت بالمدینة فلیمت فمن مات بالمدینة
کنت له شفیعا وشهیدا * هرکه تواند که در مدینه بمیرد کو بمیر
البته بشرف شفاعت وسعادت شهادت من مشرف خواهد شد
ودر حدیث دیگر آمده که اول کسی که از امتان من شرف
شفاعت من دریابند اهل مدینه اند ثم اهل مکه ثم اهل الطائف
* از انجمله * آنست که سید انبیا صلی الله علیه وآله وسلم دعا
کردی که رحلت او بدار آخرت درین بلدهٔ کریمه بود و کذلک
اصحاب واتباع او رضی الله عنهم در حدیث آمده که انسرور
فرمودی * اللهم لا تجعل منایانا بمکة * خداوندا مرا موت بمکه مکن
وروح مرا جز بمدینه مگیر ونیز در حدیث آمده که بر روی زمین
بقعهٔ نیست که دوست دارم قبر خود را در آن الا مدینه نقل
است که غالب دعای عمر بن خطاب رضی الله عنه این بود که
* اللهم ارزقنی شهادة فی سبیلک واجعل موتی فی بلد رسولک *
وگویند که امام مالک رحمة الله علیه غیر از یکبار حج نکرد
وبعد از ابرای ذمه از فرض حج بار دیگر از مدینه بمکه نیامد مبادا
که موت او در غیر مدینه جای دیگر واقع شود مدت عمر خود
در مدینه بود وهم در مدینه مدفون گشت * از انجمله *
آنست که در حدیث صحیح بطرق متعدده وارد شده است *
المدینة تنفی خبث الرجال کما ینفی الکیر خبث الحدید * یعنی
مدینه در خاصیت ازاله چرک و پلیدی مثل کیر آهنگران
است که ازاله چرک آهن میکند ودر صحیح البخاری آمده که *



انها طیبة تنفی الذنوب کما ینفی الکیر خبث الفضة * مدینه
پاک است پلیدی گناهان را چنان برد که کیر آهنگر چرک نقره
را مراد نفی وابعاد اهل شر وفساد است از ساحت عزت این
بلدهٔ طیبه وبقول اکثر علما این خاصیت مذکوره روی در جمیع
ازمان ودهور بید است روایت کرده اند که اعرابی با آن
حضرت بر قرار اقامت مدینه بیعت کرد روز دیگر بعارضهٔ تپ در
ماند پیش آنسرور آمد وطلب فسخ این بیعت نمود واستدان
رجوع بوطن اصلی کرد وآن حضرت درین قضیه این
حدیث فرمود ونیز نقل کرده اند که عمر بن عبد العزیز در وقت
برآمدن از مدینه مطهره با اصحاب خود میگفت * نخشان
نکون ممن نفته المدینة * میترسم از آنکه باشم از آنانیکه مدینه
نفی واخراج شان کرده باشد وتمام وکمال این خاصیت عظیم
در روزی پدید آید که در آخر زمان دجال ظهور کند وبمدینه
مطهره راه نیابد پس هرکه از اشرار ناس در وی بود بمتابعت
وی بیرون رود وساحت کرامت این بقعهٔ شریفه از غبار شرور
کدورت مطلقا مطهر گردد چنانکه از احادیث که درین باب
وقوع یافته معلوم می شود وطهارت او اکنون از ارباب
شرک واهل ادیان دیگر است که مخالف دین اسلام اند از
یهود ونصاری وامثال ایشان که محل خبث کامل و فساد
بالغ اند وانهائی که بخباثت ذنوب ونجاست معاصی ملوث
باشند اگر استمرار وجود شان تا وقت آخر اتفاق افتد ممکن

کیر بکسر و یاء ممالة دمهٔ آهنگری

که نفی و ازالهٔ آنها بعد از موت بود بنقل ملائکه نقاله نقل
اجساد ظلمانی آنها از این ارض مقدسهٔ منوره چنانکه بعضی
علما بر آن رفته اند و حکایات صالحین نیز درین باب نقل
یافته والله اعلم بصحته و بالجمله هرکه از اهل شفاعت آنسرور
است صلی الله علیه و آله وسلم از اهل خبث کامل که بسبب آن
ازین بلدهٔ کریمه واجب النفی والاخراج گردد نیست و بعضی
مضمون این حدیث را بر تخلیص نفوس و تزکیهٔ او از میل
شهوات ردیه و لذات شهوانیه که لازم احتمال شدت و محنت
فقر و بلاست حمل کرده یعنی اقامت مدینه مطیبه و تحمل
شدائد او چنان نفس را در سبیکهٔ ریاضت بگداز دو از کدورت
نفسانیت و شهوات جسمانیت پاک سازد که کیر آهنگران
ذهب و فضه را تا در بازار حشر او را قدر و قیمت باشد * بیت *
قلب زراندوده نستانند در بازار حشر * خالصی باید که
از آتش برون آید سلیم * و شک نیست که روایت تنقی الذنوب
موید و مقوی این احتمال است زیرا که بقاء کدورات ذنوب
با توالی رحمات و تتالی برکات که بجوار قدس شعار سید
ابرار فائض و نازل است صورت ندارد * ان الحسنات
یذهبن السیئات * و بالجمله صفت تزکیه و تطهیر به جمیع
اقسام مذکوره لازم این بلدهٔ طیبه است * از انجمله * آنست
که سید کائنات علیه افضل الصلوة در حق مدینه بارها دعا
بخیر و برکت کردی و فرمودی * اللهم بارک لنا فی مدینتنا



و بارک لنا فی صاعنا و بارک لنا فی مدنا اللهم ان ابرهیم
عبدک و خلیلک و نبیک و انی عبدک و نبیک و انه دعاک لمکة
و انا ادعوک للمدینة بمثل ما دعاک لمکة و مثله معه * از
امیرالمومنین علی مرتضی سلام الله علیه روایت کرده اند
که روزی بخدمت آنسرور از مدینه بر آمدیم و بحرهٔ سقیا که
محل سعد بن ابی وقاص بود رسیدیم حضرت صلی الله علیه
و آله وسلم آب طلبید و وضو ساخت و مستقبل قبله استاد فرمود
خداوندا ابراهیم بندهٔ تو و خلیل تست دعا کرد ترا در شان
اهل مکه بخیر و برکت و من نیز بندهٔ تو و رسول توام دعا
میکنم ترا در شان اهل مدینه بخیر و برکت خداوندا برکت
ده ایشانرا در مد ایشان و صاع ایشان چنانکه برکت دادی
مر اهل مکه را دو برابر هر یک برکت که مر اهل مکه را دادی
ایشانرا و برکت عطا کن و احادیث درین باب بسیار است
و هرجا که دعا به برکت در مد و صاع ورود یافته مراد برکت
و خیر دنیاویست و در آنچه مطلق واقع شده شامل نعمت دارین
و آثار برکات ظاهر و باطن درین بلدهٔ قدسی مواطن معاین
و مشاهد است * از انجمله * آنست که آنحضرت دعا کرد
بنقل تپ و وبا از حوزهٔ این بلدهٔ طیبه بجحفه که دار شرک و
طغیان بود و مدینه پیش از دعاء اجابت انتماء سید کائنات
ارض حمی و وبا بود نقل است که در ابتداء قدوم مدینه
اصحاب معالی نصاب آنحضرت بعارضهٔ تپ در ماندند و

ابوبکر صدیق رضی الله عنه ود و مولی او بلال و عامر
در یک خانه افتاده بودند عایشه صدیقه رضی الله عنها
بامر آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بخبرداری ایشان
آمد والد بزرگوار خود را دید که در یک کوشهٔ خانه
افتاده و بسختی تب درمانده و میکوید * شعر * کل
امرء مصبح فی اهله * والموت ادنی من شراک نعله * ودر
کوشهٔ دیکر بلال و عامر را دید که کفار قریش را لعنت میکنند
و بیاد مکه ومواضع آن انشاد اشعار مینمایند و از ارض
مدینه و شدت آن شکایت دارند پس حضرت سید کائنات
صلی الله علیه و آله وسلم دعا کرد تا حکیم ذی الجلال تب و
وبا را ازین بلده بجحفه برد و صدور اینمعنی یکی از معجزات
عظیمهٔ آن حضرت است صلی الله علیه و آله وسلم آورده اند
که در ایام جاهلیت هر که قصد قدوم مدینه کردی و خواستی
که از وباء مدینه سلامت ماند چون بموضعی که اورا ثنیة الوداع
کویند برسیدی ده بار آواز خر کردی و تسمیه این موضع
به ثنیة الوداع هم ازین جهت است که اکر شخصی بوصول
اینموضع آواز خر نکردی کفتندی که وی تودیع حیات خود
کرد و خود را هلاک ساخت تا وقتی که در زمان سعادت نشان
هجرت حضرت سید کائنات یکی از شعراء عرب که نام وی
عروة بن الورد بود و قصد قدوم مدینه کرده باین موضع
وصول یافته بود عمل به سنت سیئه و عادت شنیعهٔ ایشان

ثنیه بفتح ثاء مثلثه و کسر نون و تحتانی مفتوح پشته ایست در مدینه



نکرد و کفت * شعر * لعمری لئن عشرت من خشیة الردی *
نهاق الحمیر اننی لجزوع * هیچ ازان آفتی که متوهم عوام
انعام بود بوی نرسید ازان باز این عادت شنیع متروک شد
وذکر ثنیة الوداع در کتب احادیث بسیار واقع است ووجه
تسمیه اینست که نقل کرده شد و مشهور آنست که انرا ثنیة
الوداع ازان کویند که اهل مدینه تا ان موضع برای تودیع
مسافران مشایعت میکردند * از انجمله * آنست که این بلده
مطهر از نجاست وجود دجال که در آخر زمان برآید
محفوظ و مصون باشد بروایت صحیحین ثابت شده که در ان
زمان بر هر سر راه مدینه جمعی از ملائکه موکل باشند که
حراست او کنند و از درآمدن دجال مانع آیند و در حدیث
دیکر آمده که بر روی زمین هیچ شهری نبود که دجال انرا
پی سپر نکند الا مکه و مدینه و در حدیث مسلم آمده که خروج
دجال از جانب مشرق بود بعد ازان قصد مدینه کند و در
پس جبل احد فرود آید ملائکه روی او بجانب شام بکردانند
و وی هم در شام هلاک شود و در صحیحین آمده که مردی
باشد بهترین مردمان از مدینه بجانب دجال برآید و بکوید
کواهی میدهم تو آن دجالی که رسول خدا صلی الله علیه وآله
وسلم از خروج تو خبر داده است الحدیث بطوله ابو حاتم از
معمر رضی الله عنه روایت میکند که وی کفت چنین کویند
که آن مرد خضر است علیه السلام و امام احمد بن حنبل

وانها که اطلاع برین قضیه غریبه ندارند ازان کویند

رحمة الله علیه در حدیث صحیح روایت کرده است که روزی
آن حضرت یاد کرد از یوم الخلاص وذکر او مکرر بر زبان
معجز بیان آن حضرت جریان یافت صحابه پرسیدند یا رسول
الله یوم الخلاص چه باشد فرمود روزی که دجال بیاید و بر
جبل احد بر آمده نگاه کند و باصحاب خود گوید که میدانید
که این قصر سفید که مینماید چیست این مسجد احمد است
بعد ازان قصد در آمدن مدینه کند و بر هر سر راه آن ملکی
یابد موکل که حفظ و حراست آن میکنند پس در نواحی وادی
که مجتمع سیول اوست خیمه زند و مدینه باسکینه سه بار
بزلزله در آید و هر که در وی بود از جنس کافر و منافق و فاسق
بجانب دجال روند و مدینه از هر خبث و نجس منزه و مطهر
گردد و این روز است روز خلاص * ازانجمله * آنست که
حکیم مطلق جل وعلا در تراب این بلد مطهره وثمار او خاصیت
شفا نهاده در احادیث کثیره آمده که در غبار مدینه شفا است
از هر علت و در بعضی طرق آمده و من الجذام والبرص و در
بعضی اخبار بتراب موضعی مخصوص که او را صعیب گویند
و وادی بطحان گویند تخصیص یافته و انحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم بعضی اصحاب خود را امر فرموده تا از عارضهٔ
تپ بدان خاک پاک علاج کنند و در مدینه منوره خلفا عن
سلف این معنی متوارث آمده و در نقل این تراب از برای
تداوی آثار ورود یافته و انکه منع نقل تراب حرم کنند این



خاک را از عموم آن تخصیص نمایند والله اعلم و اکثر از علما
این علاج را با تجربه ضم کرده اند و شیخ مجد الدین فیروزابادی
میفرماید که من خود تجربه کردم مرا غلامی بود که
مدت سال کامل رفته وبعارضهٔ تپ گرفتار مانده بود پارهٔ
ازین خاک برگرفتم و در آب انداختم و بخوردن آن غلام دادم
همدران روز صحت یافت و کاتب حروف نیز بمشاهده و تجربه
این معالجه مشرف گشته دران ایام که بسعادت اقامت این
رحمت انجام مشرف بود بعارضهٔ از عوارض به اماس اقدام
که باتفاق اطبا منذر و مخبر از هلاک و فناست پای بند شده
استشفا همدین خاک پاک نمود در اقرب اوقات با سهل
وجوه ازین محنت خلاص یافت اما استشفا به اثمار این
بلد الابرار در صحیحین آمده هر که هفت خرمای عجوه ناشتا
بخورد هیچ زهری و هیچ سحری در وی کارگر نیاید ام المومنین
عایشه صدیقه رضی الله عنها این را از برای علت دوار که
بصعوبت اشتهار دارد امر میفرمود و عجوه نوعیست از تمر که
اهل مدینه انرا امید انند وبعضی گویند که اصل آن ازان
نخله ایست که سید کائنات علیه افضل الصلوة بدست مبارک
خود نشانده بود و انواع تمر مدینه در کثرت بحدیست که
احصای آن دشوار باشد سید علیه الرحمة در تاریخ کبیر
یکصد و سی و نه شمرده و یکی از انواع تمر صیحانی
است که بروایت جابر رضی الله عنه بثبوت رسیده که

روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم دست در
دست علی مرتضی سلام الله علیه در بعضی بساتین مدینه می
گذشت ناگاه از میان نخلهٔ آوازی برآمد که * هذا محمد سید
الانبیاء وهذا علی سید الاولیاء ابو الائمة الطاهرین * بعد
از آن گذر بنخلهٔ دیگر افتاد آواز آمد که * هذا محمد رسول الله
وهذا علی سیف الله * ازین جهت اورا صیحانی نام کردند
که صیحه در لغت بمعنی آواز است واز ابن عباس رضی الله عنهما
روایت آمده است که * کان احب التمر الی رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم العجوة * فرمود که دوست ترین انواع
تمر پیش سرور کائنات عجوه بود ومانا که این خاصیت مذکوره
در وی از برکت صحبت آنحضرت آمده صلی الله علیه وآله وسلم
وکفی به دلیلا امام نووی میگوید علیه الرحمة که تخصیص این
نوع تمر از میان سائر انواع وتنصیص این عدد خاص که سبع
است از جملهٔ اسراریست که جز شارع را بمعرفت حکمت آن
راه نباشد ما را بدان ایمان باید آورد واعتقاد کرد وآنکه
بعضی علما گفته اند که آن از تأثیر زمینی مخصوص است یا کیفیت
هوای خاص یا خاصیت زمان فیض نشان آن حضرت است
یا از امور اکثری الوقوع است نه دائمی الثبوت یا از نخلهٔ
خاص بود که وجود او الآن مفقود ومعدوم است تمام این
احتمالات تکلفات واهیه است که ناشی از تقید بحکم عقل
بو الفضول است وعجب است از مؤمنی که باوی این اثر رسید



نباشد واین خبر شنیده که سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم این
نوع را از میان انواع تمر دوست داشته وبرغبت خورده باز
در خاصیت شفای او بتأویلات اباطیل اهل طبیعت دست زند
یا از بی نسبتی این شخص میدهد نعوذ بالله منه * بیت *
چو لب بکوزه نهی کوزه نبات شود * زکوزه قطره چکد چشمهٔ
حیات شود * از انجمله * اشتمال این بقعهٔ شریفه است بر
مسجد شریف نبوی صلی الله علیه وآله وسلم که آخر مساجد
انبیا است وبر مسجد قبا که اول مسجدیست که در دین محمدی
صلی الله علیه وآله وسلم تأسیس یافته ما بین قبر شریف ومنبر
که روضهٔ ایست از ریاض جنت ومنبر عالی منظر که قوایم عنبر
شمایش به بهشت برین مقام دارد وجبل احد که از جبال
جنت ومحب ومحبوب حبیب خدا است صلوات الله وسلامه
علیه ومقبرهٔ بقیع که مقام ومقر آل کرام واصحاب عظام اوست
صلی الله علیه وآله وسلم ومشهد سید الشهداء وسائر مشاهد
ودیگر اماکن شریفه ومقامات متبرکه که در فضل وکرامت
هر کدام از آنها اخبار وآثار ورود یافته است چنانچه ببرخی
از آن صفایح این اوراق شرف انتقاش خواهد یافت انشاء
الله تعالی * از انجمله * آنست که فتح سائر بلدان بضرب
شمشیر آمد وفتح مدینه بقرآن چنانچه درذکر باعثه هجرت
سید کائنات علیه افضل الصلوة اینمعنی نوعی از وضوح یابد *
* از انجمله * آنست که برون آمدن از وی بی جهت شرعیه

مقرون بوعید شده ولهذا اصحابه رضوان الله علیهم بعد از ادای مناسک حج زود عود بمدینه منوره میکردند ودر مکه معظمه زیاده برقدر ضرورت اقامت نمی کردند چنانچه هنوز جریان عادت آن اهل سعادت برهمین روش یاد ازان میدهد * بیت * صبر از درت محال بود اهل شوق را * ورزانکه در بهشت برین رفته جا کنند * ازانجمله * تحریم حرم اوست مثل مکه چنانچه ذکران در احادیث بسیار وقوع یافته وعلما را در تحدید حدود آن وترتب حکم تحریم برآن اختلاف است مذهب امام اعظم ابوحنیفه آنست که معنی حرمت او مجرد تعظیم وتکریم است بی ثبوت احکام دیگر مثل حرمت صید وقطع شجر ولزوم جزا ومذهب امام شافعی حرمت وترتب احکام برآن مثل حرم مکه است بلا تفاوت وتحقیق این مسئله در ابواب فقه مبین ومسطور است سید علیه الرحمة در اطناب واطالت کلام درینمقام باقصی الغایت کوشیده است والله اعلم * ازانجمله * آنست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم مردم را وصیت نموده براکرام اهل این بلده شریف وتعظیم سکنهٔ این بقعهٔ عظیم وثبوت این مدعا ازوعیدی که برایذا وتخویف اهل مدینه وقوع یافته چنانچه معلوم شود وضوح می پذیرد بازیادت احادیث دیگر که بطریق منطوق وعنوان تاکید درین باب وارد شده * قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم المدینه مهاجري *



مدینه مقام هجرت منست * وفیها مضجعی * ودر روست خوابگاه من کنایة از وجود مرقد مطهر خود نمود صلی الله علیه وآله وسلم * وفیها مبعثی * ودر مدینه است بعث من که هم ازین بقعه با هفتاد هزار ملائکه رحمت که هر روز وشب قبر شریفش بدیشان محفوف ومشمول است برخیزد * حقیق علی امتی حفظ جیرانی * لازم وسزاوار است برامت من که حفظ حرمت همسایهای من بجا آرند ودر رعایت حقوق ایشان شمه فرونگذارند وهرچه از ایشان صدور یابد موخذه نکنند وتا توانند درگذرانند * ما اجتنبوا الکبائر * مادام که ایشان یعنی اهل مدینه ارتکاب کبایر نکنند این هنگام آنچه حق شریعت مطهره باشد در حق الله وحقوق العباد اقامت نمایند * من حفظهم کنت له شهیدا وشفیعا یوم القیمة * هرکه حفظ حرمت ایشان کند روز قیامت شاهد وشفیع او باشم * ومن لم یحفظهم سقی من طینة الخبال * وهرکه حق حرمت اهل مدینه نگاه ندارد آبخور او از طینت خبال بود وطینت خبال حوضی است در دوزخ که ریم وزرد ابهای دوزخیان دران جا جمع کردد نعوذ بالله منها * ازانجمله * آنست که در حدیث صحیح مسلم امده که * لا یرید احد اهل المدینة بسوء الا اذابه الله فی النار کما ذوب الرصاص اوذوب الملح فی الماء * فرمود هرکه با اهل مدینه اراده بدی کند ودر مقام ایذاء ایشان اید بعقوبت ملک جبار گرفتار اید ومانند ارزیز در اتش ونمک در اب بگدازد

وبعضی این را تخصیص بعقوبت آخرت نموده اند وظواهر
احادیث وشواهد احوال برخلاف آن شاهد است چه بعد
استحقاق عذاب آخرت جریان تقدیر الهی بران وجه امده
که هرکه بقصد محاربهٔ اهل مدینه وایذاء ایشان نطاق شقاوت
برمیان بست درادنی مدت بوبال ونکال آن هلاک شد از
سعید بن المسیب رضی الله عنه آمده است که روزی رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم بر مدینه مشرفه مشرف بود پس
هردو دست مبارک خود را برآورد وگفت ❊ اللهم من ارادنی
واهل بلدی بسوء فعجل هلاکه ❊ خداوندا هرکه بمن وباهل
بلد من بدی اندیشد زود هلاکش کن چنانچه وقوع بعضی
وقایع که در زمان یزید بن معاویه وغیران وقوع یافته برصدق
اینمقال شاهد حال اند امام احمد حنبل در حدیث صحیح
از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت میکند امیری از
امرای فتنه بمدینه قدوم اورد جابر رضی الله عنه دران زمان
در مدینه بود حاسهٔ بصرش بعلت کبر سن رفته باوی گفتند
مصلحت وقت درانست که چندگاه از مقابلت این ظالم یکسو
شوی تا ازافت این فتنه ومخافت این ابتلا سلامت مانی گویند
که دستها بر کتف دو پسر خود نهاده بود واز مدینه بدر میرفت
بواسطهٔ ضعف وپیری وعدم بصر بر زمین خورد گفت هلاک
باد کسی که رسول خدا را بترسانید یکی از پسران او
پرسید که ترسانیدن رسول خدا چگونه بود با انکه



وی صلی الله علیه وآله وسلم رخت اقامت ازین منزل فانی
بدار باقی برده گفت از پیغمبر خدا شنیدم که گفت هرکه
اهل مدینه را بترساند بدرستی که گویا مرا بترسانید ودر
روایات نسائی امده ❊ من اخاف اهل المدینة ظالما اخافه
الله وکانت علیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین ❊ ودر
حدیث دیگر امده که هیچ عمل او از فرض ونفل مقبول نیست
واحادیث درین باب بسیار است سید علیه الرحمة میگوید
که ظاهر درانست که امیر مشار الیه که جابر ازو میگریخت
بشر بن ارطاة بود زیرا که قرطبی از روایت ابن عبد البر میآرد
که معاویه بعد از قضیه تحکیم حکمین بشر بن ارطاة را بالشکر
انبوه بمدینه منوره فرستاد تا عهد بیعت از اهل این بلد معظمه
برخلافت او بگیرد ابو ایوب انصاری رضی الله عنه دران وقت
ازجانب امیر المومنین علی سلام الله علیه عامل مدینه مکرمه
بود وی از جهت خوف قرار بر فرار داده بجناب ولایت مآب
مرتضوی سلام الله علیه ملحق شد وبشر بمدینه درامد وگفت
اگر نه عهد امیر المومنین وحکم او برخلاف ان بودی یک مرد
درین شهر زنده نمی گذاشتم وهمه را تحت تیغ سیاست می کشیدم
بعد ازان تمامهٔ اهل مدینه منوره را به بیعت معاویه باز
طلبید ورسولی به بنی سلمه فرستاد که اگر جابر بن عبد الله را
حاضر نکردید دیگر شما در عهد ذمه وامان من نیستید جابر
چون اینخبر شنید بخدمت ام سلمه امد وصورت حال باوی

بازکفت ود رحاضرامدن مجلس بشربوی استشاره نمود ولفت
که این بیعت ضلالت است د روی امید فلاح نیست ود رترک
آن امان نه تل بیرچیست ام سلمه جابر را کرها وجبرا باختیار
بیعت رخصت داد واکثراهل مدینه روبکریز نهادند ود رحره
بني سلیم مختفی شدند علما کفته اند رحمة الله علیهم این لعن
که برارادهٔ ظلم وفساد براهل مدینه منوره ورود یافته نه لعن
کفار واهل شرک است که یاس مطلق از رحمت الهی ونعمت
نامتناهی وحرمان ازدخول جنت بران مترتب کرد د بلکه
حاصل آن دورافتادن است ازادراک رحمت خاص حضرت
صمدیت جل وعلا ودرآمدن د ربهشت د راول امر با زمرهٔ
اهل قرب وارباب اصطفا که ذیل عصمت شان بخبث ظلم و
فساد ملوث نشده باشد وفی الحقیقت مقصود تهدید وتوبیخ
است براساءت ادب وترک احترام این عالی مقام تا انکه
بعضی علما بان رفته اند که صغیره د رین بلد حکم کبیره دارد
همچنانکه بعضی بمضاعفت معاصی د رحرم شریف مکه قائل
شده والله اعلم * فصل * از اشنع شنایع واقبح قبایح
که د رزمان یزید پلید بن معاویه بعد از قتل حضرت امام
حسین بن علی سلام الله علیهما وقوع یافته واقعه حره است
که انرا حره واقم وحره زهره کویند موضعی است د رسواد
مدینه مطهره برمسافت یک میل هرچه ازجنس قتل وسفک
وفساد وهتک حرمت این خیر البلاد باشد د رین قضیه بوجود



آمده اکرچه ذکرآن باعث کدورتی د رصفای وقت طالبان
صافی ضمیر بود ولیکن چون وقوع آن مصداق قول مخبر
صادق است که پیش اززمان وقوع بدان خبرداده ومرجع
ومآل ان بظهور فضائل وخصایص این بلد عظیم الشان بود
بمقتضای مضمون حدیث نبوی صلی الله علیه وآله وسلم که
فرموده هرکه ایذا وتخویف اهل مدینه کند عاقبت حال او
د ردنیا واخرت بعذاب ونکال عاید کرد د چنانچه ازسیاق
قصه روشن خواهد شد لازم افتاد بدین مناسبت که اشارتی
بدان نموده شود بدانکه بعضی علما برانند که انچه د ربعضی
اخبار معجزات اثار ورود یافته که زمانه بیاید که مدینهٔ منوره
بعد ازبلوغ وی بنهایت مرتبه رونق وجمال ونضارت و
عمارت روی بخرابی نهد ومردم ترک ان کنند ومسکن وماوای
وحوش ود واب کرد د مصداق ان همین واقعهٔ هائله است
ولیکن تحقیق ومختار چنانچه امام نووی اشارتی بدان کرده
آنست که اینحال د رآخر زمان نزد قیام ساعت باشد زیراکه
بعضی علامات وامارات که د رین اخبار ورود یافته د رین
قضیه بظهور نیامده چنانکه د رروایت ابن شیبه آمده که چهل
سال این بلد عظیمه ویران بود ومنزل وحوش کرد د بعد
ازان د وشبان ازقبیلهٔ مزینه بیایند چون مدینه منوره را
باین حالت به بینند بیکدیکر بطریق تعجب بکویند که مردم
کجا شدند پس نه بینند مکر ثعالب وعوافی را وقوع اینحالت

مزینه بالتصغیر قبیله ایست از مصر *
عوافی جمع عافی بمعنی خواهنده رزق از مردم وستور ومرغ *

در اخر زمان است ودر خصوص این واقعه نیز اخبار واثار
صحیح با اشارت وصریح آمده است از ابو هریره روایت کرده اند
که کفت روزی پیش آید که اهل مدینه را از مدینه بیرون
کنند پرسیدند کیست که بیرون آرد ایشانرا کفت امرء السوء
ودر حدیث بخاری ومسلم آمده که هلاک امت من بر دست
قبیلهٔ از قریش بود کفتند پس چه می فرمائی یا رسول الله
مارا دران زمان فرمود عزلت وکوشه کرفتن از خلق ودر
حدیث دیکر از ابو هریره آمده که کفت سوکند بخدائی که ذات
من در قبضهٔ قدرت اوست که در مدینه سکینه مقاتله واقع شود
که دین را چنان سترده پاک برد که موی سر سترند بیرون
روید دران روز از مدینه اکرچه مقدار یک منزل باشد و
نیز وی رضی الله عنه میکفت خداوندا مرا از حوادث سنه
ستین وامارت صبیان نکاهدار و پیش از رسیدن آنوقت مرا
از دنیا بردار اشارت بزمان یزید بی دولت کرد که هم در سال
ستین بر سریر شقاوت نشست وواقعه حره هم در زمان شقاوت
نشان او وقوع پذیرفت واقدی در کتاب حره از ایوب بن
بشر روایت می ارد که حضرت سید ابرار صلی الله علیه وآله
وسلم در سفری از اسفار بیرون آمده بود چون بحره زهره
رسید بایستاد وایت مصیبت غایت * انا لله وانا الیه راجعون *
برخواند صحابه دانستند که مکر در عواقب امور این سفر امری
که نه موافق مدعا بود معلوم انحضرت کردید عمر بن الخطاب



رضی الله عنه پرسید یا رسول الله چه دیدی که استرجاع
نمودی فرمود اما امری که تعلق باین سفر شما داشته باشد
خود نیست کفتند یا رسول الله پس کدام چیز است بدانیم
فرمود کشته شوند درین حره سنکستان انها ئی که خیار امت
من باشند بعد از اصحاب من ودر روایتی امده که هرکاه
باین موضع میرسید بدست مبارک خود اشارت میکرد ومی
فرمود کشته شوند درین حره خیار امت من صلي الله علیه وآله
وسلم ورضی الله عنهم واز ابن عباس نیز مثل این روایت امده
واز کعب اخبار روایت کرده اند که کفت در توریت امده که در
سنکستان شرقی مدینه مطهره مقتولان باشند که رویهای
ایشان روز قیامت در روشني مثل ماه شب چهاردهم باشد
وابن زباله روایت میکند که روزی در عهد امیر المومنین عمر
باران بسیار باریده بود ووی با یاران خود بسیر سواد مدینه
منوره بیرون امده تا بموضعی رسید که انرا حره واقم کویند
وسیلهای اب از هر کنار وادی روان میرفت کعب اخبار هم
دران میان بود کفت به تحقیق والله یا امیر المومنین سیلهای
خون همدرین وادی روان کردد چنانچه این اب میرود
عبد الله بن زبیر نزدیک تر امد وکفت در کدام زمان بود این
واقعه یا ابا اسحق کعب کفت ای ابن زبیر بپرهیز وبترس که اینها
بدست وپای تو واقع نشود اکنون درین واقعه ائمه اهل سیر
وتواریخ بطریق تفصیل واجمال تقریر مقال کرده ودرینجا

عبارت هریکی ازایمه برهرنهجی که تقریر کرده مجمل یا مفصل مترجم کردد تا در تقریر و تحریر اصل قضیه تغیر ونقصان راه نیابد والله اعلم قرطبی میکوید که سبب درخروج اهل مدینه منوره از مدینه مطهره که در بعضی احادیث واقع شده همین واقع حره است که درزمانی که این بلد مطهره در رونق وعمارت بمرتبه حسن وکمال رسید وبوجود بقایای اصحاب مهاجرین وانصار وعلمای عالیمقدار از تابعین اخیار مملوو مشحون بود حوادث وفتن برسبیل تواتر وتوالی روی بدان اورد واهل مدینه ازمخافت این افات اختیار رحلت ازین موضع که محل رحمت ومهبط برکات است نموده بیرون امدند ویزید بن معاویه مسلم بن عقبه مرئی را بالشکر عظیم از اهل شام بقتال اهل مدینه منوره فرستاد تا ایشان را بحره مدینه مطهره درغایت شناعت وقباحت بقتل رسانیدند وسه روز هتک حرمت حرم نبوی صلی الله وآله وسلم نموده داد اباحت والحاد دادند ازینجهت این راواقعه حره نام امد ووقوع این واقع درحره واقم بود که بر مسافت ایک میل ازمسجد سرور انبیا است صلی الله علیه وآله وسلم ویکهزار وهفتصد تن از بقایای مهاجرین وانصار وعلماء تابعین اخیار بقتل رسانیدند واز عموم ناس ورای نساء واطفال ده هزار کس را کشتند وهفصد تن ازحملان قرآن مجید ونود وهفت ازقوم قریش رادرتحت تیغ ظلم در اوردند وفسق



وفساد وزنا رامباح ساختند تا بحد یکه آورده اند که هزار زن بعد ازین واقعه اولاد زنا زائیدند واسپان راد رمسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم جولان دادند ودرروضه شریف که نام موضعی است درمیان قبر ومنبر منیف وحدیث صحیح ورود یافته که روضه ایست از ریاض جنت اسپان بول وروث کردند ومردم را بربیعت یزید پلید بر عهد عبودیت بلکه اگر خواهد بفروشد واگر خواهد ازاد کند وخواه بطاعت خدا جل وعلا خواند خواه بمعصیت جبر واکراه نمودند چون نزد یزید پلید عبد الله بن زمعه رضی الله عنه ذکر بیعت برحکم قران وسنت برزبان آورد درحال کردنش زدند وهم قرطبی گوید که اهل اخبار گویند که مدینه منوره دران زمان مطلق ازمردم خالی ماند وفواکه وثمرات او نصیب وحوش وبهائم آمد وکلاب ودیگر حیوانات در مسجد شریف آرامگاه ساخت ومصداق انچه مخبر صادق بدان خبرداده بود بظهور آمد اینست ترجمه کلام قرطبی وطبرانی که ازاعاظم علماء حدیث است درخبری طویل ازعروه بن الزبیر روایت کرده که چون معاویه رخت اقامت بدار اخرت کشید عبد الله بن الزبیر از انقیاد واطاعت یزید پلید گرانی نمود واز عقد بیعت او ابا آورد وبسب وشتم وی زبان بر کشاد چون صورت اینحال به یزید رسید سوگند یاد کرد که اوراجز غل درگردن نیارد شخصی را بطلب وی فرستاد یاران عبد الله بن زبیر با وی گفتند که اگر

ازنقره غل سازي وازبراي مبرت سوكند يزيد درگردنت
بيندازي وبالاى ان جامها بپوشى هراينه صلح توباوي
بطريق امن وسلامت اقرب باشد عبد الله بن زبير گفت خداوند
تعالى هرگزاورا دربن سوكند راست گونكرداند من هرگز
براى غيرحق نرم نشوم تاسنگ سخت درزيردندان نرم نشود
بعدازان عبد الله بن الزبير بنياد دعوت كرد ومردم را
باطاعت خود خواند يزيد پليد بن معاويه مسلم بن عقبه مرئى
رابالشكري ازاهل شام بقتال اهل مدينه برانگيخت وحكم
كرد تابعد ازتمام كاراهل مدينه متوجه مكه گردد وكارعبد الله
بن زبيرنيزباخر رساند چون مسلم بن عقبه بمدينه باسكينه
درآمد بقاياي اصحاب رضى الله عنهم كه درين بلد مطيبه
بردند روبگريزنهادند ومسلم بن عقبه درقتل اهل اين بلد
شريفه داد اسراف وفساد داده بجانب مكه معظمه روي نهاد
وهم دراثناء راه بربسترهلاك افتاد وبمرد وحصين بن نمير
كندي راخليفه خود بگرفت وبمحاصره ابن الزبيرورمى منجنيق
واحراق وصيت نموده رخت اقامت بدارالبوار كشيد وچون
حصين بن نمير راخبرموت يزيد پليد رسيد بگريخت ووقوع
اين مهام انصرام نيافت اينست كلام طبرانى وابن جوزي گفته
كه چون سنه اثنين وستين درآمد يزيد پليد بن معاويه عثمان
بن محمد بن ابى سفيان راكه پسرعم اوبود بمدينه منوره فرستاد
تااهل انرا به بيعت وي دعوت نمايد عثمان بن محمد جماعة



را ازاهل مدينه بجانب يزيد پليد روانه ساخت بعدازانكه
اين جماعت ازپيش يزيد پليد بحكم العود احمد بمدينه
مطهره عود نمودند زبان بسب وشتم يزيد پليد بگشادند وبه
بى دينى وشرب خمروارتكاب مناهى وملاهى ولعب كلاب و
ديگراوصاف ذميمهٔ اورايادكردند وازبيعت اوخلع وتبرى نمودند
وباقى اهل مدينه منوره رانيزازقصد بيعت واطاعت اوبيزار
ساختند منذركه يكى ازان جماعت بود گفت والله وى مرا
صد هزاردرهم جايزه داد واحسان نمود وليكن من راستى را
ازدست ندهم وى شارب خمراست وتارك صلوة وبعد ازخلع
بيعت يزيد شقى اهل مدينه قراربيعت برعبد الله بن حنظلة
الغسيل دادند وعثمان بن محمد راكه عامل يزيد پليد بود اخراج
نموده ساحت كرامت اين بلد مطهره راازلوث اغيارپاك
ساختند وعبد الله بن حنظله ميگفت والله ازبيعت يزيد پليد
بيرون نيامديم وبروى خروج نكرديم تانترسيديم كه سنگ
ازاسمان ببارد وهم ابن جوزى ازابوالحسن مداهنى كه يكى
ازثقات رواة است نقل ميكند كه اهل مدينه منوره بعد از
ظهوردلائل فسق وفساد يزيد پليد برمنبربرآمد خلع بيعت
اونمودند عبد الله بن ابى عمروبن حفص مخزومى عمامه
خود راازسربرآورد وگفت كه اگرچه يزيد مراصله وانعام
فرمود ودرجايزه من بيفزود وليكن وي دشمن خدا وايم
السكراست من اوراازبيعت خود برآوردم همچنانكه دستار

خود را از سر خود براورد م دیکری برخواست ونعلین خود را
از پای خود براورد وبرهمین نهج خلع بیعت یزید پلید نمود تا انکه
مجلس از عمایم ونعال پرشد بعد ازان عبد الله بن مطیع را
برقریش وعبد الله بن حنظله رابرانصار والی ساخته وهرکه از بني
امیه بود همه رادر دار مروان محاصره نمودند مروان وجماعهٔ
که باوی بودند روی استغاثت واستعانت به یزید پلید آورده ازو
طلب لشکری نمودند وي مسلم بن عقبه رابرقتال اهل مدینه منوره
برانکیخت ووي پیر معمر بود باوجود ضعف حال در مقام
جرات وتجلد آمد همت برقتال اهل این بلد شریفه برکماشت
منادي بحکم یزید ندا درداد تا هرکه قدم درسیر حجاز نهد
اسباب سفر واسلحهٔ جنک از سرکار خاصهٔ دیوان برکیرد وبالاي
آن صد دینار بطریق انعام در وجه امداد هم در ساعت بدست
وي دهند دوازده هزار کس رابااین طریق براه قتل وفساد
روانه ساخت وبابن مرجانه حکم فرستاد تابغزاي ابن زبیر
رود ابن مرجانه درامتثال این امر توقف نموده کفت لا والله
هرکز جمع نکنم برای فاسق قتل فرزند پیغمبر رایاغزاي بیت
الله زاده الله تشریفا وتعظیما پس مسلم بن عقبه رافرستاد
وباوي وصیت کرد که اکرویرا حادثهٔ بوقوع آید حصین بن نمیر
سکونی راخلیفه کیرد وکفت اینها راکه من ترابرسر ایشان
میفرستم سه بار دعوت کني اکر در مقام اجابت وقبول درآمدند
بکذار والا باایشان جنک ومقاتله کن بعد ازانکه برایشان



غالب آئي تا سه روز حرم مدینه منوره راباحت کن وهرچه
درانجا باشد از مال وسلاح وطعام نصیب لشکریان ساز وبعد
از سه روز دست تطاول از ایشان برکیر وباعلی بن حسین سلام
الله علیهما تعرض مکن که وي در اتفاق داخل اینجماعت نیست
بعد از وصول خبر این لشکر باهل مدینه منوره ایشان نیز به تهیا
واستعداد مدافعت اهل فساد برخاستند وباجماعت بنی
امیه که محصور بودند کفتند که باما عهد وبیعت کنید که بمکر
وفساد برنخیزید وجاسوسی وکشف اسرار ما نکنید ومظاهرت
اعداء ما وامداد ایشان ننمائید واکرنه فی الحال تمامهٔ
شما رادر تحت تیغ سیاست وهلاک میکشیم بني امیه از برای
مدافعهٔ وقت واضطرار حال صورت عهد واتفاق باایشان
بربسته بطریق نفاق همراه ایشان بدفع مسلم بن عقبه بیرون
مدینه آمدند مروان بن الحکم پسر خود عبد الملک رادر خفیه
بمسلم بن عقبه فرستاد تا از ناحیهٔ حرم درآمد سه روز مهم کارزار
موقوف دارد بعد از سه روز روی مشاورت باهل مدینه منوره
آورد وکفت تدبیر چیست وچه میکنید کفتند غیر از محاربه و
مقاتله تدبیری نیست تادفع این فتنه وفساد از حرم این خیر البلاد
کرده شود مروان کفت اثارهٔ مادهٔ فتنه وفساد خوب نیست
کردن اطاعت وامتثال به نهید وبایزید پلید بیعت نمائید که
مصلحت اینست اهل مدینه منوره رااین سخن پسند نیفتاد
وقرار بر محاربه داده برامدند عبد الله بن غسیل سوار شد

ودر صف قتال در آمده داد شجاعت ومردانگی داد مسلم
بن عقبه را بعلت ضعف ومرضی که داشت او را بر سریری نشانده
درمیان دو صف برداشته بودند وتحریص وترغیب لشکریان
خود می نمود عبد الله بن مطیع نیز باهفت پسر خود مقاتله
کرده بدرجهٔ شهادت رسید ومسلم بن عقبه سر او را بر یزید
پلید فرستاد آخر الامر قهر وغلبه نامزد لشکر یزیدیان کشته
تا سه روز بموجب حکمی که وی کرده بود اباحت حرم مدینه
منوره ونهب اموال وقتل نفوس وفسق نساء شعار ایشان بود
واقدی نقل میکند که اهل مدینه منوره بعد از مقاربت لشکر
یزید در حفر خندق مشاورت نموده هم بر اساس خندق رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم خندقی حفر نمودند وتا پانزده روز در آنجا
مشقتی کشیدند وگرداگرد مدینه مطهره قلعه با خار بست بنیاد
نهاده راه در آمد بر دشمنان بر بستند واز هر طرف تیر وسنگ
انداختن گرفتند تا مجال فرصت بر اعدا تنگ ساختند مسلم
بن عقبه از هول این واقعه در گوشه حره در خزید وبمروان کس
فرستاد تا در کشف این واقعه حیلهٔ برانگیزد مروان بنزد بنی
حارثه آمد بعضی از ایشان را در دام طمع در آورده گفت که
اگر از یک جانب سر راهی کشاده دهید من انرا به یزید پلید
بنویسم تا با نعام وصلات جائزات سنیه مکافات شما کند
جماعهٔ از بنی حارثه بگفتهٔ مروان گرفتار دام حیله وفریب آمده
راه بر ایشان کشاده دادند تا لشکریان مسلم بن عقبه راه در آمد



یافتند طوائف اهل مدینه مطهره که در هر ناحیه ایستاده بودند
بر مدخل اهل شام رسیده بمقاتله ومحاربه در افتادند وابن
ابی حثمه بسند صحیح رسانیده میگوید که اشیاخ مدینه
منوره حدیث میکردند که معاویه در حالت احتضار موت
یزید پلید را پیش خود طلبید وگفت چنین دانم که ترا از اهل
مدینه منوره روزی پیش خواهد آمد باید که علاج آن واقعه
بمسلم بن عقبه کنی که هیچکس را ناصح تر از وی درین واقعه
نمی بینم چون یزید پلید بعد از پدر بر سریر امارت نشست
بعد از وقوع واقعه بر نهجی که مذکور شد هم بر وصیت پدر
عمل نموده مهم اهل مدینه منوره با نصرام رسانید والله اعلم
آورده اند که زنی بنزد مسلم بن عقبه بفریاد آمد ودر باب
پسر خود که در بند وی بود تضرع بسیار نمود حکم کرد تا زود
پسرش را از بند بیرون آورده گردن بزدند وسر او را بدست آن
زن دادند وگفت تو بسلامت حیات خود بس نمیکنی تا بشفاعت
پسر نیز آمدهٔ آورده اند که تا سه روز اکثر مردم مدینه منوره را
در بند داشت که بوی طعام وشراب بمشام ایشان نمیرسید
سعید بن المسیب را که از کبار تابعین بود پیش وی آوردند
گفت بیعت یزید اختیار کن وی گفت بیعت کردم بر سیرت
ابوبکر وعمر فرمود تا گردنش زنند مردی برخاست وبر جنون
او گواهی داد تا از سر جرم او در گذشت واین مسلم بن عقبه
را مسرف گویند از جهت اسراف وافراطی که در قتل وفساد

داشت واقدی درکتاب الحرة نقل میکند که یزید پلید بر
مسرف آمد دید که او بعلت فالج کرفتار است وبر بستر هلاک
افتاده کفت اکراین ضعف ومرض تونمی بود حاکم ووالی این
امرترامی ساختم که مخلص تروناصح ترازتوکسی دیکرنمی بینم
امیرالمومنین یعني والد بزرکوارمعاویه بن ابی سفیان مرا
در مرض موت خود وصیت کرده است که اکرترا از جهت اهل
حجاز واقعهٔ پیش آید علاج آن از پیش مسلم بن عقبه جوی
مسرف برخاست وکفت سوکند بخدا برتو باد یا امیرالمومنین
اکر دیکریرا غیرمن متولی این امرسازی حریف اهل مدینه
درین کارهیچکس غیرازمن نتواند بود من درین باب خوابی
دیده ام که درختی را ازدرختان غرقد می بینم که باشاخهای
خود درانتقام عثمان بن عفان بفریاد است پیشتر رفتم مي
شنوم که ان درخت میکوید که برآمد اینکاربردست مسلم بن
عقبه باشد ازان روزباز فال برقتال اهل مدینه زده ام ودل
خود رابه برآوردن الم انتقام ازقاتلان عثمان تسلی داده
یزید پلید چون عزیمت اورا رامضاء این مهم مصمم یافت کفت
پس زود باش وعلی برکة الله بجانب اهل مدینه متوجه شو که
توحریف ایشانی اکرایشان ازدرآمدن مدینه وقبول بیعت
واطاعت من سد راه توشوند تیغ بیدریغ قهروسیاست برکیرو
ازصغاروکبارایشان اثری باقی مدار وتاسه روزداد نهب
وغارت بده واکربراه خلاف وجدال تونروند تونیز متعرض



بحال ایشان مشوو بامضای مهم عبد الله بن الزبیر متوجه شو
آورده اند که چون این مسرف ناعاقبت اندیش برکشتکان
حرم نظرمی انداخت میکفت که اکربا وجود کشتن ایشان
بدوزخ روم دیکرازمن بدبخت تردرعالم کسی نخواهد بود
وازذکوان که ازموالی مروان بود روایت است که کفت مسلم بن
عقبه بعلت مرضي که داشت دوائی بکاربرده بود متصل ان
طعامی طلبید تا بخورد طبیب کفت اکردرخوردن بعد از
استعمال دواصبری کني بهتر باشد تا دوائی که خورده کارکر
افتد کفت اکنون مرا تمنای حیات برای چیست حیات رابراي
آن دوست میداشتم که تاسوزش سینه راازقاتلان عثمان
بآب شمشیربنشانم اکنون که این مراد حاصل وقت من شد
هیچ چیزمحبوب ترازموت نزد من نیست یقین دانم که حق
سبحانه تعالی مرا بسبب قتل این ناپاکان ازجمیع ذنوب
ومعاصی مطهرساخت سید علیه الرحمة میکوید که این سخن
ناشی ازغایت حمق وجهالت وشقاوت او بود زیراکه قتل
اینجماعت موجب جرم ومعصیت بود که برامدن ازوبال ونکال
آن درغایت صعوبت واشکال است وازجمله صحابه که بطریق
جبربقتل رسانید عبد الله بن حنظلة الغسیل بود که باهفت
پسرانش بقتل رسید وعبد الله بن زید حاکی وضوء رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم ومعقل بن سنان الاشجعی که در
فتح مکه معظمه حاضربود ورایت قوم خود دردست او بود و

نیز آورده اند که همین مسرف شقی و مروان بن الحکم بر کشتگان حرم طوفی میکردند بصفت سیر و تفرج برسر این مظلومان بگذشتند عبد الله بن الغسیل را دیدند که انکشت شهادت را بسوی اسمان دراز کرده افتاده است مروان کفت والله تو اکر بعد از موت انکشت باسمان برداشتهٔ چه انکشتها که ما در حیات خود از دست شما بسوی آسمان برنداشته ایم و بدرکاه مولی تضرع ننموده و دعا نکرده ایم مردی چون اینحرف بشنید برخاست و کفت اکر احوال این جماعت بران نهج است که تو میکفتی پس دعاء ما همه در قتل اهل جنت بود کفت ایشان مخالفت دین کردند و عهد مسلمانی شکستند نقل است که چون مروان بعد ازین واقعه بر یزید پلید قدوم برد شکرانهٔ سعی او که درینواقعه نموده با حسن طرق بجا آورد و او را بخود مقرب کردانید و ابن جوزی بسندی که او راست متصل بسعید بن المسیب می آرد که وی کفت که در لیالی حره هیچ یکی در مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم غیر من نمی بود و اهل شام که در مسجد می آمدند میکفتند که این پیرک دیوانه درینجا چه میکند و هیچ وقت نمازنمی درآمد که من آواز اذان و اقامت نماز از حجرهٔ شریف نمی شنیدم و هم بدان اذان و اقامت نماز میکردم هیچ یکی در مسجد با من نبود رضی الله عنه و از جمله قبایح و شنایع این واقعه شنیعه آورده اند که ابوسعید خدری رضی الله عنه را دیدند



که موی ریش او همه بریده است پرسیدند که این چه صورت است مکر تو بلحیهٔ خود لعب میکنی و میخوری کفت نه چنین است این از آثار ظلم اهل شام است که در واقعه حره بمن رسیده طایفهٔ در خانهٔ من درآمدند و هرچه از متاع بیت و اسباب خانه باشد همه را پاک به بردند جماعهٔ دیکر رسیدند چون هیچ چیز در خانه نیافتند آتش قهر در نهاد ایشان افتاد کفتند شیخ را بجنبانید هر کدام از ایشان از ریش من موی برکندند و باینحال که مرا می بینید رسانیدند و بر همین قیاس شنایع و قبایح این قضیه نامرضیه خارج از حد تعقل و امکان تصور است و انچه عاقبت کار این ظالمان ناعاقبت اندیش شد دلالتی واضح دارد بر خذلان و خسران دنیا و آخرت ایشان آورده اند که چون ان مسرف بدکردار اهل مدینه را بر دعوت یزید پلید باختیار عبودیت او و اطاعت در معصیت و طاعت اکراه و اجبار نمود اکثر مردم بیعت کراهیت و طریقهٔ اضطرار اجابت او نمودند دران میان مردی بود از قبیلهٔ قریش کفت بیعت کردم ولیکن در طاعت نه در معصیت مسرف قبول این بیعت از وی ننمود و بقتل او حکم کرد والده اینمرد مقتول سوکند خورد که اکر قدرت یابد این مسرف را زنده یا مرده بسوزد بعد از انکه وی از قتل و نهب اهل مدینه مطهره روی بد اندیشی بجانب مکه معظمه اورد تا کار عبد الله بن زبیر سازد بعد از دو سه روز بمرضی که داشت

رخت بدار البوار کشید آن زن با چند غلام بر سر قبر او رفت تا او را از قبر بر آورده سوگند که خورده بود راست سازد چون قبر بکشاد اژدهای دید که بگردن مسرف پیچیده است واستخوان بینی او را گرفته می مکد قوم همه از معاینه این حال ترسیدند وبآن زن گفتند که قادر مطلق جزای اعمال او را داده واز قصد انتقام وی کفایت تو کرده است همین عذاب او را بس است گفت لا والله تا من عهدی که با خدا کرده ام وفا نکنم از سر این مسرف نگذرم گفت او را از جانب قدمهای او برارید دران جانب نیز دیدند که اژدها بهمان طریقه پیچیده است آن زن وضو کرد ودو رکعت نماز بگذارد ودست تضرع بدرگاه حضرت قهار برداشت ودعا کرد خداوندا تو میدانی که غضب من بر مسلم بن عقبه از برای رضای تست مرا فرصت ده وقدرت ده تا او را از میان این مغاک بر آرم وبسوزم بعد ازان چوبی برگرفت وبردم آن مار زد تا از پایان سر او بر آمده بدر رفت فرمود تا او را از قبر بر آوردند وبسوختند واقدی میگوید که پیش ما چنین به ثبوت رسیده که آن زن ام یزید بن عبد الله بن زمعه بود بعد از توجه مسرف بمکه معظمه وی بر مسافت دو سه روزه راه از لشکر با قوم خود میگشت چون خبر مردن مسرف شنید بیامد واو را از قبر بر آورده وبردار کشید ضحاک میگوید که کسانیکه او را بر دار کشیده دیده بودند بما حکایت کردند که مردم هم بردار او را سنگسار کردند وذکر سوختن



درین روایت نیامده احتمال دارد که سوختن او بعد از دو سه روز که بردار کشیده بودند باشد پس آنکس که سوختن را روایت نکرده در حالت اول دیده باشد که هنوز از دار فرود نیاورده بودند والله اعلم قرطبی می آرد که مردن او بعد از واقعه بسه شب بود در راه مدینه شکم او تمام بزرد آب وریم پرشده بود بغایت شناعت وفضاحت جان داد ولیکن وی از غایت حماقت وقساوتی که داشت در وقت مردن میگفت خداوندا از من بعد از شهادت لا اله الا الله عملی که محبوب ترین اعمال پیش من باشد وشایان قبول درگاه تو بود بوجود نیامده الا قتال اهل مدینه اگر مرا با وجود این عمل در آتش اندازی دیگر بدبخت تر از من کسی نخواهد بود بعد ازان حصین بن نمیر سکونی را طلبید وگفت ترا امیر المومنین بعد از من والی ساخته است زود متوجه مکه باش ودر کار ابن الزبیر تاخیر مکن ودر قتال او بتقصیر راضی مشو ومجانیق نصب کن وگر پناه بخانه کعبه آرد مترس وبکار خود باش ومنجنیق بینداز حصین بن نمیر بوصیت او بمکه آمده وشصت وچهار روز این بلده معظمه را محاصره کرده داد محاربه وقتال داد ومجانیق را بکعبه مشرفه انداخت آورده اند که یکی از ایشان آتشی بر سر نیزه گرفته بود بادی در رسید وآتش بخانهٔ کعبه در گرفت در اثنای همین حال خبر مرگ یزید پلید در رسید که بعلت ذات الجنب رخت حیات بدار البوار کشید پریشانی در اهل

شام وبنوامیه درافتاد همه خوار ونزار ورسوا برکشتند وروی هزیمت بفرار نهادند وقوع واقعه حره روز چهارشنبه بست هفتم یا بست هشتم ذي الحجه سنه ثلث وستین وموت مسلم بن عقبه غره محرم سنه اربع وستین وقتال مکه وقذف بیت الله بمنجنیق روز شنبه ثالث ربیع الاول ومردن یزید پلید اول ربیع الاخر بعد از واقعه حره بر نهجی که سمهودی در کتاب وفا ذکر کرده والله اعلم ❋ فصل ❋ از جمله غرائب وقایع که درین دیار عظمت شعار وقوع پذیرفته وحضرت سید ابرار صلی الله علیه وآله وسلم بدان اخبار نموده بود ظهور نار حجاز بود که دلالت او بر عظمت شان این بقعهٔ کرامت نشان اظهر من الشمس است وماناکه حکمت در وجود ان نار تخویف وانذار اشرار روزکار بود بوقوع حوادث ووجود وقایع که دران ایام بظهور آمد وحکمت در تخصیص این بلد شریفه انکه چون این بقعه محل رحمت ومقام شفاعت است ظهور او درینجا درباب تخویف وانذار وعبرت واعتبار ادخل باشد وبعد از ظهور این حکمت وحصول این مقصود زلال رحمت که خاصهٔ اینحضرت عالی رتبت است کار خود کرد وآتش غضب الهي فرونشاند قرطبی میکوید که از ابتداء سلخ جمادی الاولی سنه اربع وخمسین وستمائه در مدینه باسکینه تا غایت ثالث جمادي الاخري زلازل عظیمه بوجود آمد که مانند رعد آوازها کرد وجمیع بیوت وجدران در تزلزل وتحرک درآمد



در یک شب چهارده بار یا هژده بار عود نمود ودر ثالث شهر مذکور بعد از نماز عشا آتشی از جانب حجاز نمایان شد مثل شهری بزرک که او را قلعه باشد با بروج وشراریف وکویا که جماعهٔ ازاد میان هستند که او را مي کشند وبهر کوهی که میرسد چون خاکستر بباد فنا میدهد وچون ارزیز بکداز میبرد وچون رعد فریاد میکند وچون دریا جوش می زند وکویا که ازمیان او جویهای سرخ وکبود می برآید وبقرب مدینه منوره میرسد وبا وجود آن نسیمی بارد از انسو بمدینه منوره مي آید قسطلانی که از اهل ان عصر است میکوید که ضوآن نار اکناف واطراف آن بوادی وبراری راکرفته بود وحرم نبوی وجمله بیوت مدینه منوره را مثل نور آفتاب درکرفته ومردم بشبها در روشنائی ان کار کردند ونور آفتاب وماه دران ایام از کار افتاده وانخساف پذیرفته وبعضی در مکه معظمه نور این نار را دیده ود رتیماء وبصری مشاهده نموده ومصداق انکه مخبر صادق خبر داده بود که آتشي از جانب حجاز براید که بنور وی کردنهای شتران در بصری نماید مشهود کشته مورخان اورده اند که طول وی مقدار چهار فرسنک بود وعرض بقدر چهار میل وعمق یک ونیم قامت آدمی وجریان او مثل سیول وتموج او مانند دریا وازانچه ازاحجار در تاب او کداخته شده بود سدی عظیم در وادي بوجود آمده تا مدتهای مدید مانع سلوک اعراب ومشی

مواشی و دواب بود این نیز متضمن حکمتی بالغه شد که در
اکثر احوال از آن جانب بعضی از مفسدان اعراب آمده
تشویش گونه باهل مدینه میرسانیدند حدوث این سد مانع
در آمد ایشان آمد * بیت * تو مپندار که در کار خداوند
خطاست * زانکه او هرچه کند عین صلاح است و صواب *
و بالجمله عجائب این آتش و عظمت او از حیطهٔ بیان اقلام
و مرتبهٔ بسط کلام خارج است جمال مطری که از مورخان
مدینه است می آرد از عجائب احوال این آتش آن بود که
احجار را میخورد و در اشجار از وی اثری نبود و میگویند که
شنیدم از بعضی عتقاء امیر عز الدین منیف که صاحب مدینه
باسکینه بود میگفت که امیر مذکور مرا با شخص دیگر باستخبار
احوال این نار امر فرمود ما هردو سوار قریب آن رفتیم هیچ
حرارتی از آن محسوس مانشد با اینکه جبال و قلاع فرومیبرد
من تیری را از ترکش گرفتم و دست بجانب او دراز کردم
پرهای تیر همه بسوخت و چوب او بسلامت ماند اینجا مطری
میگوید که در خاطر من از استماع اینحالت معنی دیگر میرسد
که گویا ناخوردن او اشجار را از آثار تحریم نبوی است که
در شان حرم مدینه منوره و وجوب طاعت او بر جمیع مخلوقات
و رعایت ادب با وی بر کافهٔ کائنات فرموده است صلی الله علیه آله
وسلم ولیکن قسطلانی میگوید از بس شدة حرارت آن نار هیچکس
را مجال قرب او نبود و تا دو تیر انداز از امواج حرارت و افواج



هیبت او میرسید و نیز وی میگوید که از شخصی که در نقل اخبار
وثوق و اعتماد را شاید شنیدم که در وادی سنگی بزرگ بود
که نصف آن داخل حرم بود و نصف دیگر خارج نصف خارج
را آتش فرو برده بود و چون به نصف داخل رسید منطفی گشت
درین روایتی که جمال مطری آورده است و کلام قسطلانی
بظاهر منافاتی است سید علیه الرحمة میگوید که کلام قسطلانی
اقرب است بقبول زیرا که وی از اهل آن عصر است و احوال
آنرا مشاهده معلوم کرده و اعتنا بجمع اخبار او نموده کتابی
علیحده در اخبار این نار تصنیف کرده و صدور اینحالت که در
سنگ معاینه نموده از ابلغ معجزات حضرت سید کائنات است
که بعد از زمان حضور آنحضرت بظهور رسید صلی الله علیه
وآله وسلم محرر سطور گوید عفا الله عنه که چون در حقیقت
وجود این آتش از آیات کامله الهی و معجزات حضرت رسالت
پناهي است اگر در اوقات مختلفه نسبت باشخاص متعدده
آثار و احوال آن مختلف آید چندان غریب نباشد زیرا که
این اختلاف احوال را نیز اثریست در کمال قدرت خداوندی
و اجلال اعجاز محمدی بعضی را اینچنین گرم نموده باشد و دیگری را
آنچنان سرد * والله علی کل شیء قدیر * باتفاق هردو کلام
در عدم تاثیر در آنچه متعلق است بحرمت حرم بشیر و نذیر
علیه صلوات الله العلیم الخبیر آورده اند که قاضی و امیر مدینه
منوره با جمیع اهالی و سکان او جمع شده روی بتضرع و ابتهال

نهادند را زبرای تاسیس اساس استغفار در رد مظالم واقرار حقوق کوشیده واعتاق ممالیک نموده داد تصدق واحسان دادند ودر شب جمعه وشنبه جمیع اهل مدینه منوره حتي النساء والصغار در حرم شریف بیتوتت کردند وکرد حجره شریف سربرهنه حق تضرع وابتهال بجا آوردند حق سبحانه تعالی به یمن وبرکت حبیب خود صلی الله علیه وآله وسلم روی آتش بجانب شمال کردانیده اهل این بلده عظمیه را امیدوار کرم خود ساخت وسیول وامواج آتش که اکناف واطراف اودیه را بنقمت اشتمال واستیعاب در کرفته بود هم بدان جانب روی آورد مدت بقای این آتش بقول مورخان سه ماه بود قسطلاني در کتاب خود مي آرد که ابتداء او از روز جمعه سادس شهر جمادي الاخری تا غایت روز یکشنبه بست هفتم رجب که مجموع مدت آن پنجاه ودو روز باشد بود ودرین دو سخن نیز مخالفتي هست و لیکن آورده اند تا چندکاه چنان بود که کاهی این آتش بلند می شد وکاهی فرو می نشست پس تواند که قسطلاني زمان غلبه واستیلای او را تعین نموده باشد ومورخان مدت انقطاع وانطفای کلي او را بیان کرده بحیثیتي که اصلا اثری از وی بروی زمین باقي نبود بالکلیه زایل شده اینست بیان این نار قیامت آثار که درین دار الابرار روی نموده وببرکت حضرت سید مختار صلی الله علیه وآله وسلم آفتي برون نرسانید وهم درین سال وقایع غریبه در اکناف عالم بحدوث آمده چنانچه



دجلهٔ بغداد طغیان عظیم آورد واکثر ابنیه بغداد را غرق کرد وعمارات اعلا را منهدم ساخت ودر اول سال دیکر که بعد از سنه ظهور این نار آمد قیامت کبری که عبارت از خروج لشکر تاتار است بمدینة الاسلام بغداد وقتل خلیفه عباس المعتصم بالله با مسلمانان دیکر قیام پذیرفت آورده اند که سی وچند روز تیغ قهر وسیاست این کفار در قتل اهل اسلام آهیخته بود وکتاب های علوم دیني را برآورده زیر پایهای دواب انداخته ودر مدرسهٔ مستنصریه علف خانهای چارپایان بجای خشت بکتابها برآورده بودند وبغداد از اهالی وموالي خالي افتاده بود وآتشي بروي استیلا یافته دار الخلافة واکثر اماکن ومقامات ومقبرهٔ رصافهٔ که مدفن خلفا بود وقصور برامکه پاک سوخته وموت وفنا بطریق وبا در بغداد افتاد وهم از ان زمان بازبساط خلافت خلفای عباسیه پیچیده شد * ولله الخلق والامر له الحکم والیه ترجعون * واز عجائب قدرت خداوندی انکه درهمین سال بعد از فرونشستن این آتش بمسجد شریف نبوی صلی الله علیه وآله وسلم بهبعضي اسباب عادی آتش در کرفت تا بدانند که کنه افعال حضرت رب العزت جل جلاله وادراک حکمت آن مقدور قدرت بشر نیست و بندکان را دران جز تفویض وتسلیم چارهٔ نی * مصرع *

* کند هرچه خواهد بروحکم نیست *

* لا یسال عما یفعل وهم یسألون * ونیز چون آتش از غیب

بود از عالم قدرت و از بیرون پرده اسباب ابقای مدینه
مقدسه ازان در اظهار شرف و اثبات امتیاز ان ادخل بود
ولیکن اسباب عادی چون موضوع اند از برای ترتب مسببات
وانتظام عادات ظهور آثار ان چندان غریب نباشد که از غیر
عادیات ولهذا اگر انسانی تکذیب وانکار نبی یا ولی نماید
اگر جسد خود آن انسان بمعجزه ان نبی یا کرامت همان
ولی زنده شده باشد هیچ در ثبوت درجه نبوت و مرتبه ولایت
قادح نبود اما اگر جمادی یا حیوانی بدان ناطق گردد قادح
بود زیرا که این از غیب است و از بیرون دائره اسباب

## * باب سیوم *

* در بیان اخبار سکان این بقعهٔ کرامت نشان در قدیم الزمان *
* تا وقت قدوم کرامت لزوم حضرت سیدنا نام علیه *
* الصلوة والسلام *

علماء سیر و تواریخ از ابن عباس رضي الله عنهما روایت کرده
اند که مردم بعد از برآمدن از سفینهٔ نوح علیه السلام که مجموع
ایشان هشتاد تن بوده اند در اطراف بابل در طول ده
روز دوازده فرسنگ نزول کرده اساس توطن دران سرزمین
نهادند بعد از توالد و تناسل جمعي کثیر از ایشان بوجود آمده
در حوزه اجتماع واتفاق جمع آمدند و نمرود بن کنعان
بن حام بادشاه ایشان شد و بعد ازانکه ملت کفر و رسم
طغیان درمیان آمد اختلافی و تفرقی باحوال ایشان راه یافت



وهریک بناحیهٔ افتادند وبهفتاد ودو زبان مختلف گشتند
جمعی از ایشان که اولاد سام بن نوح باشند زبان عربی
بالهام الهی وضع نمودند وبر زمین برکت قرین مدینه سکونت
کردند اول کسی که درین زمین زراعت کرد ونخل نشاند
ایشان بودند وایشانرا عمالقه وعمالیق گویند زیرا که از
اولاد عملاق بن ارفخشد بن سام بن نوح اند وعمالقه را بعد
از مدتی بسطی عظیم در اموال واملاک وولایات دست داد
ومابین بحرین وعمان وحجاز تا شام ومصر در تحت تصرف
ایشان درآمد جبابره شام وفراعنهٔ مصر همه ذریات ایشانند
وبادشاه ایشان درزمین حجاز ارقم ابن ابی الارقم شد وعمرهای
دراز وعیشهای فراخ موافق روزگار ایشان آمد تا گویند که
مدت چهارصد سال میگذشت که صورت جنازه دیده یا آواز
نوحه شنیده نمی شد وبعد از عمالقه نواحی این سرزمین
مواطن اقدام یهود ومواطن اقوام ایشان شد واخبار علماء
تواریخ دربیان سبب نزول وورود یهود وتوطن ایشان دراینجا
مختلف واقع شده وزین که ازاکابر علماء حدیث است از
ابو المنذر شرقی روایت میکند که حدیثی در تاسیس مدینه
از سلیمان بن عبد الله بن حنظلة الغسیل شنیدم ومتابع و
مطابق ان از بعض رجال قریش از حدیث عبد الله بن عمار بن
یاسر رضی الله عنهم نیز یافتم وچون ماده اتفاق حدیثین از
صورت اختلاف انها بیشتر بود مضمون هر دو بیکدیگر جمع

آوردم وآن چنان است که چون موسی علیه السلام باداى
مناسک حج بمکه آمد طوائف کثیر از بني اسرائیل درین سفر
باوی همراه بودند ودروقت رجوع وانصراف از حج عبور
ایشان برزمین مدینه اتفاق افتاده چون این موضع رابصفت
بلد نبي اخر الزمان که در توریت خوانده بودند یافتند طایفهٔ
ازایشان روی مشاورت در ترک مرافقت موسی علیه السلام
بیکدیکر آورده رخت اقامت درین موضع نهادند جمعی از
اعراب نیزکه در نواحی بلاد حجاز ساکن بودند بایشان عقد
موافقت بسته بدین ایشان درآمدند پس برین قول اول کسی
که درین موضع طرح سکونت وتوطن انداخت یهود باشند
ولیکن راجح پیش ارباب فن تاریخ آنست که پیش از یهود
عمالقه درینجا سکونت داشتند وتوطن یهود بعد ازایشانست
والله اعلم وابن زباله بسندی که دارد از عروه بن الزبیر میآرد
که چون عمالیق درین بلاد صورت انتشار یافتند ومکه ومدینه
وحجاز وجز آن بلاد دیکر در تحت تصرف ایشان آمد بنیاد
تکبر وطغیان وعتو وعصیان که در غالب از لوازم حال ملک
وسلطنت است درمیان نهادند موسی علی نبینا وعلیه السلام
بعد از غرق فرعون وفتح بلاد شام وهلاک کنعانیان که دران
مقام بودند لشکري عظیم به بلاد حجاز بقلع وقمع عمالیق
فرستاد وباهلاک واستیصال ایشان الا نساء واطفال امر
فرمود حق سبحانه تعالی چون لشکر موسی علی نبینا وعلیه

عتو بالضم والکسر وتشدید الواو از حد درکذشتن



السلام را برین قوم غالب کردانید ایشان بموجب امر رسالت
تمامهٔ این قوم را با پادشاه ایشان که ارقم بن الارقم بود بقتل
رسانیدند دران میان جوانی دیدند از ابنای ارقم در غایت
حسن وجمال که توقف در قتل او وبعد از مشاهده صورت حال
از لوازم طبیعت بشري باشد امضاء مهم او را موقوف حکم
جدید نبي الله از مصالح وقت شمرده متوجه جناب رسالت
کشتند قضا را پیش از وصول ایشان بمنزل مقصود طائر روح
پرفتوح موسی علی نبینا وعلیه السلام براوج قدس عروج فرموده
بود چون آوازه قدوم فتح لزوم عساکر موسویه بکاخ صماخ
بني اسرائیل رسیدند ای مسرت ومبرت درداده باستقبال
ایشان شتافتند واز کیفیت حال پرسیدند کفتند که غیر این
جوان که موقوف حکم نبي الله داشته باخود آورده ایم یک کس
را از ان قوم غیر نسا واطفال زنده نکذاشته بني اسرائیل باستماع
این کلام ازایشان تبري تمام نمودند که این معصیتی است که
براه خلاف حکم پیغمبر خود رفته ارتکاب نموده اید دیکر شما
رادرمیان ما جاي نیست ایشان بایکدیکر کفتند که برین
تقدیر ما را بهتر از انجا که امده ایم دیکر نخواهد بود هم بر
زمین حجاز بر کشتند وتوطن نمودند این بود تقریب سکون
یهود در زمین حجاز بعد از هلاک عمالقه وهم ابن زباله کوید
که اصح آنست که طبري کفته است که نزول بني اسرائیل بزمین
حجاز در واقعهٔ بخت نصر بود در وقتی که بلاد شام راپی سپر

کرد وبیت المقدس را خراب ساخت وبعضی از ارباب سیر از
ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند که چون بنی اسرائیل
بحادثهٔ ظلم بخت نصر گرفتار آمدند وفرقتی وذلتی بحال این
قوم راه یافت روی مشاورت بیکدیگر آورده جزبدیار عرب
روآوردن چاره ندیدند وعلما واحبار ایشان نعت محمد صلی
الله علیه وآله وسلم در کتاب خود میخواندند که پیغمبر اخر
الزمان باچنین صفت در قریهٔ از قرای عربیه که او راذات نخل
گویند ظهور فرماید بعد از خروج از بلاد شامیه در هرقریه
از قرای عربیه که شمهٔ از نعوت قریه محمدی استشمام واستیناس
میکردند نزول می نمودند تا یثرب رامنعوت بجمیع نعوت
مذکوره یافتند جماعهٔ از بنی هارون نبی علی نبینا وعلیه
السلام قرار اقامت در روی دادند وطوایف دیگر از ایشان در
نواحی ان از خیبر وجزان ساکن گشتند وچون آبای ایشان
رخت حیات بدار اخرت می کشیدند وصیت نامه با بنای
خود میدادند که چون بسعادت ادراک زمان خاتم النبیین
برسید اتباع او رالازم وواجب دانسته روی اطاعت ازمبایعت
وطاعت اونگردانید ولیکن چون بعد از طلوع افتاب نبوت
از مشرق بطحی انصار بدریافت سید احرار صلی الله علیه وآله
وسلم چنانچه تفصیل آن بوضوح پیوند دسبقت نمودند یهود
ناعاقبت محمود بعلاقهٔ حسد وعداوت ایشان گرفتار بند کفر
وانکار آمده بنکال ووبال ابدی درماندند والا پیش از ان



وقت درمنازعاتی که درمیان ایشان وانصار بوقوع می آمد
میگفتند که فردا نبی اخر الزمان صلی الله علیه وآله وسلم ظهور
کند دمار از روزگار شما براریم سعادت ازلی درکار انصار سبقت
کرده قضیه برعکس آن آمد که متوقع یهود بود * مصرع *
این کار دولت است کنون تا کرا رسد * بیت * سعادت به
بخشایش داور است * نه بر کتف وبازوی زور آور است *
ابن شیبه از حدیث جابر رضی الله عنه می آرد که چون موسی
وهارون علیهما السلام بعد از ادای مناسک حج متوجه دیار
شام شدند وعبور ومرور ایشان برزمین مدینه افتاد از یهود
بی بهبود خوفی بحال کرامت مآل ایشان راه یافت بدان
سبب رخت اقامت از میان ایشان براورده بربالای جبل احد
نزول فرمودند درین اثنا مدت حیات هارون پیغمبر سپری
شده قاصد اجل از درگاه سلطان ازل برد رسرای ایشان
رسید موسی علی نبینا وعلیه السلام هم بربالای جبل احد قبری
برای او حفر کرد وگفت یا اخی اجل تو فرا رسیده است متوجه
آن عالم باش هارون علی نبینا وعلیه السلام درحالت حیات
درقبر درآمد ودراز کشید وهمانجا روح پاک او راقبض
نمودند موسی صلوات الله علیه قبر او را پوشید وروان شد والله
اعلم وسکونت اکثری از قبائل یهود درحوالی مدینه بود که
بالای مسجد قبا ونواحی اوست وبفراغ بال وسعت
عیش روزگار میگذرانیدند تا حکمت قادر ذی الجلال

اقتضای آن کرد که اوس و خزرج که قبایل انصار از اولاد ایشانند بر سر وقت ایشان رسیدند و دمار از روزگار ایشان برآوردند * فصل * قضیه رسیدن انصار بر یهود بعد از حذف روایات و قطع نظر از بیان اختلافات ملخص آن اینست که قومی از اولاد یعرب بن قحطان که بقول اکثر مورخان پسر شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح بود در ولایت یمن بارض سبا که در قرآن مجید وصف حال او مذکور شده است و ببلده طیبه موسوم گشته روزگار عیش و کامرانی میگذرانیدند و از مأرب که زمین ایشان است تا زمین شام چنانچه منطوق کلام معجزنظام است مواضع و قریات مشتمل بر بساتین و عمارات متصل رفته بحدی که مسافران این راه را بتهیاء اسباب سفر و فکر زاد و تدبیر منزل حاجت نبودی و بحدیکه ضعفای اندیار از خانه می برآمدند و سبدها بر سر نهاده و دستها بریسمان ریسی در کار داشته از زیر درختان میگذشتند سبدها بی احتیاج چیدن میوها که از درختان فرو می افتاد پر میگشت چنین زمینی باینحالتی که شنیدی بطول و عرض دو ماه راه آبادان و مردم آن دیار همه برکلمه وحدت اتفاق داشته در مقام امن و مستقر امان بودند از انجا که کافر نعمتی و ناحق شناسی لازم حال آدمی زاد افتاده است قدر این نعمت ناشناخته از خدا درخواستند که آبادانی و عمارت ولایت ایشان



کمتر شود تا بر کوب رواحل و مراکب قطع منازل و طی مراحل بکنند و بحمل زاد و تهیاء اسباب سفر داد تفرج و تنعم بدهند قادر مختار جل جلاله در اجابت این دعا تعجیل فرموده عساکر قهر و ابتلا را متوجه بلاد ایشان ساخته صورت انتظام احوال معیشت ایشانرا بدست تفرقه داده * لئن کفرتم ان عذابی لشدید * سیل عرم که بعضی مفسران انرا بمطر شدید تفسیر کرده و بعضی بسیل فنا زیر ملخ بار آورده بدیار ایشان فرستاد و سدی راکه در طول فرسنگ در فرسنگ بقولی لقمان اکبر عادی و بر روایتی سبا بن یشجب بر رهگذار سیول تمامهٔ ولایت یمن بسته بود درهم شکست بحدیکه آورده اند سنگی راکه پنجاه مرد م پر قوت قوت کردانیدن او نداشتند ملخی از آن سد برمیکند و اولاد کهلان بن سبا اکابر و رؤسای یمن بودند و از میان ایشان عمرو بن عامر ماء السماء رئیس تر و بزرگ تر بود و بکثرت اموال و اولاد بر همه فائق و سر آمد و زوجهٔ او که طریفهٔ حمیریه نام داشت کاهنه بود پیش از وقوع واقعهٔ نقب سد بعضی امارات و علامات که معرفت آن مخصوص اهل کهانت و عرافت باشد دریافته از آن حال خبر داده بود و عمرو بمقتضای اخبار او عزیمت خروج ازین دیار مصمم کردانید لیکن چون برآمدن او از میان اقوام بی سببی که معلوم ایشان کردد مستبعد و مستنکر بود حیلهٔ درین باب انگیخت تا بهانهٔ جلای وطن کردد

یتیمی داشت که سالها در ظلال تربیت او پرورش یافته بود
باوی در خلوت بطریق مواضعت گفت که چون رؤساء قبیله
حاضر باشند با من در سخن منازعت کنی واگر از من نسبت
بتو اهانتی رسد تو برابر آن زیاده از حد اعتدال روی تا مرا
در اختیار جلای وطن عذری صریح در میان مردم پیدا آید
از برای توطیه و تمهید این خیال طرح ضیافتی در میان
افکنده رؤساء قبیله را دعوت نمود و در اثناء محاورت بمقتضای
مواضعتی که با آن یتیم داشت سخن گفت یتیم در برابر آن
سخت تر از آن آورد و طپانچه بر روی وی زد عمرو از مجلس
برخاست و گفت دیگر مرا درین دیار مجال اقامت تنگ آمد
یتیمی که سالها پرورش او کردم با من چنین در آید دیگران
خود چه کنند تمامهٔ عروض و عقار که در ملک او بود بعوض
بازار ابتیاع در آورد و اهل قبیله بعلت عداوت و شماتت
این را غنیمت شمرده همه اسباب واشیای او را در حال
بخریدند عمرو با سیزده پسر که همه اولاد طریقهٔ حمیریه
بودند با طائفهٔ دیگر از اولاد کهلان بن سبا برآمدند و از
عذاب غرق و هلاک سیل عرم نجات یافتند باقی همه
از سکنهٔ آن دیار غرق طوفان کفران گشتند ومانا که سبب
نجات او و هر که با او بود آن باشد که چون وجود انصار
حضرت سید مختار صلی الله علیه وآله وسلم از ایشان تقدیر
یافته بود لاجرم بحکم ❋ ان تنصروا الله ینصرکم ❋ حکمت



بالغهٔ الهی اقتضای بقا وسلامت ایشان کرد بعد از آنکه عمرو
بن عامر روی بدیار غربت نهاده صفت هریکی از بلاد با
اولاد خود در میان نهاد تا هریکی موافق شهوت و میل
طبیعت خود اختیار بلدی از بلاد کرد واکبر اولاد او ثعلبه
بن عمرو که پدر اوس وخزرج است اختیار دیار حجاز
نمود وچون اولاد واتباع او بسیار شد روی توجه بجانب
یثرب آورده در میان یهود که این دیار در آن روزگار
مأمن و مستقر ایشان بود نزول نصرت وصول فرمودند بعد
از تمرر ایام ایشانرا با یهود صورت تعامل وتحالف بهم در
پیوست واوس وخزرج را نیز ثروتی ودولتی دست داد در
آخر قریظه ونضیر که از قبائل یهود بودند با ایشان رسم ستم
ظریفی وغالب حریفی در میان آورده در مقام نهب وغصب اموال
ایشان شدند رابطهٔ عهد وحلف که در میان بود از هم گسسته
شد وظلم وتعدی یهود بی بهبود با ایشان بغایتی کشید که
هیچ نوعروسی بخانهٔ شوهر نمی آمد تا اول دست تصرف
یهود مهر امانت از وی بر نمیداشت اوس وخزرج روی
تظلم بابو جبیله آورد که هم از قوم ایشان بود و در آوان
تفرق وانتشار روی بجانب شام آورده پای بر سریر سلطنت
آنمقام نهاده بود ابو جبیله لشکری عظیم بجانب مدینه آورده
رسم انتقام وانتصار اوس وخزرج از قبایل یهود بجای آورد
تا بوجه استبداد واستقلال در عالیه وسافلهٔ مدینه متوطن گشتند

واموال وآطام ومنازل یهود در دست غلبه واقتدار ایشان آمد از زحمت نزاع وجدال یهود فارغ البال کشته بدایکدیکر بمقتضي نسبت اخوت مدتي بطریق اتفاق والتیام میکذرانیدند تا هنکامي که اخر بعلاقهٔ مشارکت ومنافست خلافی درمیان اوس وخزرج نیزدرمیان آمده نائرهٔ نزاع وجدال مشتعل کشت تاصد وبست سال آتش جنک وجدال ایشان کشته نشد تا آوان ظهور دولت محمدی واستعلای کلمهٔ احمدی بسبب ادراک سعادت اسلام واتفاق کلمهٔ توحید علاقهٔ محبت وایتلاف باٰبلغ وجه واوکد طرق ثبوت ورسوخ یافت چنانچه آیة کریمه ❁ یا ایها الذین امنوا اذکروا نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم آلایة ❁ ازان معني خبرمیدهد وتبدیل عداوت اوس وخزرج بمحبت یکی از خواص زمان اعجازنشان حضرت خاتم الانبیا است صلی الله علیه وآله وسلم اینست کیفیت سکونت انصاردرین دار الابرار بروجهی که معروف ومشهوراست واز غرائب اخبارانکه بعضی مورخان آورده اند که چون تبع به تسخیر ممالک مشرقیه برآمد ومرورا وبمدینه افتاد یکی از پسران خود رادرینمقام بخلافت نشانده متوجه شام وعراق شد واهل مدینه پسراورا برسم دغاوبدعهدی کشتند تبع بقصد انتقام پسرباز برسر مدینه آمده داد قتال داد واسپ اودرمعرکه جنک کشته شد سوکند خورد که تا این بلده راخراب نکند قدم پیشتر ننهد



بعضی از احبار یهود پیش آمدند وکفتند که این بلده محفوظ حفظ الهی است هیچکس اوراخراب نتواند کرد مادرکتاب خود اوصاف ونعوت اوراخوانده ایم ونام او طیبه است ووي دار الهجرت پیغمبر اخر الزمان است صلی الله علیه وآله وسلم که از اولاد اسمعیل علیه السلام باشد تودرخیال خرابی او مباش وازین سخن بازکرد تبع باستماع این کلمات از خیالی که بسته بود باز آمد وباجماعهٔ از احبار متوجه یمن شد وباستماع اخبار احبار راستیناسی یافت محمد بن اسحاق می آرد که تبع خانهٔ برای نبی اخر الزمان بنا کرد وباوی چهارصد از علماء توریت بودند که بترک موافقت وی کفته عقل موافقت براقامت مدینه بارزوی ادراک سعادت صحبت نبی اخر الزمان صلی الله علیه وآله وسلم بربستند تبع برای هریکی از ایشان خانهٔ بنا کرد وجاریهٔ بخشید واموال جزیله داد وکتابی نوشت که درروی شهادت اسلام خود ثبت نمود واز انجمله این ابیات است ❁ شعر ❁ شهدت علی احمد انه ❁ رسول من الله باری النسم ❁ فلومد عمري الی عمره ❁ لکنت وزیراله وابن عم ❁ واین کتاب رامختوم ساخته بکلان ترین اینجماعت تفویض نمود ووصیت کرد که اکروی نبي اخر الزمان رادریابد این کتاب رابخدمت اوبرساند وکرنه باولاد واولاد اولادخود بدهد وسراي برای خاتم الانبیا بنا نمود تادرروقت قدوم میمنت لزوم نزول فرماید وتولیت این سرا بیکی از علماداد که ابوایوب انصاری

که آن سرور در وقت قدوم مدینه مطهره در خانهٔ او نزول فرمود از اولاد اوست و از اهل مدینه آنهایی که نصرت و اعانت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم کردند همه از اولاد آن علما بودند گویند که آن کتاب تا زمان قدوم برکت لزوم آنحضرت در دست ابوایوب انصاری بود بآنحضرت رسانید والله اعلم

## * باب چهارم *

* در انبعاث باعثهٔ قدوم سید کاینات علیه افضل الصلوة *
* واکمل التحیات والتسلیمات بدین بلد جامع البرکات *

حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات واکمل التحیات بعد از کثرت شرائع و احکام و شدت جهل و عداوت قریش نافرجام منتظر بسنت الهی در امضا و انصرام مهام ابلاغ رسالت می بود تا حضرت مسبب الاسباب سببی پیدا آورد و قومی را بر کمارد که موید و ناصر دین و مانع و معارض اعدا باشند و تمشیت مهمات شریعت بر وجهی که مأمور است بظهور پیوندد و بدین جهت در مجامع و مواسم که اقوام عرب و قبائل ایشان جمع می شدند باظهار دین و تبلیغ رسالت اقدام فرمودی تا باشد که سعادت قبول و توفیق نصرت در کار یکی از ایشان بکند قبائل عرب همه در ادراک این سعادت و دریافت این دولت متوقف و متردد می بودند و می گفتند قوم مرد بوی از همه نزدیک تر اند و باحوال وی



دانا تر چون ایشان در ربقهٔ طاعت او نه در آیند دیگری را چه کار هم در اثنای این حال قبیلهٔ بنی عبد الاشهل بقصد تحالف و تعاهد قریش از مدینه بمکه قدوم آورده بودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایشان را باسلام دعوت فرمود جوانی از میان ایشان که نام او ایاس بن معاذ بود گفت ای قوم بیعت کنید باین مرد بخدا سوگند که این عهد بهتر است از ان عهدی که بقریش بندید و اینکار مهم تر از ان کار است که شما برای او آمده اید مردی دیگر که رئیس قوم بود برخاست و از قبول دعوت و ادراک این سعادت مانع آمد دیگران نیز از ترس او طریقهٔ سکوت ورزیدند هم امر تحالف قریش و هم بیعت اسلام در توقف داشته بدیار خود عود نمودند و ایاس بن معاذ رخت حیات بدار اقامت برد و قولی بر آن است که مسلمان رفت والله اعلم تا ارادت حضرت مسبب الاسباب جل ذکره اقتضای آن کرد که از مدینه مطهره جماعهٔ اوس و خزرج در موسم حج آمده بودند و آنحضرت نیز بامر الهی خود را بر مجالس و مجامع عرب اظهار می فرمود تا گذر او برین جماعه افتاد فرمود نه آخر شما از موالی یهود مدینه آید گفتند بلی فرمود اگر بنشینید با شما سخنی گویم بنشستند فرمود پروردگار تعالی مرا برسالت بخلق فرستاد و بر من کتابی انزال فرموده است و قوم من مرا از تبلیغ او امر الهی مانع اند اگر شما ایمان آرید و تقویت و تائید دین

اسلام نمائید بسعادت ابدی برسید ایشان باستماع این کلام
سعادت انجام بجانب یکدیگر دیدند وگفتند که این همان
پیغمبر آخر الزمان است که یهود ما را بدو می ترسانیدند
و می گفتند که امروز فردا است که آفتاب رسالت نبی آخر الزمان
صلی الله علیه وآله وسلم طلوع نماید و ما در سایهٔ حمایت او
شما را چنان بکشیم که عاد ارم را کشتند زود بوی ایمان آرید
تا بسعادت دنیا و آخرت برسید اوس وخزرج بدریافت
سعادت بیعت اسلام وقبول عهد نصرت سید انام علیه افضل
الصلوة والسلام اجابت نموده ببلاد خود عود نمودند واین
بیعت را بیعت العقبة الاولی گویند که در مرتبهٔ اول نزدیک عقبه
که در اصل جبل منا است واقع شد والآن در ان مسجدی بنا
کرده اند که حضور آن واستحضار این قضیه مذکوره عظیم
الشان نوری و ایمانی تازه بدلهای مشتاقان می درآرد و
اصحاب عقبهٔ اولی بقول اصح شش نفر اند واسعد بن زراره و
جابر بن عبد الله از ایشان نند وبعد از انکه اینجماعه بمدینه
رفتند وخبر رسالت سید المرسلین را صلی الله علیه وآله وسلم
بقوم خود رسانیدند هیچ خانه وهیچ مجلس از انصار نماند
که نه بذکر انسرور منور ومعطر بود موسم دیگر دوازده نفر از
ایشان با شش نفر مذکور وعبادة بن الصامت وعویم بن ساعد
از ایشانند امدند نزدیک همان عقبه بشرف بیعت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله وسلم مشرف شدند ودران زمان از فرایض



اسلام غیر توحید ونماز چیزی واجب نشده بود وبالتماس ایشان
مصعب بن عمیر را تا تعلیم قران وفقه دین واقامت جماعت
نماید با ایشان همراه کرد ووی بعد از قدوم مدینه با این
دوازده نفر وبقولی با چهل تن بامداد واسعد اسعد بن زراره
در مدینه جمعه اقامت نمود واین اول جمعه بود که درین
بلده معظمه اقامت یافت بعد ازان باظهار دعوت اسلام و
افشای شرایع واحکام مشغول شدند تا روزی در بستانی از
بساتین بنی عبد الاشهل بر جمعی از ایشان تلاوت قرآن وذکر
احادیث پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم میکرد خبر بسعد
بن معاذ که از اکابر قوم وابن خالهٔ اسعد بن زراره بود
رسید نیزه در دست بردر آن بستان سرا بیامد وبایستاد ووعد
ووعیدی که رسم رؤساء واکابر باشد نمود وگفت که چرا دید
که این غریب طرید که بیخردان را از راه می برد بدر سرای
ما بیاید وسخنان که هرگز کسی نشنیده است بگوید اگر
بعد ازین گرد اینموضع گردد سزای خود یابد سلسلهٔ انتظام
والتیام جماعتی که صورت یافته بود بگفتهٔ او برهم خورد
روز دیگر مصعب بن عمیر با اسعد بن زراره قریب بهمان
موضع بدعوت اسلام وتلاوت قران باز آمدند تا باز خبر بسعد
بن معاذ رسانیدند امروز اگرچه منکر آمد ولیکن نه
بان مرتبه از شدت وحدت که دیروز داشت اسعد بن
زراره چون او را قدری نرم دید پیش آمد وگفت یا ابن

خالتي اول بشنو كه اين مرد چه ميگويد اگر بد ميگويد وبراه
ضلالت ميرود تو بهتر از ان چيزي بيار وراه راست تر از ان بنما
واگر نيك ميگويد وبرهد ايت است چرا بد او را ميگوئي ووجود
او را غنيمت نميشماري گفت چه ميگويد بگو مصعب بن عمير
اين سوره برخواند * بسم الله الرحمن الرحيم حم والكتاب
المبين انا جعلناه قرانا عربيا لعلكم تعقلون وانه في ام الكتاب
لدينا لعلي حكيم افنضرب عنكم الذكر صفحا ان كنتم قوما
مسرفين وكم ارسلنا من نبي في الاولين وما ياتيهم من نبي
الا كانوا به يستهزؤن فاهلكنا اشد منهم بطشا ومضي مثل
الاولين سعد بن معاذ باستماع اينكلمات عظيم البركات از
جا در آمد وعبرت گرفت اگرچه في الحال اظهار شهادت اسلام
نكرد وليكن نور ايمان در دل وي جاي گرفت تا رجوع بقوم
خود آورده وتمامهٔ بني عبد الاشهل را برخواند واظهار
اسلام كرد وايشانرا بدين اسلام دعوت نموده گفت هر كرا از
صغير وكبير درين امر شكي باشد بسم الله بهتر ازين چيزي بيارد
تا بدانيم كه چه مي آرد والله اين امريست كه جانها فداء
او كردند وسرها در راه او روند وگفت يا بني عبد الاشهل مرا
درميان قوم در كدام مرتبه ميدانيد ودرچه درجه از عقل
وكياست مي انگاريد گفتند * انت سيدنا وافضلنا * گفت
كلام مرد وزن شما بر من حرام است تا ايمان بخدا ورسول خدا
نياريد بعد از ان امر اسلام در غايت شيوع وظهور بر آمد



وهيچ خانه از انصار نماند كه بنور اسلام مشرف نشد اشراف
قبائل واكابر قوم همه ايمان آوردند وبتانرا شكستند وداد
اسلام وتوحيد دادند والحمد لله على ذلك * فصل *
مصعب بن عمير رضي الله عنه بعد از تعليم احكام وشرايع كه فرموده
بودند در موسم حج بجناب رسالت عود نمود وباوي جمعي
كثير از انصار بشوق لقاي سيد ابرار وادراك شرف بيعت او
صلى الله عليه وآله وسلم مصحوب قافلهٔ حجاج مشركان كه هم از قوم
ايشان بودند بمكه رسيدند وسعادت ملاقات سيد كائنات
دريافتند ووعده اجتماع واصطحاب در اوسط ليالي تشريق
بعقبهٔ مذكوره دادند چون شب ميعاد در رسيد بعد از
گذشتن ثلثي از شب ازميان مشركان قوم كه همراه بودند
هفتاد وسه نفر بطريق خفيه بر آمدند ودر شعب جبل كه قريب
عقبه است جمع شده منتظر طلوع جمال سيد كائنات عليه
افضل الصلوة نشستند آنحضرت نيز با عم خود عباس بن
عبد المطلب كه هنوز بشرف اسلام مشرف نشده بود در موضع مذكور
بيامد تا ازين جماعه اخذ بيعت كند عباس گفت اي قوم ميدانيد كه
محمد درميان ما در چه درجه است از عزت وشرف هرچند اورا
منع كرديم سخن ما نشنيد واز اجتماع واتفاق شما باز نيامد
اكنون اگر عزيمت وفاي عهد شما را مصمم ومحقق است وعهد
موافقت مستحكم وموكد فهو المراد والا در حال بگويد
تا باز پشيمان نشويد وما را در مقام عداوت وانتقام

خود نیاید گفتند شنیدیم ودانستیم آنچه که یا عباس تو گفتی یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اکنون تو چه میفرمائی هر عهدی که از برای خود واز برای پروردگار خود میگیری از ما بگیر بسم الله حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات چند آیتی از قرآن عظیم برخواند وبدین اسلام ترغیب فرمود وگفت عهد خدا اینست که عبادت او کنید وهیچ چیز را باوی شریک نکردانید وعهد من اینست که در تبلیغ رسالت نصرت واعانت من کنید وهر که ازین امر مانع آید در جهاد وقتال او از پا ننشینید گفتند یا رسول الله تو میدانی که ابا عن جد کار ما حرب وقتال است ولیکن میان ما ویهود روابط وسوابق حلف وعهد درمیان است اکنون آن همه را قطع میکنیم آن چنان نشود که باز رجوع بقوم خود کنی وما را تنها بگذاری سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم تبسم فرمود وگفت چنین نخواهد بود من از شما وشما از من جان با جان وتن با تن حیات من با شما بود وممات نیز با شما گفتند یا رسول الله اگر هم در راه محبت تو کشته شویم وجان ومال ما همه فدای تو شود جزای آن چیست فرمود * جنات تجری من تحتها الانهار * گفتند * ربح البیع بسم الله یا رسول الله ابسط یدک فقد بایعناک * این را بیعت عقبهٔ کبری گویند وبعضی از ارباب سیر این را عقبهٔ ثانیه نامند وبمقتضای سیاق کلام سید علیه الرحمة چنانچه مذکور شد مناسب تسمیهٔ



اوست بعقبهٔ ثالثه والله اعلم چون عقد بیعت انصار عالیمقدار رضی الله عنهم مستحکم شد آیهٔ کریمه * ان الله اشتری من المومنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة * نازل آمد بعد از آن ایشان را دوازده فرقه ساخت وبر هر فرقهٔ نقیبی ورئیسی تعین فرمود تا مراقب ومحافظ احوال ایشان کردد وامور مهام دنیا وآخرت اتساق وانتظام پذیرد واین نقباء اثنا عشر اکابر ورؤساء انصارند واحوال واوصاف ایشان در کتب اسماء الرجال مذکور ومسطور است درین میان یکی از انصار عرض نمود که یا رسول الله اگر بفرمائی تمامهٔ اهل شرک را که امروز درمنا جمع اند تحت تیغ بیدریغ درکشیم تا از هیچ یکی از ایشان اثری نماند فرمود * ولم اومر بذلک * مرا از پروردکار من امر نشده است که تیغ برکشم وبا مشرکان قتال کنم بعد از آن کروه انصار بمنازل خود قرار کرفتند واز آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم التماس رخصت نمودند وگفتند که اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با ما براید متوجه دیار ما کردد زهی سعادت ما حکم حکم اوست هرچه فرماید فرمود هنوز امر الهی به برآمدن از مکه نشده است وهیچ مقامی از برای هجرت من تعین نیافته تا هر وقت که حکم شود وهر جا که اشارت آید برایم این بگفت وانصار را وداع کرد صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم تسلیما کثیرا کثیرا

## * باب پنجم *

* در هجرت نمودن حضرت سید المرسلین از مکه مکرمه *
* ورسیدن بارض مدینه مطیبه صلی الله علیه وآله وسلم *

چون قبائل انصار بعد از توکید عهد وقرار متوجه دیار خود
شدند حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات متوجه
جناب صمدیت شد تا درباب اختیار هجرت وتعیین مقام
آن بچه مأمور کردد اول مقامی نمودند که صفات آن میان
دو سه موضع مشترک مینمود اول هجر که از بلاد بحرین است
وقنسرون از ارض شام ویثرب از زمین حجاز بعد ازان مدینه
بمزیت انکشاف وظهور تمیز وتعیین پذیرفت ولیکن تعیین وقت
ومیعاد خروج هنوز در توقف بود بمقتضای وحی آسمانی بعضی
اصحاب خود را بجانب مدینه رخصت فرمود بعد از مرور ایام اکثر
از اصحاب کرام متوجه مدینه کشتند مثل عمر بن الخطاب
با برادرش زید بن الخطاب وحمزه بن عبد المطلب وعبد الرحمن
بن عوف وطلحه بن عبد الله وعثمان بن عفان وزید بن حارثه
وصهیب وجز ایشان رضوان الله علیهم اجمعین واز صحابه
غیر از ابوبکر صدیق وعلی مرتضی رضی الله تعالی عنهما با آن
حضرت در مکه نماندند وماناکه مراد باین کلام آنست که از
از اعیان صحابه واکابر ایشان غیر از صدیق اکبر وعلی مرتضی
باوی کسی نماند والا در روایات آمده که بعد از برآمدن
سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم از مکه ابوسفیان وسائر



مشرکان ضعفای صحابه را که با نحضرت نتوانستند برآمد
می آوردند وبزجر وحبس وانواع عقوبات کرفتار میکردند
القصه چون مشرکان قریش علو مرتبهٔ محمدی وظهور شان او از
قوه بفعل مشاهده مینمودند ومبادی ترقی وانتظام مصالح
دین احساس میکردند نائره حسد وعداوت این اشرار نسبت
برسول مختار وصحابه اخیار بلند ترمیشد وبانتقال صحابه
بجانب مدینه استدلال کردند که آنحضرت صلی الله علیه
وآله وسلم نیز امروز فردا خواهد برآمد روی مشاورت در
امضای مهم وی صلی الله علیه وآله وسلم بیکدیگر آوردند
سرکروه ایشان ابوجهل ملعون بود وابلیس لعین نیز برآمد
قرین حال ایشان شد بعضی مصلحت در اخراج وتغریب آن
حضرت دیدند وبعضی در حبس وسجن ابوجهل لعین کفت
پنج کس از پنج قبیله باید پیدا کرد وشمشیرها بدست ایشان
داد تا یکبارکی بر محمد صلی الله علیه وآله وسلم بریزند وبنی
هاشم را نیز طلب قصاص وکرفتن خون ازین قبائل متفرقه
متعذر باشد همدرین حال جبرئیل امین بر سید المرسلین
این آیه آورده از خبث حال این اشقیا خبر داد * قوله تعالی
واذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک
ویمکرون ویمکر الله والله خیر الماکرین * سید عالم بعد از
مشاهده اینحال توجه بدیار غربت آورده قصد هجرت کرد
وازابن عباس مروی است که اذن آن حضرت باختیار هجرت

باین آیه بود * قل رب ادخلني مدخل صدق واخرجني مخرج
صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا * بعد ازان علی
مرتضی سلام الله علیه را فرمود که شب در محل خوابگاه آن
سرور بخواب رود تا مشرکان در مقام اشتباه والتباس درآمده
از حقیقت حال باستعجال آگاه نشوند واصل باعث برگذاشتن
امیر المومنین علی علیه السلام در ودائع کفار قریش بود که
باعتقاد دیانت ومشاهده امانت پیش آنحضرت میگذاشتند
وآنحضرت را امین صادق میگفتند بعد ازان پیش
ابوبکر صدیق آمد واو را بامر هجرت خبر دار کرد ابوبکر
گفت یا رسول الله ابوبکر نیز در خدمت باشد فرمود نعم ابوبکر
صدیق را رضی الله عنه دو شتر بود که مدت چهار ماه انها را
علف داده فربه ساخته نگاه داشته بود پیش آورد تا یکی را انحضرت
قبول فرماید فرمود قبول کردم ولیکن بشرط مبایعت پس
بهشتصد درم آن ناقه را ازو بخرید وماناکه حکمت در خریدن
ناقه ازو با وجود صدق وداد وغایت اتحاد آن بود که نخواست
که در راه خدا استمداد واستعانت از کسی جوید چنانچه
خلاصه اشارت آیة * ولا یشرک بعبادة ربه احدا * دران
ناظر است ونام این ناقه بقول صحیح قصوا بود وبقولی جدعا
بعد ازان شخصی را از بني دیل که نام او عبد الله بن اریقط
بود در کار هدایت وبدرقگی ماهر وبامانت وحفظ اسرار
مشهور بود اجیر کرفتند تا بعد از سه روز هر دو شتر را به



جبل ثور حاضر آورد واین اریقط هم در دین کفار بود امام
نبوی مکوید که اسلام او معلوم نشده است والله اعلم باز
حضرت سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم بمنزل خود آمد
وامیر المومنین علی نیز باوی درخانه درآمد قریش همه بر
درخانه هجوم آورده ایستادند تا در ساعت بخسارت وشقاوت
ابدی برسند همدرین حال انحضرت صلی الله علیه وآله و
سلم ردای بر سر مبارک پوشیده بیرون آمد ابوجهل لعین
بطریق استهزا گفت این محمد است میگوید که اگر شما تابع
دین من شوید ملک عرب وعجم ازان شما باشد وبهشت برین
مأوي شما گردد واگرنه تابع من گردید در دنیا بدست
من کشته شوید ودر آخرت بهاویهٔ دوزخ در روید سرور
انبیا فرمود آری همچنین میگویم وهمچنین خواهد شد وتو
یکي ازان دوزخیان خواهی شد که خبر داده ام بعد ازان
کفی از خاک برگرفت ودر روی ایشان انداخت واول سوره
یس تا فهم لا یبصرون وآیهٔ کریمه * واذا قرات القرآن
جعلنا بینک وبین الذین لا یومنون بالاخرة حجابا مستورا *
برخواند واز پیش ایشان برآمد وبمنزل ابوبکر رسیده از
دریچهٔ که در خانهٔ ابوبکر بود برآمده متوجه جبل ثور شدند ومدت
سه روز بقول صحیح در غاری که دران جبل بود اقامت فرمودند
همدرین اثنا شخصي بر جماعهٔ کفار نکونسار آمد که اینجا
چه استاده اید وانتظار که دارید گفتند منتظر درآمد وقت

صباحیم تا محمد را بکشیم گفت وای بر شما این نه محمد بود که از پیش شما برآمد ابوجهل و کافهٔ کافران خاک ندامت بر سر کردند و سر راهها گرفتند حفظ الهی در عصمت حبیب خود کار کرده بود وقت صباح چون علی بن ابیطالب را دیدند گفتند صاحب تو کجا رفت گفت ❊ الله اعلم بحال رسوله ❊ وبرآمدن آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم از مکه بعد از بیعت عقبه بدو نیم ماه بود غره ربیع الاول روز پنجشنبه واصح آنست که روز دوشنبه بود و وجه جمع بین الروایتین آن تواند بود که ابتداء خروج از مکه روز پنجشنبه باشد و از غار روز دوشنبه کذا ذکر الحافظ ابن الحجر رحمة الله علیه و هیچکس را غیر علی مرتضي و اهل بیت و ابی بکر از برآمدن آنحضرت خبر نبود در مواهب لدنیه می آرد که اسما بنت ابي بکر هر روز طعام برای آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بالای کوه میبرد و محمد بن ابي بکر اخبار کفار می رسانید و مدت اقامت آنسرور بمکه معظمه در اشهر روایات از ابن عباس سیزده سال بود و بروایتي دیگر پانزده سال و تفصیل معجزاتی که از ابتدای برآمدن سرور کائنات صلی الله علیه وآله وسلم از مکه تا غایت قدوم بمدینه منوره بظهور آمد از نسج عنکوت و تبیض حمام و صرف همت کفار از تنقیر و تفتیش غار و فرو رفتن پای مرکب سراقه که دنبال آنحضرت کرده بود و فرود آمدن بمنزل ام معبد و دوشیدن گوسفند او که از غایت






لاغری شیر او خشک شده بود و شنیدن کفار قریش از جبل ابی قبیس هواتف غیبیه که بر سلامت حال و صفات کمال آنحضرت دال بود وغیر ذلک از کتب سیر و احادیث معلوم گردد چون مقصود اصلی درینجا ذکر احوال مدینه مطهره است طی بعضی از حکایات بلکه اسقاط اکثر روایات که در قضیه هجرت منقول است از لوازم وقت افتاد ابوسلیمان خطابی می آرد که چون سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم مشرف مدینه مشرفه شد و قرب نواحی او رسید بریده اسلمی با هفتاد نفر از قوم خود باشاره کفار قریش که در گرفتن محمد علیه السلام کرده بودند و وعده صد شتر در وجه انعام ان قرار داده بقصد گرفتن سید رسل صلی الله علیه وآله وسلم برآمده بود پیش آمد انحضرت فرمود چه کسی و چه نام داری گفت نام من بریده است آنحضرت بطریق تفاول از مادهٔ اشتقاق اسم که برودت است ومنبی از سلامت و سکونت و جمعیت با ابوبکر گفت ❊ قد برد امرنا وصلح ❊ یعنی خوشی و خنکی باد کار ما را که آخر روي بصلاحیت دارد باز فرمود از کدام قبیلهٔ گفت از بني اسلم فرمود خیر و سلامت است باز فرمود از کدام بني اسم گفت بني سهم فرمود یافتی سهم خود را یعني نصیب و حصهٔ خود را از اسلام بعد ازان بریده از آنحضرت پرسید تو چه کسی فرمود منم محمد بن عبد الله رسول الله بریده بمجرد شنیدن نام مبارک آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم ایمان آورد و گفت اشهد ان لا اله الا الله واشهد

آن محمداً عبده و رسوله وجماعه که باوی بودند نیز بشرف اسلام
مشرف شدند بریده عرض کرد که یارسول الله باید که وقت در آمدن
مدینه لوئی با توباشد بریده عمامهٔ خود را از سربرآورد وانرا
به نیزه بست و پیش سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم روان
شد والتماس کرد یارسول الله منزل کدام سعادتمند برا
بشرف نزول مشرف خواهی کردانید فرمود این ناقه من مامور
است هرکجا که بنشیند منزل من همان باشد تا کجا برند * بیت *
* رشتهٔ درگردنم افکنده دوست * می برد هرجا که خاطرخواه
اوست * بیت * بخود ره نیست در کویتو مشتاقان شیدا را *
خم زلفت بقلاب محبت میکشد ما را * وبعضی اصحاب کامل
نصاب آنحضرت بتجارت بلاد شام رفته بودند نزول ایشان
درین منزل موافق وصول سید العالمین صلی الله علیه وآله
وسلم افتاد جامهای سفید برای آنحضرت وبرای ابوبکر
صدیق هدیه نمودند وازانجانب انصار محبت شعار چشم انتظار
براه قدوم سید ابرار داشته مترصد قدوم مسرت لزوم وی
صلی الله علیه وآله وسلم می بودند و هر صبح بر بلندیهای
مدینه منتظر طلوع افتاب جمال محمدی صلی الله علیه وآله
وسلم می ایستادند و چون آفتاب گرم میشد بخانهای خود
برمیگشتند روزی همچنین بخانهای خود باز آمده بودند که
ناگاه یکی از یهود در مقام معهود ایستاده بود نظرش بر کوکبهٔ
قدوم محمدی افتاد در یافت که آنحضرت است که شرف قدوم



می آرد بقبیلهٔ انصار که نزدیک او بودند فریاد برآورد که
اینک مقصد و مقصود شما در رسید * نظم * اینک آن سرو خرامان
میرسد * اینک آن گلبرگ خندان میرسد * شاد باش ای
خسته هجران بلا * کزپی درد تو درمان میرسد * شوق
کن ای بلبل گلدار عشق * کان گل نوازگلستان میرسد *
دردل افسرده روحی میدمد * مرده تن را مژدهٔ جان
میرسد * تازه باش ای تشنهٔ وادی غم * کزبرایت آب حیوان
میرسد * دورشو ای ظلمت شام فراق * کافتاب وصل تابان
میرسد * مسلمانان سلاحهای خود برداشته باستقبال
واجلال سرور انبیا برآمدند اول نزول برکت وصول آنسرور
درمنازل بنی عمرو بن عوف که حوالی مسجد قبا بود واقع شد
در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سنه اول ازهجرت واز
فضایل روز مبارک دوشنبه است که ولادت سرور انبیا صلی
الله علیه وآله وسلم وابتداء بعثت او و هجرت وقدوم مدینه
مبارکه وقبض روح پاکش هم در روز دوشنبه بود کذا فی
شرف المصطفی لابن جوزی وپیش بعضی ارباب سیر ابتداء
کتابت تاریخ هم درین روز بود بامر رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم ولیکن مشهور آنست که مبداء اعتبار تاریخ وکتابت
آن در زمان عدالت نشان عمربن الخطاب بود ازشهر محرم
باتفاق جناب ولایت مآب علی بن ابیطالب سلام الله علیهما
وسه روز وبروایتی چهار روز وبروایت دیگر زیاده ازان همدرین

موضع اقامت فرموده اساس تقوی قیاس مسجد قبا نهاد و
در مدت اقامت همدرین مجلس نماز گذارده اند و همدرین
مقام علی مرتضی علیه السلام بتفاوت سه روز که دران مدت
در مکه معظمه رد ودایع مردم نموده متوجه ادراک صحبت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم شده بود دررسید ودر
خبر صحیح آمده که درروز قدوم آنحضرت ابوبکر صدیق بملاقات
ودریافت مردم مشغول بود وآنحضرت نشسته بود و صمت
وسکوت بروی صلی الله علیه وآله وسلم غلبه داشت چون آفتاب
مقابل جمال جهان آرای آنحضرت آمد ابوبکر صدیق
ردای خود گرفته پیش ایستاد تا بران حضرت سایهٔ کند
ونیز در روایت است که بعضی مردم را بسبب ازدحام و
اشتباک عموم خلایق اشتباه می افتاد که مگر پیغمبر خدا
ابوبکر صدیق است وکسوتها که نو پوشیده بودند نیز مشابه
یکدگر بود ونیز آنحضرت سر مبارک در پیش افگنده خاموش
نشسته بود ابوبکر چون اینمعنی دریافت برخاست وردای
خود را گرفته بایستاد وبرآن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
سایه کرد تا موجب رفع اشتباه مردم گردد

✱ فصل ✱

سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم بعد از تشریف اینمقام بمدتی
که معلوم شد روز جمعه بعد از ارتفاع نهار بعزیمت باطن مدینه
باسکینه رخت اقامت بربست قبائل انصار از پیاده وسوار
اجتماع نموده وسلاحها پوشیده در رکاب کرامت مآب آن



حضرت صلی الله علیه وآله وسلم روان شدند بنی عمرو بن
عوف که ساکنان منازل قبا بودند بعذرخواهی بحضرت صلی
الله علیه وآله وسلم آمده عرض نمودند که مبادا گرد ملال
بدامان عزت وجلال حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله وسلم ازین منزل نشسته باشد و موجب انتقال بموضعی
دیگر شده فرمود من مأمورم بقریهٔ که اکاله قری است یعنی
مدینه معظمه ومعنی اکالة القری در بیان اسامی شریفهٔ این
بلده طیبه بظهور پیوسته باشد بعد از برآمدن آفتاب رسالت
ازمشرق قبا هرکدام از قبائل انصار دیده توقع وانتظار براه
امید دوخته بودند تا شاید که بمنزل وی پرتو نزول واستقرار
اندازد وهرکدام سرراه گرفته پیش آمده می ایستادند و
التماس نزول برکت وصول کرده اظهار نعمت وثروت ووثوق
عهد مودت ورسوخ وعد خدمت مینمودند وآنسرور صلی
الله علیه وسلم همه را دعا بخیر میکرد ومیفرمود این ناقهٔ من
مأمور است هرجا که نشیند همانجا قرارگاه من است تا بقبیلهٔ
بنی سالم در بطن وادی که قریب قبا است وقت نماز جمعه در
رسید واقامت جمعه همدران موضع که الآن بمسجد جمعه
مشهور است فرمود خطبهٔ بلیغه متضمن طریقهٔ ایشا روانند ادا
نموده قلوب اهل ایمان را پرانوار ساخت بعد ازان جانب
راستای طریق گرفته متوجه طیبه مطیبه شد قبیله قبیله بهمان
دستور پیش آمده دست بزمام سعادت فرجام ناقهٔ آنحضرت

میزدند والتماس نزول میکردند وآنحضرت علیه السلام
دعای خیر میفرمود ومیگذشت و منتظر قعود ناقه میبود
تا کجا نشیند تا بموضعی رسید که منبر شریف مسجد نبوي است
صلی الله علیه و آله و سلم ناقه بی اختیار آنجا بنشست
و آن حضرت را صلی الله علیه و آله وسلم هم بر پشت او
حالتی که مخصوص زمان نزول وحی میبود درگرفت وهم
بی اختیار ناقه از ان موضع که نشسته بود برخاست
وقدمی چند از انجا پیشتر رفت وهم بطور خود برگردید
باز بهمان موضع اول بنشست وبروایتی بردر ابوایوب
انصاري که اقرب منازل بود بدین موضع بنشست ابوایوب
انصاری اسباب وحوایج آن حضرت را علیه السلام از
پشت ناقه برداشت وبنظر شریف درآورده درون منزل خود
برد آنحضرت فرمود * المرء مع رحله * یعني منزل هرکس
همانجا است که اسباب واشیاء او درانجا بود پس هم منزل
ابوایوب بسعادت نزول شریف مشرف آمد * ذلک فضل الله
یؤتیه من یشاء * بیت * مبارک منزلی کان خانه راماهي
چنین باشد * همایون کشوری کان عرصه راشاهي چنین
باشد * وپیشتر دربیان نسب انصار اشارتي رفت که منزل
ابوایوب همان منزل است که تبع باستماع خبر بعثت آنسرور
صلی الله علیه وآله وسلم از احبار یهود وقدوم اودرین موضع
برای اوبنا کرده بود ابن جوزی درکتاب شرف المصطفی



می آرد که چون ناقهٔ آنحضرت بردر ابوایوب انصاری بنشست
جماعهٔ از دختران بني النجار بشادماني قدوم سید ابرار دف
زنان برآمدند وگفتند * شعر * نحن جوار من بني النجار *
یا حبذا محمد من جار * فرمود ایا دوست میدارید شما مرا
اي قبائل انصار گفتند بلي یارسول الله فرمود والله من نیز
شمارا دوست میدارم رزین که از اکابر علماء حدیث است
می آرد که در وقت قدوم آنحضرت علیه السلام مخدرات
قبائل انصار بر سر کوچها وبر در سراها بر آمده بودند ومي گفتند
* شعر * طلع البدر علینا من ثنیات الوداع * وجب الشکر
علینا ما دعا لله داع * وبنده وآزاد وخورد وکلان ومرد وزن همه
بقدوم مسرت لزوم آنحضرت صلوات الله علیه فرحان ومسرور
بوده میگفتند * جاء رسول الله وجاء نبی الله * وحبوش
نیز بعادتي که دارند نیزه بازي میکردند وداد فرح وسرور
میدادند انس رضی الله عنه روایت میکند ووی درآن زمان
پسری بود نه ساله میگوید که یاد دارم روزي که آنحضرت
بمدینه منوره قدوم آورد در و دیوار مدینه بنور طلعت او
روشن شد همچنانکه افتاب طلوع کند وروزیکه ازین عالم
پنهان شد همه جا تیره وتاریک گشت بعینه چنانکه افتاب نشیند
محمد بن اسحق بروایت ابوایوب انصاری می آرد که چون
سرور انبیا علیه السلام منزل او را بشرف نزل مشرف ساخت
آنحضرت پایان خانه را اختیار کرد من و والدهٔ فرزندان

من در بالاخانه ماندیم عرض داشت کردیم یا رسول الله ما در و پدر من فدای تو باد من در سکونت بالاخانه بسیار حرج وکلفت میکشم چون روا باشد که سرور انبیاء در زیر باشد وما بر بالاخانه نشینیم یا رسول الله تو بالاخانه اختیار کن تا ما بزیر آئیم فرمود پایان خانه ما را اصلح وانسب است که جماعهٔ با ما اند وطوائف مردم بملازمت ما می آیند تو واهل تو بر بالاخانه باشید ابوایوب میگوید که روزی کوزهٔ آب دران جا که ما بودیم بشکست در خانه جامهٔ خوابی بود که غیر آن ما را لحاف نبود باضطراب تمام آبها را بدان جامه پیچیدیم تا مبادا در زیر بام افتد وموجب ایذای ملازمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم گردد وبروایتی دیگر آمده است که دایم ابوایوب در تضرع والتماس بود تا آنسرور ببالاخانه برآمد واو واهل او در پایان افتادند وهم از ابوایوب رضی الله عنه روایت است که دران مدت که آن حضرت علیه الصلواة والسلام در منزل من شرف نزول ارزانی داشت سعد بن عباده وسعد بن معاذ ودیگر انصار طعامها برای ملازمان آن حضرت علیه الصلواة والسلام مهیا ساخته میفرستادند روزی یکی ازانها در طبخ طعام تکلف بسیار کرده چیزی بقول یعنی پیاز وسیر دران انداخته بخدمت فرستاده بود آن حضرت صلوات الله علیه تناول نفرمود ومکروه داشت ولیکن باصحاب اشارت فرمود که شما بخورید من



مثل شما نیستم مرا مصاحبی است که از رایحهٔ این طعام ایذا میکشد من نمیخواهم که ایذاء صاحب خود بکنم وهم وی روایت کرده است که روزی من طعامی برای آن حضرت طیار کردم که سیر داشت آنحضرت میل نفرمود عرض کردم یا رسول الله مگر سیر خوردن حرام است فرمود حرام نیست من مناجات میکنم وبا صاحب خود سر میگویم ازان جهت خوردن این مکروه میدارم شما بخورید باکی نیست ابوایوب میگوید دیگر من نخوردم ومکروه داشتم چیزیرا که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مکروه داشته ومدت اقامت ان حضرت در منزل ابوایوب باصح روایات هفت ماه بود ودر روایات دیگر کم و بیش نیز واقع شده وبعد از استقرار بمنزل قرار ابو رافع وزید بن حارثه را با پانصد درهم ودو شتر بمکه فرستاد تا حضرت فاطمه زهرا وام کلثوم وام المومنین سوده را وام ایمن زوجهٔ زید بن حارثه را واسامه بن زید را آوردند وهمراه ایشان عبد الله بن ابی بکر نیز رفت تا عیال ابوبکر صدیق با عایشه ووالدهاش ام رومان واسما بنت ابی بکر وعبد الرحمن بن ابی بکر نیز قدوم آوردند تا ظاهر وباطن احوال کرامت مآل آن حضرت صلوات الله علیه روی بجمعیت آورده در مهمات دعوت دین وابلاغ رسالت رب العالمین مشغول شدند * وما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم * مصرع * کجا حد است حسنت را هنوز اغازمی بینم * بیت * باش تا پیش جمال

تو بهار دگر است * یک گل از صد نشگفت است گلستان ترا *
وچون مبادی طلوع این صبح سعادت از منازل انصار امد
وظلمات غی وضلالت ایشانرا بانوار رشد وهدایت مبدل گردانید
عروق حسد یهودنا بهبود بعلاقه عداوت ایشان نسبت بآن
سرور علیه السلام نیز جنبید انواع خباثت ومفاسد درمیان
می آوردند بعضی باظهار عداوت کوشیدند وچندانکه
توانستند در هلاک خود تقصیر نکردند چنانکه حی بن
اخطب وبرادر اویاسر بن اخطب که از میان یهود بشدت
عداوت وخبث سریرت گرفتارتر بودند وامثال ایشان صفیه
بنت حی رضی الله عنها که اخر در فتح خیبر قدم در راه مخالفت
ایشان زده بشرف اسلام مشرف شده بود روایت میکند که
من محبوب ترین اولاد بودم پیش پدر وعم خود دران ایام که
آن حضرت علیه السلام تشریف قدوم مدینه ارزانی داشت
ایشان بدیدن آن حضرت صلوات الله علیه رفتند از اول صبح تا
وقت غروب آفتاب در ملازمت او بودند شب چون بمنزل
باز آمدند ایشانرا دیدم که بثقل کسل وغم واندوه ومحنت
که بالای آن تصور نتوان کرد آمده درخانه افتادند من
بعادت مألوف پیش ایشان رفتم چندان در زیر بار غم وانده
بودند که هیچکدام از ایشان را فرصت وطاقت آن نبود که
التفات بجانب من تواند نمود درین میان عم من باپدرم میگوید
* اهوهو * ایا این مرد همان پیغمبر اخر الزمان است که



نعت او در توریت خوندیم پدرم گوید نعم والله پس گفت
به یقین می دانی که این همان است گفت نعم والله این همانست
گفت در نفس خود نسبت باوی چه می یابی محبت یا عداوت
گفت العداوة والله تا زنده ام در عداوت او میکوشم پس هر
دو آن شقی ازلی بعلت حسد وعداوت سرور انبیا صلی الله
علیه وآله وسلم گرفتار وبال ونکال ابدی گشتند نعوذ بالله
منها وبعضی دیگر ازین طایفه اشقیا حیله ونفاق را وسیله جمع
حطام دنیاوی وصیانت حیات فانی ساختند وجماعهٔ از
اوس وخزرج نیز در علت نفاق با ایشان اتفاق نموده بدرکات
جهنم افتادند وبعضی دیگر از احبار یهود وعلماء ایشان که
سابقهٔ رحمت ازلی برناصیهٔ اقبال ایشان حرف سعادت نگاشته
بود بمقتضای معرفتی که بحقیقت وصدق رسالت حضرت
سید المرسلین صلوات الله علیه از توریت حاصل کرده بودند
بدین اسلام مبادرت نمودند وبی توقف وتردد گردن اطاعت
در ربقهٔ اسلام درآوردند چنانچه عبد الله بن سلام که از
احبار یهود واشراف ایشان واز اولاد یوسف پیغمبر علیه السلام
بود همان روز که آن سرور علیه الصلوة والسلام در منزل
ابو ایوب نزول فرمود بملازمت آمد وشهادت اسلام بجا
آورد * بیت * مدتی بود که مشتاق لقایت بودم * لاجرم
روی ترا دیدم واز جا رفتم * ولیکن ازان حضرت صلوات الله
علیه التماس نمود که پیش ازانکه بیعت اسلام وی بظهور

آید و بگوش یهود نا بهبود برسد احوال او را از ایشان استفسار نموده امتحان خبث و کذب ایشان نرماید تا در حق او چه میگویند و بوی چه اعتقاد دارند فرمود تا جماعهٔ از یهود را حاضر آوردند فرمود یا معشر الیهود وای بر شما باد که ایمان نمی آرید با انکه بتحقیق مرا میشناسید و بیقین میدانید که من رسول خدا ام و بحق آمده ام گفتند والله ما ترا نمی شناسیم و در کتاب خود اصلا ذکر تو نمی یابیم فرمود عبد الله بن سلام را چه میگوئید و او را در میان خود در چه مرتبه می نهید گفتند * هو سیدنا و ابن سیدنا و اعلمنا و ابن اعلمنا * او مهتر و مهتر زادهٔ ما است و دانا تر و دانا تر زادهٔ قوم ما است فرمود که اگر وی ایمان آرد و بصدق من گواهی دهد قبول دارید یا نه گفتند حاشا و کلا که وی ایمان آرد و بصدق تو گواهی دهد سه بار همین کلمه تکرار فرمود و ایشان بهمین نهج جواب می دادند فرمود عبد الله بن سلام را بگوئید تا بیرون آید بر آمد و بقوم خود خطاب کرد و گفت ای قوم میدانید که وی رسول بحق است و فرستادهٔ خدا است چرا منکر میشوید و خود را در هاویهٔ شقاوت میزنید گفتند دروغ میگوئی ما کجا میدانیم که وی رسول خدا است و فرستاده حق است و بعد از ان در شان عبد الله میگفتند * هو شرنا و ابن شرنا و اجهلنا و ابن اجهلنا * یعنی عبد الله بن سلام بدترین و زادهٔ بد و جاهلترین و زادهٔ جاهل از قوم ما است و بر تفصیل



مکاید و خباثت یهود از کتب سیر و تفاسیر اطلاع توان یافت * فوالله ما اخذلهم و ما اشقاهم * و فی الحقیقت دانا تر و شناسا تر باحوال آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و حقیت رسالت او از یهود کسی نبود و در کتب سماویه احوال و اوصاف آن حضرت علیه السلام میخواندند و منتظر بعثت و قدوم او بودند و یکدیگر را بادراک سعادت دریافت او وصیت میکردند و بشارت میدادند * کما قال الله تعالی یعرفونه کما یعرفون ابناءهم * در شان ایشان است معرفت پدران مر پسرانرا علم شهودی یقینی است همچنان معرفت یهود بود باحوال و اوصاف آن سرور و لهذا انگفت * یعرفون ابناءهم * و با وجود این علم و معرفت بشقاوت و وبال ابدی گرفتار ماندند * نعوذ بالله من علم لا ینفع و قلب لا یخشع * مصرع * علمی که ره بحق ننماید جهالت است * و مدت اقامت حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم باتفاق علماء سیر و تواریخ در مدینه مطهره ده سال بود و تفصیل سوانح و وقایع مدت مذکوره از غزوات و سریات و فتوحات و فیوضات و شرایع و احکام که عالم را بانوار هدایت و اسرار حکمت منور و مجلی ساخت و از ظلمات جهل و غوایت و فساد اهل جهل و بطالت پاک گردانید در کتب سیر مبین و مذکور شده است و چون طی این اوراق مخصوص بنشر بعضی از احوال طیبهٔ طیبه است لسان وقت بشرح و بسط آن مساعدت نکرده

موقوف وقت دیگر و تالیف علیحده افتاد والله الموفق ولیکن باوجود آن اگر ایشارت اجمالی بتراجم و عنوانات اصول وقایع و حوادث که در سنین هجرت وقوع یافته کرده شود دور نباشد تا طی این اوراق از اشتمال بعضی ازان خالی نباشد * فما لا یدرک کله لا یترک کله * وچون مقصود اختصار و اجمال بود ترک تعرض به بیان روایات و اختلافات که در تعین تاریخ و غیر ذلک واقع شده مناسب وقت آمد بدانکه سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم در سنه اولی از هجرت بعد از تاسیس بناء مسجد قبا و عمارت مسجد شریف مدینه مطهره و احکام عقد مواخات درمیان مهاجرین و انصار بموجب حکم حضرت پروردگار مستعد و متهی حرب و قتال نشست تا عالم را از مواد شرور فساد اصلاح نموده ظلام کفر و جاهلیت را بنور علم و ایمان مبدل گردانند و بعد از یازده ماه در دوم شهر صفر بغزوه ابوا که موضعی است قریب مدینه منوره باشصت کس در طلب کفار قریش برآمد و در ودّان که نام موضعی است قریب ابوا ملاقی شد و بی آنکه قتال وقوع یابد بمدینه مطهره رجوع فرمود و همدرین سال حمزه بن عبد المطلب را رضی الله عنه عقد لوای سفید فرموده بجانب سیف البحر باسی سوار از مهاجرین برسر قافلهٔ ابوجهل لعین که با سیصد سوار می گذشت بفرستاد و جماعهٔ از عرب درمیان افتاده با فریقین عقد مصالحت و مسالمت بربستند و عبیده بن الحارث بن عبد المطلب را با شصت



و بقولی هشتاد کس از مهاجرین با عقد لوا بر جمعی عظیم که سردار ایشان ابوسفیان و بقولی عکرمه بن ابی جهل بود بعث فرمود بقولی این اول لوای بود که در اسلام بسته شد و درینجا نیز محاربه وقوع نیافت جز آنکه سعد بن ابی وقاص تیر بجانب کفار انداخت و این اول تیر بود که در راه خدا انداخته شد که از جملهٔ مناقب اوست رضی الله عنه و در اول این سال عبد الله بن سلام چنانچه سابق ذکر یافت اسلام آورد همدرین سال سلمان فارسی مسلمان شد و عمر وی بروایتی سه صد و پنجاه سال و بقولی دویست و پنجاه سال بود و درین مدت در طلب دین حق و شوق ملازمت خاتم انبیا صلی الله علیه وآله وسلم میگشت و وی در اول از مجوس فارس بود بعد ازان در دین نصاری درآمد و در آخر بوصیت یکی از علماء نصاری بشوق دریافت سعادت دین محمدی بمدینه افتاده و درین مدت زیاده از ده جا فروخته شده و بنده گشته تا بعد از ظهور نور نبوت بسعادت اسلام مشرف گشت رضی الله عنه و همدرین سال گرگی درخارج مدینه بسخن درآمد و از حقیقت نبوت سید رسل صلی الله علیه وآله وسلم خبر داد و همدرین سال فاطمه زهرا سلام الله علیها و سوده و عایشه رضی الله عنهما که دران زمان در عقد نکاح آن حضرت بودند و دیگر بنات شریف را رضی الله عنهن با عیال ابوبکر صدیق رضی الله عنه از مکه بمدینه طلبید و همدرین سال با عایشه

صدیقه بعد از هفت ماه از هجرت زفاف فرمود و بروایتی
زفاف عایشه در سال دوم بود و قول اول صحیح تر و معتبرتر
است و همدرین سال بعد از هجرت بیکماه در حضر نماز چهارگانی
فرض شد و پیش از هجرت فرض نماز دو رکعت بود همچنانکه
الان در سفر گذارند و همدرین سال سنت اذان مشروع
شد و بصوم یوم عاشورا امر فرمود و بعد از نزول صیام رمضان
آن اهتمام و مبالغه که در روز عاشورا بود نماند و استحباب
ان هنوز باقی است و در آخر عمر فرمود اگر بسال آینده برسم
روز تاسع از محرم نیز روزه دارم * و در سنة ثانیة * از هجرت
در ربیع الاول بغزوه بواط درد و بیست نفر از صحابه بقافلهٔ
قریش که امیه بن خلف دران میان بود در ناحیهٔ رضوی که
سه روزه راه مدینه بجانب مکه است پیش آمد و بی انکه قتالی
واقع شود بمدینه مشرفه رجوع فرمود و در * جمادی الاولی *
بغزوهٔ عشیره که نام مکانی است از بنی مدلج بر آمد و با بنی
مدلج و بنی ضمیره عهد مصالحت و مسالمت بربسته بی وقوع
حرب و قتال رجوع فرمود بعد ازان سعد بن ابی وقاص را
رضی الله عنه با هشت نفر از مهاجرین بعث فرمود و وی نیز
بی انکه جنگی واقع شود باز آمد بعد ازان کرز بن جابر فهری
بر مواشی مدینه غارت زد و آن حضرت صلی الله علیه و آله
وسلم بطلب وی بر آمد تا قریب وادی بدر رسید و یرا نیافت
واین غزوه را بدر اولی گویند و همدرین سال در اواخر *



جمادی الاخری * عبد الله بن جحش اسدی را که پسر عمهٔ
آنحضرت بود با هشت نفر و بقولی دوازده کس در ترصد قافلهٔ
قریش بیرون فرستاد و در قرب مکه با قافلهٔ ایشان که از تجارت
شام قدوم می آورد ملاقی شد در اول رجب بگمان انکه سلخ
جمادی الاخری است داد قتال دادند و غنیمتی بدست
آوردند و این اول غنایم اسلام بود و آن حضرت را صلی الله
علیه وسلم بملاحظه حرمت رجب که از اشهر حرم است قتالیکه
واقع شد مرضی نیفتاد و غنیمت را از ایشان قبول نفرمود
تا آیة و * یسئلونک عن الشهر الحرام الایة * نزول یافت
پس آن حضرت صلوات الله علیه بحکم الهی غنیمت را قبض
نموده قسمت فرمود و درین سریه عبد الله بن جحش را امیر
المومنین میخواندند و آنکه گویند که اول کسیکه با میر المومنین
خطاب یافت عمر ابن الخطاب بود مراد انست که از خلفا
اول کسیکه او را امیر المومنین میگفتند آن جناب بود رضی
الله عنه نه مطلق صرح به العلماء و همدرین سال در شهر صفر
و بروایتی در ماه رجب فاطمه زهرا را با علی مرتضی سلام الله
علیهما تزویج فرمود و عمر شریف حضرت زهرا درانوقت
شانزده سال و بروایتی هیزده سال بود و سن شریف حضرت
مرتضی بست و یک سال و پنج ماه و درین سال قبله از بیت
المقدس بجانب کعبه تحویل یافت بعد از هفده ماه از هجرت
و هم درین سال در ماه شعبان فریضهٔ رمضان و صدقهٔ فطر نزول

یافت ودر مصلی مدینه منوره نماز عید بگذارد و عبد الله بن زبیر بعد از بست ماه از هجرت ولادت یافت و وی اول مولودی بود که بعد از هجرت بعالم وجود قدم نهاد و درین سال غزوه بدر کبری که مشهور است در صبح هفدهم رمضان وقوع یافته سبب نگونساری کفر و باعث عزت اسلام شد و ابو جهل لعین و دیگر از رؤساء قریش هفتاد نفر کشته شدند و هفتاد کس از ایشان اسیر گشتند و عباس بن عبد المطلب و عقیل بن ابی طالب از جملهٔ ایشان بودند و ابولهب گریخته بمکه رفته بعد از هفت روز بعلت عدسیه رخت اقامت بدار البوار کشید و از لشکر مسلمانان هشت تن از انصار و پنج نفر از مهاجران بشرف شهادت رسیدند و عدد مسلمانان درین غزوه سه صد و سیزده بود هفتاد و هفت از مهاجران و دویست و سی و شش از انصار و هفتاد شتر و دو اسب و شش زره و هشت شمشیر بود و عدد مشرکان نهصد و پنجاه بود و صد اسپ و شمشیر ذو الفقار از جملهٔ غنائم این غزوه بود که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم برای خاصهٔ خود از غنائم اختیار کرده و هم درین روز نصرت روم بر فارس اتفاق افتاده موجب تضاعف فرح مسلمانان گشت و هم درین ایام رقیه بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که زوجهٔ عثمان بن عفان بود در مدینه منوره وفات یافت اسامه بن زید و عثمان بن عفان بدفن وی مشغول بودند که بشارت این فتح عظیم بمدینهٔ مکرمه رسید و آنحضرت صلی



الله علیه وآله وسلم بعد از قدوم بمدینه مطهره هفت روز اقامت فرموده بغزوه بنی سلیم بر آمده بمقامی رسید که آن را کدر گویند و هم در آن جا سه روز اقامت فرموده بی وقوع محاربه و قتال رجوع فرمود و هم درین سال عصماء بنت مروان که ایذاء پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و هجو مسلمانان میکرد کشته شد و هم درین سال روز شنبه نصف شوال بغزوه بنی قینقاع که نام قبیلهٔ از یهود است بر آمد و تا پانزده روز در محاصره داشت و بشفاعت عبد الله بن ابی منافق از قتل واگذاشته ایشان را بجلای وطن فرمود و درین سال نماز عید الضحی گذارد و هم درین سال امیه بن الصلت شاعر که هم در جاهلیت خیال تدین و تأله داشت و کتب متقدمه خوانده و در دین نصاری در آمده و از عبادت اصنام اعراض نموده بود و بمرد روی از علمای اهل کتاب استماع خبر نبی آخر الزمان نمرده منتظر ظهور این نور بود و باحساس فضائل در ذات خود هوای نبوت و رسالت در سر داشت و چون خبر ظهور نبوت آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم شنید بعلت حسد و حقد و سابقهٔ شقاوت ازلی گرفتار نکال و کفران گشت و آن حضرت صلوات الله علیه باستماع شعر وی که متضمن علم و حکمت بود در حق وی فرمود * امن لسانه وکفر قلبه * و بروایتی * امن شعره وکفر قلبه * واقع شده * والله الهادی و هو المضل و نعوذ بالله من الضلال * و در سنة ثالثة * در پنجم ذی الحجه غزوه سویق

بود که ابوسفیان بعد از غزوهٔ بدر سوگند خورده و بر خود
روغن و غسل جنابت حرام ساخته بود که تا از محمد صلی الله
علیه وآله وسلم کینهٔ کشتگان بدر نکشد بجای خود ننشیند پس
با دویست سوار از مکه بقرب سه میل از مدینه آمده مردی را
از انصار که در آن ناحیه بود کشته و چند خانه را که در حوالی
آن بود خراب ساخته رو بگریز نهاد سرور انبیا صلی الله
علیه وآله وسلم با دویست مرد بدنبال او بر آمد وی و جماعت
وی از غایت ترس و گریزپائی انبانهای سویق را که برای زاد راه
برداشته بودند در راه انداخته میرفتند ازینجهت این
غزوه را غزوهٔ سویق نامیدند بعد از پنج روز سرور انبیا صلی
الله علیه وآله وسلم بمدینهٔ مطهره باز آمده بقیهٔ ذی الحجه
اقامت فرمود بعد از آن بغزوهٔ نجد بر آمد و تا ماه صفر در آنجا
اقامت فرمود و بی وقوع محاربه رجوع فرموده اکثر ربیع الاول
در مدینه مکث فرمود باز در طلب قریش بجانب نجران بر آمد
و ربیع الآخر و جمادی الاولی در آنجا اقامت فرمود ازینجا
نیز بی وقوع واقعه بمدینهٔ مطهره عود نمود بعد ازین در ماه
شوال زید بن حارثه را بر ذی قرد بعث فرمود و قافلهٔ قریش
را که در وی ابوسفیان بود غارت کرده نقرهٔ بسیار غنیمت آورد
و هم درین سال محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر کعب بن الاشرف
یهودی را که اکثر هجو مسلمانان میکرد و بر کشتگان غزوهٔ
بدر میگریست و مشرکان را بر قتال مسلمانان ترغیب و تحریض



میکرد بقتل رسانید و هم درین سال عثمان بن عفان رضی
الله عنه ام کلثوم بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را تزوج
کرد و سید انبیا صلوات الله علیه حفصه بنت عمر بن الخطاب را رضی
الله عنه در ماه شعبان تزوج فرمود پیش ازین در تحت حبیش
بن حذیفه بن ری بود که در مدینه فوت کرد و در رمضان
زینب بنت خزیمه را که وی را ام المساکین میگفتند از جهت کثرت
اطعام او مساکین را تزوج فرمود و وی بعد از هژده روز و بقولی
دو ماه و بروایتی سه ماه وفات یافت و هم درین سال امام
المومنین حسن بن علی بن ابیطالب سلام الله علیهم در نصف
رمضان ولادت یافت و ولادت امام شهید حسین بن علی
سلام الله علیهما در سنه چهارم شد رابع یا خامس شعبان و
هم درین سال در رابع شهر شوال غزوهٔ احد وقوع یافت که در وی
دندان مبارک و شفت شریف مجروح شد و سید الشهدا
حمزه بن عبد المطلب و هفتاد صحابی دیگر از مهاجرین و
انصار بشرف شهادت رسیدند و از مشرکان بیست و دو کس کشته
شدند و سردار مشرکان ابوسفیان بود و بعد از غزوهٔ احد غزوهٔ
حمراء الاسد بود که موضعی است قریب بمدینهٔ مطهره چون
از غزوهٔ احد رجوع فرمود فردای آن روز شانزدهم شوال
بهمان حال و با همان مردان که بجنگ احد بر آمده بودند
بدنبال دشمنان دین بر آمد تا ندانند که ضعف و شکستگی
بحال خیر مآل مردان دین راه یافته است و تا هشت میل سیر

فرمود وسه روز همانجا اقامت نموده رجوع فرمود وهمدرین
سال حضرت فاطمه زهرا بحسین بن علی بعد از ولادت امام
حسن سلام الله علیهم به پنجاه روز علوق گرفت * درسنهٔ رابعة *
سریه بیر معونه شد که هفتاد جوان از انصار که ایشانرا قراء
میگفتند درانجا بشهادت رسیدند وسید المرسلین صلوات الله
علیه تا چهل روز در قنوت فجر بران قبائل عرب که ایشان را
کشتند دعا کرد وهمدرین سال سریه رجیع بود که طایفهٔ
از مشرکان آمده بیعت اسلام کردند وجماعهٔ از اصحاب را
بجهت تعلم احکام دین از ان حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
التماس نموده بردند چون بموضعی رسیدند که آن را رجیع
خوانند رو بغدر نهاده قبیلهٔ بنی هذیل را آواز در دادند و
بعضی را ازین اصحاب کشتند وبعضی را اسیر کرده بدست
کفار مکه بفروختند تا بانتقام کشتگان بدر ایشان را بقتل
رسانند واز جملهٔ شهداء رجیع یکی عاصم بن ثابت بود که از
حق سبحانه وتعالی حمایت وعصمت جسد خود از مساس
دست کفار درخواسته بود پس حق سبحانه تعالی زنبوران
را برگماشت تا مرده ویرا در گرفتند وهیچکس نتوانست که
نزدیک وی بیاید وچون شب شد سیلی فرستاد که مرده ویرا
از ان وادی پاک ببرد ودر ربیع الاول این سال غزوه بنی
النضیر بود که قبیلهٔ از یهود است وتا شش روز ایشانرا محصر
داشت ودر آخر بجانب شام وضمیر بجلای وطن راضی شده



بر آمدند وهمدرین سال هلال ذی القعده بدر صغری بود
که چون ابوسفیان از جنگ روز احد برگشت منادی در داد
که موعد میان ما وشما بدر است که سر سال انجا جمع آئیم
وداد مقاتله ومحاربه دهیم چون میعاد نزدیک رسید ابوسفیان
بترسید ونعیم بن مسعود رابست قراضهٔ زر وعده کرد تا اصحاب
محمد را صلی الله علیه وآله وسلم ورضی الله عنهم از بیرون آمدن
بترساند سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم با هزار وپانصد
صحابی رضی الله عنهم بر آمده سالما وغانما بمدینهٔ مطهره
رجوع فرمود وشان نزول آیهٔ کریمه * اذ قال لهم الناس
ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم الآیه * این قضیه بود و
همدرین سال زید بن ثابت بحکم حضرت رسالت خط وکتابت
یهود را بیاموخت تا بر خفایا واسرار ایشان اطلاع تواند نمود
ودر ذی القعده این سال قضیه رجم یهودی ویهودیه شد و
همدرین سال در قضیه محصر بنی النضیر آیت تحریم خمر نزول
یافت وبعضی برانند که تحریم خمر در سال سیوم بود وتحقیق
آنست که تحریم خمر چند بار شده آخر الامر درین سال
بقول راجح وبقولی در سال ششم که غزوه حدیبیه بود بآیهٔ
کریمه * یا ایها الذین امنوا انما الخمر والمیسر والانصاب
والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه * تحریم وی علی
الاطلاق قطعی گشت وهمدرین سال در شهر شوال ام سلمه را
تزوج فرمود وزوج اول او ابو سلمه وزینب بنت خزیمه

ام المومنین وفاطمه بنت اسد ام علی بن ابیطالب همدرین
سال وفات یافتند * درسنة خامسة * درشهر ربیع الاول
غزوه دومة الجندل بود بی وقوع مقاتله ومحاربه ودرمحرم
غزوه ذات رقاع بود که دروی صلواة خوف شریعت یافت
ودروجه تسمیهٔ این غزوه بذات رقاع اقوال بسیاراست
اصح اقوال آنست که درصحیح بخاری ازابی موسی اشعری
روایت کرده است که اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم ازجهت پیادگی وبرهنه پائی خرقها ورقعهای جامه
بپایها پیچیده بودند وبعضی گویند که ذات الرقاع نام
درختی است یانام موضعی است که بعضی بقعهای وی سیاه
بود وبعضی سفید وهمدرین سال درثانی شعبان غزوه مریسیع
بود که نام آبی است مربنی خزاعه را واین غزوه را غزوه
بنی المصطلق نیز گویند وجویریه بنت الحارث که نام اصل
وبره است ازاسراء این غزوه بود که آنحضرت علیه السلام
اورا اعتاق نموده تزوج فرمود وحدیث افک عایشه وتزوج
زینب بنت جحش که دخترعمهٔ آن حضرت ودرتحت زید بن
حارثه رضی الله عنهما بود وبروایتی نزول آیهٔ تیمم همدرین
سال بود ودرذی القعده این سال غزوه خندق بود که اورا
احزاب گویند ودرین غزوه سید ابرار صلی الله علیه وآله
وسلم شمشیرذوالفقار برکمرحیدر کرار بربست ونعیم بن
مسعود پیش آن حضرت آمده اظهار اسلام خود نموده بامر



آن حضرت درمیان قبائل یهود وکفار قریش که سردار ایشان
ابوسفیان بود بلطایف حیل تفریق ومخالفت انداخته هر
دوجانب رامخذول ساخت ودرین غزوه شش تن ازمسلمانان
وسه کس ازمشرکان مقتول شدند وبرکفار نگونسار لشکر
باد مسلط ساختند دیگرقدم کفار قریش درحوالی مدینه
نرفت وبعد ازرجوع اینغزوه همان ساعت جبرئیل امین
آمده بغزوه بنوقریظه تحریص نمود وبست وپنجروز بنی قریظه
رادرمحاصره داشتند وبعد ازنزول ایشان ورضای ایشان
بحکم سعد بن معاذ تمامهٔ ایشان بقتل رسیدند وحیی بن اخطب
یهودی نیزدر اینجا مخذول شده وقضیه ابولبابه وبربستن او
خودرا باسطوانهٔ مسجد وگرفتن ماه وشرعیت صلوة خسوف
همدرین سال بود وهمدرین سال آن حضرت علیه السلام
ازبالای اسپ افتاد وران شریف راجحشی رسید وتا پنجروز
درون خانه نشسته نمازگذارد وهمدرین سال بقول اصح
وبقول جمهوردرسال ششم وبقول جمعی ازعلما درسال نهم
فریضهٔ حج نزول یافت * سنة سادسة * غزوه بنی لحیان بود
که سرور انبیا صلوات الله علیه با دویست سوار درطلب اصحاب
رجیع که به بیرمعونه قراء راشهید ساخته بودند بیرون آمده
قریب وادی غفان نزول فرمود وبنولحیان گریخته بررؤس
جبال برآمدند ودرین غزوه برقبروالده خود آمده بگریست
وبگریهٔ وی علیه السلام اصحاب نیزگریستند چنانچه مشهور

است ودرین سال غزوه غابه است که غطفان ناقهای آن
حضرت را علیه السلام غارت کرده بودند وسلمه بن الاکوع
برایشان تاخت ودوید و ناقها را از دست ایشان رهانید
آورد وهمدرین سال قضیه صلوة استسقا بود که آن حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم دعا کرد هفت روز متصل باران
بارید ودرشوال این سال قضیهٔ عرنیین بود وهمدرین سال
غزوه حدیبیه بود وبقولی غزوه بني المصطلق واصابت جویریه
بنت الحارث وقضیهٔ افک درین سال بود واتخاذ خاتم وبعث
رسل بملوک آفاق واهدای مقوقس بادشاه اسکندریه ماریه
قبطیه را وخواهرش سیرین وحمار یعفور وبغلهٔ دلدل همدرین
سال بود پس آن حضرت ماریهٔ قبطیه را برای خود اختیار
کرد وسیرین را بحسان بن وهب بخشید ویعفور در وقت انصراف
از حجة الوداع بمرد ودلدل تا زمان معاویه باقی بود ودرین
سال کسوف آفتاب وقوع یافت ونماز کسوف مشروع شد و
خوله از ظهار زوج خود شکایت کرد وسوره * قد سمع الله
قول اللتي تجادلک فی زوجها * نزول یافت وهمدرین سال
ام رومان که ام عایشه وعبد الرحمن بن ابی بکر بود وفات
یافت واسلام ابی هریره که با قبیله دوس بمدینه مطهره آمد
وآن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم درخیبر بود پس وي
همانجا آمد ودرغزوه خیبر حاضر شد در آخر همین سال بود
* ودرسنة سابعة * غزوه خیبر بود که امیر المومنین علی علیه



السلام چون سپر از دست مبارک او افتاد دروازه او را که
هفت مرد با قوت تمام وبقولی چهل نفر طاقت گردانیدن وی
نداشتند برکند وسپر ساخت وتا زمانیکه فتح کرد در دست
داشت واز لشکر مسلمانان یازده نفر بشرف شهادت رسیدند
واز یهود نود وسه کس بدوزخ شتافتند وصفیه بنت حی که یکی از
امهات المومنین واز اولاد هارون پیغمبر علیه السلام است
از اسیران این غزوه بود که آن حضرت او را آزاد کرد ودرعقد
نکاح خود درآورد وقضیه زهر کردن یهودیه در طعام آن
حضرت صلي الله علیه وآله وسلم وطلوع کردن آفتاب بعد از
غروب بجهت فوت نماز عصر از امیر المومنین علی سلام الله علیه
که سر مبارک سرور انبیا علیه السلام در حالت وحی درکنار
وي سلام الله علیه بود وهم درغزوه خیبر بود وهمدرین غزوه
از اکل حمار اهلی وهر ذی ناب از سباع واز بیع مغانم قبل
القسمة ووطی جواري پیش از استبرا نهی کرد وهمدرین
غزوه نکاح متعه حرام شد ودر ابتداء اسلام تا این وقت حلال
بود بار دیگر در روز اوطاس که بعد از فتح مکه معظمه بود مباح
شد وبعد از سه روز حرام گشت حرمت قطعی ابدی باتفاق
جمیع علما ومخالف درین مسئله هیچکس نیست الا روافض
وقضیه لیلة التعریس وخواب آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
واصحاب وي از نماز صبح وقضاي نماز با اذان واقامت وجماعت
در وقت رجوع از خیبر بود وهمدرین سال ام حبیبه بنت

ابی سفیان راکه همراه زوج خود بحبش رفته بود وبعد از
مردن زوج وی نجاشی ملک حبشه اورا برای آن حضرت
تزویج کرد وبقولی این نکاح درسال ششم بود وهمدرین
سال آنحضرت با دوهزارویک صد سوار عمره قضا بجا آورد
ودروقت رجوع میمونه بنت الحارث رادرموضع شرف که
قرب مکه معظمه است تزوج فرمود وهمدرین موضع باوی
خلوت داشت وفوت وی رضی الله عنها درسال شصت وسیوم
از هجرت نیز درهمین مقام اتفاق افتاد الآن قبرشریف وی
نیزدرهمینجا است ووی رضی الله عنها آخرنساء آن حضرت
است درنکاح وبقولی درفوت نیزوبروایتی آخرازواج مطهره
درموت صفیه است والله اعلم * ودرسنه ثامنه * درشهر
صفرعمروبن العاص وخالد بن الولید وعثمان بن ابی طلحه
بمدینه منوره هجرت نمودند وبشرف اسلام مشرف شدند و
نزد بعضی اسلام ایشان دراواخرسنه سابعه واقع شده ودر
ذی الحجه ازماریه قبطیه ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم ولادت یافته وآن حضرت مبشرا وراغلامی بخشید
ودرین سال درمسجد نبوی منبرراست کردند وبروایتی
اتخاذ منبردرسال هفتم بود وهمدرین سال سریه مؤته بود
که حارث بن عمیر رابسوی ملک بصري باکتاب بفرستاد و
شرحبیل بن عمروغساني ویرا بکشت پس آن حضرت زید بن
حارثرا باسه هزارکس برسروي بفرستاد شرحبیل مذکورزیاده از



صد هزارکس جمع کرد وقتالی درغایت شدت بهم درپیوست و
رایت دردست زید بود چون بیفتاد وهلاک شد رایت را
جعفررضی الله عنه بگرفت پس وی نیزبیفتاد وعبد الله بن
رواحه گرفت چنانچه حضرت عالم پناه صلی الله علیه وآله وسلم
اشارتی بدان کرده بود ودرآخرطلیعهٔ این فتح بردست خالد بن
ولید بود ووی درین غزوه بسیف الله خطاب یافت وجعفر
بن ابیطالب بلقب طیارموسوم شد وهمدرین سال سریه خبطه
بود که ابوعبیده بن الجراح درطلب قافلهٔ قریش برآمده بود و
چون توشهٔ که همراه داشتند بآخررسید دابه عنبررادرغایت
عظم چنانکه درکتب سیرمذکوراست دریا ازبرای ایشان
بیرون انداخت تانصف ماه وبقولی قریب یکماه طعام ایشان
همان بود وهمدرین سال فتح مکه معظمه بود که دردهم ماه
مبارک رمضان باده هزارکس ازمدینه برآمد وعباس بن عبد
المطلب رضی الله عنه باعیال خود هجرت نموده درجحفه که
میان مکه ومدینه است آمده بآن حضرت ملاقات کرد وپیش
ازین بحکم رسالت درمکه برسقایهٔ خود اقامت داشت واسلام
معاویه وابوسفیان وزوجهٔ وی هند وعکرمه بن ابی جهل و
امثال ایشان درین سال بود وآنحضرت صلی الله علیه وآله
وسلم بعد ازفتح حکم بقتل عکرمه بن ابی جهل فرموده بود و
درآخرامراةوی حکیمه بنت حارث اسلام آورده واورا استیمان
نموده بحضرت رسالت برد ووی نیزایمان آورد ودرخلافت

صديق رضی الله عنه در روز اجنادین کشته شد و چون آن
حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بمسجد درآمد ابوبکر رضی الله
عنه والد خود را ابوقحافه پیش آورد آن حضرت او را بنشاند
ودست مبارک بر سینهٔ وی برآورد پس ابوقحافه اسلام آورد
ودر وقتی که ابوبکر ابوقحافه را بخدمت آورد آن حضرت
علیه السلام فرمود چرا شیخ را تکلیف کردی من پیش وي
می آمدم وظهور نور این فتح مبارک در بستم رمضان بود و
مدت اقامت آنحضرت در مکهٔ معظمه پانزده روز ودرین
مدت در حوالی مکه سرایا وبعوث می فرستاد واز هر جانب
انوار فتح رو مینمود خالد بن ولید را بر شکست عزی وعمرو
بن العاص را بسواع وسعد بن فیروز را بر منات برگماشت و
بناء شرک وفساد را برانداخت بعد ازان در دهم شوال با
دوازده هزار از اهل مدینه وطلقای مکه بجانب حنین برآمد
وچون اصحاب را نظر بر کثرت وشوکت خود افتاد گفتند
بعد ازین هرگز مغلوب ومنهزم نشویم غیرت بارگاه خداوندي
اقتضاي امتحان وابتلای ایشان نموده هزیمت گونه در لشکر
اسلام پیش آورد وجفات عرب که هنوز ایمام بتمام در
دلهاي ایشان نه درآمده بود در میان خود سخنان گفتن
گرفتند ابوسفیان گفت این هزیمت تا کنار دریا انتها پذیرد
دیگری گفت که تمویهات سحر در آخر بطلان پذیرفت آن
حضرت صلي الله علیه وآلهٔ وسلم از پروردگار خود استعانت



واستنصار نموده سنگریزه چند برگرفت وبجانب کفار انداخت
تا لشکر کفار بتمام انهزام پذیر شد واز لشکر مسلمانان درین
غزوه چهار کس شهادت یافتند وهفتاد نفر از مخالفان
بدوزخ رفتند پس ابوعامر را با لشکري بر اوطاس فرستاد و
غنایم بسیار از انجا بدست آمد از اسیران شش هزار واشتران
بست وچهار هزار واز غنم زیاده بر چهل هزار واز فضه چهار هزار
اوقیه ودر میان این اسیران شیماء بنت الحارث اخت رضاعی
آنحضرت بود صلی الله علیه وآله وسلم او را اکرام نمود وبجانب
اهل وعیال او بازرسانید بعد ازان بطایف آمد واهل انرا
هزده روز در محاصره داشت پس فرمود تا منادي در دادند
که هر که بیرون آید ازاد است پس زیاده از ده کس برآمدند
وابوبکره در میان ایشان بود که از قلعه خود را در بکره
انداخته فرود آمد دوازده کس از اصحاب در طایف بشهادت
رسیدند واز طایف بی اتمام فتح وانصرام مهم آن رحلت فرمود
از جعرانه احرام بسته در ششم ذی القعده عمره برآورد ودر
همین جا غنایم حنین قسمت کرد ووفد هوازن آمده اسلام
آوردند واموال واسیران ایشان را بازگردانیده داد بعد
ازان مالک بن عوف که سید اینقوم بود آمده مسلمان شد
وصد شتر او را انعام فرمود واهل وعیال او را باز داد واورا
بر طایف عامل گردانید ودرینجا جفات عرب در طلب غنایم
وقسمت بران حضرت صلی الله علیه وآله وسلم غلبه آوردند و



وفد بالفتح جمع وافد بمعنی رسول وهوازن قبیله ایست از قریش *
بکره بالفتح چرخ چاه

حضرتش را در زیر درختی ملجا ساخته ردای مبارک اورا از
کتف مبارک بربودند وبعضی جوانان انصار نیز درماده غنیمت تکلم
کردند وآن حضرت تحقیر وتصغیر متاع دنیا نموده ایشانرا
بثواب خاص آخرت وبعنایت مخصوص خویش بشارت
فرموده بدرجهٔ اختصاص وامتیاز رسانید وفرمود این متاع
دنیا سهل است ایشان اقوام من اند وضعیف الایمانند اموال واشیاء
ایشان بغارت رفته وبلاد واملاک ایشان از دست تصرف
ایشان برآمده خواستم تا ازین غنایم ایشانرا تخصیص کنم و
اموال ایشانرا برایشان رد کنم تا سبب زوال وتزلزل ایمان
ایشان نگردد بعد ازان عتاب بن اسید ومعاذ را در مکه
معظمه استخلاف نموده بمدینه مطهره رجوع فرمود ودرین
سال کعب بن زهیر قصیده بانت سعاد را بحضرت آورده
محفوف امن وسلامت شد ودرین سال آن حضرت اراده
طلاق سوده نمود ووی نوبت خود را بعایشه بخشیده درسلک
ازواج مطهره منسلک ماند ودرین سال زینب که اکبر بنات
آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم وزوجهٔ ابی العاص بود
وفات یافت رضی الله عنها * در سنة تاسعة * عیینه بن حصین را
با پنجاه سوار بعث فرمود ووی قریب پنجاه کس از دشمنان
دین را گرفته آورد پس اقرع بن حابس وجماعه بشفاعت
ایشان آمده آن حضرت را علیه السلام از بیرون ندا کردند
وایهٔ * ان الذین ینادونک من وراء الحجرات * نزول



یافت وولید بن عقبه را برای اخذ صدقات بر خزاعه فرستاد
وچون ایشان به پیشوائی برآمدند خیال کرد که مگر برای
مقاتله برآمده اند پس بمدینه منوره رجوع کرده شکایت
ایشان بحضرت آورد وآیه کریمه * ان جاءکم فاسق بنباء
فتبینوا * نزول یافت وهمدرین سال آن حضرت صلی الله
علیه وآله وسلم مدت یکماه هجران نساء کرد ودرین سال
بغزوه تبوک برآمد وامیر المومنین علی سلام الله علیه را بمدینه
براهل وعیال خلیفه گذاشت وچون وی رضی الله عنه بسبب
مفارقت جناب نبوت وطعن بعضی منافقین در اقامت مدینه
اظهار کلفت وتاذی کرد بحدیث * انت منی بمنزلة هارون
من موسی * تسلی وتشفی وی نموده باین منقبت عظمی اورا
مخصوص وممتاز گردانید وحاضر آوردن صدیق اکبر تمام
اموال خود وعمر فاروق نصف مال وتجهیز عثمان ذی النورین
جیش عسره را وتخلف آن سه صحابی که آیهٔ کریمهٔ * وعلی
الثلثة الذین خلفوا * ازان خبر میدهد درهمین غزوه تبوک
بود وآن حضرت مدت دو ماه در انجا اقامت نموده بی جنگ
رجوع فرمود ودر انجا صاحب ایله واهل حربی واذرح آمدند
وجزیه قبول کردند وخالد را با چهارصد سوار بر اکیدر که
ملک دومة الجندل بود فرستاد واو را اسیر کرد وبرادر اورا
بکشت وهم بشرط جزیه اش رها کرد ودر رجوع ازین سفر بر
مسجد ضرار که منافقان بعلت حسد اهل قبا تا موجب تقلیل

جماعت آن مسجد تقوی اساس گردد بنا کرده بود تد عبور
فرمود وانرا بوحی الهی خراب ساخت وبسوخت وقران مجید
ازان خبر میدهد * والذین اتخذوا مسجدا ضرارا الآیه *
ودر رمضان بمدینه مطهره قدوم آورد پس وفد
ثقیف آمدند ومسلمان شدند وشرط کردند که تا مدتی
لات وطاغیه را هدم نکنند ونشکنند * ونماز نگذارند
بعد ازان گردن در ربقهٔ استسلام آورده رسم اطاعت بجا
آرند این شرط فاسد را ازایشان رد کرد وبازگردانید وشان
نزول ایهٔ کریمه * ولولا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم الآیه *
این بود وعثمان بن ابی العاص را برایشان امیر ساخت واز
عقب وی ابوسفیان بن حرب ومغیره را از برای هدم وکسر
طاغیه که درطایف بودند بفرستاد همدرین سال کتاب
ورسول ملوک حمیر آمد وخبر اسلام ایشان آورد وهمدرین
سال ابوبکر صدیق را بحج فرستاد وعلی مرتضی را نیز ازعقب
او بفرستاد تا سوره براءت برخواند ونقض عهد مشرکان
بکند واز طواف عریان منع فرماید وهیچ مشرک را نگذارد
که حج کند وخبر دهد که در بهشت نه در آید الا مومن ودرین
سال زانیه غامدیه را رجم کرد وعویمر بن الحارث با امراة
خود ملاعنه نمود ودرین سال در شهر رجب نجاشی در حبشه
وفات یافت وآن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم هم در مدینه
بروی نماز جنازه بگذارد شافعیه را در اینجا دلیل است بر



جواز نماز جنازه برغائب حنفیه گویند که آن مخصوص به
پیغمبر است صلی الله علیه وآله وسلم وجنازه نجاشی را بروی
کشف کردند پس در حقیقت نماز برحاضر گذارده نه برغایب
وهمدرین سال ام کلثوم زوجهٔ عثمان بن عفان وفات یافت
ودر ذی القعده این سال عبد الله بن ابی منافق بدرکات
جحیم رفت وآن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بجهت ایفای
وعده که با او کرده بود وبرای استمالت قوم او که شاید ایمان
آرند پیراهن خود را بروی بپوشانید وهمچنین شد وقوم وی
چون دیدند که وی به پیراهن آنحضرت نزد وفات استشفا
مینماید هزار کس ازایشان ایمان آوردند ودرین سال وفود
عرب ازهرجانب قدوم آوردند واین سال را عام الوفود
نامند تمامهٔ عرب مهم اسلام را برفتح مکه معظمه موقوف
داشته بودند چون دیدند که قریش که امام وپیشوای عرب
واهل بیت الله بودند اطاعت کردند وثقیف نیز باسلام
درآمدند دانستند که دیگر کس را طاقت مقاومت نخواهد
بود دین دین محمد است صلی الله علیه وآله وسلم ودین اصنام
باطل است * جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا *
فوج فوج مردم ازهرکنار وهرجانب ریختند وگردن در ربقهٔ
اسلام درآوردند * وذلک قوله تعالی اذا جاء نصر الله والفتح
ورایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا والحمد لله علی
دین الاسلام * در سنة عاشرة * در شهر ربیع الاخر بنی

الحارث بعث فرمود وایشانرا بشرف اسلام مشرف ساخت و
درین سال وفد سلامان وازد وغسان وعامر ووفد زبید قدوم
آوردند ودرمیان ایشان عمرو بن معدیکرب بود که اسلام
آورد وبعد از وفات آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم مرتد
گشت وبعد ازان اسلام آورد ودرین سال وفد عبد القیس
واشعث ووفد بنی حنیفه آمد ودرمیان ایشان مسیلمه کذاب
بود که مرتد گشت ودعوی نبوت کرد وگفت محمد صلی الله
علیه وآله وسلم مرا شریک خود ساخته ودرین سال قضیه
مباهلت با نصاری نجران بود ودرین سال قدوم وفد بجیله بود که
جریر بن عبد الله البجلی با صد وپنجاه کس از قوم خود اسلام
آورد وویرا بسوی ذی الخلصه برای هدم بتی که دروی بود
بعث فرمود ودرین سال قضیهٔ جام است که تمیم داری وعدی
نصرانی دزدیده بودند ودرین سال علی مرتضی سلام الله علیه
را بجانب یمن فرستاد وهمدرین سال قضیهٔ حجة الوداع است
که آن حضرت بعد از هجرت غیر این حج نگذارده بود وپیش
از نبوت وبعد ازان حجها گذارده وبر عدد آن علما را وقوف
دست نداده ودر حیطهٔ ضبط ایشان نه درآمده است وعدد
عمرهای آن حضرت بعد از هجرت چهار است بالاتفاق ودرین
سال در روز حجة الوداع آیهٔ کریمه * الیوم اکملت لکم دینکم
الآیه * نزول یافت ودر رجوع از حج در منزل غدیر خم
امیر المومنین علی مرتضی را سلام الله علیه بتخصیص * من کنت



مولاه الحدیث * مخصوص گردانید وهمدرین سال ابراهیم
بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وفات یافت وهمدرین
سال قدوم ضمام بن ثعلبه بود که شرایع دین را ازان حضرت
پرسید وبر قوم خود رفت وایشانرا در اسلام آورد وهمدرین
سال بنی طی را که قبیلهٔ حاتم طائی است اسیر کرده آوردند
ودختر حاتم درمیان اسیران بود وبرادر روی بجانب شام
گریخته رفت پس آن حضرت ویرا رها کرد وخلعت بخشید ووی
پیش برادر خود عدی بن حاتم رفت پس هردو باز آمدند
واسلام آوردند وبقولی قضیهٔ اولاد حاتم در سال نهم بود و
درین سال خالد را بر بنی حارث که به نجران بودند فرستاد
پس اسلام آوردند وبخدمت آمدند چون نظر مبارک آن
حضرت بروند ایشان افتاد فرمود چه کسانند ایشان گویا
مردم هند اند ودرین سال باذان که والی یمن بود وفات
یافت ومعاذ بن جبل را رضی الله عنه بسوی یمن وحضرموت
فرستاد وپیاده در رکاب وی بیرون آمد واورا بشرف مشایعت
خود مشرف ساخت وفرمود یا معاذ شاید که مرا بعد ازین سال
در نیابی واین آخر ملاقات ما وتو باشد پس معاذ گریه کرد
وآن حضرت اورا وداع نمود ودرین سال جریر بن عبد الله را
بذی الکلاع بن ناکور بعث فرمود وی وامرای وی مسلمان
شدند ودرین سال فروه بن عمر الجذامی که از جانب بادشاه
روم بر حدود عرب که متصل بروم است عامل بود مسلمان

شد و ملک روم او را بگرفت و برادرتد ادا و باعث شد وی گفت تو خود میدانی که این همان رسول است که عیسی علی نبینا و علیه السلام بظهور وی بشارت داده ولیکن تو از زوال مملکت خود می ترسی و بسعادت اسلام مشرف نمیشوی پس فروه را ملک روم دربند کرد و بکشت * در سنه حادی عشر * سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم بامر الهی عز شانه بر اهل بقیع استغفار کرد و گفت خوش وقت شما ای اهل بقیع که درگذشتید فتنهای رو آورده است که از شب سیاه تاریکتر است و درین سال روز دوشنبه بست و ششم صفر اسامه بن زید را با جیش عظیم باهل ابنی که پدر وی زید بن حارثه درانجا کشته شده بود بعث فرمود و در روز چهارشنبه تپ و درد سر مر آن حضرت را صلی الله علیه وآله وسلم بنیاد کرد و روز پنجشنبه لوای بدست مبارک خود عقد کرد و بیرون آمد بجرف که نام موضعی است قریب مدینه منوره معسکر ساخت و کبار مهاجرین و انصار و هر که بود مثل ابوبکر و عمر و سعد بن ابی وقاص و ابوعبیده و امثال ایشانرا با اسامه بن زید همراه کرد و بعضی مردم را نوعی از قیل و قال درینحال راه یافت پس خطبهٔ بلیغ در مدح اسامه و پدرش برخواند و فرمود والله پدر وی سزاوار بود بامارت و ریاست و وی نیز بعد از پدر سزاوار اینکار است روز شنبه دهم ربیع الاول بخانه درون درآمد روز یکشنبه مرض اشتداد گرفت و خبر



ظهور مسیلمه کذاب و اسود عنسی لعنة الله علیهما آورده‌اند پس آن حضرت از وقت کشته شدن اسود بوحی الهی خبر داد و انچنان بود که وی در صنعاء یمن خروج کرد و شهر بن باذان را کشته و زن او را که بنت عم فیروز که ابن اخت نجاشی بود در عقد خود درآورده بود این فیروز حیله کرد و قصر او را نقب کرده درون درامد و او را بکشت و در وقت جان دادن آوازی بلند از وی برامد مثل آواز گاو پاسبانان که گرد سرای او بودند گفتند که این چه آواز است زن وی که در قتل وی ساعی بود بایشان گفت که بحال خود باشید که آین او از وحی است که به پیغمبر شما نازل شده است و این اسود ملعون نام وی عبهلة بن کعب بود و او را ذو الحمار نیز گویند و وی کاهن بود بمردم عجائب و غرائب مینمود و اول خروج وی بعد از حجة الوداع بود اما مسیلمه کذاب قاتل وی وحشی بود که حمزه بن عبد المطلب را کشته بود و وی میگفت منم کشنده بهترین مردمان و بدترین مردم و این مسیلمه ملعون کبیر السن بود و در وفد بنی حنیفه در حضرت رسالت علیه السلام قدوم اورده در ربقهٔ اسلام درآمد و چون به یمامه رجوع نمود مرتد گشت و ادعای تشریک آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم مر او را در نبوت کرده و تحلیل خمر و زنا و اسقاط فریضهٔ نماز کرد جماعهٔ از اهل فسق و فساد متابع او گشتند و وی سجعهای نامطبوع در معارضهٔ قران مجید اختراع نموده که

مضحکه عقلای عالم باشد چنانچه در معارضهٔ والعادیات گفتهٔ
اوست * والزارعات زرعا والحاصدات حصدا والطاحنات
طحنا والخابزات خبزا والثاردات ثردا * دیگر * یا ضفدع
بنت ضفدعین الی کم تنقین لا الماء تکدرین ولا الشاربین
تمنعین راسک فی الماء وذنبک فی الطین * وگفته * الفیل
ما الفیل له خرطوم طویل ان ذلک من خلق ربنا الجلیل *
گویند که ازان ملعون بعضی خوارق واستدراجات نیز بظهور
می آمد ولیکن همه برخلاف مدعای او اگر یکی را بدرازی
عمر دعا میکرد فی الحال می مرد واگر بروشنای چشم دعا میکرد
درحال کور میشد یکبار مکتوبی بحضرت سید المرسلین صلی
الله علیه وآله وسلم نوشت باین عبارت * من مسیلمة رسول
الله الی محمد اما بعد فان الارض لنا نصف وللقریش نصف ولیکن
القریش یعتدون * آن حضرت علیه السلام در جواب وی
نوشت * من محمد رسول الله الی مسیلمة الکذاب اما بعد فان
الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین * روز
دوشنبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم بمسجد
درآمد ومردم را دید که به نماز صبح مشغول اند خوشحال شد
ومسرور بخانه درآمد مردم گفتند یا رسول الله امروز از روز
های دیگر بهتر است پس در نصف روز وبقولی در وقت چاشت
دوازدهم ربیع الاول بدرگاه پروردگار خود بازرفت پس روز
سه شنبه اورا اهل بیت وی غسل دادند وتمام روز طایفه طایفه



مسلمانان نماز جنازه گذاردند ودر شب چهارشنبه دفن
کردند صلی الله علیه وسلم وعلی آله واصحابه واتباعه اجمعین

* باب ششم *

* دربیان عمارت مسجد معظم حضرت خاتم الانبیا *
* صلی الله علیه وآله وسلم ومنبر عالی مرتبت *
* واسطوانات رحمت منزلت وحجرات منیفه وغیر *
* آن از مقامات شریفه *

علمای سیر وتواریخ شکر الله سعیهم آورده اند که چون ناقه
سرور انبیا صلوة الله علیه آمد وبردر مسجد بنشست آنحضرت
فرمود * هذا المنزل انشاء الله تعالی واز پشت ناقه فرود آمد
واین آیت برخواند * رب انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر
المنزلین * ودران زمان این بقعهٔ مبارک نخلستان بود و
درمیان آن مربدی بود حق دو یتیم که درکنار تربیت بعضی
انصار پرورش می یافتند ومربد موضعی را گویند که خرما
درانجا خشک کنند وتمر سازند جمعی از مسلمانان پیش از
قدوم آن سرور همدران موضع نماز میکردند سید المرسلین
آن دو یتیم را طلبید وان موضع را برای بناء مسجد از ایشان
ابتیاع نمود وهرچند ایشان مبالغه کردند که بی عوض آن
قطعه زمین بگذرانند آن حضرت راضی نشد اول قیمت
زمین را بایشان داد بعد ازان بناء مسجد نهاد بعضی از انصار
نیز نخلی را از اموال خود علاوه آن ساخته ارضای خاطر

صاحبان زمین کردند و بلندی و پستي که در آن موضع بود
هموار ساختند و نخلها را که بیجا واقع شده بود برداشتند و
اساس مسجد فیض اقتباس نهادند و در موضعی از بقیع که
قریب بیر ایوب شمالی مسجد سیدنا ابراهیم است خشت
میزدند و آن حضرت به نفس نفیس خود و جمعی از اصحاب
سنگ و خشت بر میداشتند و از براي تشویق و تسلي اصحاب
این نداي بشارت مآب در میداد * اللهم لا خیر الا خیر
الاخرة فارحم الانصار والمهاجرة * وسقف مسجد از جرید
نخل و ستونهای او هم از چوب هاي وي ساختند در خبر است
که چون آن حضرت بناي مسجد می نهاد جبرئیل امین از حضرت
عزت حکم آورد که عریشي بساز بر طبق عریش موسی کلیم که
بلندی او زیاده از هفت گز نباشد و در تزئین و تنقیش آن
تکلف را راه نبود و سقف مسجد در زمان آن سرور چنان
بود که اگر باراني می بارید گل از بالا بر سر مردم می افتاد در
طول مسجد نبوی در بناي اول از قبله تا حد شمال پنجاه و
چهار گز بود و از مشرق تا مغرب شصت و سه گز و بعد از فتح
خیبر که در سنه سابع از هجرت بود تجدید بنای آن کرده
در هر جانب صد در صد ساخت طبرانی نقل میکند که رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم با یکی از انصار که همسایۀ مسجد
شریف بود اشارتي کرد که میتواني که بقعۀ زمیني که تراست
بعوض خانۀ که ترا در بهشت باشد بفروشی تا مسجد را بدان



وسیع سازم چون آن انصاری توفیق این معامله نیافت گفت
یا رسول الله من مرد فقیرم و عیال مندم مرا جز این بقعه
زمین نیست آن حضرت او را معذور داشت عثمان بن عفان
رضی الله تعالی عنه آن را از وی بده هزار درهم خریده
بملازمت آن سرور آمد و عرض داشت کرد که آن قطعه زمین
از من بعوض خانۀ که مراد ربهشت باشد بخر پس آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم زمین را از عثمان بن عفان رضي الله
عنه به بدل مذکور بخرید و داخل مسجد شریف بگردانید
و خشتي بدست مبارک در موضع بنا بنهاد و ابوبکر صدیق
رضی الله عنه را طلبید تا وی نیز خشتي در برابر خشت پیغمبر
نهاد همچنین عمر و عثمان را فرمود تا هر یک خشتی در آن موضع
نهادند و مثل این در بناي مسجد قبا نیز آمده و در ذکر عثمان
رضی الله عنه در آن بنا سخن است زیرا که وی در زمان
هجرت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم بمدینه
حاضر نبود و هنوز از هجرت حبشه قدوم نیاورده والله اعلم
و امام احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت می آرد که
اصحاب خشتهاي میکشیدند و آن حضرت نیز موافقت ایشان
در این باب میکرد و یکبار دیدم که خشتهای بسیار از شکم تا
سینۀ مبارک برداشته است عرض کردم که یا رسول الله این
را بمن ده که بکشم فرمود که خشت بسیار است تو هم بیار و
اینها بمن بگذار * یا اباهریره لا عیش الا عیش الاخرة *

لاجرم این واقعه در بنای ثانی باشد زیرا که اسلام ابوهریره
درسال خیبراست سنة سبع وبنای اول مقدم است ودر حدیث
صحیح آمده است که اصحاب هرکدام یکان خشت برمیداشتند
وعماربن یاسر دو دوخشت میکشید نظرسرورانبیا صلی الله علیه
وآله وسلم بروی افتاد فرمود * ویح عمار تقتله الفئة الباغیة
یدعوهم الی الجنة ویدعونه الی النار * وقبله در بنای اول
تا مدت شانزده یا هفده ماه بجانب بیت المقدس بود ومسجد
راسه باب بود بابی درجانب پایان که الآن قبله است وبابی
درجانب غربی که الآن انرا باب الرحمة میگویند ودری
دیگرکه آن حضرت ازان درمی آمد وآن باب آل عثمان
است که ویرا الآن باب جبرئیل گویند قریب متهجد آن
حضرت نه آن شباک که عموم ناس آنرا باب جبرئیل گویند
وبعد ازانکه قران درشان تحویل قبله نزول یافت جبرئیل
امین ازحضرت عزت آمده وحجابهائیکه درمیان بود از
کوههای ودرختان ازجمال کعبه برداشت وبنای مسجد
نبوی درموضعی که الآن است برای العین برسمت قبله میزاب
درست گردانید وبعد ازتحویل قبله مدت چهارده پانزده
روز مقام ان حضرت درنماز عقب اسطوانه مخلق بود که الآن
انرا اسطوانه عایشه گویند بعد ازان هم درموضع محراب که
امروز مقرراست متعین شد ودر زمان انسرور علامت محراب
که الآن درمساجد متعارف است نبود ابتدای ان ازوقت



عمربن عبد العزیزاست دروقتیکه امیرمدینه منوره بود از
جانب ولید بن عبد الملک اموی ومقام ان حضرت درقبله
بیت المقدس موضعی بود که اگر پشت باین اسطوانه مذکور
داده متوجه شام روند ومحاذی باب عثمان ایستاده شوند
وباب مذکور برکتف راستا بود انموضع رایافته باشند وان
حضرت پیش ازوضع منبرقریب بمحراب متصل جانب غربی
ایستاده اصحاب رابخطبه عالی رتبه مشرف میساخت وگاه
گاهی بسبب طول قیام وعروض ملال برچوبی که همدران مقام
نصب کرده بودند تکیه میفرمود مردی ازدیار عرب بمدینه
مطهره قدوم اورده بود وبروایت صحیح هم ازمدینه بود از
موالی بعضی انصاریات ازجناب رسالت صلوات الله علیه
التماس نمود که اگران حضرت قبول فرمایند منبری راست
کنند که هم قیام بروی اسان باشد وهم جلوس چون التماس
اودرحیز قبول افتاد انمرد منبری راست کرد مشتمل برسه
درجه که درجهٔ سیوم همان موضع جلوس بود براصح روایات
چون سرورانبیا انرا درمحلی که الآن منبرشریف است
نهاده ازموضع معهود که پیشترانجا خطبه میخواند انتقال
فرمود آن چوب که گاه گاهی بروی تکیه میفرمود بفراق
صحبت شریفش بترقید ودرحنین امد وفریاد زد چنانچه ناقه
آواز کند اواز کرد بحیثیتی که تمام حاضران آواز آنرا
شنیدند وایشان نیز بمشاهده این حال غریب درگریه

آمدند پس آن حضرت از منبر فرود آمد و دست شفقت
بروي نهاد و فرمود اگر خواهی تراهم برجای تو بحالتي
که بودی بگذارم و اگر خواهی در بهشت جاودانت بنشانم
تا از انهار و عیون آن سیراب شوی و بار و زکردي دوستان
خدا از میوه تو بخورند بعد از لحظه روي با صحاب آورد
و فرمود که وی همین را اختیار کرد که در دار الخلد باشد
مرویست که چون حسن بصری این حدیث مي شنید گریه میکرد
و میگفت اي بندگان خدا هرگاه چوبی بفراق رسول خدا در فریاد
آید آخرنهٔ شما سزاوارتراید بدان وما احسن من قال * بیت *
سنگی و نباتي که درو خاصیتی هست * به زاد می دان
که درو معرفتي نیست * قاضی عیاض رحمة الله علیه میفرماید
که حدیث حنین جذع مشهور است بلکه بسرحد تواتر رسیده
وجماعهٔ کثیر از اصحاب اورا روایت کرده اند وجذع مذکور
پیش بعضي اصحاب بود که در اخر بسبب طول عهد بوسیده
شد و بروایتی هم بامر آن حضرت در موضعی که ایستاده بود
دفن کردند وطول منبر شریف بقول صحیح دو ذراع بود وعرض او
یک ذراع وعرض هر درجه شبری وتا زمان خلفای راشدین
رضوان الله علیهم اجمعین هم برحال خود بود واول کسی که
اورا بجامهٔ قبطیه پوشید عثمان بن عفان بود وهم وي بعد از
شش سال از خلافت خود از درجهٔ سفلی که عمر بن الخطاب
بعد از ابوبکر صدیق رضي الله عنهما اختیار نموده بود بمجلس



جلوس پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بر رفت وبقولی اول
کسي که کسوت کرد معاویه بود وهم وی در زمان امارت خود
وقتیکه از شام بمدینه منوره قدوم آورد خواست که منبر آن
حضرت را صلی الله علیه وسلم بشام برد چون از جای خودش
جنبانید هما نساعت آفتاب گرفته شد بحدیکه ستارهاي
اسمان نمودار شدند معاویه از ینخیال خود برگشت و پشیمان
شد واعتذار انرا باصحاب گفت که مقصود من تفحص و تفقد
آن بود تا اورا زمین نخورده باشد بعد از ان شش درجه دیگر
زیاده کرد ومنبر نبوي را بالای آن برداشت بعد از وی مهدی
خلیفه خواست که برینمقدار نیز زیادت کند امام مالک رحمة
الله علیه اورا منع کرد وچون منبر معاویه نیز بجهت طول عهد
روي به تهافت نهاد بعضي از خلفاي عباسیه تجدید منبر نموده
از بقایای منبر نبوی صلی الله علیه وسلم بقصد تبرک شانها
ساختند وصحیح آنست که منبر محترق بحریق که در سنهٔ اربع
وخمسین وستمائة واقع شد منبر خلفاي عباسیه بود و بعضی
از ارباب تواریخ برانند که همان منبر معاویه بود با علاوه منبر
مصطفوي صلی الله علیه وآله وسلم وصحیح همان قول اول است
والله اعلم بعد ازان هریکی از سلاطین در مقام تجدید منبر
آمده تغیرانچه پیشتر مي بود میکردند الی یومنا هذا که بامر
سلطان روم سلطان مراد خان بن سلطان سلیم خان نصره
الله ونصر عساکره در شهور سنه ۹۹۸ ثمان وتسعین وتسعمایة

منبری عالی ازرخام بنا یافته است وقیروی از هفت جوش
ریخته وبعضی از فضلای روم در تاریخ بنای این منبرشریف
این عبارت یافته * منبراعمر سلطان مراد

* فصل *

اما اسطوانات رحمت سمات مسجد نبوی ازانهای که تبرک و
تیمن بدان مندوب وماثوراست هشت اسطوانه است * اول *
اسطوانهٔ که متصل محراب نبویست ازجانب یمین مقام امام
وان حضرت پیش ازوجود منبر خطبه انجا میخواند وجذعی
که بفراق آن حضرت گریه کرد همدران مقام بود وبر مقتضای
کلام اکثر علما اسطوانهٔ مخلق نام اوست بجهت انکه خلوق که
قام طیب مشهوراست اورامالیده بودند بسبب تلوث او
بچیزی ازمکروهات وبعضی ازاصحاب کامل نصاب آن حضرت
آن جارابرای تنفل اختیار مینمودند * ثانی * اسطوانهٔ
عایشه است که انرا اسطوانة القرع واسطوانة المهاجرین نیز
گویند ومفهوم کلام مطری که ازمورخان این بلد معظمه
است آنست که مخلق نام اوست واین اسطوانه هم ازجانب
حجره شریفه وهم ازطرف منبر ثالث است ودرمیانه روضهٔ
مطهره واقع سرورانبیا صلوات الله علیه بعد ازتحویل قبله
مدتی بجانب این ستون نمازگذارده بعد ازان
بموضعی که محراب نبویست انتقال نرمود وکبار مهاجرین
ازابوبکر صدیق وعمر فاروق وغیر ایشان رضوان الله علیهم
اجمعین بجانب این ستون نماز میکردند واجتماع مینمودند



وطبرانی ازعایشه صدیقه رضی الله عنها روایت آورده که
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است که درمسجد
من بقعه ایست پیش این ستون که اگر مردم انرا بدانند
بی انکه قرعه بینند ازند ایشانرا نماز دران بقعه میسر نباشد
حالیکه عایشه این روایت کرد جماعهٔ ازابناء صحابه
رضوان الله علیهم گفتند آن بقعه کجا است تعیین آن بقعه از
عایشه وقوع نیافته حاضران ازملازمت او بیرون آمدند
عبد الله بن الزبیر که خواهرزاده ام المومنین بود هم بجای
خود ماند جماعهٔ دیگر نیز بامید استخبار او ازعایشه درمسجد
مترصد ماندند بعد از زمانی عبد الله بن الزبیر از پیش
عایشه بیرون آمد و پهلوی همین اسطوانه ازجانب راستا
نمازگذارد دانستند که آن بقعه که سرورانبیا ازوی خبر
داده است همین است ودعا نزد این اسطوانه مستجاب است
* ثالث * اسطوانه توبه است که ازحجره منیفه دوم است
وازمنبرشریف چهارم دربرابر اسطوانه عایشه بجانب حجره
گفته اند که میان او وقبر شریف بست گز است والله اعلم و
انرا اسطوانه ابولبابه نیز گویند که یکی ازنقباء انصار بود و
خود رابوی بربسته تاتوبه واعتذار او قبول درگاه رسالت پناه
علیه السلام گردد واصل این قضیه انست که وی صاحب عهد
وپیمان بنوقریظه که قبیلهٔ ازیهود است بود ودروقتیکه
سرورانبیا صلی الله علیه وآله وسلم محاصره ایشان کرده

بود ایشان بمشاورت ابولبابه فرود آمدند تا هرچه وی بفرماید بران عمل نمایند اطفال ونساء ایشان در دست وپاي او افتادند وجزع وفزع نمودند که ایشان را بحضرت رسالت صلی علیه وآله وسلم برد وعذر خواهد گفت چنین کنم که شما میگوئید ودر اثناي این کلام ادائی کرد که بدست اشارت بحلق خود کرد یعني عاقبت کار شما پیش ان حضرت صلي الله علیه وآله وسلم ذبح وقتل است این معني از ابولبابه بحکم بشریت بجهت مشاهده جزع وفزع ایشان بصدور آمد دانست که وی درحق خدا ورسول خدا خیانتي عظیم کرد ندامت این عمل واعتذار این تقصیر خود را بچوبی که درجاي این اسطوانه بود بزنجیري گران بربست وتا مدت زیاده از ده روز هم برین حال بود وتضرع وابتهال مي نمود دختر او می آمد ودر وقت نماز یا قضاي حاجت میگشاد بسبب شدت جوع وعطش وجزع وفزع سامعه او از کار رفت ونزدیک بود که باصره نیز رود که آیهٔ * یا ایها الذین امنوا لا تخونوا الله والرسول * همدرین شان نزول یافت و وی سوگند یاد کرده بود که خود را ازین قید نکشایم تا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بدست خود نکشاید وطعام وشراب نخورم تا بمیرم یا به بخشند انحضرت صلي الله علیه وآله وسلم فرمود اگر وي هم در اول پیش من می آمد براي او شرط استغفار بجای می آوردم ولیکن چون



وی خود را بدرگاه عزت باز بربست تا هم حکم وی جل وعلا نشود من نتوانم کشاد تا در سحری آیت قبول توبهٔ وی در بیت ام سلمه نازل شد وانحضرت صلي الله علیه وآله وسلم امد و او را کشاده داد دیگر وي عهد کرد که هرگز در دار بنو قریظه قدم ننهد که دران جا درحق خدا ورسول خدا خیانت وقوع یافت ودر بعضي روایات بربستن بعضی دیگر از اصحاب بسبب بعضی تقصیرات نیز وقوع یافته است ابن زباله از محمد بن کعب می آرد که صلوة نافلهٔ ان حضرت صلي الله علیه وآله و سلم باسطوانهٔ توبه بود وبعد از صلوة صبح هم بدین موضع انصراف مینود وپیش از وي ضعفا ومساکین اصحاب ومولفة القلوب واصحاب صفه ومهمانان وانهاي که غیر مسجد انحضرت صلی الله علیه وآله وسلم جاي خواب نداشتند گرد این ستون حلقه زده نشسته مي بودند سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم مي آمد ومیان فقرا ومساکین می نشست وانچه در شب از قران نازل شده بودي برایشان میخواند وتعلیم احکام میکرد بایشان سخن میکرد واز ایشان می شنید * اللهم صل علی هذا النبي الکریم الذي ارسلته رحمة للعالمین راحم الفقراء ومعیناً للضعفاء والمساکین * ونزدیک طلوع آفتاب اهل ثروت وغنا وارباب شرف وعلا از اصحاب مي امدند وجای نشست در مجلس نمی یافتند وبقصد تالیف قلوب دل آن حضرت صلي الله علیه وآله وسلم نیز بجانب این

ایندگان میکشید فرمان امد * واصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداة والعشي یریدون وجهه الآیتین * وگاهي در اعتکاف وضع سریر وطرح فراش آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم وراي این اسطوانه نیز مي کردند تا آنحضرت صلي الله علیه وآله وسلم تکیه بدان نموده مي نشست * رابع * اسطوان سریر است که لاحق است بشباک شرقی اسطوان التوبه وما ناکه وضع سریر وفرش حصیر تارة نزدیک اسطوان توبه بودي وگاهی نزدیک این اسطوان ولیکن الآن اسطوان سریر همین اسطوان را گویند در حدیث آمده است که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در مسجد معتکف می بود وعایشه رضی الله عنها در سر مبارک آن سرور صلي الله علیه وآله وسلم شانه می کشید وآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را سریری بود از جرید نخل گاهی در محل اعتکاف در موضعیکه میان اسطوان وقنادیل است مي نهادند و بیشتر احوال او را حصیری بود که شب در زیر پهلو می کشید و روز در زیر پای می افگندند * پنجم * اسطوان محرس واورا اسطوان علی بن ابی طالب سلام الله علیه نیز گویند که جاي نماز وي کرم الله وجهه در اکثر اوقات آن می بود ونیز وي رضي الله عنه شبها نزدیک این موضع نشسته حراست وپاسبانی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم میکرد مطري گفته است که وي در مقابلهٔ دري است که رسول خدا از راه آن در ازبیت عایشه



رضی الله عنها بمسجد شریف می آمد * ششم * اسطوان الوفود عقب اسطوان محرس است از جانب شمال وفود جمع وافد است ووافد جماعت را گویند که از جای بجاي قدوم آرند هرگاه که وفود عرب از نواحی بجهت ادراک سعادت اسلام وتعلم شرایع واحکام بر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم می رسیدند اکثر همدرین موضع نشسته جمال جهان آرای خود را برایشان جلوه میداد وعظماي صحابه وافاضل عصابه در ملازمت او وصلی الله علیه وآله وسلم می نشستند * هفتم * اسطوان مربعة البعیر واورا مقام جبرئیل نیز گویند اغلب اوقات حضور او علیه السلام در گذاردن وحي این موضع بود میانه وي واسطوان الوفود یک اسطوانه است که لاصق است بشباک حجره شریفه ودر خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها در اینجا بود وسرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم در وقت بر آمدن از حجره شریف خود می ایستاد وبعلی وفاطمه وحسن وحسین سلام الله علیهم خطاب می کرد ومیگفت * السلام علیکم اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا * سید علیه الرحمة می گوید که مردم امروز از تبرک باین اسطوان وباسطوان سریر محروم اند بجهت انغلاق شباک ابواب که برگرد حجره شریفه دایر است وما ناکه مراد سید عدم امکان جلوس وصلواة است بر جمیع اطراف این اسطوانات والا نصف اسطوان سریر

از جانب مغرب داخل مسجد است نشستن ونماز گذاردن
درجوار آن میسر وکذلک حال اسطوان الوفود فما وجه
التخصیص وچون اعتکاف آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
در اسطوان سریر جانب داخل شباک که متصل حجره است
بود گویا که حرمان تبرک ازینجهت است والله اعلم * هشتم *
اسطوان تهجد که محراب متهجد آنحضرت صلی الله علیه
وآله وسلم که الآن متعین وموجود است دروست وان عقب
حجره حضرت فاطمه زهرا است سلام الله علیها در جانب
شمال ودر روایت آمده است که آنحضرت صلی الله علیه وآله
وسلم هر شب حصیری درینموضع می افگند ونماز شب یعنی
تهجد میگذارد وصحابه نیز چون دیدند که آنحضرت صلی
الله علیه وآله وسلم هر شب نماز می گذارد در مقام اتباع آمدند
چون در اجتماع صحابه کثرت وازدحام مشاهده نمود فرمود
تا حصیر را پیچیده درون خانه بردند چون صبح شد عرض داشت
نمودند که یا رسول الله هر شب نماز می کردی ما نیز بسعادت
اتباع تو می رسیدیم فرمود ترسیدم تا بر شما فرض گردد
ونتوانید حق ان را بجا آورد اینست اسطواناتی که بمزید فضل
وبرکت از میان سایر اسطوانات مسجد شریف اختصاص و
امتیاز دارند والا جمیع اساطین بل تمامهٔ مسجد نبوی صلی
الله علیه وآله وسلم فاضل ومتبرک اند وهیچ اسطوانی نیست
که از کبار صحابه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ورضی



الله عنهم دران جا نماز نگذارده باشند در صحیح بخاری از
روایت انس می آرد که کبار صحابه را میدیدم که در وقت
مغرب هر کدام از ایشان بیک اسطوانه مبادرت می نمودند و
در روضهٔ منیف بر هر اسطوان ازین اسطوانات نام آن را
نوشته اند وبر اسطوانی که مقابل محراب نبویست از جانب
شمال غربی اسطوان عایشه که مذکور بود نوشته اند اسطوان
ابی بکر وعمر وعثمان وعلی رضی الله عنهم وبر اسطوانی که متصل
این اسطوان است از جانب مغرب نوشته اند اسطوان سعید
بن زید وابن عباس رضی الله عنهما ولیکن ذکر این دو
اسطوان در تواریخ سید علیه الرحمة واقع نیست والله اعلم
* فصل * واما صفه مسجد واصحاب صفه قاضی عیاض
رحمة الله علیه مگوید که صفه بضم صاد مهمله وادغام فاء ظلهٔ
بود در پایان مسجد نبوی صلی الله علیه وآله وسلم که فقرا ومساکین
صحابه که از مال ومنال واهل وعیال چیزی نداشتند در آنجا
افتاده می بودند ونسبت بآن مکان ایشان را اصحاب صفه
می گفتند وذهبی می آرد که قبله پیش از تحویل در جانب
شمالی مسجد بود بعد از انکه تحویل یافت حایط قبلهٔ اول
بجای خود گذاشتند تا جای بودن فقرا ومساکین باشد و
اصحاب صفه گاهی کم میشدند وگاهی بسیار بسبب اختیار
تزوج یا بموت ومسافرت وامثال آن وحافظ ابونعیم در حلیه
زیاده از صد عدد اسمای ایشان ذکر کرده وخوابگاه ایشان در

شب نیز همان مسجد بودی وغیران جای دیگر ند اشتند
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را بحکم الهی * واصبر نفسک
مع الذین یدعون ربهم * با ایشان مجالستی خاص و
استیناسی مخصوص بود * بیت * هلا خوش باش کان سلطان
دین را * بدرویشان ومسکینان سری هست * وقتها
بودی که جماعهٔ از ایشان از شدت گرسنگی وغایت درماندگی
بردر آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم افتاده می بودند
آیندگان خیال می کردند که مگر دیوانه اند وآنحضرت صلی
الله علیه وآله وسلم برسر وقت ایشان میرسید وتسلی می داد
ومیفرمود شما بامنید وفرمودی اگر بدانید که قدر ومرتبهٔ
شما پیش خدا چیست هرآینه دوست دارید تا زیاده شود
این فقر وفاقهٔ شما وگاه گاهی یکان دوگان از ایشا را باغنیای
صحابه حواله میکرد تا مهمان ایشان باشند وانچه باقی ماندی
ایشان را با خود شریک گردانیدی واز صدقات انچه
رسیدی بایشان دادی واز هدایا نیز ایشان را نصیبه بودی
وایشان را اضیاف المسلمین می گفتند ابوهریره روایت می
کند وی نیز از اصحاب صفه است که هفتاد نفر را دیدم از
اهل صفه که هرکدام از ایشان را غیر ازاری که بنصف ساق
برسد نبود ودر وقت سجده آنها را بدست گرد می آوردند
تا کشف عورت نشود وهم ابوهریره رضی الله عنه روایت
می کند که وقتها بودی که از غایت گرسنگی سنگ برشکم



بستمی وجگر بر زمین زدمی تا روزی بر رهگذ ار قوم نشسته
بودم ابوبکر صدیق از ان راه برگذشت آیتی از آیات قرانی
را برو ی برخواندم تا تفقد احوال من کند التفات نکرد
بگذشت بعد از ان ابوالقاسم محمد رسول الله صلی الله علیه و
آله وسلم در رسید چون مرا بران حال دید تبسم کرده فرمود
اباهریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود اینجابیا برخاستم و
دنبال انحضرت بحجرهٔ شریف رسیدم قدحی شیر بهدیه پیش
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آورده بودند فرمود برو
واصحاب صفه را بخوان با دل خود گفتم این شیر چه مقدار
است تا اصحاب صفه را بران دعوت کنند این را بمن دادی
تا بخوردمی ونفسی ارام یافتمی ولیکن از اطاعت خدا و
رسول چاره ندیدم پیش اصحاب صفه رفتم وایشان را بجناب
رسالت صلی الله علیه وآله وسلم خواندم همه آمدند وهر
کدام از بیت نبوی صلی الله علیه وآله وسلم جای گرفته
نشستند فرمود یا اباهریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود
قدح شیر را برگیر وباصحاب ده قدح را برگرفتم وباصحاب
دادم هرکدام سیراب می خورد وشیر بحال خود بود بعد
از ان قدح را پیش انسرور گذ اشتم تبسم کرد وفرمود اکنون
ما وتو ماندیم وبس گفتم * صدقت یا رسول الله * فرمود
بنشین وچندانکه اشتها داری بخور من شیر بسیری که
داشتم خوردم وباقی بآنحضرت دادم خطبه شکر حق

جل وعلا برخواند وبقیه شیر که در قدح بود بخورد وقصیه تکثیر طعام در باب باصحاب صفه در وقت دیگر نیز بروایت ابوهریره بثبوت رسیده است ودر روایات متعدده آمده که هریکي از انصار از نخیل خود خوشهٔ می آوردند ومجموع خوشه‌هاي را بریسمانی میان دو اسطوان مسجد می آویختند ودر زیران اصحاب صفه را می نشاندند وخوشه هاي را بعصا می افشاندند تا بی تکلف بخورند روزي مردي خوشهٔ خرماء ردي را آورده بیاویخت آنحضرت فرمود اگر صاحب این صدقه خرما بهتر ازین می آورد هم می شد ولیکن وي نخواست که روز قیامت بهتر ازین خرما بخورد صلی الله علیه وآله وسلم ورضی الله تعالی عن اصحابه اجمعین

* فصل *

واما حجرات منیفه در وقتی که سید انبیا صلوات الله علیه وسلامه بناي مسجد شریف نهاد دو حجره براي دو زوجهٔ خود که دران وقت در عقد نکاح آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بودند سوده وعایشه رضی الله عنهما نیز بنا فرمود بعد ازان بتجدد تزوج براي هر زوجه حجرهٔ جدید بنا یافت حارثه بن النعمان که یکی از انصار بود قریب مسجد شریف منازل داشت بعد از مرور ایام تمامهٔ منازل خود را پیشکش بندگان انحضرت صلی الله علیه وآله وسلم ساخت واکثر بیوت انسرور صلی الله علیه وآله وسلم بعرف دیار عرب از جرید نخل بود مستور بمنسوج شعر وبر در خانه پرده فروهشته بود



از منسوج وخانه هاي همه در جانب قبله ومشرق وشام بود ودر جانب غربی مسجد خانهٔ نبود وبعضي بیوت از خشت خام نیز بود ودر هربیتی حجره بود از جرید بالای آن کهگل کرده وابواب اکثر بیوت بجانب مسجد بود وبلندي سقف خانه های از قامت آدمی ویکدست زیاده نبود وخانهٔ فاطمه زهرا سلام الله علیها همین جا بود که آلان صورت قبر شریف او دران جاست ومیان خانهٔ او وخانهٔ پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که حق عایشه بود دریچهٔ بود که ان را خوخه گویند واکثر اوقات برآمدن انسرور هم ازینجا بود وهربار که می برآمد از احوال فاطمه وعلی وحسن وحسین سلام الله علیهم خبر میگرفت واحوال می پرسید نیم شبي عایشه رضی الله عنها بانیجانب برآمده بود میان وی وفاطمه برسران گفت وگوی واقع شد بعد ازان فاطمه رضی الله عنها از انحضرت التماس کرد تا دریچه را بربست طبرانی از روایت ابی ثعلبه مي آرد که چون انحضرت از سفری قدوم مي آورد ابتدا بمسجد میکرد ودو رکعت نماز می گذارد وبعد ازان پیش فاطمه می درآمد و پرسش احوال خیرمآل او نموده در بیوت امهات المومنین میرفت از امیر المومنین علی سلام الله علیه روایت کرده اند که روزی آنحضرت بخانه ما آمد طعامی براي او مهیا ساختم وام ایمن برای ما شیری فرستاده بود آن نیز حاضر بود طعام خورد وشیر نوشید ومن آب بردست آنحضرت ریختم بعد از شستن

دستها بر روی مبارک و محاسن شریف بر آورد و دعا کرد و روی
بر زمین نهاده اشک بسیار از چشم ریخت و هیچکس را ازما
بجهت هیبت رسول الله صلي الله علیه و آله وسلم مجال استکشاف
این حال نبود درین اثنا حسین بر پشت مبارک انسرور بر
جست و بنیاد گریه کرد انسرور گریهٔ خود را فراموش کرد و به
حسین متوجه شد و فرمود * بابي انت وامی یا حسین * چرا
می گرئی گفت اي پدر هرگز ترا باین حال که امروز داري
ندیدیم این چه حال است بر گو فرمود اي پسر من امروز مرا
بجمال مسرت مآل شما فرحي و سروري حاصل شد که مثل آن
هرگز نشده بود جبرئیل از درگاه عزت آمد و خبر رسانید که
امتان من هر کدام شما را بغربت خواهند کشت و هلاک
خواهند کرد دعا کردم که اگر در دنیا محن و مصایب بر سر شما
رود باري عاقبت کار شما بخیر باشد * فصل * چون در
ابتداء حال ابواب وطرق بیوت بعضی از اصحاب در مسجد نبوی
بود آخر الامر آنحضرت بحکم الهی امر فرمود تا جمیع ابواب
اصحاب که در مسجد واقع اند به بندند غیر از باب ابی بکر
صدیق رضی الله عنه در احادیث صحیحه بطرق متعدده آمده
است که روزی آنحضرت در ایام مرض که از رحلت وی ایام
معدوده مانده بود بالای منبر برامد و خطبه بلیغه برخواند
و فرمود حضرت رب العزت بنده از بندگان خود را مخیر ساخت
درانکه اگر خواهد در دنیا باشد والا بجوار قدس انتقال



فرماید لاجرم آن بنده همین را اختیار کرد که پیش مولای
خود برود جمیع اصحاب که درحضرت بودند هیچکس بفهم
اینمعني در نرفت غیر ابوبکر صدیق رضی الله عنه که بگریست
و دریافت که این خبر ... [illegible] ... حضرت آن
[illegible] سنند ه و
[illegible] کراست
[illegible] نم ولیکن
[illegible] مسجد
[illegible] ند ه که
[illegible] لاقی را
[illegible] پایان
[illegible] باشد
[illegible] جانب
[illegible] وقوع
[illegible] مسجد
[illegible] قولی
[illegible] الله
[illegible] رور
[illegible] در
[illegible] ان
رس [illegible] ... تو ي افتد

دستها بر روی مبارک و محاسن شریف برآورد و دعا کرد و روی
برزمین نهاده اشک بسیار از چشم ریخت و هیچکس را ازما
بجهت هیبت رسول الله صلي الله علیه وآله وسلم مجال استکشاف
این حال نبود درین اثنا حسین بر پشت مبارک انسرور بر
جست و بنیاد گریه کرد انسرور گریهٔ خود را فراموش کرد و به
حسین متوجه شد و فرمود ❊ بابي انت وامی یا حسین ❊ چرا
می گرئی گفت اي پدر هرگز ترا باین حال که امروز داري
ندیدیم این چه حال است بر کوفرم ...
بجمال مسرت مآل شما فرحي وسرو ...
هرگز نشد بود جبرئیل از درگاه عزت ...
امتان من هر کدام شما را بغربت ...
خواهند کرد دعا کردم که اکر درد نیـ ...
رود باري عاقبت کار شما بخیر باشد ...
ابتداء حال ابواب وطرق بیوت بعضی ...
بود آخر الامر آنحضرت بحکم الهی ا ...
اصحاب که در مسجد واقع اند به بند ...
صدیق رضی الله عنه در احادیث صح ...
است که روزی آنحضرت در ایام مرض که از رحلت وی ایام
معدوده مانده بود بالای منبر برامد وخطبه بلیغه برخواند
وفرمود حضرت رب العزت بنده از بندگان خود را مخیر ساخت
درانکه اگر خواهد در دنیا باشد والا بجوار قدس انتقال



فرماید لاجرم آن بنده همین را اختیار کرد که پیش مولای
خود برود جمیع اصحاب که در حضرت بودند هیچکس بفهم
اینمعني در نرفت غیر ابوبکر صدیق رضی الله عنه که بگریست
ودریافت که این خبر هم از حال خود میدهد سفر آخرت آن
حضرت قریب آمده بعد ازان فرمود که بندل کنندهو
مدد کننده ترین مردم برمن در صحبت ومال ابوبکر است
واگر من غیر از خدا خلیل میگرفتم ابوبکر را خلیل میگرفتم ولیکن
اخوت اسلام ومودت آن باقی است جمیع ابوابی که در مسجد
... آمده که
... طاقی را
... گر پایان
... کن باشد
... ران جانب
... بروی وقوع
... نب مسجد
... سکی وقولی
... الله صلی الله
... رحیات آنسرور
...
باشد تا آورده اند که عمر بن الخطاب التماس کرد که در
دیوار خانهٔ خود سوراخی بگذارد که در وقت برآمدن
رسول الله صلي الله علیه وآله وسلم برای نماز نظر برجمال وي افتد

نمره ۲۸

قبض مدرسه مبارکه اسلامیه

مبلغ سه تومان دینار نقداً ... شهریه محمد حسین ولد آقای مشهدی ابوالحسن سقط فروش بابت یکماهه برج عقرب

۱۳۳۴

عاید صندوق مدرسه مبارکه گردید فی ... برج قوس توشقان ئیل



دستها بر روی مبارک و محاسن شریف بر آورد و دعا کرد و روی
بر زمین نهاده اشک بسیار از چشم ریخت و هیچکس را از ما
بجهت هیبت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مجال استکشاف
این حال نبود درین اثنا حسین بر پشت مبارک آنسرور بر
جست و بنیاد گریه کرد آنسرور گریهٔ خود را فراموش کرد و به
حسین متوجه شد و فرمود ❊ بابی انت و امی یا حسین ❊ چرا
می گرئی گفت ای پدر هرگز ترا باین حال که امروز داری
ندیدیم این چه حال است برگو فرمود ای پسر من امروز مرا
بجمال مسرت مآل شما فرحی و سروری حاصل شد که مثل آن
هرگز نشده بود جبرئیل از درگاه عزت آمد و خبر رسانید که
امتان من هرکدام شما را بغربت خواهند کشت و هلاک
خواهند کرد دعا کردم که اگر در دنیا محن و مصایب بر سر شما
رود باری عاقبت کار شما بخیر باشد ❊ فصل ❊ چون در
ابتداء حال ابواب و طرق بیوت بعضی از اصحاب در مسجد نبوی
بود آخر الامر آنحضرت بحکم الهی امر فرمود تا جمیع ابواب
اصحاب که در مسجد واقع اند به بندند غیر از باب ابی بکر
صدیق رضی الله عنه در احادیث صحیحه بطرق متعدده آمده
است که روزی آنحضرت در ایام مرض که از رحلت وی ایام
معدوده مانده بود بالای منبر برآمد و خطبه بلیغه برخواند
و فرمود حضرت رب العزت بنده از بندگان خود را مخیر ساخت
در آنکه اگر خواهد در دنیا باشد و الا بجوار قدس انتقال



فرماید لاجرم آن بنده همین را اختیار کرد که پیش مولای
خود برود جمیع اصحاب که در حضرت بودند هیچکس بفهم
این معنی در نرفت غیر ابوبکر صدیق رضی الله عنه که بگریست
و دریافت که این خبر هم از حال خود میدهد سفر آخرت آن
حضرت قریب آمده بعد ازان فرمود که بندل کنند ه و
مدد کننده ترین مردم بر من در صحبت و مال ابوبکر است
و اگر من غیر از خدا خلیل میگرفتم ابوبکر را خلیل میگرفتم ولیکن
اخوت اسلام و مودت آن باقی است جمیع ابوابی که در مسجد
است بربندید غیر باب ابی بکر و در بعضی احادیث آمده که
خوخه در مسجد نگذارید مگر خوخه ابی بکر و خوخه طاقی را
گویند که در دیوار خانه از برای روشنی بگذارند و اگر پایان
خانه افتد در آمدن و برآمدن ازان راه نیز ممکن باشد
و خوخهٔ ابوبکر هم ازین قبیل بود که بیشتر احوال ازان جانب
بمسجد درمی آمد و لهذا در حدیث اطلاق باب بروی وقوع
یافته است و الا در خانهٔ وی رضی الله عنه نه در جانب مسجد
بود و علمای سنت و جماعت را درین حدیث تمسکی و قولی
است در فضل ابوبکر و امتیاز او میان اصحاب رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم علی الخصوص که وقوع آن در آخر حیات آنسرور
باشد تا آورده اند که عمر بن الخطاب التماس کرد که در
دیوار خانهٔ خود سوراخی بگذارد که در وقت برآمدن
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای نماز نظر بر جمال وی افتد

فرمود رواندارم اگرچه مقدار سوسوزن بود وجماعهٔ دیگر
درین باب سخن میکردند که درخانهٔ دوست خود راکشاده
داد ودیگران رابدر آورد فرمود این نه ازمن است بحکم
الهی است مرادرین اختیاری نیست وفرمود برد رابوبکر
نوری می بینم وبردر شما ظلمت وبعضي ازعلمادرباب تاویل
درآمده ادعاکرده اند که مراد باین حدیث ظاهرش نیست
بلکه مراد بباب خلافت است وبستن ابواب دیگران کنایه
ازمنع طلب وتوقع اوست والا ابوبکر رامتصل مسجد نبوی
خانهٔ نبود بلکه خانهٔ او درعوالی مدینه ودیگر دربقیع بود
واین سخن بی تکلفی نیست وانکه میگوید که ابوبکر رضی الله
عنه راخانه متصل مسجد نبود تحقیق درین باب انست که
ویراخانها متعدد بودند بتعدد زوجات وخانهٔ که بفتح باب
آن امر شد متصل مسجد بود میان باب السلام وباب الرحمة
که در وقتی انرا بدست ام المومنین حفصه بچهار هزار درهم
بفروخت وبرجماعهٔ که بروی رضی الله عنه ازجاي رسیده بودند
انفاق کرد شیخ ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری
می آرد که درین باب احادیث دیگر آمده که ظاهر آن
مخالف است بانچه مذکور شد ازان جمله حدیث سعد بن
وقاص است که گفت امر کرد رسول خدا بسد جمیع ابواب
که راه آن در مسجد بود غیر باب علی ومخرج این حدیث
احمد ونسائی است واسناد او قویست وطبرانی در اوسط



بنقل ثقات می آرد که اصحاب همه جمع شده آمدند وگفتند
یارسول الله درهای همه رابستی وباب علی راکشاده داشتی
فرمود نه من بستم ونه کشادم خدا بست وخدا کشاد من
مامورم بسد جمیع ابواب غیر باب علی وهم امام احمد ونسائی
بنقل ثقات ازابن عباس روایت کرده اند که بسد ابواب همه
امر شد غیر باب علی که باب او هم در مسجد بود وراهی دیگر
نداشت ووی درحال جنابت نیز بهمین راه می آمد وامام
احمد ازروایت ابن عمر رضی الله عنهما می آرد که وی گفت
ما درزمان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بهترین مردم
بعد ازسرور انبیا ابوبکر را میگرفتیم بعد ازان عمر را رضی الله
عنهما ودر مواهب لدنیه حدیث بخاری ازابن عمر رضی الله
عنهما آورده که گفت بودیم ما که میگزیدیم درزمان رسول
خدا صلی الله علیه وآله وسلم ابوبکر را پس ازآن عمر را پس
ازان عثمان را ودر روایت دیگر برابر نمی کردیم باین سه تن
کسی را انتهی وسید علیه الرحمة همان ابوبکر وعمر را گفت
وبس واین زیاده کرده گفت ابن عمر بعد ازین کلام علی بن
ابی طالب راسه فضیلت داده اند که اگر یکی ازانها مرا بودي
بهتر ازدنیا ومافیها دانستمی پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
دختر خود رابوی داد وازوي اولاد شد وسد ابواب کرد
بجز باب او وروز خیبر رایت بوي داد ونسائي می آرد که
ابن عمر را پرسیدند که چه گوئی درحق عثمان وعلی پس

وي همين حديث را برخواند بعد ازان گفت از علی مپرسيد
واو را بکسی قياس نکنيد و به بينيد که منزلت او نزد رسول
خدا چيست درهای تمامهٔ ما را بربست غير در او که کشاده
داشت شيخ ابن حجر ميگويد که هريکی ازين احاديث صلوح
حجيت وقبول دارد علی الخصوص که بعضی طرق به بعضی تائيد
يافته باشد و صورت تقويت پذيرفته وهم وي ميگويد که ابن
جوزی اينحديث را که درشان علی مرتضی سلام الله عليه
واقع شده در موضوعات آورده و بر بعضی از طرق او تکلم کرده
وگفته که وی مخالف حديث صحيح است که درباب ابی بکر
آمده روافض انرا در معارضهٔ انها وضع کرده اند وهم شيخ
ابن حجر ميگويد که ابن جوزی درين باب خطای شنيع کرده
است که اينحديث را بمجرد توهم معارضه بوضع وافترا منسوب
گردانيد اينحديث را طرق بسيار است وبعضی از انها بدرجه
صحت و مرتبهٔ حسن رسيده اند و وي معارض نيست بحديث
ابی بکر وجمع وتوفيق درين دو حديث ثابت است وبزار
در مسند خود ايراد آن کرده وگفته که حديث علی از روايات
اهل کوفه است وحديث ابی بکر از روايات اهل مدينه وحاصل
وجه توفيق آنست که اول امر بسد ابواب واقع شده باشد و
باب علی رضی الله عنه را از وي استثنا نموده زيرا که باب او
در جهت مسجد بود و او را راهی ديگر نبود که درآيد وبرآيد
ومويد اين ست انچه ترمذی از حديث ابی سعيد خدری



می آرد که رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم بعلی سلام الله
عليه فرمود که درين مسجد هيچکس بجنابت نه درآيد مگر
من وتو پس درين وقت سد جميع ابواب کرده غير باب علی و
وقتی ديگر امر شد بسد خوخات وروازن ودرين حين
استثناء ابوبکر کرد از ميان جميع اصحاب زيرا که وي را دري
نبود که راه آن در مسجد بود چنانکه علی که او را دريچهٔ بود
بجانب مسجد وبس چنانچه علمای سير واحاديث تحقيق آن
کرده اند وطحاوي در مشکل الاثار وکلاباذی در معانی
الاخبار تصريح کرده اند باين توجيه در توفيق اينست حاصل
کلام شيخ ابن حجر در شرح صحيح بخاري سيد عليه الرحمة
ميگويد که ازانچه دلالت دارد که قضيه فتح باب علی مقدم
است آنست که ابن زباله مي آرد که چون رسول خدا امر
بسد ابواب جميع اصحاب کرد غير علی حمزه بن عبد المطلب
بعد ازانکه در ابتداي حال در مبادرت امتثال اين امر
توقفی کرد بحضرت رسالت آمد وآب از چشم وی ميرفت و
گفت يا رسول الله عم خود را بيرون افگندی وپسر عم را
درون خواندی فرمود يا عماه من مامورم مرا درين امر
اختياری نيست پس بدکر سيد الشهدا درين روايت معلوم
شد که قضيه علی سابق است زيرا که قضيه ابي بکر در مرض
موت آن حضرت واقع بود صلی الله عليه وآله وسلم وشهادت
حمزه رضی الله عنه در غزوهٔ احد وسيد در تعديد احاديث

وتکثیر طرق در باب علی علیه السلام تقصیر نکرده واز انجمله
اینحدیث است که ابن زباله ویحیی بسندی که دارند یکی از
اصحاب رسول الله صلوات الله علیه روایت آورده اند که
اصحاب همه در مسجد نشسته بودند ناگاه منادی ندا در داد
* یا ایها الناس سدوا ابوابکم * انتباهی در مردم پیدا
امد ولیکن هیچکس برنه ایستاد بار دیگر ندا آمد * یا ایها
الناس سدوا ابوابکم قبل ان ینزل العذاب * مردم همه
برآمدند وبملازمت آنحضرت مبادرت کردند علی مرتضی نیز
آمد و برسر آنحضرت باستاد فرمود توچه استادهٔ برو وبخانهٔ
خود بنشین ودرخانهٔ خود رابحال خود بگذار درمیان مردم
ازینمعنی گفتگوی افتاد وزیغی در دلها راه یافت آن حضرت
در غضب شد وبمنبر رفت وحمد وثنای مولی گفت وگفت حق
سبحانه وتعالی وحی فرستاد بر موسی علیه السلام که مسجدی
بنا کن موصوف بصفت طهارت وساکن نشود دروی جز تو و
هارون وپسران هارون شبر و شبیر و همچنین وحی کرد بر
من که مسجدی سازم طاهر که ساکن نشود دروی جز من و
علی وپسران او حسن وحسین پس من بمدینه آمدم ومسجدی
گرفتم ومراد رآمدن مدینه وگرفتن مسجد اصلا اختیاری
نبود من نمیکنم مگر انچه بکنانند ونمیدانم مگر انکه بدانانند
پس برناقهٔ خود سوار شدم وبیرون آمدم وقبایل انصار
پیش آمدند تا بر ایشان فرود ایم ومنزل گیرم ومن بگفته



ایشان فرود نیامدم وگفتم راه برناقهٔ من تنگ نکنید او مامور است
هرجا که بنشیند منزل من همانست والله من درها رانه بسته ام
نه کشاده ام وعلی رامن نه در اورده ام او را خدا در آورد من
چکنم وحق آنست که حدیث ابی بکر از جهت صحتش واجب القبول
است وحدیث علی بسبب کثرت طرق ممتنع الانکار پس هردو
قضیه حق باشد ووجه توفیق همانکه مذکور شد چنانچه شیخ ابن
حجر از علمای حدیث نقل کرد * بالله التوفیق وبیده ازمة التحقیق *

## * باب هفتم *

* دربیان تغیرات وزیادات که بعد از *
* رحلت آن حضرت صلی الله علیه وآله *
* وسلم در مسجد شریف از ایمه وامراو *
* سلاطین وقوع یافت وذکراین اوضاع *
* واحوال علی سبیل الاختصار والاجمال *

که بعد زمان آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم واقع شد * اول *
زیادتی که در مسجد شریف نبوی شد در زمان امیر المومنین
عمر رضی الله عنه بود وابوبکر صدیق رضی الله عنه را فرصت آن
یا مصلحت دران نشد که تغیری در مسجد نبوی راه یابد غیر
انکه بعضی ستونها افتاده بود بجای آن از جنس همان ستونها
از جذوع نخل بنشاند وعمر بن الخطاب چون اشارتی از جناب
رسالت درین باب یافته بود در سنه سبع عشر از هجرت از
جانب قبله وشام ومغرب غیر جهت مشرق که حجرات امهات

المومنين دران جانب بوده اند زيادت كرد تا طول مسجد از
قبله بشام صد وچهل ذراع آمد وعرض او از مشرق بمغرب صد و
وبست گز گفت اگرنه از حضرت رسالت شنيده بودمي كه بمن
گفت بايد كه در مسجد زياده كني هرگز نميكردم يعني اگرچه
جاى بر مردم تنگ مى آمد وبناي عمر رضي الله عنه هم از
جنس بناى پيغمبر بود صلى الله عليه وآله وسلم از خشت خام
وجريد نخل وستونها از چوب خرما نقل است كه دار عباس
بن عبد المطلب رضى الله عنه بمسجد نزديك بود عمر
رضي الله عنه باوي گفت مسجد بر مسلمانان تنگ شد ومن
ميخواهم كه وسعتى بدان راه يابد جانبى حجرات امهات
المومنين است وجانب ديگر خانهٔ تو اما حجرات امهات
المومنين مرا مجال برداشتن انها نيست همين خانهٔ تو ماند
يا بفروش تا هر ثمني كه خواهى از بيت المال اداي آن بكنم
يا هر جائيكه خواهى از مدينه خوش كن تا عوض اينخانه بتو
بدهانم يا بر مسلمانان تصدق كن ناچار ترا يكى ازين سه
چيز اختيار بايد كرد عباس گفت لا والله هيچكدام از اينها كه
گفتى نكنم اين منزل است كه رسول خدا صلى الله عليه وسلم
براى من جدا كرد واختيار فرمود ابى بن كعب را در رفع
مخاصمت حكم ساختند وي حديثى از پيغمبر خدا صلي الله
عليه وسلم شنيده بود بعمر برخواند وآن حديث اينست كه
گفت شنيدم از رسول الله صلي الله عليه وسلم كه فرمود حق



سبحانه تعالى وحى فرستاد بر داؤد على نبينا وعليه السلام كه
خانهٔ بنا كن از براى من كه مرا در انجا ياد كنند داؤد عليه السلام
بحكم الهى در بناى بيت المقدس شروع كرد ناگاه خط بناى
عمارت از يكجانب بزاويهٔ يكى از بني اسرائيل آمد داؤد
عليه السلام بآنمرد گفت كه خانه را بفروش وى قبول نكرد
هرچند كه قيمت كردند قبول صاحب خانه نيفتاد داؤد
عليه السلام در دل خود كرد كه اينخانه را از وى بگيرد وحى
آمد اي داؤد من ترا امر به بناي خانه كرده ام كه در روي مرا
عبادت كنند تو خانه مردم غصب ميكنى عقوبت تو اينست كه
ترا از بناى اينخانه منع كردم التماس كرد خداوندا از اولاد
من كسى را برگمار كه اين بنا را تمام كند پس سليمان على نبينا
وعليه السلام بعد از وى آنرا بنا كرد حاليكه ابى ابن كعب اين
حديث برخواند عمر دست تعرض از دامان عباس باز داشت
بعد ازان عباس گفت رضى الله عنه اكنون من اينخانه را
براى مسلمانان تصدق كردم پس عمر رضى الله عنه آنجا را
داخل مسجد گردانيد وخانهٔ ديگر بود از جعفر بن ابيطالب
بجانب همين خانهٔ عباس نصف آنرا بصد هزار درهم خريدند
ودر مسجد شريف در آوردند ونصف ديگر از ينخانه در
زيادت عثمان بن عفان داخل كرديد وعمر رضى الله عنه از
جانب شام در پايان مسجد در جهت مشرق مسجد رحبه بنا
كرد يعنى صفه كه او را بطحا ميگفتند تا هر كه خواهد شعري

خواند یا سخن بلند کوید آنجا رود و در مسجد اواز بلند
نکند و شعر نخواند روزی دو نفر بودند که باواز بلند در مسجد
سخن میکردند فرمود بروید و به بینید که ایشان چه کسانند
کفتند از اهل طائف اند کفت اکر نه ازدیار غربت بودندی
سزای کردهٔ خود یافتندی این مسجد پیغمبر است رفع
اصوات در وی جایز نباشد و از سعید بن المسیب روایت
کرده اند که روزی عمر بن الخطاب بحسان بن ثابت برکذشت
و وی در مسجد نشسته انشاد میکرد تیز تیز دروی نکاه کرد
حسان کفت چه می بیني من بحضرت کسی انشاد کرده ام که
بهتر از تو بود یعنی سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم ابوهریره
حاضر بود حسان روي بوی آورد وکفت بخدا اي رب العزت
ترا سوکند میدهم که تو از پیغمبر خدا شنیدی که میکفت *
اللهم ایده حسانا بروح القدس * ابوهریره کفت * اللهم
نعم * اري همچنین میگفت که کفتي * فایده * منعی که از
خواندن اشعار در مسجد آمده است اشعار جاهلیت و اهل
بطالت است و از انچه متشمل بر کذب و زور بود والا ترمذی
از حدیث عایشه رضي الله عنها آورده است که رسول الله
صلي الله علیه وآله وسلم منبری از براي حسان بن ثابت در
مسجد می نهاد تا بروي باستد و هجو کفار بر خواند و کلام
فصل و ضابط در اینجا اینحدیث است که فرموده است صلي
الله علیه وآله وسلم * الشعر کلام حسنه حسن و قبیحه قبیح *



* ثانی * زیادت امیر المومنین عثمان بن عفان رضي الله
عنه است و زیادت این بنا بیشتر از زیادت عمر بود رضي الله
عنه وی بنای جدران و اسطوانات بحجاره منقوشه کرد و سقف
از چوب ساج ساخت و بنای اول که در زمان پیغمبر بود
صلي الله علیه وسلم و عمر بران زیادت کرد منهدم نمود و
ستونها را بعمود حدید و رصاص استحکام کرد و بیشتر زیادت
او از جانب شام شد که شمالی مسجد است و از جانب قبله و
مغرب کمتر و جانب مشرق از جهت حرمت حجرات منیفه بر
حال خود گذاشت و ابتداي عمارت عثمان در شهر ربیع الاول
بود از سنه تسع و عشرین و اتمام او در اول محرم سنه ثلثین
پس مدت عمل تمام ده ماه بود و بعضی گفته اند که عمارت
وي در آخر سنه خلافت او بود که سنه خمس و ثلثین است و
مشهور قول اول است والله اعلم و در صحیح مسلم آمده است که
چون عثمان بن عفان اراده بنای مسجد نمود مردم را بر
اینمعني انکاري پیدا شد وي رضی الله عنه گفت که من از
پیغمبر خدا علیه السلام شنیده ام که فرمود * من بني مسجدا الله
بني الله له بیتا فی الجنة * و غالبا انکار مردم از جهت هدم
بناي اول و اتخاذ حجاره منقوشه و غیر ذلک باشد نه اصل
زیادت در فضای مسجد چنانکه عمر کرد رضی الله عنه زیرا که
در اصل زیادت اجازت از حضرت رسالت صلي الله علیه وسلم
وقوع یافته است و در حدیث ابی هریره آمده که آن حضرت

فرمود اگر این مسجد مرا تا صنعاء یمن بنا کنند هم مسجد من
است آورده اند که چون در سنه اربع وعشرین عثمان بن
عفان رضی الله عنه بر مسند خلافت نشست مردم از تنگی
مسجد که روز جمعه میشد شکایت کردند وي روي مشاورت
بصحابه که اهل فتوی واصحاب رای بودند آورد بعد از انعقاد
اجماع بمنبر بر آمد وخطبه درین باب بر خواند وحدیث
نبوی وفعل عمر واجماع صحابه را متمسک آورد تا غبار شبهه
که بر خواطر نشسته بود بر خاست پس عمال را طلبید ودر
بناي مسجد شروع کرد وبذات خود کار میکرد با وجود صیام
دهر وقیام لیل از مسجد بیرون نمی آمد ابن شیبه از کعب
اخبار روایت می آرد که وی در انوقت که بناي عثمان میکردند
میگفت کاشکي این بنا تمام نشود واگر طرفی از وی بر پا گردد
طرفی دیگر بیفتد گفتند یا ابا اسحق چرا چنین گوئی اخر نه تو
حدیث روایت میکردي که یک نماز درین مسجد افضل
است از هزار نماز در مسجد دیگر غیر مسجد حرام گفت بلي
اکنون نیز بر همینم اما از بناي این عمارت فتنه از اسمان
مستعد نزول شده است که میان وی و زمین یک شبر بیش نمانده
است ونزول آن موقوف اتمام این عمارت است همین که
این عمارت تمام شد فتنه نازل است گفتند آن فتنه چه باشد
گفت قتل این شیخ یعني عثمان بن عفان مردی ازین میان
گفت آخر نه قتل او مثل قتل عمر بن الخطاب باشد گفت بلکه



بصد هزار مرتبه ازان بیشتر بعد از وی از عدن تا روم همه
قتل باشد وهلاک وماناکه اشارت کعب بچیزهای است که
مردم از امیر المومنین عثمان بن عفان در دل گرفته بودند
ودر آخر هدم بناي مسجد نبوي وتغیر آن موکد انها شده
جماعهٔ که در مقام انتقام وي بودند موقوف اتمام مسجد
نبوی کمین کرده ایستاده باشد تا بعد از فراغ آن اثارت
فتنه وفساد نمایند وباعث قوی بر اکثر مشاجرات ومقاتلات
وفسادات که تا آخر عهد امارت مروانیه بوجود آمده همین
قتل عثمان بود وارادهٔ انتقام وی چنانچه از سیاق بیان
واقعه حره وغیر آن اشارتی بدان میتوان یافت والله اعلم
❊ ثالث ❊ تغیری که در مسجد شریف وقوع یافته زیادت
ولید بن عبد الملک بن مروان بود پیش از وی هیچ یکی از
خلفا وامرا در عمارت عثمانی دخل نکرد وعمر بن عبد العزیز
دران وقت از جهت ولید عامل مدینه منوره بود بروی نوشت
که هر کرا در حوالی مسجد خانه باشد از وی بخر وهر که از
فروختن ابا آرد خانه را بروی ببند از و بدل آنرا از مال بده
واگر نگیرد خانه را بگیر ومال را صرف فقرا کن وحجرات
ازواج پیغمبر را صلی الله علیه وآله وسلم نیز داخل مسجد
کن عمر بن عبد العزیز بفرمودهٔ وي عمل کرد وحجرات را
منهدم ساخت وداخل مسجد گردانید اورده اند روزیکه
اینحکم از ولید بمدینه مطهره آمده وحجرات پیغمبر را هدم کرد

مصیبتی عظیم درمیان مردم برپا شد هیچکس در مدینه نبود
که برینحال گریه نمیکرد سعید بن المسیب میگوید کاشکی حجرات
رسول خدا را صلی الله علیه وآله وسلم بحال خود میگذاشتند
تا مردم می دیدند که سرور کائنات چگونه درین دار فنا حیات
بسر برده است ابن زباله از بعضی اهل علم روایت می آرد که
چون ولید بن عبد الملک بحج آمد بعد از اتمام مناسک حج
قدوم بمدینه مطهره آورد روزی بر منبر مسجد خطبه میخواند
در اثنای ان نظرش بر جمال حسن بن حسن بن علی رضی الله
عنهم افتاد که در بیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
نشسته بود و آینه در دست داشت که در روی جمال جهان
آرای خود را مشاهده مینمود چون از منبر فرود آمد عمر بن
عبد العزیز را طلبید زجر نموده که چرا ایشانرا درینجا هنوز
گذاشتهٔ و بیرون نیاوردهٔ نخواهم که ایشانرا بعد ازین اینجا
به بینم خانه را از ایشان بخر و داخل مسجد کن فاطمه بنت حسین
و حسن بن حسن و اولاد ایشان سلام الله علیهم اجمعین درون
خانه بودند و از بدر آمدن ابا نمودند حکم کرد که اگر بیرون
نیایند خانه را بر ایشان بیندازند اسباب خانه را بی رضای
ایشان بدر می آوردند و خانه را ویران میکردند بحکم ضرورت
بر آمدند و هم در روز روشن مخدرات اهل بیت بیرون
مدینه رفتند و موضعی برای سکونت اختیار کردند و در بعضی
روایات این واقعه پیش از قدوم ولید بهمان حکم سابق از



عمر بن عبد العزیز وقوع یافته هفت هزار دینار بدل خانه
بایشان میداد حسن بن حسن سلام الله علیهما سوگند خورد
که زر نستانند عمر قضیه را بولید نوشت که وی زر نمی ستاند
حکم کرد که زر نستانند بهتر خانه را بگیر و ایشانرا بدر کن و زر
در بیت المال بسپار و همچنین در بیت حفصه رضی الله عنها که
در دست اولاد عمر بن الخطاب بود نزاع شد چون گفتند که
هرگز نخواهیم بر آمد و عوض خانهٔ رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم نخواهیم ستاند حجاج بن یوسف نیز در ان وقت در
مدینه بود حکم کرد که خانه را هم بر سر ایشان بیندازند ولیکن
چون قضیه بولید رسید وی بجانب عمر بن عبد العزیز نوشت
که در استرضای خاطر اولاد عمر بن الخطاب بتقصیر راضی
مشو ثمن خانه را بده و اگر نستانند ایشانرا اکرام کن و بقعهٔ از
خانه بایشان بگذار و ایشانرا دری بجانب مسجد نیز بگذار و طول
مسجد در زمان ولید دویست ذراع بود و عرض آن یکصد
و شصت و هفت ذراع و وی در تکلف و تصنع عمارت باقصی
الغایت کوشید و سقوف و جدران و اساطین همه منقش و مطلا
و مزخرف ساخت و بقیصر روم نوشت تا چهل استاد کار رومی
و چهل قبطی ارسال نمود و هشتاد هزار دینار و سلاسل نقرهٔ
و قنادیل و بروایتی چهل هزار مثقال طلا و الوان و اسباب
زخرف مصحوب آن پیشکش نمود و علامت محراب که الآن
در مساجد متعارف است او ساخت و پیش ازان نبود آورده اند

که یکی از عمال روم خواست که بر حجرهٔ شریف بول کند بمجرد
قصد انچنان بر زمین افتاد که سرش ریزه ریزه شد و بعضی از
ایشان بمشاهدهٔ اینحال در ربقهٔ اسلام در آمدند و یکی دیگر
از ایشان صورت خنزیر بردیوار قبلهٔ مسجد نقش کرد عمر بن
عبد العزیز حکم کرد تا گردنش زدند آورده اند هر کدام که
صورت درختی یا نقشی بهتر کشیدی سی درهم بر اجرت او
بطریق انعام بیفزودی ابن زباله می آرد که چون ولید بمدینه
قدوم آورد عمارت مسجد تمام شده بود روزی بتماشای عمارت
مسجد میخرامید چون نظرش بر سقف مقصورهٔ مسجد افتاد
تحسین کرد و گفت چرا سقف تمام مسجد چنین نکردی عمر گفت
که خرج بسیار میبایست کرد تا چنین شود گفت چه شد هر چه
میبایست خرج میکردی عمر گفت یا امیر المومنین هیچ میدانی
که بر دیوار قبله چند خرج شده است چهل و پنجهزار دینار
خرج نقش و نگار اوست ولید چون این را بشنید پشیمان شد
و گفت این همه خرج چرا کردی مگر خزانهٔ پدر خود خیال
کردی و نیز آورده اند که در اثنای تماشای مسجد یکی از اولاد
عثمان حاضر بود ولید با وی گفت به بین عمارت پدرت چه
بود و عمارت ما چگونه است وی گفت بلی عمارت پدر من
عمارت مساجد بود و عمارت شما عمارت کنایس است و
ابتدای عمارت ولید در سنه ثمان و ثمانین بود و اتمام آن در احدی
و تسعین و مدت سه سال در وی کار میکردند و در زین عمارت



در چهار گوشهٔ مسجد چهار مناره بود و لیکن سلیمان بن
عبد الملک چون بحج آمده مناره نزدیک باب سلام که دار مروان
انجا بود در صحن خانهٔ وی سایه انداخت فرمود تا منهدم
ساختند و ظاهر از کلام سمهودی چنان مینماید که پیش از
عمارت او رسم مناره نبود والله اعلم در زمان وی نماز جنازه
در مسجد شریف ممنوع شد * رابع * زیادت مهدیست از
خلفای عباسیه و پیش از وی هیچکس بر عمارت ولید زیادت
نکرد و زیادت مهدی در سنه احدی و ستین و مایة بود مقدار
ده استوانه در ناحیهٔ شامی مسجد و بس و وی نیز رسم تکلف
و تزخرف که در عمارت ولید بود بر پا داشت و بعد از مهدی
هیچکس زیادت نکرد جز انکه بعضی آورده اند که در سنه اثنین
و مأتین مامون خلیفه زیاد تهادر عمارت مهدی کرد والله اعلم
* فصل * اما حجرهٔ منیفه که حاوی قبور شریفه است
در اول حجره بود داخل بیت عایشه رضی الله عنها از جرید
نخل بر طبق سائر حجرات مصطفویه چنانچه معلوم شد و چون
دفن سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم بموجب حکم الهی
هم در حجرهٔ شریفه شد عایشه صدیقه رضی الله عنها نیز در خانهٔ
خود ساکن می بود و میان او و قبر شریف پرده نبود در آخر
بسبب جرأت و عدم تحاشی مردم از در آمدن بر قبر شریف
و بر داشتن خاک از ان خانه را دو قسم ساخت و دیواری
میان مسکن خود و قبر شریف کشید و تا قبر عمر بن الخطاب

رضی الله عنه در حجرهٔ شریفه نشده بود عایشه گاه بیگاه بهر
وضع که بودی بر قبر سرور انبیا و قبر صدیق اکبر می درآمد
بعد ازان که عمر رضی الله عنه را در انجا نهادند دیگر درآمدن
حجابی و ملاحظهٔ مینمود و تا ستر کامل و پوشش تمام نمیکرد
بر قبور نمی درآمد و بعد ازان که امیر المومنین عمر در مسجد
زیادت کرد حجره را از خشت خام بنا کرد و تا زمان حدوث
عمارت ولید این حجره ظاهر بود عمر بن عبد العزیز بحکم
ولید بن عبد الملک انرا هدم کرد و بحجارهٔ منقوشه برآورد
و بر ظاهر ان حظیرهٔ دیگر بنا کرد و هیچکدام ازین دو را دری
نگذاشت و بعضی گفته اند که بجانب شام بابی دارد مسدود
و تحقیق همان قول اول است از عروه روایت میکنند که وی
به عمر بن عبد العزیز گفت اگر حجرهٔ شریفه بر حال خود
گذارند و عمارتی گرد آن برآرند احسن باشد گفت امیر
المومنین حکم چنین کرده است و مرا جز امتثال آن چاره
نیست و از محمد بن عبد العزیز روایت آمده است که در وقت
حفر اساس حجره قدمی ظاهر شد و بعد از تحقیق حال ظاهر
شد که آن پای امیر المومنین عمر بود که بجهت ضیق مکان در
بنیاد حجره افتاده بود زیرا که قول اصح در وضع قبور شریفه
آنست که سر ابوبکر صدیق محاذی صدر شریف نبویست صلی
الله علیه وسلم و سر عمر فاروق محاذی سینهٔ ابوبکر رضی الله
عنهما بدین شکل



**************
* قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم *
**************

**************
* قبر صدیق اکبر رضی الله عنه *
**************

**************
* قبر عمر فاروق رضی الله عنه *
**************

پس برین تقدیر اگر پایهای عمر به بنیاد دیوار حجره رسد
دور نباشد و بعد از بنای عمر بن عبد العزیز تا امروز درآمدن
در حجره قبور ممتنع شد غیر آنکه آورده اند که در سنهٔ ثمان و
اربعین و خمسمایه اوازی از درون حجرهٔ شریف شنیده شد
بدان ماندکه چیزی از عمارت افتاده باشد شخصی را از
مشایخ صوفیه که بنعت طهارت و نظافت و مجاهدت و ریاضت
موصوف بود و چند روز مخصوص از برای مزید تنظیف و
تطهیر ریاضت ترک طعام نموده بریسمانها بسته از راه دریچهٔ
که در یکجانب سقف بود درآوردند غالبا خاکی از سقف افتاده
بود ازالهٔ آن کرد و محاسن خود را جاروب استانهٔ ملک اشیانه

ساخت و همچنین در قریب همین تاریخ مذکور برای مصالح دیگر که به تنظیف موضع شریف تعلق داشت یکی از اغوات را که بخدمت حجره شریفه متضمن بودند با متولی عمارت فرود آورده تنظیف مکان قدس نشان نمودند و در حدود سنه خمسین وخمسمایه جمال الدین اصفهانی که صاحب مآثر جمیله ومحامد جزیله است ودر مدینه مطیبه احوال خیرات ومبرات او بر صحائف روزگار مسطور ومحامد ومناقب او بر السنه خطباء مسجد شریف دران زمان مذکور بود ودر جوار آن حضرت شرقی شباک که آنرا الآن باب جبرئیل گویند در جانب غربی رباط خورد که مشهور است برباط عجم مدفون است شباکی از صندل گرد حجره شریفه کشید در همان ایام ابن ابی الهیجا رشریف که از وزرای ملوک مصر بود واسم او در بعضی مساجد ماثوره که در جانب مسجد نتحند مسطور است ازدیبای سفید مطرز بطرازات حریر سرخ سوره یس بران مکتوب شده بجهت تعلیق حجره شریفه ارسال نمود بعد از استیذان از جانب خلافت مستضی بالله آنرا تعلیق نمودند بعد ازین تاریخ هرکدام از ملوک درابتدای جلوس برسریر سلطنت ارسال ستاره معتاد ساختند والآن قانون سلاطین روم در اهدای آن برهمین نهج واقع است ودر سنه ثمان وسبعین وستمائه در دولت قلاون صالحی قبهٔ خضرا که بالای حظیره شریفه است بلندتر از سقف مسجد بطرزی که



الآن موجود است با شباک نحاس بنا فرمودند وقبل از ان ارتفاع قبه از سقف مسجد زیاده از نصف قامت مرد نبود الآن بنای مسجد شریف که در سنه احدی والف هجریه که مسوده این اوراق به بیاض میرود موجود است بنای ملک قاتیبا است که از ملوک مصر بود وخادم حرمین شریفین در حدود سنه ثمان وثمانین وثمانمایه وجود یافته واین قاتیبا از ملوک شراکیه بود واز سعادتمندان وقت اثار عظمت وی از بنای ربط وتعیین وظایف واوقاف در حرمین شریفین زادهما الله شرفا وتعظیما برپاست ووی بشرف ادای مناسک حج از سائر ملوک وقت امتیاز یافته اساس دولت او بدست سلاطین روم مستاصل شد و وی بساط روضهٔ شریفه را بجهت تبرک بمواطی اقدام برکات انتظام نبوی واصحاب او صلی الله علیه وآله وسلم ورضی الله عنهم ترک تکلف ترخیم وتجرید داده بفرش خاک پاک اکتفا نموده بود بعد ازوی سلطان سلیمان رومی در اواسط مایهٔ عاشره از سنگ رخام در روضهٔ متبرکه بساط بسته که الآن موجود است وبعضی بناهای دیگر مثل جدار تجدید روضه وتمیزاو از زیادت عثمانیه وبنای متهجد شریف از اثار سلطان سلیمان مذکور است والله اعلم ❊ فصل ❊ از جملهٔ غرائب امور وعجائب حادثات که فی الحقیقت داخل معجزات بینات سید کائنات است علیه وآله افضل الصلوات واکمل التحیات قضیهٔ نقب حجره شریفه است که در سنه سبع

وخمسين وخمسمائة وقوع يافت آورده اند كه سلطان نور
الدين شهيد محمود بن زنگی كه جمال الدين مذكور وزير
او بود سرور انبيا را دريك شب سه بار در خواب ديد كه
اشارت بدو شخص كه انجا ايستاده اند ميكند و ميفرمايد
زود در ياب ومرا از شر اين دو شخص وارهان بفراست
در يافت كه امري غريب فظيع در مدينه مطهره حدوث يافته
است كه بدان بايد رسيد سلطان مذكور همدران ساعت
در آخر شب بر رواحل خفيفه با بست نفر از خواص مجلس
خود سوار شده مصحوب اموال كثيره متوجه مدينه ياسكينه
شد ودر شانزده روز از شام بمدينه منوره قدوم آورده در
مقام استحضار ان دو ملعون آمد و مقدمه تصدق و انعام
واكرام را حيله و وسيلهٔ حضور خواص و عوام ساخت تا هر كه از
اهل بلد حاضر آمد مالی عظيم حاصل او شد ودرين ميان
هيچ يكی را نديد كه بهيأت نامطبوع آن دو نفر كه در خواب
ايشان را ديده بود باشد فرمود بعد از ايشان كسی ديگر باشد
از اهل شهر كه حاضر نيامده باشد گفتند هيچكس نباشد كه نيامده
است الا دو شخص مغربی كه بصفت عفت و صلاح اراسته و بمنت
صله وانعام پيراسته اند و بجهت مشغولی اوقات هرگز در
مردم نيايند حكم كرد تا ايشانرا حاضر آوردند بهمان
هيأتي كه سرور انبيا صلی الله عليه وسلم نموده بود يافت پرسيد
منزل شما كجاست گفتند در رباطی كه قريب حجره شريفه



است وآن مكان الآن در قبلهٔ غربی حجره است خراب افتاده
وشباكي از پي در ديوار مسجد گذاشته اند سلطان مذكور
ايشان را همين جا گذاشته روی بمنزلی كه نشان داده بودند
آورد دو قران ديد در طاق نهاده وكتب ديگر در مواعظ و
دقايق و مال در ناحيهٔ بيت نهاده كه صرف فقرای مدينه
منوره ميكردند و حصيري در محل خوابگاه ايشان افتاده
سلطان شهيد حصير را برداشت سردابهٔ ديد كه بصوب حجره
نبوي صلی الله عليه وسلم حفر نموده اند وچاهی ديگر در يك ناحيه
آن كنده تا خاكها را در وي بيندازند و بروايتی ديگر دو انبان
پوست داشته اند كه بخاك پر ميكردند ودر ميان شب در نواحي
بقيع برده مي انداختند بعد از تهديدات بليغه و تعذيبات شديده
كشف حقيقت حال نموده اند كه ايشان دو نفر نصرانی اند كه
نصاری ايشانرا در لباس حجاج مغاربه با اموال جزيله بمدينه
فرستادند تا حيله در وصول بداخل حجره شريفه نموده با جسد
مبارك حضرت سيد كائنات گستاخی نمايند در شبی كه اين
نقب را قريب قبر شريف ميرسانند ابر و باران بسيار و رعد و
برق و زلزلهٔ عظيم پيدا ميشود ودر صباح آن شب سلطان سعيد
ميرسد باستماع اين كلام سلطان را حالتی عظيم دست داد
وگريهٔ بسيار كرد وهم در تحت شباك حجره شريفه هر دو آن
بی سعادت ناپاك را گردن زد ودر اخر روز بسوخت ودر
حريم حجره خندقي حفر كرد كه تا اب رسانيده برصاص مذاب

پر کرد تا مجال وصول بموضع شریف متعذر باشد وقضیهٔ دیگر که ابن النجار در تاریخ بغداد علی ساکنها السلام آورده که بعضی از زنادقه ببعضی از امراء عبیدیه که حکام مصر بوده اند وولایت حرمین شریفین زادهما الله تشریفا وتعظیما در تحت تصرف ایشان بود واحوال این اشقیا بر واقفان فن تاریخ روشن است اشارت کردند که اگر جسد مبارک پیغمبر وابوبکر وعمر صلی الله علیه وسلم ورضی الله عنهما بمصر نقل کرده شود موجب منقبتی عظیم مرسکنه این دیار را حاصل کردد وکافهٔ خلق از سائر افاق واقطار بقصد زیارت قاصد این دیار شوند حاکم مصر بنا بر این خیال محال عمارتی عظیم وحظیره عالی بنا کرده یکی از معتمدان را که اورا ابو الفتوح میگفتند به نباشی قبور شریفه بمدینه مطهره فرستاد اهالی واکابر این بلد مبارک چون پیش از آمدن وی کیفیت حال معلوم کرده بودند هم در اول مجلس که اورا دیدند یکی از قراء ایشان آیهٔ کریمه * وان نکثوا ایمانهم بعد عهدهم وطعنوا فی دینکم فقاتلوا ایمة الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتهون الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم وهموا باخراج الرسول * تا * ان کنتم مومنین * بعظمتی هرچه تمامتر برخواند هیجانی وحرکتی در مردم پدید آمد خواستند که ابو الفتوح را همدرین مجلس بکشند ولیکن چون زمام مهام این بلاد در دست تصرف واختیار این اشرار بود در سرعت وتعجیل آن تأنی وتأمل مصلحت



وقت افتاد ابو الفتوح را نیز خوفی وضیق صدری پیدا شد وگفت والله اگر سر من درین مهم رود راضی ترام ازانکه دست تعرض بموضع شریف دراز کنم وهمدرین شب بادی عظیم فرستادند که کرهٔ ارض از صدمت آن از جای بجای میرفت وشتر با پالان واسب با زین مثل گوی میگردید ابو الفتوح مذکور را نیز از مشاهدهٔ این حال عبرتی وخوفی دست داد که ملاحظهٔ که از حاکم در دل داشت قدم از ساحت سینهٔ او بیرون نهاد وآخر کار او نیز بصدق همت او بسلامت گذشت واز اغرب غرائب قضیهٔ خسف بعضی ملاحده است که محب طبری در ریاض نضره آورده است که قومی از رفضهٔ حلب پیش امیر مدینه آمدند واموال جزیله وهدایای عزیزه آوردند تا دری در حجره شریفه بکشایند وابوبکر صدیق وعمر فاروق را رضی الله عنهما بیرون برند امیر مدینه بعلت سوء مذهب ومحبت دنیا که داشت اجابت نمود وایشان را بدان اذن داد وبه بواب حرم شریف گفت که چون اینجماعه بیایند در حرم را برایشان کشاده دهی وهرعملی که دران جا کنند مانع نیائی بواب مذکور میگرید که چون نماز عشا کذاردند ودرها را به بستند چهل کس با مساحی ومکاتل وشموع وآلات هدم وحفر آمده بر در باب السلام بایستادند ودر بزدند من بحکم امیر در را برایشان کشاده دادم وبگوشهٔ رفته نشستم وگریه میکردم که تا چه قیامتی قائم خواهد شد سبحان

الله هنوز محاذي منبر شريف نرسيده بودند كه تمامهٔ ايشان
را با هرچه از اسباب والات همراه داشتند نزد عمودي كه
قريب زيادت عثمانی است زمين فروبرد امير چشم انتظار
درراه داشت كه موجب اين اهمال وتاخير چه باشد مرا
طلبيد وگفت حال قوم چيست من انچه ديده بودم همه با امير
گفتم كه چنين وچنين واقع شد امير گفت ديوانه شدهٔ آخر
به بين كه چه ميگوي گفتم امير خود بيايد وبه بيند كه هنوز
اثر خسف وبعضي ملابس كه بر ايشان بود باقيست وطبری
نسبت اين حكايت به ثقات ميكند كه بصدق وديانت مشهور
اند وبعضی مورخان مدينه نيز ذكركرده اند چنانچه در تاريخ
سمهودي مذكوراست والله اعلم

* باب هشتم *

* در ذكر بعضی از فضايل مسجد شريف وخصايص
* روضهٔ منيف ومناقب منبر عالی رتبت *

از جمله فضايل مسجد نبوی صلي الله عليه وسلم اين حديث
است كه در صحيح بخاری مذكوراست * قال رسول الله صلي
الله عليه وسلم صلوة فی مسجدی هذا خير من الف صلوة فيما
سواه من المساجد الا المسجد الحرام * ومسلم نيز مانند
اين روايت كرده با اين زيادت كه آورده * فاني آخر الانبياء ن
ومسجدی آخر المساجد * پس مزيت نماز در مسجد مدينه
مطهره برابر هزار نماز است در مساجد ديگر انبيا مثل مسجد

ن بفضيلة روايت مسلم لازم آيد



اقصی كه مسجد سليمان است غير مسجد حرام كه مسجد
ابراهيم علی نبينا وعليه السلام است چنانچه در احاديث ديگر
تصريح باينمعني وارد يافته طبرانی در معجم كبير بنقل ثقات
مي آرد كه ارقم پيش آن حضرت آمد تا وداع كند وبه بيت
المقدس رود فرمود براي چه ميروی مگر قصد تجارت داری
عرض كرد لا قصد تجارت ندارم وليكن ميخواهم كه در وی نماز
كنم فرمود يك نماز در مسجد من بهتر است از هزار نماز در انجا و
در بعضی احاديث آمده است كه نماز در بيت المقدس برابر
هزار نماز است در مساجد ديگر پس فضل نماز مسجد مدينه بر
نماز مساجد ديگر برابر هزار هزار نماز بود واما استثناء مسجد
حرام كه فرموده است الا المسجد الحرام احتمال دارد كه از
برای بيان مساوات بود در مسجد مكه ومدينه يا زيادتي
مسجد مكه بر مسجد مدينه يا كمی او نه باين عدد بعضی از علما
ترجيح احتمال اول كرده اند كه مساوات است وامام مالك
در روايتی وجماعهٔ از اصحاب وی باحتمال ثالث رفته بآن
معنی كه زيادت نماز مسجد مدينه بر سائر مساجد بهزار است
وبر مسجد مكه باقل از هزار پس بعضی از مالكيه بران رفته كه
بصد است وبعضی ديگر به نهصد وهريكي انرا بنوعي از احاديث
استنباط نموده وجمهور علما بر انند كه استثناي مذكور از
برای بيان مزيت مسجد حرام است در مضاعفت ثواب بر
مسجد مدينه ازجهت ورود مزيت مسجد مكه بر مسجد مدينه

بصد که بانضمام فضیلت مسجد مدینه بر مساجد دیگر بهزار زیادت مسجد مکه بر سایر مساجد بصد هزار لزوم پذیرد چنانچه در حدیث دیگر منصوص و مشرح واقعه شده که * الصلوة فی المسجد الحرام بمائة الف صلوة والصلوة فی مسجدی بالف صلوات والصلوة فی بیت المقدس بخمسمائة صلوة * وبعد از تتبع احادیث معلوم گردد که در عدد مزیت بعضی ازین مساجد شریفه بر بعضی دیگر تفاوتی و اختلافی بحسب زیادت ونقصان مذکور شده است وتواند که ورود آن به حسب اوقات مختلفه بموجب وحی سماوی وکشف احوال حقایق اشیا باشد با انکه وقوع عدد ناقص منافاتی ندارد بصحت زاید والله ورسوله اعلم ودرباب فضائل مدینه مطهره اشارتی رفت باآنکه مرجع ومآل مضاعفت مذکوره کثرت اعداد وزیادت کمیت است ولیکن عظم ثواب وقوت کیفیت ذاتی بحسب تعلق رضا وقبول پروردگار تواند که در عدد اقل زیادت بر اکثر باشد چنانچه این نکته بتفصیل درانجا بشرح انجامیده است وانچه تنبیه بران واجب است آنست که حکم مضاعفت مذکوره آیا مخصوص است بمسجد نبوی محدود بحدی که در زمان آن حضرت بود صلی الله علیه وسلم پیش از زیادتهای که بعد از ان حضرت صلی الله علیه وسلم بعضی خلفا وامرا نموده اند یا عام است شامل زیادتهای مذکوره نیز ومذهب مختار که موافق احادیث وعمل سلف وقول



جمهور علماست همانست که تمامهٔ آن مشتمل بر زیادتهای مسجد نبویست ودر حدیث آمده است که * لومد هذا المسجد الی صفا کان مسجدی * وعمر بن الخطاب رضی الله عنه فرموده است * لومد مسجد رسول الله الی ذی الحلیفة لکان منه * ونیز قیام عمر وعثمان رضی الله عنهما در اقامت صلوة در محراب زیادت دلیلی قاطع است بر مساوات او باصل مسجد نبوی در مضاعفت ثواب واگرنه ترک دریافت این فضیلت از ایشان متصور نبودی اگرچه افضلیت واعظمیت مقام آن حضرت به نسبت سائر مقامات باقی است ابن تیمیه میگوید که از هیچکس از سلف وخلف خلافی درین معنی ظاهر نیست ومانا که مقصود وی مبالغه وتاکید در نفی قول مخالف است والا شک نیست که بعضی از علما بطریق شذوذ بتخصیص احکام بمسجد اصل قایل شده اند ودر بعضی کتب امام نبوی خلافی درین باب مذکور شده اگرچه محب طبری نقل کرده که وی ازان قول رجوع نموده است وهو الصواب * فایده * نزد اکثر علما فرض ونفل در مضاعفت مذکوره برابر اند وبعضی از علمای حنفیه واکثر مالکیه تخصیص این حکم بفرض نموده از جهت حدیث * افضل صلوة المرء فی بیته الا المکتوبة * ولیکن بوضوح پیوست که فضیلت بی مضاعفت تواند تحقق پذیرفت ومعهذا تواند که صلوة نافله در بیوت مکه ومدینه مضاعف باشد از نمازی که در بیوت بلاد دیگر

بگذارند چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی افاده نموده است وچنانچه مضاعفت ومزیت عبادت نماز درین امکنه شریفه ورود یافته است جمیع خیرات وسائر عبادات همین حکم دارد چنانچه بیهقی از روایت جابر آورده است که آن حضرت فرمود ❁ الصلوة فی مسجدی هذا افضل من الف صلوة فیما سواه الا المسجد الحرام والجمعة فی مسجدی هذا افضل من الف جمعة فیما سواه الا المسجد الحرام وشهر رمضان فی مسجدی هذا افضل من الف شهر رمضان فیما سواه الا المسجد الحرام ❁ واز اوضح واضحات است وابین بینات که از ذکر وبیان مستغنی است آنست که مضاعفت مذکوره در اعمال از حیثیت کثرت ثواب ومزید درجات است نه از جهت ابرای ذمه وسقوط تکلیف شرعی تا نگویند که برین تقدیر باید که نماز یکروز از هزار بلکه صد هزار کفایت کند وهذا ظاهر یکی از علما گفته است که یک نماز مسجد حرام را حساب کردم به نمازهای پنجاه وپنجسال وشش ماه وبست روز برآمد با قطع نظر از تضاعف حسنه بعشر در غیر مساجد ثلثه وتضعیف جماعت و مسواک ومانند آن تا بحدی رسد که احصای آن متعذر بود فسبحان الله ذی الفضل العظیم والصلوة علی النبی ورسوله الکبیر الکریم ❁ واز انجمله ❁ حدیثی است که احمد بطبرانی بنقل ثقات از انس بن مالک می ارند که ❁ من صلی فی مسجدی اربعین صلوة وزاد الطبرانی لا تفوته صلوة کتب له براءة



من النار وبراءة من العذاب وبراءة من النفاق ❁ میفرماید هرکه در مسجد من چهل نماز بگذارد بی انکه نمازی درین میان ازوی فوت شود جزاء او این باشد که آن بنده از اتش دوزخ که عذاب اخرت است بلکه از جنس عذاب دنیا واخرت در امان باشد واز علت نفاق بری گردد ومیتواند والله ورسوله اعلم که حکمت در تعیین عدد اربعین آن باشد که چون اتمام واکمال عدد اربعین مورث استقامت ومنتج کمال است وحصول آن از منافق میسر نیست وبی وجود صفت صدق واخلاص تیسر آن ممکن نه وچون خلاصی از علت نفاق که بدترین علل و صعبترین امراض است دست داد لاجرم خلاصی از عذاب دنیا واخرت وفوز بسعادت دارین بران مترتب باشد ❁ و از انجمله ❁ حدیثی که بیهقی اورده است مضمون کرامت مشحون او آنکه هرکه بطهارت از منزل خود براید بقصد انکه در مسجد من نمازی کند حج کامل در نامهٔ اعمال او ثبت یابد وحدیث دیگر هرکه درین مسجد اید تا تعلم خیر یا تعلیم آن نماید بمنزله کسی بود که در راه خدا جهاد کند وهرکه نه باین قصد در اید بلکه غرضش مصاحبت خلق ومحاکات ایشان بود بمثابهٔ شخصی بود که محبوب خود را در دست دیگران بیند

❁ فصل ❁ از آنچه در فضل روضهٔ شریف ومنبر منیف ورود یافته حدیثی است که در صحیحین آمده ❁ ما بین بیتی ومنبری روضة من ریاض الجنة ❁ ودر بعضی روایات ❁ ما بین قبری

ومنبري وزاد البخاری ومنبری علی حوضی ❊ ودر بعضي
روایات ❊ وان منبری علی ترعة من ترع الجنة ❊ وتفسیر
ترعه بعضی به باب نموده وبعضی بدرجه وبعضی بروضه که
برجای بلند باشد روزي آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر
منبر شریف ایستاده بود فرمود قدم من الآن بر ترعه ایست
از ترع جنت ودر روایت دیگر آمده که منبر من بر حوض من
است ودر حدیثی دیگر فرموده من استاده ام اکنون بر عقر
حوض خود وعقر موضعی است که اب در حوض از انجا در آید و
در یمین کاذب که در حضرت منبر شریف بخورند وعیدي بلیغ و
جزاي شنیع ورود یافته وفرمود هر که نزد منبر من سوگند دروغ
خورد تا حق مسلمانان را تلف کند گو جاي خود را در دوزخ
اماده کند ودر حدیث دیگر آمده ❊ فعلیه لعنة الله والملایکة
والناس اجمعین ❊ وچون اینموضع شریف در حقیقت از
بهشت بود بموجب ایهٔ کریمهٔ ❊ لا تسمعون فیها لغوا ولا کذابا ❊
وجود کذب در وی در دار دنیا ممنوع ومحرم باشد چنانچه
در دار آخرت ممتنع ومنتفی است ودر بعضی احادیث آمده
❊ ما بین حجرتی ومصلائي روضة من ریاض الجنة ❊ بعضی مصلا
را بر مصلای مسجد نبوی که از منبر شریف بحجره قریب تر است
وبعضی بر مصلای عید که بیرون حصار مدینه مطهره است در
جانب طریق مکه معظمه حمل کرده اند ولهذا نقل کرده اند
سعد بن ابي وقاص بعد از سماع این حدیث برای خود درمیان



مسجد ومصلاي عید خانهٔ بنا کرد وبرین روایت تمامهٔ مسجد
نبوي با زیادتی که در جانب مغرب واقع شده روضهٔ از ریاض
جنت باشد وبموضعی خاص از مسجد که درمیان حجره ومنبر
است تخصیص نه پذیرد ودر تحقیق وتاویل این احادیث وجوه
متعدده از علما آمده بعضی گفته اند که بودن منبر بر حوض
کنایه است از انکه قصد آن وتبرک بدان وملازمت اعمال
صالحه در حضور وی سبب ورود حوض نبوی صلی الله علیه وسلم
وموجب شرب از زلال جان افزاي اوست وبعضی دیگر گفته اند
که تواند که آن منبر را که سرور انبیا علیه السلام اورا مشرف
داشت فرداي قیامت در رنگ سائر خلائق اعاده فرمایند و
بر کنار حوض کوثر که ترعهٔ جنت عبارت از انست بر پا دارند
❊ تعظیما لنبیه وتنویها لشانه صلی الله علیه وسلم ❊ جماعهٔ
برآن رفته اند که این اخبار است از منبري که دران روز برای
وی از حضرت عزت بر بالای حوض او بنا کنند نه این منبر که
در مسجد شریف است واین قول در غایت بعد است از سوق
لفظ حدیث میفرماید ما بین حجرهٔ من ومنبر من روضه ایست
از ریاض جنت ومنبر من بر حوض من است ظاهر ومتبادر
ازین کلام همان منبر است که از برای تجدید روضهٔ مقدسه
ذکر فرموده است وبرهمین نهج در حدیث روضهٔ نیز توجیهات
مختلفه آمده وبعضی گفته اند که مراد تشبیه بقعه شریفه است
بروضه جنت در نزول رحمت وحصول سعادت که از ملازمت

خلق وذکر مجالست اهل آن حاصل است چنانچه ازتسمیه مساجد بریاض جنت درحدیث * اذا مررتم بریاض الجنة فارتعوا * پرتو اشارتی بران می افتد خصوصا درزمان سعادت نشان آن حضرت که ثمرات علوم وانوار اذکار از مجلس جنت اثار اقتطاف واقتباس مینمودند وبعضی بران رفته اند که مقصود بیان شرف عبادت وطاعت است درین مکان عظیم الشان بایصال دارجنان ووصول روضهٔ رضوان چنانچه گویند * الجنة تحت ظلال السیوف والجنة تحت اقدام الامهات * باعتبار انکه مباشرت سیوف و خدمت امهات موصل بنعیم خلد وریاض جنت است واین هردو قول درغایت ضعف وبعد اند چه تشبیه بریاض جنت ونزول رحمت وایصال بروضهٔ جنان وترتب ثواب عظیم بران شامل تمامهٔ مساجد وکل بقاع خیر است ومخصوص باین مسجد شریف وروضهٔ منیف نه واگر حمل بر رحمت خاص حضرت عزت عمت رحمته وروضهٔ مخصوص ازجنت کنند با وجود آن هنوز خالی ازتکلفی وتعسفی نخواهد بود وتحقیق آنست که کلام محمول برحقیقت خود است ومابین حجره آن حضرت ومنبر شریف بحقیقت روضهٔ است ازریاض جنت بآن معنی که فردای قیامت آنرا بفردوس اعلی نقل کنند ودررنگ سائر بقاع ارض فانی ومستهلک نگردانند چنانچه ابن فرحون و ابن جوزی ازامام مالک نقل کرده اند واتفاق جماعهٔ از



علما باوی نیز منضم ساخته وشیخ ابن حجر عسقلانی واکثر علمای حدیث ترجیح این قول کرده اند ابن ابی حمزه که ازکبار علمای مالکیه است فرموده که احتمال دارد که عین این بقعه شریفه روضهٔ ازریاض جنت باشد که ازانجا بدار دنیا فرستاده باشند چنانچه درشان حجر اسود ومقام ابراهیم واقع است وبعد ازقیام قیامت هم بمقام اصلی خودش برند ونزول رحمت واستحقاق جنت لازم مزیت فضل وعلو مرتبت اینمقام عظیم است واین معنی ازروی حقیقت جامع جمیع معانی است که دیگران گفته اند باعلاوه دریافت سر خاص که ادراک آن مخصوص بواطن اهل اجتبا واختصاص است وحمل حدیث برظاهر ماقبل بی ارتکاب تجوز وتاویل وحفظ کمال مرتبت وعظم شان آن حضرت صلی الله علیه وسلم تاچنانچه رتبهٔ خلیلیهٔ ابراهیمیه بحجری ازجنت امتیاز یافت حضرب حبیبیهٔ محمدیه بروضهٔ ازان اختصاص پذیرفته باشد واگر درچشم ظاهر برنسبت سایر اراضی دنیا درآید چندان عجب نباشد زیرا که تا انسان درین نشاء محجوب حجب کثیفهٔ طبیعت ومغلوب احکام عادت بشریت است انکشاف حقایق اشیا وادراک امور اخرت ازوی نیاید وازانچه برنفی ومنع حمل برمزیت ثواب وفضیلت عبادت قرینه تواند بود احادیث است که درشان جبل احد وغیره ورود یافته اند که احد ازجبال جنت است وغیر ازکوههای دوزخ هیچکس

از علما بران نرفته که گویند عبادت در جوار احد موصل بجنات نعیم است و مجاورت غیر مفضی بدرکات جحیم بلکه در آخرت آن برد رجنت باشد و این بر کنار جحیم و توهم نکنی که چون این بقعه از روی حقیقت روضهٔ از ریاض جنت باشد باید که تشنگی و برهنگی و امثال آن که انتفای آن از خواص و لوازم جنت است در وی نباشد * کما قال سبحانه و تعالی ان لک ان لا تجوع فیها و لا تعری * چه تواند که لوازم جنت بعد از اخراج بقعه از وی صورت انتقال و انفکاک پذیرفته باشد پس در حجر الاسود و مقام ابراهیم چه میگوی دران جا نیز این اثار و خصوصیات پیدا نیست و اگر گویند که امثال این امور بی سماع و خبر ثابت نشود و چون در شان رکن و مقام دلائل و شواهد ورود یافته بطریق تعبد ایمان آوردن بدان واجب افتاده و در خبران نه چنین است زیرا که میگوئیم دلیل و شاهد جز خبر خیر الانام علیه الصلوة و السلام نیست و همچنانکه حقیقت رکن و مقام باخبار آن صادق مصدوق معلوم شد کذلک حال روضهٔ شریف و منبر منیف نیز ظاهر گشته و اگر در مقام تاویل در آیند در هر دو جا ممکن است و اگر بحقیقت روند در هر دو جا ثابت فما وجه الفرق و الله اعلم و منه التوفیق و بیده ازمة التحقیق و هو بافاضة العلوم علی من یشاء من عباده جدیر و حقیق

## * باب نهم *

### * در ذکر تاسیس مسجد قبا و سایر مساجد *



### * ماثورهٔ نبوی که مشاهد انوار مصطفوی *
### * اند صلی الله علیه و سلم و علی آله و اصحابه *
### * اجمعین صلوة کاملة مکملة *

در ذکر قدوم سرور انبیا صلی الله علیه و سلم بمدینه مطهره معلوم شد که پیشتر از در آمدن بداخل مدینه منوره نزول برکت شمول آن حضرت در بنی عمرو بن عوف که ساکنان قبا بودند واقع شد مدت سه روز یا زیاده علی اختلاف الروایات هم درین موضع اقامت نموده تاسیس مسجد قبا فرمود بروایتی هم اهل قبا التماس نمودند که مسجدی برای ایشان بنا فرماید اشارت بصحابه کرام کرد و فرمود یکی از شما برین ناقهٔ من سوار شود و بکرداند ابوبکر صدیق برخاست و بر پشت ناقه نشست ناقه بر نخاست بعد از وی عمر فاروق سوار شد نیز بر نخاست بعد ازان علی مرتضی برخاست همین که پای در رکاب آورد ناقه بر جست فرمود زمام او رها کن که وی مامور است هر جا که گردد آخر هم بر مدار سیر ناقه مسجد قبا بنا فرمود و باهل قبا امر کرد تا سنگها جمع کردند پس بعنزه که در دست داشت خطی برای تعین قبله بر کشید و سنگی بدست مبارک بر گرفت و بر موضع بنا نهاد و باصحاب کرام نیز امر کرد تا هر کدام سنگی به ترتیب بنهادند و آنکه در بعضی روایات آمده که جبرئیل آمد و تعین جهت کعبه نمود این مگر در بنای دیگر باشد که بعد از تحویل قبله وقوع یافته و الا قبله دران

زمان بجانب بیت المقدس بود و بروایت ثقات ثابت شد که آن حضرت بذات شریف خود سنگ برای بنای این مسجد میکشید و نزول آیهٔ قرآنی * لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم * بقول اکثر مفسرین در شان مسجد قباست که اول مسجد که در دین اسلام بنا یافت این مسجد است و هم در مدح اهل این مسجد این آیهٔ کریمه نزول یافت که * فیه رجال یحبون ان یتطهروا والله یحب المتطهرین * فرمود ای بنی عمرو شما چه عمل گردید که مستحق این همه مدح و کرامت امدید گفتند یا رسول الله هیچ عمل ندانیم جز انکه ما در استنجا بعد از استعمال احجار بآب مزید تطهیر کنیم فرمود همین است که باعث اختصاص این منقبت شد لازم گیرید برخود این عمل را و بعضی علما بدان رفته اند که مراد باین مسجد مسجد اعظم نبویست علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و بعضی احادیث نیز بتائید این قول ورود یافته وحق آنست که مفهوم این آیهٔ کریمه بر هردو مسجد شریف صادق است پس تواند که هردو مصدوق و مراد افتد چنانچه در کلام بعضی علمای حدیث اشارتی بدان رفته است والله تعالی اعلم امام احمد بروایت ابوهریره می آرد که جمعی از اصحاب پیش آنحضرت آمدند فرمود بروید بجانب مسجد تقوی و متعاقب ایشان خود نیز متوجه شد هردو دست مبارک بردوش ابوبکر و عمر نهاده بود و میرفت و این خبر موید آنست که مسجد تقوی

زیرا که تاسیس هر دو از اول روز بنا بر تقوی است



نام مسجد قبا باشد و از امیرالمومنین علی کرم الله وجهه روایت کرده اند که وی فرمود * قال النبي صلي الله علیه و آله وسلم المسجد الذی اسس علی التقوی من اول یوم هو مسجد قبا قال الله جل ثنائه فیه رجال یحبون ان یتطهروا والله یحب المتطهرین * در صحیحین از روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده که آن حضرت صلی الله علیه وسلم سوار و پیاده بزیارت قبا میرفت و دو رکعت نماز میگذارد و در روایت دیگر در صحیح بخاري آمده که آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم هر روز شنبه سوار و پیاده بمسجد قبا مي آمد و عبدالله بن عمر نیز چنین میکرد و ابن شیبه روایت روز دوشنبه نیز آورده و از محمد بن المنکدر آمده است که آن حضرت در صبح هفدهم ماه مبارک رمضان بقبا تشریف می آورد آورده اند که روزي امیرالمومنین عمر رضی الله عنه بزیارت مسجد قبا آمده و هیچکس را در ان جا ندید فرمود سوگند بخدای که جان من در قبضهٔ قدرت اوست پیغمبر خدا را دیدم که با اصحاب خود سنگ برای بنای این مسجد میکشید والله اگر این مسجد در طرفی از اطراف عالم مي بود چه جگرهای شتران که در طلب او نمیزدیم پس شاخهای خرما را طلبید و از ان جاروب بربست و خس و خاشاک که در مسجد افتاده بود تنظیف نمود گفتند یا امیرالمومنین ما بس نیستم خدمت بما فرمائی فرمود لا والله شما بس نیستید و ابن زباله

از زید بن اسلم می آرد که فرمود * الحمد لله الذی قرب منا مسجد قبا ولو کان بافق من الافاق لضربنا الیه اکباد الابل * وباسناد صحیح بطرق متعدده از سعد بن ابی وقاص آمده است که گفت دو رکعت نماز در مسجد قبا بگذارم محبوب تراست پیش من از انکه دو بار زیارت بیت المقدس کنم وگفت اگر بدانید که درین مسجد چه سرا بداع کرده اند چه سعیها که در زیارت آن نکنید وهمچنین آمده است از قول ابو هریره رضی الله عنه باسناد صحیح ونیز در خبراست که * من صلی فی المساجد الاربعة غفرله ذنوبه * ومراد بمساجد اربعه مسجد حرام ومسجد نبوی ومسجد اقصی ومسجد قباست ودر حدیث ترمذی آمده که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده است * الصلوة فی مسجد قبا کعمرة * ودر معادلهٔ او بعمره احادیث بسیار ورود یافته ودر بعضی طرق باربع رکعت تصریح آمده وصفهٔ که در صحن این مسجد است گویند که جای نشست ناقهٔ انسروراست صلی الله علیه وسلم وسهمنودی گفته است که در غیر کلام ابن جبیر این سخن را اصلی نیافتم ولیکن در مردم مشهوراست وطول وعرض مسجد قبا شصت وشش ذراع گفته است وگفته اند که بعضی ازان در جانب مناره از زیادت عثمان بن عفان است رضی الله عنه وعمر ابن عبد العزیز بر طبق بنای مسجد اعظم نبوی در بنای آن نیز تزئین وتکلف نموده بود وچون آن بطول زمان منهدم شد بعد ازوی



ملوک وامرای آفاق قرنا بعد قرن تجدید آن می نمودند و ازانچه تبرک بدان درین مسجد شریف لازم است دار سعد بن خثیمه است که در قبلهٔ مسجد بوده ودر اول باب مسجد هم از جانب صحن این خانه بود که مسدود ساختند ومصلای آن حضرت نزدیک ستون ثالث است اگر ازان راه قدیم در آیند ودر قبلهٔ رکن غربی مسجد موضعیست که اورا مسجد علی گویند سهمنودی میگوید که شاید این همان مسجد دار سعد بن خثیمه است که آنحضرت دروی خفته ووضو ساخته ونماز گذارده است وبیر اریس نیز قریب قباست چنانچه در ذکر ابار متبرکه بیان کرده شود وازانچه ذکران نزد ذکر مسجد قبا بعلاقهٔ نسبت تضاد دلفریب افتد * مسجد ضرار * است که جماعهٔ از ابنای جنس انصار که باضرار کفر ونفاق گرفتار بودند انراد رمقابل مسجد قبا باغراض فاسده که اهل نفاق را باشد بنا کرده بودند وایهٔ * والذین اتخذوا مسجدا ضرارا وکفرا الآیهٔ * دران باب نزول یافته بیهقی از ابن عباس رضی الله عنهما می ارد که ابو عامر بایشان گفت که شما مسجدی بنا کنید ومحمد را با حیله ونفاق نگاه دارید تا من پیش قیصر روم روم ولشکر عظیم ازوی آورده محمد را واصحاب اورا بدر کنم چو بعد از فراغ مسجد بملازمت سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم آمده التماس نمودند که ما مسجدی بنا نمودیم والآن از اتمام آن بنا فارغ شده اگر تو با اصحاب خود انجا نماز

بگذاری موجب برکت وسعادت آن بقعه گردد وحی آمد *
لا تقم فیه ابدا لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان
تقوم فیه الی قوله والله لا یهدی القوم الظالمین * وبعضی
آورده اند که موضعی که تاسیس مسجد قبا دران جا واقع شد
در ملک زنی بود نام او لینه بود ووی خری داشت که در جای این
مسجد شریف می بست اهل مسجد ضرار گفتند روا نباشد که
ما در مربط حمار لینه نماز کنیم ما مسجد دیگر برای خود بنا
کنیم تا ابوعامر باز آید وامام ما شود واین ابوعامر کافری بود
که از خدا ورسول خدا اگریخته بود وباهل مکه ملحق شده بعد
ازان بشام رفته در دین نصاری در آمد ودر رهبان دین در
هاویهٔ ضلال وخسران رفت ودر آخر بحکم خدا ورسول خدا
مسجد ضرار را اتش زدند وویران ساختند طبری یکی از علما
نقل کرده که وی گفت مسجد ضرار را در زمان جعفر منصور
دیدم که ازی دود برمی آید والآن ازان مسجد اثری وموضعی
معین ومعلوم نیست ولیکن همدر حوالی مسجد قبا بود والله
اعلم * مسجد الجمعه * واو را مسجد الوادی ومسجد عاتکه
تیز گویند در ذکر قدوم سعادت لزوم آنحضرت صلی الله علیه
وسلم معلوم شد که چون روز جمعه از قبا متوجه مدینه مطهره
شد در قبیلهٔ بنی سالم بن عوف رسیده بود که وقت نماز جمعه
در رسید نماز جمعه همدران موضع ادا فرمود اول جمعه که
بعد از قدوم مدینه اقامت یافت این بود وقریب این مسجد



وادی است که منازل بنی سالم بن عوف در غربی آن وادی بود
واثار منازل ایشان هنوز باقی است وخانهٔ عتبان بن مالک
که قصهٔ آن در صحیح بخاری آمده است که در ملازمت آنحضرت
آمد وعرض نمود که یا رسول الله باصره من ضعف قوی پذیرفته
ونزد کثرت امطار وسیل وادی نتوانم که در مسجد قبیله آمده
اقامت جماعت با ایشان کنم اگر بمنزل من تشریف آری
ونماز بگذاری تا من آن موضع را مصلای خود گیرم ودر وقت
ضرورت همدران موضع شریف نماز کنم نیز همدرین وادی
بود وبعضی علمای سیر فرموده اند که بنی سالم را دو مسجد بود
این مسجد که او را مسجد جمعه گویند اصغر آن دو مسجد است
وتواند که مسجد کبیر همان مسجد باشد که در حدیث مذکور
مسطور است والله اعلم وعمارت قدیم این مسجد منهدم
شده بود ودر حدود سنه تسعمایه بعضی اعاجم تجدید آن کرده
واو را سقفی است وحائطی وطول از قبله تا شام بست گز و
عرضش از شرق تا غرب شانزده ونصف * مسجد الفضیخ *
بفتح الفاء وکسر الضاد المعجمة بعدها مثناة تحتیه وخاء
معجمه والآن مردم آنرا مسجد الشمس گویند مسجدی صغری
است قریب مسجد قبا در جانب مشرق در مکان عالی مبنی
بسنگ سیاه بی سقف بر شکل مربع یازده در یازده گز در وقتی
که سرور انبیا صلی الله علیه وسلم محاصره بنی النضیر
کرده بود قریب آن قبه زده بود ودر موضع این

مسجد شش روز نماز گذارده بعد ازان در انجا بنای مسجد
کردند ابن شیبه و ابن زباله آورده اند که ابوایوب و جماعهٔ
از انصار هم در موضع این مسجد نشسته فضیخ که نوعی از
مشروبات است استعمال میکردند چون ایت حرمت خمر
نزول یافت باستماع این خبر بند دهان سقا را کشاده دادند
و فضیخی که دروی بود همدران موضع ریختند ازان جهت
اورا مسجد فضیخ گویند و بعضی علما گفته اند که این قصه مگر
پیش از بنای مسجد باشد یا علم بنجاست خمر بعد ازان حاصل
شده و امام احمد در مسند خویش از حدیث ابن عمر آورده
که همدرینموضع پیش آنسرور صلی الله علیه وسلم کوزه از
فضیخ آوردند و آن را بخورد ازینجهت اورا مسجد فضیخ گویند
و بعضی از علما تضعیف این حدیث کرده اند والله اعلم و
شیخ مجد الدین فیروزآبادی گفته است که سبب اشتهار این
مسجد بمسجد شمس ظاهر نیست جز آنکه نسبت بمکانهائی که قریب
است بوی مکان آن عالی تر است و طلوع شمس بروی اول و اقدم
است و گفته گمان نبری که اینموضع آن موضعیست که دروی
برای علی مرتضی سلام الله علیه اعادهٔ شمس واقع شد چه آن
قضیه در صهبا بود که از بلاد خیبر است چنانچه قاضی عیاض
تصریح بدان کرده و بدانکه این حدیث اعادهٔ شمس بروایت
ابوهریره با سناد حسن ثابت شده و اورا طرق متعدده است
و طحاوی تصحیح آن کرده و ابن جوزی اورا در موضوعات



آورده شیخ ابن حجر در فتح الباری میگوید که ابن جوزی
خطا کرده است که اورا در موضوعات عد کرده ٭ مسجد
قریظه ٭ شرقی مسجد شمس است نزدیک حرهٔ شرقیه در
منتهای حدایق و بساتین در وقتیکه سرور انبیا صلی الله علیه
وسلم محاصرهٔ بنی قریظه که قبیلهٔ از یهود بود کرد نزول برکت
وصول همدرین موضع که مسجد است واقع شد در روایت
آمده است که در جوار آن خانهٔ زنی بود که آن حضرت در وی
نماز گذارده بود ولید ابن عبد الملک در وقت بنای مسجد این
خانه را نیز داخل مسجد بنی قریظه ساخت و آن موضعیست
در زاویهٔ غربیهٔ شمالیهٔ مسجد و در عمارت قدیم درانجا
مناره بود بروضع منارهٔ مسجد قبا که بعد از طول زمان
انهدام پذیرفته و تا حدود عشر و سبعمایه بقیهٔ اثر ازوی مانده
بود بعد ازان در مکان آن صفهٔ مقدار نصف قامت آدمی بنا
کردند که الآن موجود است و عمارت قدیم این مسجد بر
وضع عمارت مسجد قبا بود با سقوف و اسطوانات و مناره و
الآن محاطه ایست که از قبله بشام چهل و چهار گز است و از
مشرق بمغرب چهل و سه گز و قصه محاصرهٔ بنی قریظه آنست
که چون سرور انبیا صلی الله علیه وسلم از غزوهٔ خندق بمدینه
منوره عود فرمود هنوز در مکان مغتسل نشسته بود و یکجانب
سر مبارک را شانه داده می خواست که غسل کامل برآورده
از کلفت و مشقت که کشیده بود استراحت فرماید ناگاه

جبرئیل بر اسپی سوار زرهی در بر گرد آلوده برد بر آن سلطان الانبیا رسید و گفت هنوز ملائکه سلاح از تن بر نیاورده اند امر حضرت عزت جلت عظمته و کبریاءه بر آنست که پا در رکاب نصرت مآب نهی و بر بنو قریظه بر تازی من بر سر انها میروم تا ایشان را از جای در آرم و خوش بجنبانم تا سست و بیدل شوند جبرئیل علیه السلام این خبر رسانید و برگشت گویند که غبار در کوچهای مدینه منوره از افراس ملائکه بلند شده بود و هیچکس نمایان نمیشد پس امر فرمود تا بلال موذن منادی در داد که هرکه امر الهی را سامع و مطیع است نماز عصر را در بنی قریظه بگذارد و علی مرتضی سلام الله علیه را رایت خاص خود داده مقدمهٔ لشکر اسلام گردانید و تا بیست و پنج روز محاصره ایشان کرد تا عاجز آمدند و رعبی عظیم در دل ایشان افتاد تا آخر بحکم سعد بن معاذ که حلیف این قوم بود فرود آمدند تا بهرچه حکم کند راضی باشند سعد بن معاذ رضی الله عنه تیری در غزوه خندق خورده بود که هنوز خون از جراحت او میرفت سرور انبیا صلی الله علیه وسلم حکم فرمود تا ویرا حاضر آوردند و خونی که از جراحت وی میرفت بایستاد سعد بن معاذ چون بمجلس درآمد آن سرور بنو قریظه را فرمود ❁ قوموا السید کم ❁ بعضی علما باین قول استدلال کنند بر شرعیت قیام از برای اکرام داخل و محققان گویند



که این قیام نه از جهت اکرام است که برای داخل مجلس کنند بلکه از جهت انکه سعد بن معاذ را طاقت آن نبود که بنفس خود از مرکب فرود آید پس فرمود برخیزید و او را فرود آرید و لهذا امر عالی مخصوص انجماعه ساخت نه شامل جمیع حاضران و گویا که این مقدمه و توطیه بود از برای التزام و امتثال حکم سعد که در باب ایشان کند بعد از آن فرمود یا سعد بن معاذ چه حکم میکنی در باب بنی قریظه گفت حکم میکنم که مردان ایشانرا بکشند و اموال ایشانرا قسمت کنند و ذریات و نسا را بنده سازند پس آنحضرت در شان سعد بن معاذ فرمود بدرستی و راستی حکمی کرد که از هفت پرده اسمان نزول یافت پس ششصد نفر را و بروایتی کم و بیش در بازار مدینه گردن زدند و سر ❁ انا الضحوک القتول ❁ از تجلی اسم یحیی و یمیت ظهور فرمود نعوذ بالله من غضب الله ❁ مسجد مشربهٔ ام ابراهیم ❁ شمالی مسجد بنی قریظه است نزدیک حره شرقیه میان نخیل در موضعی که معروف است بدشت محاطه ایست بی سقف از قبله بشام یازده گز و از مشرق بمغرب چهارده بصحت رسیده است که آن حضرت در ان جا نماز گذارده و مشربه گفته اند که بمعنی بستان است و ام ابراهیم ماریه قبطیه است والده ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وسلم او را در اینجا بستانی بود و ولادت سیدنا ابراهیم هم در انجا بود و آن حضرت را در انجا صدقات بود که بر فقرا

وقف فرموده بود از عایشه رضي الله عنها روایت کرده اند
که ماریه قبطیه بغایت جمیله بود و آن حضرت را باوي
بسیار خوش افتاده بود اول اورا بخانه حارثه بن النعمان
نگاهداشت ودر آخر بجهت غیرتی که مرا بروي پیدا شد اورا
بعوالی مدینه منوره که این مسجد درانجا است برد ودرهمانجاگاه
گاهي پیش او میرفت واین برمن سخت تر از اول آمد اخر اورا
حق تعالی پسري عطا کرد وما ازین نعمت محروم ماندیم وقصهٔ
ماریهٔ قبطیه که آن حضرت درخانه حفصه باوي صحبت داشته و
باعث نزول ایهٔ کریمهٔ * یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک
الاۤیة * آمده مشهور است * مسجد بني ظفر * واورا الآن
مسجد بغله نامند وعوام الناس سفره پیغمبر گویند ودر
جانب شرقی بقیع است از راه قبهٔ که معروف است بفاطمه
بنت اسد ام امیرالمومنین علی رضی الله عنه به ثبوت رسیده که
آن حضرت در محلهٔ بني ظفر با جمعی از اصحاب مثل ابن
مسعود ومعاذ بن جبل وغیر ایشان رسیده نماز گذارده وبر
سنگی که درانجا است نشستند وبه قاري امر کرده تا قرآن
بخواند چون باین ایت رسید * فکیف اذا جئنا من کل امة
بشهید وجئنا بک علی هولاء شهیدا * سرور انبیا صلی الله علیه
وسلم درگریه شد وفرمود خداوندا من شهیدم برکسی که من
درایشانم انهارا که من ندیده ام چه دانم وبعضی علمای
تاریخ نوشته اند که هر زنی که حمل نمیگرفته باشد چون



برین سنگ بنشیند حامل گردد واین خاصیت پیش اهل
مدینه مطهره قدیما وحدیثا بحد شهرت رسیده است مطري
میگوید که در حره که درجانب قبلهٔ این مسجد است سنگها است
که بروی آثار است میگویند که ان اثر حافر بغلهٔ آن حضرت است
وبر سنگ مانند اثر مرفق واقع است گویند که آن حضرت
بروی تکیه فرموده بود ومرفق مبارک بروي نهاده وبر سنگی
دیگر آثار اصابع است ومردم بهمه اینها تبرک میجویند و
درهمین محراب سنگی است بروي نوشته * خلد الله ملک
الامام ابی جعفر المنصور المستنصر بالله امیرالمومنین عمر
سنه ثلثین وستمایه * مسجد الاجابة * شمالی بقیع است
طریق وی بریسار سالک ازان جا که محاطهٔ قبور شهدا است
که در بقیع اند مسجدیست بر زمین مرتفع از قبله بشام قریب
بست گز واز مشرق بمغرب بست وپنج واورا مسجد بني معاویه
گویند که قبیلهٔ بود از اوس در صحیح مسلم آمده است که روزی
رسول خدا صلی الله علیه وسلم از عالیه می آمد مرور با حضور
آن حضرت بر مسجد بني معاویه افتاد دو رکعت نماز در وي
بگذارد وجماعهٔ از اصحاب که همراه آن حضرت بودند
نیز گذاردند بعد از نماز دعا کرد بغایت طویل چون برگشت
فرمود از پروردگار خود سه چیز درخواستم ازانجمله دو چیز
اجابت کرد وازان دیگر منع فرمود دعا کردم که امت مرا
ببلای قحط نکشد قبول کرد وایشانرا بغرق هلاک نکند اجابت

فرمود وبیکدیگر تقاتل نکنند ازین معنی منع کرد واجابت نکرد وفرمود هلاک وفنای امت تودر تحت تیغ باشد وازجهت اجابت دعوات بابرکات آن حضرت صلي الله علیه وسلم درین مسجد اورامسجد الاجابة گویند ودرموطاء امام مالک یکی ازان سه چیز بجای انکه هلاک ایشان بغرق نشود این را شمرده که کافران رابرایشان غلبه نبود وازسعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت کرده اند که آن حضرت نمازگذارد وایستاده شد ودعا کرد وازمحمد بن طلحه آمده است که مصلای آن حضرت ازجانب یمین محراب بود بمسافت دوگز وذوقی و نوری که بعد از اشتغال بعبادت ودعا واستغراق وحضور ذکر وبیرون آمدن ازین مسجد ویکایک افتادن نظر برقبهٔ شریف سرورکائنات صلي الله علیه وسلم حاصل وقت مشتاقان غریب میشود دریافت آن بهمان وقت تعلق دارد حق سبحانه تعالی اوقات فرقت وایام مهجوري رادرحمایت آن اوقات بابرکات دارد وعود بادراک آن لذات وحالات کرامت کناد * بیت *
اوقات خوش آن بود که بادوست بسرشد * باقی همه بیحاصلی وبیخبري بود * شعر * رعی الله ایاما مضت فی ربوعهم *
فماکان اصفاها واحلی واطیبا * فلاعیش الافی موافق صبهم *
واماسوي هذافعندي کالهبا * مسجد طریق السافله * در طریق یمین شرقیه است که بمشهد سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب رود مشهوراست بمسجد ابی ذرالغفاري رضی الله



عنه بیهقی درشعب الایمان ازعبد الرحمن بن عوف می آرد که دررحبهٔ مسجد نبوی افتاده بودم ناگاه آن حضرت از دری که متصل آنست بیرون آمد ومن نیز برآثر آن سرور روان شدم پس دربستاني ازسواف درآمد ووضوکرد ودو رکعت نمازبگذارد وبعد ازنماز بسجده دررفت سجده در غایت طول کرد گمان بردم که مگرروح پاک اورابعلیین بردند ازمشاهده این حالت مراگریه درگرفت بعد ازان سربرداشت وفرمود چه شده است تراکه گریه میکنی گفتم یا رسول الله چندان سجده درازکردی که ترسیدم مگرروح پر فتوح ترابراسمان بردند فرمود جبرئل آمد وازحضرت عزت وحي آورد که پروردکارتو میفرماید هرکه برتودرود فرستد من بروي درود فرستم وهرکه برتوسلام فرستد من بروي سلام فرستم وبروایتی هرکه برتو صلوة فرستد ده حسنه براي او بنویسم وبروایتي ده صلوة بفرستم پس سجده شکرکردم پروردکارخود رابرین نعمت بیهقي ازحاکم مي آرد که این حدیث صحیح است ودرسجده شکرصحیح ترازین حدیثی وارد نشده است وامام احمد نیزاین حدیث راازعبد الرحمن بن عوف آورده وذکرسجده شکربی نمازکرده واین مسجد صغیراست بطول وعرض هشت ذرع * مسجد البقیع * چون کسی ازدروازه بقیع برآید این مسجد بردست راست ماند درموضعی که غربی مشهد عقیل وامهات المومنین است مانا که

بعضی از علما را درین مسجد سندی معتمد علیه دست نداده زیرا که بعضی گفته اند شاید که این موضعیست که مصلای عید آن حضرت بوده در بقیع وسمهودی نظر ببعضی امارات ودلایل میگوید که ظاهر آنست که این مسجد ابی بن کعب است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم در وی اکثر اوقات می آمد ونماز میگذارد ومیفرمود اگر نه خوف رجوع مردم باشد اکثر اوقات هم در وی نماز کنم والله اعلم و این مساجد است که از ابتدای مسجد قبا در جهت شرقی و شمالی آن تا مدینه مطهره واقع اند اکنون بزیارت مساجدی که در جانب غربی مدینه است تا شمالی آن نیز ایم والله الموفق ٭ مصلی العید ٭ خارج مدینه است در جانب غربی قریب بدروازه مصری از ان راه که قافله مکه معظمه می آید و واقدی میگوید اول عیدی که آن حضرت گذارد صلی الله علیه وسلم در سنه اثنین بود از قدوم مدینه وابن زباله از روایت ابی هریره می آرد که اول فطر واضحی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم بمدینه گذارد در موضعی بود که قریب دار حکیم ابن العدّا بود وبعضی از ارباب تاریخ آورده اند که مسافت او از باب السلام هزار گز است والآن مسجدیست که مشهور است بمصلا وسمهودی نظر بدلائل وامارات کرده میگوید که غالب آنست که اینموضع مسجدیست که اورا مسجد علی گویند که بازار مدینه در اوائل عهد انجا بود ودار حکیم بن



العدا نیز همدران موضع بود والله اعلم ومسجد دیگر هست درهمین مکان که اورا مسجد ابو بکر گویند منهدم شده بود شیخ الحرم مدینه درین زمان ان را تجدید کرده بغایت مکانی مصفی ومنزه ساخت وکردوی رباطی بنا کرد وآبی جاری نمود وحوالی آن سبز وخرم ساخته ودرجوار این مسجد حدیقهٔ بود قدیم معروف بعریضه اثری ازوی نیز باقیست ودیگر مسجد علی که نیز قریب این ازمان بعضی اعاجم بر تجدید بنای آن مشرف شد مسجدیست کبیر که صحن فسیح دارد گویند علی مرتضی سلام الله علیه درزمان محاصره عثمان بن عفان رضی الله عنهما از خانهٔ خود بر آمد در همین جا سکونت فرموده بود و نماز عید را نیز همین جا گذارد وسمهودی همین مسجد را مصلای عید سرور انبیا میداند ومیگوید که گذاردن علی مرتضی نماز عید را درین موضع از جهت تیمن بمصلای عید پیغمبر صلی الله علیه وسلم بود ومصلای عید در زمان آن سرور بنا نداشت بلکه از بنای آن نهی فرموده وخطبهٔ عید نه بر منبر خوانده واول کسی که در خطبهٔ عید منبر گرفت مروان بن الحکم بود چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی از بعضی احادیث استنباط نموده است وابن شیبه می آرد که اول کسیکه خطبه بر منبر خواند عثمان بن عفان بود ودر روایت ترمذی آمد که آن حضرت نماز استسقا بمصلا گذارد وبر منبر بر آمد خطبه خواند وبعضی علما گفته اند که تواند که تخصیص استسقا

باتخاذ منبر براي آن باشد كه تا عامهٔ ناس تحويل ردا و رفع
يدين و مانند آن كه در نماز استسقا است مشاهده توانند كرد
واحداث منبر براي خطبهٔ عيد بران قياس كرده باشند والله
اعلم سيد ميگويد عليه الرحمة كه ظاهر آنست كه بناى اين هر
سه مسجد در زمان عمر بن عبد العزيز باشد و در فضل مصلاي
شريف واجابت دعا نزد وي اخبار و آثار بسيار ورود يافته
وحديث ❁ ما بين بيتى و مصلائي روضة من رياض الجنة ❁
نيز هم ازين قبيل است چه در فضل ما بين اين دو مكان شريف
شك نيست كه از جهت حلول و ورود آن حضرت است در ينها
كه چون آن سرور صلى الله عليه و سلم از سفر قدوم مي آورد
بمصلى مرور ميفرمود و مستقبل قبله وقوف فرموده دعا ميكرد
ونماز جنازه كه بر نجاشى كرد بروايت سعد بن المسيب نيز در
هيمنجا بود ❁ مسجد الفتح ❁ ومساجد ديگر كه در جهت قبلهٔ
اويند والآن همه را مساجد فتح گويند و در زمان عموم الناس تا
اكنون اينها را اربع مساجد گوينو وليكن مسجد الفتح همان
مسجد است كه بلند است بر قطعهٔ غربيه از جبل سلع و از جانب
مشرق و شمال درجات دارد او را مسجد الاحزاب و مسجد
اعلى نيز گويند امام احمد حنبل در مسند خود بروايت ثقات
از جابر بن عبد الله آورده است كه پيغمبر خدا صلى الله عليه
وسلم در مسجد فتح سه روز دعا كرد دوشنبه و سه شنبه و
چهارشنبه پس بروز چهارشنبه بين الصلوتين باجابت دعا



بشارت يافت بحديكه اثر فرح و سرور اجابت در وجه شريف
يافته شد جابر رضي الله عنه گويد كه مرا هيچ مهمى شديد
پيش نيايد كه همدر ساعت بمسجد فتح توجه نكنم و باجابت
دعا بشارت نيابم و در روايت ديگر از جابر آمده كه آن حضرت
بموضعي كه در وي مسجد فتح بنا يافته است آمد و بامتاد و
دستها برداشت و بر كفار قريش كه روز خندق جمع آمده بودند
دعا كرد و نماز نكرد و بار ديگر باز آمد و بهمان نهج دعا كرد و
نماز گذارد و ابن زباله مي آرد كه آن حضرت در مسجد فتح
بروز احزاب دعا كرد و از خوف اعدا فرصت نماز ظهر و عصر
ومغرب نيافت كه بگذارد تا بعد از مغرب نمازها را قضا كرد و روز
احزاب و خندق يكى است اين غزوه را غزوه خندق گويند و هم
احزاب و اين غزوه هم آخر غزواتى بود كه كفار قريش از مكه
بر مدينه آمدند و زور آوردند و چون كار بر مسلمانان سخت
شد سرور انبيا صلى الله عليه و سلم برخاست و دعا كرد حق
سبحانه تعالى بادى عظيم فرستاد كه كفار تاب آن نياورده رو
بهزيمت نهادند چنانچه قران مجيد در سوره احزاب بتفصيل
بدان ناطق است و آن حضرت فرمود كه بعد ازين هرگز قريش
بشما مقابل نشوند و بر شما نيايند و ازين جهت اين مسجد را
مسجد فتح و احزاب گويند و آثار فتح و انوار اجابت در وى و
در حوالي وي لايح و بايح است و در جانب يمين وادي است
كه او را سيح گويند بياي مثناة تحتيه و در وى نخيل بسيار و

فضاي پر انوار واقع است واز امام جعفر صادق بسندی که
ازآباي کرام خود دارد سلام الله علیهم آمده است که چون آن
حضرت صلی الله علیه وسلم بمسجد فتح درآمد یکد وگام راه
رفت وبایستاد وهرد ودست مبارک بمبالغه هرچه تمامتر بر
آورد ودعا کرد بحدیکه ردای مبارک ازکتف شریف او برزمین
افتاد وآن حضرت همچنان مشغول دعا بود وبروایات متعدده
آمده که موضع قیام رسول الله صلی الله علیه وسلم ازبرای دعا
درمسجد فتح اسطوان وسطي بود سید گوید علیه الرحمة که
چون عمارت او الآن تغیر یافته است باید که در صحن مسجد
مقابل محراب مسجد بایستد ولیکن بضم روایت دیگر لازم
مي آرد که قیام حضرت بجهت مغرب اقرب بود وصعود از درجهٔ
شمالیه بود نه شرقیه وازانجانب چون مقدار خطوتین بروند
موضع قیام سید انام علیه الصلوة والسلام المکملة والتمام یافته باشند
وآورده اند که دعاي آن حضرت درین مسجد این بود * اللهم
لک الحمد هدیتنی من الضلالة فلا مکرم لمن اهنت ولا مهین
لمن اکرمت ولا معز لمن اذللت ولا مذل لمن اعززت ولا ناصر لمن
خذلت ولا خاذل لمن نصرت ولا معطی لما منعت ولا مانع لما اعطیت
ولا رازق لمن حرمت ولا حارم لمن رزقت ولا رافع لمن خفضت
ولا خافض لمن رفعت ولا خارق لمن سترت ولا ساتر لمن خرقت
ولا مقرب لمن باعدت ولا مباعد لمن قربت یا صریخ المکروبین
ویا مجیب المضطرین اکشف همی وغمی وکربی فقد تری حالی



وحال اصحابي * پس جبرئیل آمد وگفت پروردگار تو دعاي ترا
شنید وترا واصحاب ترا ازهول دشمن نگاه داشت پس آن
حضرت برد وزانو بنشست ودستها را فراخ کرد وچشمها را
پایان انداخت وگفت * شکرا کما رحمتنی ورحمت اصحابی *
وابونعیم ازطریق شافعی می ارد که دعای ان حضرت روز
احزاب این بود * شهد الله انه لا آله الا هو والملائکة واولوا
العلم قائما بالقسط لا آله الا هو العزیز الحکیم وانا اشهد بما
شهد الله به واستودع هذه الشهادة وهي ودیعة عند الله
یودیها الی یوم القیامة اللهم انی اعوذ بنور قدسک وعظمة
طهارتک وبرکة جلالک من کل افة وعاهة ومن طوارق اللیل
والنهار وطارق الجن والانس الا طارقا یطرق بخیر اللهم
انت غیاثي نیک اغوث وانت ملاذي فیک الوذ وانت عیاذي
فیک اعوذ اعوذ بجلال وجهک وکرم جلالک من خزیک وکشف
سترک ونسیان ذکرک والانصراف عن شکرک انا فی حرزک
وکنفک وکلائک فی لیلی ونهاری ونومي وقراری وظعنی
واسفاری وحیاتی ومماتی ذکرک شعاری وثنائک دثاري
لا آله الا انت سبحانک وبحمدک تنزیها لاسمک وعظمتک
وتکریما لسبحات وجهک اجرنی من خزیک ومن شر عبادک
واضرب علی سرادقات حفظک وقنی سیأت عذابک وجد علی
وعدنی منک بخیر یا ارحم الراحمین ولا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم الکریم والصلوة علی النبی المرتضی محمد

وآله واصحابه وسلم ❊ اورده اند که شافعی این دعا را در
وقت محنتي که اورا ازجانب هارون رشید رسیده بود خواند
وازشر وآفت که از اعدا متوقع ومتوهم بود نجات یافت واز
معاذ بن سعد روایت کرده اند که ان حضرت در مسجد
فتح ومساجد دیگرکه در تحت این مسجد اند نماز گذارده
اول مسجد که قریب اوست ازجانب قبله اورا ❊ مسجد سلمان
فارسی ❊ گویند وان راکه ازعقب این مسجد است ❊ مسجد
علی مرتضی ❊ نامند وان راکه دراصل جبل است درجانب
قبله اصغر مساجد ❊ مسجد ابو بکر صدیق ❊ خوانند ووجه
نسبت این مساجد باین حضرات روشن نشده است وظاهر
چنان مینماید والله اعلم که هم درروز احزاب منازل ایشان
درین مواضع بوده باشد وسرور انبیا صلی الله علیه وسلم
بمنازل ایشان تشریف اورده نماز گذارده باشد واصل بنای
این مساجد ازعمر ابن عبد العزیز بود وچون آن بنا بطول
ازمان ومرور ایام وهن وانهدام پذیرفت سیف الدین
حسین ابن ابي الهیجا که یکی ازوزرای عبیدیین بود مسجد
اعلی را درسنه خمس وسبعین وخمسمایه ودومسجد دیگر
راکه پایان اویند درسنه سبع وسبعین وخمسمایه تجدید
نمود وبعد ازبنای وي مسجد یکه منسوب بعلی مرتضی رضی الله
عنه وکرم وجهه بود روی بانهدام آورده بود امیر مدینه
که اورا زین الدین ضیغم منصوري میگفتند درسنه ست و



سبعین وثمانمایه تجدید نموده ولیکن آن مسجد دیگرکه
منسوب به ابو بکر صدیق بود هیچ یکی ازین ها قدیما وجدیدا
بتجدید آن اهتمام نه نمود وي همچنان خراب افتاده بود
درسنه اثنین وثمانین وتسعمایه بعضی مردم به بنای آن توفیق
یافتند ودر اوسط طریق مساجد فتح درشعب جبل سلع بریمین
سالک چون ازمدینه رود ❊ مسجد بني حرام ❊ است دربعضی
روایات آمده که آن سرور صلی الله علیه واله وسلم دران جا
تشریف آورده نماز گذارده است عمر ابن عبد العزیز تجدید
آن نموده وبر بنای اصل زیادت کرده باسقف واسطوانات
والا آن محاطه ایست وبس وقریب این شعب غاریست که بشرف
حضور سرور انبیا صلی الله علیه وسلم مشرف شده است درایام
خندق دربعضی احیان آن جا بیتوتت میفرمود صلی الله
علیه وسلم طبرانی ازابو قتاده روایت می آرد که روزي معاذ
بن جبل درطلب ان حضرت امد چون درحجرات منیفهٔ
امهات المومنین رضی الله عنهن نیافت روي بکوچهٔ که مرور
آن سرور بدان معتاد بود اورده اخر بجانب جبل ثواب
که نظر بسیاق حدیث چنان ظاهر شود که ان نام جبل سلع
است نشان دادند چون بجبل ثواب برآمد ونظر بریمین
وشمال ان برگماشت درغاري که درین کوه است دید که
سرور انبیا درسجده است معاذ بمشاهده هیبت آن مقام و
طول سجده حضرت سید الانام علیه اکمل الصلوة وافضل

السلام از جبل فرود آمد وباز بر رفت ان حضرت هنوز در
سجده بود گمان برد که روح پاک اورا بعالم بالا برده اند
پس سر از سجده برداشت وگفت جبرئیل امین آمد وگفت
حق سبحانه وتعالی بر تو سلام میخواند ومی پرسد هیچ میدانی
که با امت تو چه معامله خواهم کرد گفتم الله اعلم تو داناتری
من چه دانم بعد از ان آمد وگفت پروردگار تو میفرماید که
تو خاطر خود خوش دار با امت تو هرگز آن نکنم که ترا ناخوش
آید وموجب آزار خاطر تو گردد پس سر بسجده نهادم وشکرانهٔ
این نعمت عظمی را بجا آوردم ای معاذ فاضل ترین حالاتی که
بنده را بمولی نزدیک کرداند سجده است ❁ مسجد القبلتین ❁
در جانب غربی مساجد فتح است بمسافت نصف میل یا اقل
نزدیک بوادی عقیق وبیر رومه از محمد ابن اخنس روایت کرده
اند که ام مبشر زنی بود از بنی سلمه سرور انبیا صلی الله علیه وسلم
بدریافت وی در انجا تشریف برده وی طعامی برای آن حضرت
مهیا کرده وهم در اثنای انکه طعام میخوردند از احوال
ارواح پرسیدند مورد حدیثی که درباب ارواح مومنین
وکافرین ورود یافته است همدران مجلس بود چون وقت
ظهر در رسید در مسجد یکه بنی سلمه داشتند بنماز گذاردن
برامد دو رکعت نماز گذارده بود که وحی آمد که قبله
از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت هم در نماز استداره
فرمود وروی بجانب کعبه آورده دو رکعت اخیر را بسوی



کعبه گذارد ازین جهت اورا مسجد القبلتین گویند وابن
زباله از محمد ابن جابر روایت می آرد که جماعهٔ از بنی سلمه
در مسجد یکه داشتند نماز ظهر میکردند دو رکعت نماز گذارده
بودند که خبر تحویل قبله بدیشان رسید پس هم در نماز روی
بجانب کعبه آوردند ودرین روایت ذکر نماز آن حضرت درین
مسجد در وقت تحویل قبله نیست شیخ مجد الدین فیروزابادی
میگوید که مسجد قبا احق واولی است باین اسم زیرا که در
صحیحین امده که وقوع تحویل قبله در روی بود وبعضی علما
ترجیح قول اول کرده اند والله اعلم ❁ مسجد الذباب ❁
والآن اورا مسجد الرابه گویند بر یمین طریق شام است
چون از مدینه مطهره روند بالای جبیله که نام او ذباب
است بنای اصل او که از عمر ابن عبد العزیز بود منهدم شد بود در سنه
خمس اوست واربعین وثمانمایه بعضی از امرای مدینه مطهره
تجدید آن نموده فاصله درمیان مسجد فتح واین مسجد همان
جبل سلع است انها درجانب غربی جبل اند واین درجهت
شرقی بغایت مکانی رفیع ومروح ومنور است مدینه مطهره
وقبهٔ منوره حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم از انجا
تجلی خاص ومشاهد مخصوص دارد روایت کرده اند که آن
حضرت بر جبل ذباب نماز گذارده ودر هنگام توجه غزوه
تبوک خیمه بر بالای آن زده بود روایت است از حارث بن
عبد الرحمن که مروان بن الحکم را عاملی بود بریمن ذباب

الراية ن

نام او را بر جبل ذباب بر دار کشید بود عایشه صدیقه گفته
فرستاد وای بر تو باد در موضعی که پیغمبر خدا نماز گذارده
تو او را مصلوب ساختی و بعد از وی نیز بعضی امرا به سنت
سیئه او عمل کرده و آخر بمنع بعضی سلف ممتنع شدند و بعضی
گفته اند که ضرب خیمهٔ آن حضرت بر ذباب در ایام خندق
بود و حفر خندق در واقعهٔ احزاب بود جانب غربی سلیع
تا مصلی عید و از مساجد فتح تا جبل ذباب چنانچه تفصیل آن
در کتب سیر و تواریخ واقع است والیوم اثری از خندق نمانده
غیر آن مواضع که تبرک بدان حاصل است و بعضی علما این
مسجد را بر ثنیهٔ وداع نشان داده اند و مانا که آن از جهت
قرب اوست بدان موضع * مسجد الفسح * بفا و سین وحاء
مهملتین شمالی مشهد سیدنا حمزه است در اصل جبل احد
گویند که ایهٔ کریمهٔ * یا ایها الذین امنوا اذا قیل لکم تفسحوا
فی المجالس الآیة * دران مسجد نزول یافته مطری گوید
که آن حضرت نماز ظهر و عصر در روز احد بعد از فراغ قتال درانجا
گذارده و ابن شیبه نیز مطابق آن نقل کرده بی تعین وقت نمازی
خاص والله اعلم * مسجد عینین * در جهت قبلهٔ مشهد سید الشهدا
است و این جبل را جبل الرمات گویند که تیراندازان لشکر
اسلام روز احد بر وی ایستاده بودند و اکثر این مسجد منهدم
شده گویند که طعن سید الشهدا رضي الله عنه دران جا بود و
بروایت جابر رضی الله عنه آمده که نماز ظهر را آن حضرت روز



احد بر جبل عینین کرد نزدیک قنطره که در آنجا بود و نیز
روایت آمده که سرور انبیا با اصحاب نماز صبح در موضع قنطره
با اسلحه در آنجا گذارده صلی الله علیه و آله و سلم * مسجد
الوادي * بر کنار شامی جبل عینین است مطری گفته است که
محل شهادت سید الشهدا رضی الله عنه همان است وهم بحالت
طعن از موضع اول باین محل آمده افتاد و ابن شیبه نقل میکند
که سیدنا حمزه رضی الله عنه بعد از قتل هم در موضع جبل
رمات بود که بعد ازان بامر آن سرور از بطن وادی برداشته
بموضعي که قبر اوست دفن کردند و بعضی علما این مسجد را
مسجد العسکر نیز نام کرده اند والله اعلم * مسجد السقیا *
سقیا بضم سین مهمله و سکون قاف اسم چاهیست که آنحضرت
عرض جیش بدر در آنجا گرفته و دران جا نماز گذارده و اهل
مدینه را به برکت دعا کرده و بعضي از علما این مسجد را ذکر
نکرده اند و در تعین موضع آن متردد مانده سید سهمنودی
گوید که در طلب تعین آن موضع شدم تا انکه از زیر زمین اساس
آن بر آمد و مقدار نصف ذراع از هر جانب دیوار او پیدا شد
پس بنای او را تجدید نمودند و الآن مسجد سقیا مسجدی را
گویند که در طریق مکه است قریب سواد مدینه مطهره اول
تبرک و تشرف قاصدان زیارت حضرت سید المرسلین صلي الله
علیه وسلم که از مکه معظمه بیایند همین مسجد است صغیر است
براند از هفت در هفت والله اعلم این مساجد است که بعینها

معلوم ومشهوراند وخلق بزیارت آنها مشرف میشوند ومساجد دیگراند زیاده برار بعین که غیراز جهت از آنها معلوم نیست ودر تعیین جهت نیز بعضی مواضع وامکنه مذکورشوند که ذکر آن مرطالب را جز حیرت وترددنیفزاید ازاین جهت در ذکر آنها تقصیر واقع شد وسید سهمنودي علیه الرحمة استیفاو استقصای آن کرده والله الموفق ومجموع انچه ازمساجد درین اوراق مذکورشد بست ودو مسجد است

باب دهم

در ذکر بعضي آبار مبارکه که
بحضور فایض النور آن حضرت
مشهور وماثوراند صلی الله علیه وسلم

ابار مبارکه برطبق مساجد شریفه بسیاراند ولیکن بعضی منهدم ومعدوم شده که نشانی از آنها متعین نیست وسید در تاریخ خود زیاده از بست آورده ولیکن انچه الآن زیارت و مشهود انها مشهور ومتعارف است سبع آبار است که بعضی از علماآن رادرقید نظم درآورده اند وگفته

شعر

اذا رمت آبار النبی بطیبة ✻ فعدتها سبع مقالا بلا وهن ✻ اریس وغرس وروмة وبضاعة ✻ کذ ابصة قل بیرحاء مع العهن ✻ بنا بران تخصیص بیان بذکر انها مناسب حال افتاد ✻ بیراریس ✻ بروزن جلیس نسبت بمردیست از یهود که نام وی اریس بود قریب مسجد قباست درجهت مغرب بغایت آب شیرین ولطیف



دارد در روایات متعدده آمده که آن حضرت آب دهن مبارک خود رادروی انداخته است وعذوبت ولطافت آب او ازآنجا پیدا شده است والا پیش ازان شیرین نبود وبیهقی می آرد که انس بن مالک رضي الله عنه چون بقبا آمد ازین چاه نشان پرسید شخصی اورا برسر چاه اریس آورد انس حدیثی نقل کرد که رسول الله صلی الله علیه وسلم برسر این چاه آمد واز شخصي که آب میکشید دلو آبي طلبید وبخورد وبقیهٔ آب راباآب دهن مبارک هم درچاه انداخت بعد ازان بول کرد وبرسر چاه آمد ووضوساخت وبرخفین مسح کرد ونماز گذارد وبعضي این قضیه را در بیرغرس آورده اند والله اعلم وازانچه در بیراریس بصحت رسیده ودر صحیحین آمده آنست که ابوموسی اشعري میگوید وضوکردم وازخانه بقصد ملازمت رسول الله صلی الله علیه وسلم برآمدم وعهد کردم که امروزازخدمت او مفارقت نکنم پس بمسجد شریف درآمدم آن حضرت را نیافتم گفتند که همین ساعت برآمده بجانب قبا رفت من هم براثر مبارک برآمدم نشان دادند که بربیراریس شرف حضور ارزانی دارد رفتم وبردرحایطي که بیر مذکور داخل آن بود نشستم تاآنکه آن حضرت قضای حاجت کرد ووضوساخت پس درون درآمدم دیدم که بربالای چاه نشسته است وساقهای مبارک کشف کرده وپایها درچاه آویخته سلام کردم وبرگشتم وبردرنشستم وباخود گفتم که امروزدربان سرورانبیاباشم

بعد از ساعتی ابوبکر صدیق رضی الله عنه آمد و در بزد گفتم چه کسی گفت ابوبکر گفتم هم برجای خود باش تا خبر کنم رفتم و عرض کردم که یا رسول الله ابوبکر آمده و اذن درآمدن میطلبد فرمود بگذار تا درآید و بشارت ده مر او را بجنت پیش ابوبکر آمدم و بشارت دادم او را بجنت پس درآمد و بردست راست پیغمبر صلی الله علیه وسلم به نشست و هم بقصد متابعت وی پایها در چاه آویخت من باز آمدم و هم برجای خود بر در نشستم منتظر برادر خود که در خانه گذاشته آمده بودم و وضو میکردم گفتم کاشکی وی نیز بیاید تا امروز که پیغمبر خدا را وقت خاص است برسد و به بشارتی از آن حضرت مبشر گردد همدرین اثنا عمر ابن الخطاب رضی الله عنه رسید و در بزد گفتم کیست گفت عمر گفتم برجای خود باش تا خبر کنم رفتم و عرض کردم که یا رسول الله عمر آمده و استیذان می نماید فرمود درآید و بشارت ده او را بجنت پیش عمر آمدم و بشارت دادم او را بجنت عمر نیز درآمد و بردست چپ آن حضرت هم بدان وضع که آن حضرت نشسته بود به نشست باز آمده بر در نشستم هلاک آنکه کاشکی برادر من بیاید بعد از زمانی عثمان ابن عفان رضی الله عنه در رسید خبر او نیز کردم فرمود درآید و بشارت ده او را بجنت با بلائی که بر سر او اید پیش عثمان آمدم و گفتم درآی پیغمبر خدا بشارت میدهد ترا به بهشت با بلائی که بر سر تو آید عثمان درآمد و چون جای در جانب



نشست آن حضرت و شیخین تنگ بود مقابل ایشان طرف دیگر به نشست و در صحیح بخاری می آرد که خاتم آن سرور که در دست مبارک میداشت و بعد از وی در دست ابوبکر و عمر بود و بعد از ایشان در دست عثمان امد روزی عثمان بر بیر نشسته بود و خاتم را بر آورده برحسب عادت میگردانید خاتم در بیر افتاد تا سه روز تفحص میکردند و آب چاه را میکشیدند پیدا نشد و در صحیح مسلم از ابن عمر می آرد که خاتم از دست معیقیب افتاد که خادم امیر المومنین عثمان بود رضی الله عنه و توفیق بین الحدیثین بارتکاب تجوز و تاویل صورت امکان دارد والله اعلم و سقوط خاتم بعد از شش سال بود که از خلافت او گذشته بود و از همانروز فتنه و ابتلا بحال خلافت او راه یافت و مانا که سری در خاتم شریف ابداع یافته بود بر طبق فقدان خاتم سلیمان علی نبینا و علیه السلام و اختلال ملک وی نزد آن و بعضی گفته اند که آن چاه دیگر بود در بعضی صدقات عثمانیه و در انجا سهم او بود که سرور انبیا از اموال بنی النضیر خاص او ساخته و مالی دیگر که از عبد الرحمن بن عوف بچهل هزار دینار را بتیاع نموده بر امهات المومنین و غیر ایشان تصدق کرده بود و آنمال را نیز بر بیر اریس تسمیه میکردند والله اعلم و بیر اریس را درجات بود که بدان درامدن در چاه و وضو کردن در وی میسر بود و در سنه اربع عشر و سبعمایه انرا تجدید کردند و الان طریق

ورود آن مسدود است وعمارت بالای آن مفقود گویند که یکی از غلامان بعضی اروام که درباطن بخبث نفس ونفاق گرفتار بود بستانی داشت بقصد طمس آثار مصطفویه سد طریق ورود وهدم عمارت نمود خذله الله ودمره ❁ بیر غرس ❁ شیخ مجد الدین میگوید بیر غرس بفتح غین معجمه وسکون راست بمعنی درخت نشاندن وبعضی بتحریک راء بروزن شجر نیز ضبط کرده ومیگوید بسیاری از اهل مدینه را شنیدم که غین رامضموم میخوانند وصواب همان فتح است انتهی ومتعارف الآن در مردم ضم غین است چاهی است در شرقی شمالی مسجد قبا قریب نصف میل وغرس نام مواضعی است که در حوالی اویند چاهی بزرگ است کثیر الماء بیشتر ازده درده وبر آب او خضرتی غالب است واورا درجه است که بدان راه درون چاه درایند ودرسنه اثنین وثمانین وثمانمایه تجدید یافته به ثبوت رسیده است که آن حضرت از وی وضو کرده وبقیهٔ وضورا هم دروی انداخته وابن حبان بنقل ثقات آورده که انس بن مالک از بیر غرس آب میطلبید ومیگفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه وسلم راکه از وی آب میخورد ووضو میکرد واز ابراهیم بن اسمعیل بن مجمع روایت کرده اند که گفت روزی آن سرور فرمود که من امشب دیدم که برچاهی از چاههای بهشت صبح کرده ام پس صبح کرد آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر بیر غرس ووضو ساخت وبزاق خودرا دروی انداخت وعسلی



پیش آنحضرت بهدیه آورده بودند آنرا هم درین چاه انداخت وابن ماجه بسند جید آورده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وصیت کرده بود که مرا بعد از رحلت بهفت قربهٔ آب از بیر من که بیر غرس است غسل دهند وآن حضرت در حالت حیات نیز از آب وی میخورد ونیز آمده است که آن حضرت بعلی مرتضی سلام الله علیه فرموده بود که چون ازین عالم سفر کنم بهفت قربهٔ آب بیر غرس که بند دهان آنها نکشاده باشند غسل دهی واز امام محمد باقر سلام الله علیه وعلی ابائه الکرام نیز آمده که غسل آن حضرت بعد از فوت از آب بیر غرس بود ودر حیات نیز ازوی میخورد صلی الله علیه وسلم ❁ بیر رومه ❁ بضم راء مهمله وسکون واو وقیل بالهمزة چاهی عظیم است شمالی مسجد قبلتین در وادی عقیق آب او در غایت لطافت ونهایت عذوبت که در وصف نگنجد ودر حدیث آمده که ❁ نعم القلیب قلیب المزنی ❁ ومزنی همان رومه است که چاه ازان او بود وعثمان بن عفان رضی الله عنه ازوی خریده وتصدق کرده بود نقل است که چون امیر المومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم شنید نصف آن بیر بصد شتر ابتیاع نمود وتصدق کرد صاحب چاه چون دید که هجوم خلائق برسر آب بسیار شد واورا از نصیب وی که در چاه بود مانع می آیند نصف ثانی نیز باندک چیزی بدست عثمان رضی الله عنه بفروخت وابن شیبه از روایت زهری

می آرد که آن حضرت فرمود ❋ من یشتری رومة یشرب رواء
فی الجنة ❋ پس عثمان بن عفان رضی الله عنه آنرا از مال
خود بخرید وتصدق کرد وبغوی از بشیر اسلمی آورده است که
چون قدوم مهاجرین در مدینه منوره بکثرت انجامید وآب
شیرین درین بلد شریفه کمتر بود مردی بود از بنی غفار که چاه
چشمه داشت که اورا رومه میگفتند قربهٔ از آب بمدی
میفروخت روزی سرور انبیا بآن مرد فرمود که این چاه را
بمقابلهٔ چشمهٔ که ترا در بهشت باشد بدست من بفروش عرض
کرد یا رسول الله مرا وعیال مرا غیر ازین چاه وجه معیشتی
پدید نیست عثمان بن عفان رضی الله عنه چون اینخبر بشنید
به سی وپنج هزار درهم آنرا بخرید وبر مسلمانان وقف کرد و
ابن عبد البر می آرد که این بیر از ان یهودی بود که آب آنرا
بدست مسلمانان میفروخت حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه وسلم در اشترای آن ترغیب فرمود ومشتری ویرا بشارت
بجنت داد پس امیر المومنین عثمان نصف آنرا بدوازده هزار
درهم بخرید چون بران یهودی نصیب او از چاه که نصف بود
تنگ آمد نصف دیگر را نیز بهشت هزار بفروخت ونسائی و
ترمذی روایت کرده اند که چون عثمان بن عفان را رضی الله
عنه محاصره کردند بدان قوم فرمود سوگند میدهم شمارا
بخدا وبدین اسلام میدانید که رسول خدا صلی الله علیه وآله
وسلم بمدینه قدوم آورده ودروی آب شیرین وجود نداشت



غیر آب رومه فرمود هرکه بیر رومه را بخرد اورا مثل آنچاه در
بهشت برین عطا کنند ومن اورا بخریدم وبر غنی وفقیر و
ابن السبیل وقف کردم ونیز آن حضرت فرمود صلی الله علیه
وسلم هرکه تجهیز جیش عسره کند واجب گردد اورا بهشت
ومن تجهیز کردم گفتند اری میدانیم ودر صحیح نیز مثل این
روایت آمده ووجود این بیر رومه از وقت جاهلیت است منهدم
شده بود ودر حدود خمسین وسبعمایه تجدید یافت واز انکه
در بعضی روایات آمده است که ❋ من حفر بیر رومة فله الجنة ❋
ظاهر میشود که دران وقت نیز بحفر واصلاح احتیاج داشت
والله اعلم ❋ بیر بضاعة ❋ بضم الباء الموحدة علی المشهور وحکی
کسرها والضاد المعجمة وقیل بالمهملة وآخرها عین مهملة
بیریست نزدیک بباب شامی مدینه منوره بر یمین سالک طریق
مشهد مطهره حضرت سید الشهدا حمزة بن عبد المطلب
رضی الله عنه در خبر است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم
بر بیر بضاعة آمد ودلو آب طلبید ووضو ساخت وبقیه آب را
با بزاق مبارک خود هم درچاه انداخت وهم در زمان آن
سرور هرکه بیمار میشد اورا با آب بضاعة غسل میدادند و
ببرکت آن شفای عاجل نصیب او میشد از اسماء بنت ابی بکر
رضی الله عنهما روایت کرده اند که هرکه بیمار میشد سه روز
اورا با آب بیر بضاعة غسل میدادیم صحت می یافت وابوداؤد
واحمد وترمذی وغیر ایشان از ابو سعید خدری روایت آورده

اند که روزی پیش آن حضرت گفتند که یا رسول الله از بیر بضاعة برای تو آب می آرند و در وی لحوم کلاب و محایض و نجاسات می اندازند فرمود آب پاک است او را هیچ چیز ناپاک نگرداند و نسائی نیز از روایت ابوسعید آورده که به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گذشتم و او بر بیر بضاعه وضو میکرد گفتم یا رسول الله باین آب وضو میکنی و حال انکه چیزهای پلید در وی می اندازند فرمود * الماء لا ینجسه شیء * و از سهل بن سعد روایت آمده که آنحضرت بزاق خود را در بیر بضاعه انداخت و از آب وی بخورد و او را بخیر و برکت دعا کرد و از ابی اسید که صاحب بیر بضاعه بود آورده اند که گفت بعد از انکه آن حضرت بزاق مبارک خود را درین بیر انداخت ما از آب او میخوردیم و بدو تبرک می جستیم یکبار میوه بستان ما که بیر بضاعه در وی بود مقطوع شد شکایت بحضرت رسالت بردیم وی علیه السلام فرمود آن غول بیابانی است که میوه را میدزدد و بعد ازین اگر اثر نقصان در میوه بیابی بگو * بسم الله اجیبي رسول الله * چون ابواسید بحکم آن حضرت این کلمه را برخواند او ازشنید یا ابا اسید مرا عفو کن و در حضور جناب رسالت مبر که بعد ازین هرگز گرد خانه و بستان تو نگردم و من ترا آیتی بیاموزم که به برکت آن هیچ نکبتی بتو و اهل بیت تو نرسد و آن آیة الکرسي است چون ابواسید صورت حال بحضرت سید کاینات علیه افضل الصلوات



آمده عرض کرد فرمود وي هرچه گفت راست گفت ولیکن دروغ گوست هیثمی گوید که رجال این حدیث ثقات اند و بعضي آن را تضعیف کرده والله اعلم والآن این بیر بضاعه در بستان بعضی اروام درآمده زیارت آن بآسانی دست ندهد * بیر البصه * بضم الباي الموحدة و تخفیف الصاد المهملة قریب بقیع است بر یسار طریق قبا که از جانب بقیع تحت حصار مدینه مکرمه رود ابن عدی از روایت ابی سعید خدری می آرد که روزي آنسرور علیه السلام بمنزل وی آمد و فرمود پیش تو از سدر چیزی هست تا سر خود را بدان بشویم که امروز روز جمعه است گفتم هست سدر برآوردم و در ملازمت آن حضرت به بیر بصه رفتم پس وي صلي الله علیه وسلم سر مبارک را بشست و غساله را هم در چاه انداخت و این بیر را درجات است و آب وی بسیار نزدیک است * بیر حاء * این لفظ را بوجوه متعدده خوانده اند چنانچه شراح حدیث تحقیق آن کرده و اشهر وجوه با راء موقوف و حاء مقصور است و حاء نام مرد یست یا زنی که بیر را بوی اضافت کرده اند و بعضی گویند نام مکاني که این بیر در وست شمالی مسجد شریف نبویست متصل دیوار قلعه در غایت قرب و اگرنه دیوار قلعه حائل باشد وصول بوی از مسجد شریف در غایت قرب بود گویند که وی صلی الله علیه وآله وسلم اکثر اوقات دران موضع می درآمد و در سایهٔ اشجار وی می نشست و از آب او میخورد و در حدیث

صحیح آمده که ابو طلحه انصاری را اموال کثیر بود از نخل
واحب و اعز اموال نزد وی بیرحا بود مستقبل مسجد رسول
خدا در وی می درآمد و آب او میخورد و ابو طلحه آنرا بر ذوی
الارحام خود تصدق کرده و ابی و حسان از اولی الارحام او بودند
حسان حصه خود را بدست معاویه فروخت با وی گفتند چرا
صدقه ابی طلحه را میفروشی گفت چون نفروشم که صاعی از
تمر بصاعی از دراهم میخرد معاویه در آنجا قصری بنا کرد بر موضع
قصری که اول در آنجا بود از بنی جزیله و از ابو جعفر منصور نیز
در آنجا قصری بود والآن این بیر در حدیقهٔ صغیره است و در روی
مسجدی صغیر است آب شیرین دارد و هوای مروح و مقامی
پر حضور * بیر العهن * بکسر عین مهمله و سکون ها در عوالی
مدینه است شرقی مسجد قبا در بستان بزرگ مر بعضی شرفا
را و در وی زراعت و اشجار بسیار است مقامی نظیف و لطیف
است سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بر وی رسیده و وضو کرده
نماز گذارده صلی الله علیه و سلم و ذکر باقی ابار و اموال
و صدقات و اغراس آنحضرت و باقی مساجد که در اسفار
و غزوات در بلاد متفرقه در آن جا شرف شهود و حضور ارزانی
داشته و عیون و اودیه و احماء و بقاع و اطام و اعمال مدینه
مطهره در تواریخ این بلد معظمه مبین و مسطور است بجهت
اختصار و عدم اتساع وقت از ذکر و بیان آن تقصیری واقع شد و از
عیون طاهره وی که الآن جاری و منتفع به است عین زرقا است



که از میان نخیل قبا بیرون می آید مروان بن الحکم بامر
معاویه در وقتی که عامل مدینه منوره بود آنرا اجرا
نموده و بمدینه مطهره آورده آب او در غایت عذوبت و لطافت
که شرح آن جز بذوق ممکن نباشد و از جملهٔ اودیه آنچه
مشهور و متبرک است * وادی العقیق * است که در احادیث
نبوی فضایل آن ذکر یافته است و در اشعار عرب ذکر آن خارج
از حد احصا وقوع یافته قال قایلهم * شعر * یا صاحبی
هذ العقیق فقف به * متوالها ان کنت لست بواله * شیخ
عبد الهادی سودی گوید * حی العقیق و دمع جفنک مطلق
قد بد الحسن البدیع المطلق * قد صادنی فیه غزال احور *
قیدت عنه و اشتیاقی مطلق * عبد السلام بن یوسف میگوید
* شعر * علی ساکن البطن العقیق سلام * وان اسهرونی
بالفراق و ناموا * خطرتم علی النوم وهو محلل * و حللتم
التعذیب وهو حرام * و در حدیث صحیح از ابن عمر آمده است
که از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که در شان وادی
عقیق میفرمود امشب فرشته بر من آمد و گفت * صل فی هذا
الوادی المبارک * و در حدیث دیگر از عمر آمده رضی الله عنه
که * العقیق وادی مبارک * و از انس روایت کرده اند که
گفت وقتی با رسول خدا صلی الله علیه و سلم بیرون مدینه
بجانب وادی عقیق رفتم فرمود ای انس مطهره از آب این
وادی پر کن که ما او را دوست میداریم و ما را دوست

میدارد و از سلمة بن الاکوع روایت است که گفت که من صید وحش
بسیار میکردم و گوشتها را بحضرت رسالت بهدیه میفرستادم
روزی بملازمت او رسیدم پرسید کجا بودی عرض کردم بصید
وحش رفته بودم فرمود اگر من میدانستم تا وادی عقیق
به مشایعت تو بیرون میرفتم و اصل میل وادی عقیق از جانب
قبله مدینه منوره است از طریق ماشی که مسافت میان او و
قبا میسرت یکروز بلکه زیاده است و از آن جا از ذی الحلیفه
گذشته و بغربی بیر رومه رسیده بمدینه مطهره میرسد و در کثرت
سیلان این وادی و اودیهٔ دیگر حکایات نقل کرده اند که
از عجائب و غرائب است والله تعالی اعلم *

* باب یازدهم *

* در ذکر بعضی اماکن منیفه و مشاهد *
* شریفه که در طریق مکه معظمه و *
* مدینه منوره ماثور و مشهور اند *

علمای سیر و تواریخ که سالکان طریق اخبار و حافظان حدود
آثار اند مساجد و مشاهد نبوی را که در اسفار و غزوات ماثور
و مشهور اند جمع کرده اکثر از انها درین زمان مبهم و
مجهول گشته و معالم و مبانی انها مندرس و مطموس شده غیر
از چیزی از انها اثری نتوان یافت الا بعضی اماکن قدس
مواطن که مردم بادراک سعادت شهود و زیارت انها
مستسعد اند و انچه درین اوراق ثبت یافته ذکر بعضی مساجد



است که در طریق مکه مکرمه و مدینه مشرفه واقع اند * مسجد
ذی الحلیفه * که بعضی از ارباب مناسک ان را مسجد الشجرة
نیز گفته اند و در حدیث صحیح آمده که آن حضرت صلی الله
علیه و سلم در حین عزیمت مکه که اولا برای عمره بود و ثانیا
از جهت حج در سایهٔ درخت سمره که در ذی الحلیفه بود نشسته و
نماز گذارده و شب نیز در انجا بوده و هم از انجا احرام بسته و الآن
میقات اهل مدینه منوره و محل احرام ایشان همین ذی الحلیفه
است و مسجد کبری که در انجا بود و بطول زمان منهدم شده
بود در سنه احدی و ستین و ثمانمایه تجدید یافته و نماز آنحضرت
در مسجد به جانب اسطوانهٔ وسطی بود و شجره نیز همدران
موضع بود مطری گوید که در جهت قبلهٔ این مسجد کبری مسجدی
دیگر است خردتر از ان مقدار یک تیر انداز تواند بود که
آن حضرت در وی نماز گذارده باشد سمهودی میگوید که
این مسجد صغیر را * مسجد المعرس * گویند چنانکه در
روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که آن حضرت در
حین رجوع از بعضی غزوات در آنجا تعریس فرموده و نماز
گذارده و تعریس فرود آمدن مسافر در آخر شب تا آرام
گیرند و نیز در حدیث صحیح از ابن عمر آمده که خروج
آن حضرت از طریق شجره بود و دخول از طریق معرس و وی
رضی الله عنه نیز در حین وصول این موضع تحری معرس سرور
انبیا میکرد و تعریس مینمود دیگر از مساجد که در طریق مکه

مکرمه اند * مسجد شرف الروحا * است وروحا موضعیست که میان او و مدینه مکرمه چهل و یک میل است و در صحیح مسلم گفته که سی و شش میل است و پیشتر از وی در جانب مدینه مطهره وادی سیاله است و نزد شرف روحا مسجدیست بر یمین طریق چون از مدینه منوره بمکه معظمه روند بروایت ابن عمر ثابت شده است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم در وی نماز گذارده و وادی سیاله بعد از زمان سعادت نشان آنحضرت معمور و مسکون شده بود و عیون و عمارت بسیار در آن جا حدوث یافته و از جانب والی مدینه با سکینه در وی حاکمی بود و از اهل وادی سیاله اشعار و اخبار بسیار بر صفحهٔ روزگار مانده و هنوز بمشاهده بعضی اثار و اطلال استدلال بر عمارت آن میتوان کرد و بر ممر قافله قبور قدیمه است که مدفن اهل سیاله بوده سمهنودی میگوید که مردم آن را قبور شهدا گویند شاید که قبور اهل بیت است که بظلم مقتول شده اند چنانچه از بعضی اخبار که در ترجمهٔ آن آمده معلوم میشود و اورا وادی بنی سالم گویند بطنی بود از عرب حجاز و الآن از آن دیار و اهل آن رسمی و اثری نمانده و سیاله و اهل آن همه را سیل فنا برده و انجا جبلی است که آنرا جبل ورقان گویند و عرق الظبیه نیز نامند آورده اند که اول غزوه که آن حضرت کرده غزوه ابوا بود و چون بروحا نزد عرق الظبیه رسید فرمود که میدانید نام این جبل یعنی ورقان چیست نام او حمت



است بفتح حا و سکون میم بعد از آن دعا کرد و فرمود * اللهم بارک فیه و بارک لاهله فیه * بعد از آن فرمود میدانید که نام این وادی چیست این سجاسج است و این وادیست از اودیهٔ جنت و هفتاد پیغمبر پیش از من در وی نماز گذارده اند و موسی بن عمران علی نبینا و علیه السلام با هفتاد هزار نفر از بنی اسرائیل درینجا نزول کرده و در و عباء قطوانی پوشیده و بر ناقهٔ ورقا سوار بود و قیامت قایم نشود تا عیسی بن مریم نیز بقصد حج یا عمره برین وادی نگذرد و ابو عبید بکری گفته که قبر مضر بن نزار که از اجداد آن حضرت است صلی الله علیه و آله وسلم در روحاست و در وادی روحا مسجدیست در طرف جبل بر یسار سالک طریق مکه مکرمه که از مدینه رود او را * مسجد الغزاله * گویند سرور انبیا صلی الله علیه وسلم در وی نماز گذارده و در اینجا موضعیست که او را نازیه گویند عبد الله بن عمر رضی الله عنهما در آنجا نزول میفرمود و میگفت * هذا منزل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم * و در آن جا درختی بود که چون ابن عمر در آنجا نزول میکرد و وضو میساخت بقیهٔ آب در بیخ درخت می افگند و میگفت * هکذا رایت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم * و بروایتی آمده که بر گرد درخت میگردید و در بیخ او آب می انداخت بقصد اتباع آن حضرت علیه الصلوة والسلام و رضی الله عنه و چون راه با این مسجد بر مدطریقی

که آن حضرت از مدینه متبرکه بمکه محترمه سلوک فرموده
درجانب یسار میماند ودر زمان قدیم همان راه میرفت و
اورا طریق الانبیا گویند زیرا که انبیا صلوات الله وسلامه
علیهم اجمعین چون بقصد حج بمکه مکرمه می آمدند ازان
راه سلوک میکردند ودران راه چاهیست که اورا بیر السقیا
گویند برثنیه جبلی که نام او هرشاست والان راه دیگر که بر
یمین این طریق است مسلوک میگردد وعلمای سیر بسیاری از
مساجد نبویه ومشاهد مصطفویه درطریق مکه معظمه و
مدینه مکرمه ذکر کرده اند که الآن علامات واثار آن مجهول
ومطموس شده است جز انچه مسطور شد که فی الجمله اثری
از آنها میتوان یافت ولیکن بر طالب مشتاق که چشم بصیرت او
بکحل هدایت مکتحل ودیدهٔ باطنش بنور عنایت منور است
پوشیده نیست که بر جمیع این جبال ومفاوز واودیه واماکن
چه نورانیت وروحانیت از اثر جمال محمدی وظهور کمال
احمدی ساطع ولامع است زیرا که هیچ ذره ازین امکنه
نیست که منظور نظر سعادت اثر آن حضرت وناظر جمال بهجت
مآل آنسرور نشده باشد صلی الله علیه وآله وسلم * بیت *
بهر زمین که نسیمی ز زلف او زده است * هنوز از دم آن
بوی عشق می آید * مسجد بدر * بدر موضعی است مشهور از
غزوات سید المرسلین صلی الله علیه وسلم نام وادیست اول
غزوه از غزوات سید المرسلین درانجا بود وسبب عزت اسلام



وشوکت مسلمانان ونگونساری کفار وخواری مشرکان این
غزوه بود چنانچه تفصیل آن در کتاب غزوات مسطور است
درآنجا برای آن حضرت عریشی ساخته بودند وعریش خانهٔ
که اورا بشاخهای خرما وامثال آن پوشیده باشند بعد ازان
دران مکان مسجدی بنا کردند که الآن موجود است واز
مقامات متبرکهٔ این موضع قبور شهداست که دراین غزوه
بشرف شهادت رسیدند واز غرائب اسرار که درین مکان مشهور
ومعروف است آنست که از جانب بالای قبور شهدا که تل ریک
است اواز نقاره مانند چیزی مسموع میگردد ودر وجود و
سماع ان هیچ شک وشبهه نیست باخبار ثقات سماع آن معلوم
شده است اکثر علما برانند که این را اصلی نیست وصحتی نه
چیزیست که از پیچش باد دران موضع اوازی پیدا می شود
وبعضی از متاخرین گفته اند که شاید در تحت آن سری باشد که
مفهوم ومدرک ما نشود والله اعلم سهمنودی ذکر مسجد مذکور
در تاریخ خود نکرده است دیگر از مساجد نبویه که درطریق
مکه معظمه معلوم ومتعین است * مسجد خلیص * است بضم
خاء معجمه که مسافت سه روزه از مکه معظمه است نخیلی دارد
وعینی درانجا مسجدی بود که آن حضرت در وی نماز گذارده
ودرین سال که سنه ثمان وتسعین وتسعمایه است سلطان
روم تجدید آن مسجد کرده وعین را در صحن آن جاری
ساخته وسهمنودی میگوید علیه الرحمة که در خلیص یک مسجد

دیگر است درحره عقبه که از اصل قریه تا انجا سه میل است و
نیز وي میگوید که قدید بضم قاف نیز که دویم منزل است از
خلیص بجانب مدینه مطهره بریمین طریق مسجد یست وخیمهٔ
ام معبد که آن حضرت وابوبکر صدیق در وقت هجرت آنجا
رسیده اند وبمعجزه آن حضرت شیر از پستان گوسفند او برآمده
در قدید بود * مسجد سرف * است بفتح سین وکسر را قریب
تنعیم بسه میل ویک مرحله از مکه معظمه وقبر ام المومنین
میمونه رضي الله عنها درانجاست وتزویج وزفاف او نیز درین
مکان بوده است * مسجد التنعیم * تنعیم نام محلی است که
از مکه مکرمه احرام عمره از آنجا بندند سهمنودی میگوید که
درآنجا درختی بود وچاهها ود روی مسجدی بود مر پیغمبر را
صلي الله علیه وسلم انتهي والآن مسجد مشهور د روي مسجد
عایشه است رضی الله عنها که بامر آن حضرت در حج وداع
احرام عمره از آن جا بسته بود واین موضع مشهورتر است از
انکه وصف آن نویسند * مسجد ذي طوی * ذی طوی
چاهیست متصل بیوت خارجه مکه مکرمه در حدیث آمده
است که آن حضرت علیه السلام در حین قدوم مکه مشرفه آنجا
نزول فرموده بود وبیتوتت نموده ونزد صبح بمکه درآمده و
مصلی آن حضرت برا که غبط بود غیر آن مسجدي که الآن
بنا یافته والله اعلم

مسجد سرف بفتح سین وکسر را

* ۱۴۱ *

# * باب دوازدهم *

## * در ذکر مقبره شریفه بقیع وبیان *
## * فضایل وی وذکر مقابر متبرکه *
## * در وي مشهور ومعلوم اند *

در صحیح مسلم از عایشهٔ صدیقه روایت می آرد که شبي آن
حضرت صلی الله علیه وسلم بخانه من تشریف میداشت چون
وقت اخر شب میشد بجانب بقیع بیرون میرفت وبر اهل آن
سلام میکرد وبراي ایشان مغفرت میخواست ومیگفت * السلام
علیکم دار قوم مومنین واتاکم ما توعدون وانا انشاء الله بکم
لاحقون اللهم اغفر لاهل بقیع الغرقد * ودر روایت دیگر
از عایشه آمده که آنحضرت از خانه برآمد من نیز درعقب وی
صلی الله علیه وسلم برآمدم از جهت غیرت انکه مبادا درخانهٔ
یکی از نساء خود درآید تا آن حضرت به بقیع رسید وبسیار
بایستاد وسه بار دستهای مبارک خود برداشت ودعا کرد وهم
بسرعت بازگشت من نیز مسارعت کردم وپیش از رسیدن
آن حضرت بخانه درآمدم وبخفتم چون اثر اضطراب در من
مشاهده کرد فرمود یا عایشه چه حال داري وچه شد ترا که
مضطرب مینمائي صورت حال عرض کردم فرمود آن سیاهي
که پیش خود دیده بودم مگر تو بودي گفتم نعم یا رسول الله
پس دست تعنف بر سینهٔ من زد فرمود تو گمان بردي که
خدا ورسول خدا بر تو حیف کنند گفتم یا رسول الله از خدا

چیزی پوشیك نیست چنین است که میفرمائي ولیکن چه کنم
که مرا جبلت بشری برین داشت بعد ازان فرمود جبرئیل
برمن امد وهم از بیرون خانه ندا درداد واز تو پنهان داشت
من نیز پنهان داشتم وعادت جبرئیل است که چون تو جامه
از تن برکنك باشی درون خانه نه درآید ونیز گمان بردم که
تو درخوابی بیدارت نکردم تا متوحش نگردی وحی آورد
که پروردگار تو حکم میکند که بر اهل بقیع بیرون ای ومر ایشان
را استغفار کن ولفظ در روایت نسائي اینچنین آمك *
السلام علیکم دار قوم مومنین وانا وایاکم متواعدون غدا
مواکلون * ودر بعضی روایت این نیز زیادت کرده * اللهم
لا تحرمنا اجرهم ولا تفتنا بعدهم * ودر روایت بیهقي آمك
که این قضیه در شب نصف شعبان بود ونیز آمك * السلام علیکم
اهل القبور ویغفر الله لنا ولکم انتم لنا سلف ونحن بالاثر * واز
ابی موهبه مولی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم روایت
است که نیم شبي آن حضرت مرا بیدار کرد وفرمود مرا امر شك
است که بر اهل بقیع روم وبراي ایشان امرزش خواهم پس
در ملازمت آن حضرت شدم بر اهل بقیع آمد وبایستاد وفرمود
* السلام علیکم یا اهل المقابر لیهنئن ما اصبحتم فیه مما اصبح
الناس فیه اقبلت الفتن کقطع اللیل المظلم یتبع اخرها اولها
الاخرة شر من الاولی * بعد ازان فرمود یا ابا موهبه مفاتیح
خزاین دنیا برمن آوردند ومرا مخیر ساختند درانکه خلود



دنیا را اختیار کنم یا حصول درجات مراتب در جنت یا بلقاي
پروردگار مسارعت کنم من همان لقای پروردگار خود را
اختیار کردم ابو موهبه میگوید گفتم یا رسول الله مفاتیح
خزاین دنیا را بستان بعد ازان به بهشت درآ فرمود لا والله
یا ابا موهبه من لقاي پروردگار خود را خواهم بعد ازان از
بقیع برگشت ودرد سري که هم بدان درد ازین دار فنا رحلت
فرمود بنیاد کرد صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم ونیز آمك
است که آن حضرت بر بقیع غرقد امد وسه بار گفت * السلام
علیکم یا اهل القبور * ونیز فرمود بیاسائید ای گذشتگان
خلاص شدید از بلاها وفتنها که بعد از شما حادث گردد وبعد
ازان روي باصحاب اورد وفرمود ایشان یعنی گذشتگان
بهتر از شما اند گفتند یا رسول الله ایشان برادران ما اند
همچنانکه ایشان ایمان اوردند ما نیز اوردیم وایشان انفاق
اموال کردند ما نیز کردیم ایشان رفتند ما نیز میرویم ایشانرا
بر ما زیادتی چیست فرمود ایشان درگذشتند واز
اجرهاي خود چیزي در دنیا نخوردند ونمیدانم که شما بعد
ازین چه کار کنید وچه فتنها درمیان شما سر برزند
وابو هریره روایت میکند که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه
وآله وسلم بجانب مقبره برآمد وفرمود * السلام علیکم دار
قوم مومنین وانا انشاء الله بکم لاحقون * وفرمود ای کاش
برادران خود را میدیدیم گفتند یا رسول الله ما نه برادران

توایم فرمود شما اصحاب منید برادران من آنها اند که بعد
از من بیایند وایشان هنوز باقلیم وجود قدم ننهاده اند من
فرط ایشانم بر حوض گفتند یا رسول الله کسی که بعد از تو آید
از امت تو وتو اورا ندیده باشی اورا چگونه شناسی فرمود
یکی از شمارا اسپان باشند سیاه واسپان دیگر غره دار سفید
پا آیا آن کس اسپان خود را از یکدیگر نمیشناسد وامتان من
نیز در روز قیامت سفید جبهه وسفید پا بر صفت اسپان مذکور
برخیزند از آثار وضو ودر حدیث آمده است که از مقبره بقیع
هفتاد هزار کس برخیزند که بی حساب در بهشت درایند
رویهای ایشان مثل ماه شب چهاردهم باشد وان جماعه
باشند که داغ نمیسوختند وفال بد نمیگرفتند وتوکل برخدا یتعالی
میکردند ودر روایت دیگر صد هزار واقع شده بازیادت
انکه افسون نمی خواندند ومداوات نمیکردند واز مصعب بن
الزبیر آمده که وی از طریق بقیع بمدینه منوره می آمد وباوی
شخصی بود از اهل کتاب که نام وی ابن راس جالوت بود چون
نظرش بر بقیع افتاد گفت همین است همین است مصعب اورا
بخود خواند واز کیفیت این سخن پرسید که چه معنی دارد
گفت که ذکر این مقبره در توریت خوانده ام که مقبره باشد
میان این دو سنگستان محفوف بنخیل نام اوگفته هفتاد هزار
کس از وی برخیزند بر صورت بدر منیر ومثل این خبر واخبار
دیگر درشان مقبره بنی سلمه که نزدیک منزل بنی حرام



درجانب غربی مدینه مطهره تحت جبل سلع که یمنی طریق مساجد
فتح است چنانکه در ذکر مساجد معلوم شد نیز ورود یافته
والآن آن مقبره مندرس شده وعادت دفن موتی دروی
انقطاع پذیرفته واحادیث واخبار که در فضایل بقیع ودفن
اموات دروی ومحبت آن حضرت واصحاب او ودر موت
بمدینه منوره وبشارت بشفاعت وشهادت آن حضرت مرکسی
راکه دروی بمیرد ومقبور گردد بسیار است ودر حدیث آمده
اول کسی که از زمین برخیزد سرور انبیا صلی الله علیه وسلم
بعد ازان ابوبکر بعد ازان عمر بعد ازان اهل بقیع بعد ازان
اهل مکه ونیز در حدیث آمده است * من مات باحد الحرمین
بعث من الآمنین یوم القیمة * ودر حدیثی دیگر آمده است
که در مقبره روشنائی آنها در اسمان چنان است که روشنائی
افتاب وماه در زمین یکی مقبره بقیع دیگر مقبره عسقلان و
از کعب احبار روایت است که در توریت آمده که بر مقبره
بقیع ملائکه موکل اند که هرگاه پرشود اطراف او بگیرند ودر
بهشت بیفشانند اما آنهای که در بقیع مدفون اند بیشتر از انند
که در حیطهٔ حصر درآیند اکثر اصحاب جنت مآب که در زمان
آن حضرت وبعد از وی متوفی شده اند درین مقبره متبرکه
در حیطهٔ حصر مدفون اند قاضی عیاض در مدارک از امام
مالک نقل میکند که مقدار ده هزار از صحابه رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین در مدینه مطهره فوت کرده وهمچنین از

سادات اهل بيت نبوت سلام الله عليهم وعلماى تابعين و
غير ايشان رحمة الله عليهم وغالب آنست كه قبور ايشان
بعينها معلوم نيست الا بعضي كه جهت قبر ايشان معلوم شده
باشد زيرا كه در عهد سلف بناي قبور وكتابت اسما متعارف
نبود لاجرم بطول زمان نشان آنها مندرس ومطموس گشته
وانكه درين زمان بعضى قبور وقباب متعين ساخته اند نظر
بغالب ظن واخذ ببعضى روايات واخبار وارده درين باب
خواهد بود والا حقيقت حال برين نهج است كه بيان كرده
شد كذا قال السمهودى والله اعلم * فصل * ازانچه
معروف است از قبور شريفهٔ اين مقبرهٔ معظمه بطريق عين يا
جهت * قبر ابراهيم * بن رسول الله صلى الله عليه وسلم *
وقبر عثمان بن مظعون * رضي الله عنه ووى اول كسى است
كه در زمين بقيع مدفون شده وپيغمبر صلى الله عليه وآله و
سلم بعد از موت او بر جبين او بوسه داد وفرمود اورا به بقيع
دفن كنيد تا مارا درين باب سلفى باشد وفرمود * فنعم
السلف سلفنا عثمان بن مظعون * ودر بقيع دران زمان غرقد
كه نوعى از درخت است بسيار بود وازين جهت اين موضع
شريف را بقيع الغرقد نام كنند پس ازان آن درختان را
بريدند وزمين برآوردند وعثمان بن مظعون را دفن كردند
ومدفن وى رضى الله عنه شرقى دار عقيل است كه الآن قبهٔ
او درانجا است وان حضرت اورا روحا نام كرده واين موضع



وسط بقيع است ودر خبر است كه عثمان بن مظعون اول كسى
بود كه از مهاجران فوت كرد وبحضرت رسالت صلى الله عليه
وسلم عرض نمودند تا اورا در كدام موضع دفن كنند فرمود در
بقيع پس فرمود تا لحد كنند واز لحد سنگى زيادت آمد آنسرور
صلي الله عليه وسلم آنرا برداشت وجانب پايان قبر نصب كرد
وبروايتى در جانب سر نهاد وچون مروان بن الحكم والى
مدينه منوره شد روزي عبور او بموضع قبر عثمان بن مظعون
افتاد فرمود تا ان سنگ را ازنجا برآوردند وبدر انداختند
گفت نخواهم كه بر قبر عثمان بن مظعون علامتى باشد تا
بدان ممتاز ومعين باشد بنو اميه اورا برين امر ملامت
كردند وگفتند بد كردي سنگي را كه پيغمبر خدا بدست خود
گرفته درانجا نهاده بود برداشتى گفت اكنون كه اين حكم
كردم انرا تغير نتوانم داد وبروايتى امر كرد تا آن سنگ را بر
قبر عثمان بن عفان رضى الله عنه نهادند وابو داؤد بروايت
جيد مى آرد كه چون عثمان بن مظعون را رضى الله عنه دفن
كردند آنحضرت صلى الله عليه وآله وسلم فرمود تا سنگى بياريد سنگى
بود بغايت بزرگ هيچكس نتوانست برداشت سرور انبيا خود
آستينها را ماليد وحمله كرد وآن سنگ را برداشت وبجانب
سر عثمان بن مظعون نهاد وفرمود تا بدان سنگ قبر برادر
خود را علامت كنم وهركه از اهل بيت من بميرد همين جا
دفن كنم وقبر عثمان بن مظعون مقابل خانهٔ آنسرور بود

هرکه بروی می ایساد بی حجاب نظرش بخانهٔ ان حضرت
می افتاد بعد ازان که سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله
علیه وسلم فوت کرد ووی شش ماه بود وبقولی زیاده ازان
فرمود تادر بقیع پهلوی قبر عثمان بن مظعون دفن کردند و
فرمود ابراهیم را مرضعه خواهد بود در جنت که رضاع او تمام
خواهد کرد ودر روایت عمر رضی الله عنه امد که آن حضرت
بدست شریف خود در گور ابراهیم خاک ریخت واب پاشید و
پیش ازان بر هیچ قبری آب نپاشیده بودند وبر قبر وی سنگ ریزها
چید وچون از دفن فارغ شد فرمود السلام علیکم وبعد ازان که
قبر ابراهیم در بقیع شد هر قبیله در یک ناحیه مقبره گرفتند
وبقیع غرقد جای مقابر مسلمین گشت * قبر رقیه بنت رسول
الله * صلی الله علیه وسلم وی نیز چون فوت کرد فرمود *
الحقی بسلفنا عثمان بن مظعون * هم نزدیک قبر وی دفنش
کردند در خبر است که چون رقیه رضی الله عنها فوت کرد جماعهٔ
از نساء بروی گریه اغاز کردند عمر رضی الله عنه ایشانرا بنیاد
منع وزجر وضرب کرد سرور انبیا صلی الله علیه وسلم دست
عمر بگرفت وفرمود بگذار تا بگریند هرچه از دست وزبان
آید از شیطان است وگریهٔ بی نوحه منع نیست روایت است
که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها برکنار قبر رقیه میگریست
وپیغمبر خدا صلوات الله علیه بطرف جامهٔ خود اشک از
رخسار او پاک میکرد ومشهور آنست که آن حضرت در وقت



فوت رقیه حاضر نبود عثمان را رضی الله عنه بر مرض وی
گذاشته بغزوه بدر متوجه شد وچون زید بن حارثه بشارت
فتح غزوهٔ بدر آورد عثمان را دید که بر قبر وی ایستاده است
واو را دفن میکند وانچه بصحت رسیده است حضور آن حضرت
است صلی الله علیه وسلم بر دفن ام کلثوم وشاید که خبر اول که
افاده حضور میکند درست یا در زینب که در سنه ثمان نقل کرده
سید میگوید علیه الرحمة ظاهر آنست که اینها نزدیک قبر
عثمان بن مظعون مدفون باشند زیرا که آنحضرت نزد دفن
عثمان بن مظعون ونهادن سنگ نزد قبر او فرمود * ادفن
الیه من مات من اهلی انتهی * والآن قبه ایست قریب همین
موضع که او را قبهٔ بنات رسول الله صلی الله علیه وسلم گویند
* قبر فاطمه بنت اسد * ام امیر المومنین علی بن ابی طالب
سلام الله علیه وی نیز بروایت محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب
نزدیک بقبر سیدنا ابراهیم وعثمان بن مظعون مدفون است و
روایات دیگر نیز معاضد وموید این روایت آمد سهمنودی گوید
پس انچه الآن اعتقاد مردم است در قبهٔ مشهور بقبهٔ فاطمه
بنت اسد که شمالی قبهٔ امیر المومنین عثمان است صحیح نباشد
اگرچه بعضی مورخان نیز موافق ان ذکر کرده اند میگوید
که چگونه روا باشد که سرور انبیا باوجود آن همه محبت و
عنایت که درباره وی داشته او را در موضعی بعید که از بقیع
است دفن کند باآنکه در وقت دفن عثمان بن مظعون

فرمود * ادفن الیه من مات من اهلی * وچون مشهد
عثمان بن عفان رضي الله عنه بحقیقت داخل بقیع نیست
واین قبه منسوب بفاطمه بنت اسد خود دورتراست ازوی
پس دفن وی رضی الله عنها دران درغایت بعد باشد از
محمد بن علی بن ابیطالب کرم الله وجهه روایت کرده اند
که چون وقت وفات فاطمه بنت اسد نزدیک رسید آنحضرت
فرمود که چون وي بگذرد مرا خبر کنید پس بفرمود تا در موضع
مسجدي که امروز اورا قبر فاطمه گویند رضی الله عنها قبر
کندند ولحد ساختند وچون از کندن قبر فارغ شدند سرور
انبیا صلی الله علیه وسلم درقبر درآمد ودرلحد بخفت وقرآن
خواند بعد ازان پیراهن از بدن شریف خود برآورد وفرمود
تا داخل کفن او ساختند وهم نزدیک قبر وي بنه تکبیر نماز گذارد
وفرمود هیچکس از ضغطهٔ قبر ایمن نبود الا فاطمه بنت اسد
گفتند یا رسول الله ولا القاسم یعنی فرزند عزیز آن حضرت
قاسم نام داشت با آنکه در صغر سن از عالم رفته فرمود ولا ابراهیم
یعنی از قاسم چه گوئید ابراهیم که صغیرتر از وی رفته ایمن
نیست واز جابر بن عبد الله روایت است که آن حضرت در
جمعی از اصحاب خود نشسته بود شخصی خبر آورد که ام علی
وجعفر وعقیل فوت کرد فرمود برخیزید تا بسوي مادر خود
رویم پس برخاست واصحاب نیز برخاستند وبصفت خشوع
وخضوع هرچه تمامتر بصفت * کان علی روسهم الطیر * در



ملازمت آن حضرت روان شدند چون بر در خانهٔ فاطمه
رسید پیراهن از بدن مبارک خود برکشید وبایشان داد
وفرمود بعد از غسل این را شعار کفن او سازند چون جنازه
او برآوردند آن حضرت پایهٔ جنازه بر کتف مبارک خود
گرفت ودر تمامهٔ راه گاهي از مقدم جنازه وگاهي از موخر آن
برمیداشت چون بموضع قبر رسید درون لحد درآمد وبخفت
پس برآمد وفرمود درآرید * بسم الله وعلی اسم رسول الله *
بعد از دفن برسر قبر بایستاد وفرمود * جزاک الله من ام
وربیبة خیرا فنعم الام ونعم الربیبة * گفتند یا رسول الله دو
چیز از تو در باب فاطمه بنت اسد دیدیم که هرگز در باب کسی
دیگر ندیدیم قمیص خود برآوردي وکفن او ساختی ودر لحد
او درآمدي وبخفتي فرمود غرض از البّاس قمیص آن بود که
هرگز آتش دوزخ اورا مساس نکند ومقصود از درآمدن لحد
اینکه حق سبحانه تعالی درقبر او توسع دهد ودر روایت ابن
عباس آمده که آنحضرت فرمود هیچ یکی نبود بعد از ابو طالب
غیر وی که نیکوکارتر بود نسبت بمن پیراهن خود را پوشانیدم
تا از حلهاي بهشت نصیب وي گردد ودر قبر وی بخفتم تا از
بلاي قبر خلاص یابد ودر روایت انس بن مالک آمد که فاطمه
بنت اسد فوت کرد آن حضرت بروي درآمد بر سروي بنشست
فرمود * یا امی بعد امی * وثناي بسیار بر وی کرد وپیراهن
خود را کفن وی ساخت بعد ازان اسامة بن زید وابو ایوب

انصاري وعمر بن الخطاب را رضی الله عنهم فرمود تا قبر برای
او کندند ولحد و برابدست شریف خود حفر کرد وبدست مبارک
خود خاکها برآورد وبعد از فراغ در لحد درآمد وبخفت وفرمود ❀
الله الذي يحيى ويميت وهو حي لا يموت اغفر لامی فاطمه بنت اسد و
وسع عليها مدخلها بحق نبيک والانبياء قبلی فانک ارحم الراحمين ❀
وچهار تکبیر خواند ودر لحد درآورد وعباس وابوبکر صدیق
رضي الله عنهما نیز باوي بودند واز عبد العزیز بن عمر روایت
آمده است که آن حضرت در قبر هیچکس نه درآمده الا پنج نفر سه
زن ودو مرد قبر خدیجه در مکه معظمه وچهار دیگر در مدینه
منوره پسري بوده مر خدیجه را که در حجر تربیت آن حضرت
پرورش یافته بود وعبد الله المزنی که اورا ذو البجادین
میگفتند وقبر ام رومان که مادر عایشه بود وقبر فاطمه بنت
اسد رضي الله عنهم اجمعین ❀ قبر عبد الرحمن بن عوف ❀
قبر وي نزدیک قبر عثمان بن مظعون است رضي الله عنهما
ابن زباله از حمید بن عبد الرحمن مي آرد که چون وقت
رحلت عبد الرحمن بن عوف رسید عایشه رضی الله عنها
بروی کس فرستاد که اگر خواهی ترا در جنب رسول الله صلی الله
علیه وسلم وبرادران تو ابوبکر وعمر دفن کنند گفت نخواهم
که خانه را بر تو تنگ گردانم مرا با عثمان بن مظعون عهدي
بوده هر کدام از ما بمیرد در پهلوي دیگر مدفون گردد پس
عایشه گفت که چون بمیرد جنازه اورا از پیش خانهٔ من



بگذرانید همچنین کردند وعایشه بروی نماز کرد میگویند که
در حجره آن حضرت موضع یک قبر خالی مانده است ودر بعضی
روایات آمده که عیسی بن مریم در انجا مدفون گردد لهذا
حکمت الهي اقتضاي ان کرد که هیچکس را دفن در انجا میسر
نیامد چنانچه بر متتبعان اخبار روشن است ❀ قبر سعد بن
ابی وقاص ❀ ابن شیبه از ابن دهقان روایت مي آرد که سعد
بن ابي وقاص اورا بخود طلبید وبجانب بقیع برد وچند میخ نیز
باخود آورد چون بزاویهٔ شامیه مشرقیهٔ دار عقیل انجا که
قبر عثمان بن مظعون است رسید پس مرا فرمود تا قبري حفر
کردم میخها را که باخود داشت در انجا مضبوط ساخت وگفت
چون بمیرم این موضع را با صحاب بنماي تا مرا دفن کنند بعد
از موت وي این خبر بوالد او گفتم پس ویرا درین موضع دفن
کردند رضی الله عنه ❀ قبر عبد الله بن مسعود ❀ ابن سعد در
طبقات خود نقل میکند که ابن مسعود رضي الله عنه وصیت کرده
بود که ویرا نزد قبر عثمان بن مظعون دفن کنند وروایت دیگر
نیز آمده که موت ابن مسعود رضی الله عنه در مدینه مطهره
بوده ودفن او در بقیع سنة اثنین وثلثین ودر بعضی اخبار آمده
که موت او در کوفه بود سنه ست وثلثین والله اعلم ❀ قبر ابن
حذافة السهمی ❀ از مهاجرین اولین است از اصحاب الهجرتین
وپیش ازان سرور زوج حفصه بنت عمر بن الخطاب بوده وز
احد جراحتي بوي رسیده وبسبب آن در مدینه منوره در

شهر شوال سنه ثلث فوت کرد و فوت عثمان بن مظعون در شهر شعبان سنه مذکور بود * قبر سعد بن زراره * در سنه اولی از هجرت در وقت بنای مسجد نبوی رحلت کرد قبر او در روحاست نزدیک بقبر عثمان بن مظعون پس باید که بر جمیع این اصحاب عظام که مذکور شدند نزد زیارت سیدنا ابراهیم سلام کنند ودر قبهٔ وی بر دیوار نامهای ایشان نیز نوشته اند ولیکن آن دو قبر که درون این دو قبه حادث اند اصلی ندارند کذا قال السمهودی والله اعلم * قبر حضرت فاطمهٔ زهرا بنت حبیب الله * صلی الله علیه وسلم بدانکه در تعین موضع قبر حضرت سیدة النساء فاطمة الزهرا سلام الله علیها وعلی اولادها اخبار مختلفه واقوال متنوعه آمده وهمچنانکه حلیهٔ کمالش در حیات از چشم اغیار مستور بود جمال عصمتش بعد از ممات نیز نامکشوف ماند وحقیقت انکه بحکم وصیت آن مستور قباب عصمت هیچ یکی را از امیر وفقیر از موت ودفن او خبر نکردند وبر نماز وجنازهٔ او حاضر نیاوردند الا علی مرتضی وچندی از اهل بیت او وهم در شب دفنش کردند سلام الله علیها بعضی بر انند که مرقد مطهرهٔ او در بقیع است آن جا که سائر اهل بیت نبوت آسوده اند وبعضی گفته اند که دفن او همدر بیت اوست که داخل مسجد نبوی شده است واقوال دیگر نیز آمده است که به بعضی از انها که فی الجمله بصحت قرین اند در آخر کلام اشارتی کرده شود ودر تاریخ سمهودی



اخبار وروایات طرفین ذکر یافته وترجیح وتضعیف بعضی اقوال کرده وما نا که مختار پیش قوم قول اول است والله اعلم وما روایتی چند درین باب نقل کنم قطع نظر از راجح ومرجوح از محمد بن علی بن عمر روایت اورده که وی میگفت قبر حضرت فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم در زاویهٔ یمانیه دار عقیل است که شارع است در بقیع وروایت دیگر آمده که دلالت دارد که قبر شریف او قریب همین موضع بود تا انکه تحقیق ذرع او از دار عقیل نیز آمده در بعضی روایات بست وسه ودر بعضی سی وهفت وامثال آن وانچه در قضیهٔ دفن امام المسلمین حسن بن علی بن ابیطالب گفته اند که وی وصیت فرمود اگر مردم نگذارند که مرا در پهلوی جدمن صلی الله علیه وسلم بسپارند پس در بقیع پیش مادر من مرا دفن کنند دلالت دارد که قبر حضرت فاطمه زهرا در بقیع بود آن جا که قبر امام حسن است رضی الله عنه واز امام جعفر صادق سلام الله علیه وعلی آبایهٔ الکرام روایت است که حضرت فاطمه زهرا را سلام الله علیها هم در حجرهٔ او که عمر بن عبد العزیز در مسجد در آورده دفن کردند چنانچه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را هم در خانهٔ او سپردند ودفن او در شب بود که اکثر مردم را بران وقوف نشد ونیز آورده اند که وی سلام الله علیها در وقت رحلت فرمود شرم دارم از جلالت جسم خود که مرا در حضور رجال بدر ارند وعادت دران وقت چنان بود که نعش

زنانرا هم بروضع مردان بدرمي آوردند اسماء بنت عميس خثعميه وبروايتي ام سلمه گفت ماچيزي ديده ايم از طريق حبشه نعشي را براي ميت بسازند كه ستري تمام بدان حاصل آيد ما ترا نيز آن چنان سازيم ودر خبر ديگر آمده كه حضرت فاطمه زهرا وصيت كرده بود كه متكفل غسل وتجهيز او همين اسماء بنت عميس وعلي مرتضي باشد وديگري را در انجا مدخلي نباشد واين روايت رد آن ميكند كه گفته اند ابوبكر را علم بوفات حضرت فاطمه زهرا نبود وعدم حضور او بنماز جنازه وي ازينجهت بود زيراكه اسماء بنت عميس دران زمان در تحت ابوبكر بود وبغايت بعيد است كه زوجه او حاضر باشد وغسل دهد واورا وقوف نبود وبعضي گفته اند تواند كه ابوبكر را علم بدان بوده باشد وقاصد حضور آن گشته وليكن چون علي مرتضي رضي الله عنه در كتمان واخفاي آن كوشيده نخواست كه برخلاف قصد علي رود وشايد كه او را در انجا مصلحتي بوده باشد وشيخ ابن حجر عسقلاني ميگويد كه تواند كه ابوبكر دانسته باشد وگمان برده كه شايد علي مرتضي كرم الله وجهه او را بجهت حضور نماز و دفن بطلبد وعلي رضي الله عنه گمان برده كه وي بي واسطهٔ استدعا و طلب حاضر خواهد شد والله وعلم وصريح تر ازين در دلالت بر علم ابوبكر بوفات حضرت زهرا سلام الله عليها آنست كه روايت كرده اند كه چون وي صلوات الله عليها از ظهور شخص كريمش پيش مردم



بعد از موت اظهار كراهت نموده اسماء بنت عميس از جزايد نخيل نعشي بر طريق حبشه بساخت واو را بنمود حضرت زهرا برويت آن خوشحال شد وتبسم كرد وهرگز درين مدت بعد از رحلت پدر خود صلي الله عليه وآله وسلم كسي او را متبسم نديده بود وخوشحال نيافته وهم باسماء بنت عميس وصيت فرمود كه تو وعلي مرا غسل بدهيد وكسي ديگر را نگذاريد كه بعد از موت من بر درآيد وچون وفات كرد عايشه بنت ابي بكر صديق رضي الله عنهما آمده خواست كه درون درآيد اسماء بنت عميس او را منع كرد ازانكه درآيد عايشه شكايت پيش پدر برد كه اين خثعميه را چه افتاده است كه ميان ما وبنت رسول الله حايل مي افتد ومرا از درآمدن بروي منع ميكند وبراي جنازهٔ وي چيزي مثل هودج عروس از پيش خود تراشيده است ابوبكر بر در خانهٔ حضرت زهرا آمد وبايستاد وگفت يا اسماء چرا منع زوجهٔ نبي را ميكني از بنت وي صلي الله عليه وآله وسلم وتو چه چيز ساختهٔ براي او مثل هودج عروس گفت وي امر كرده مرا كه هيچكس را نگذارم تا بروي درآيد واينكه ساخته ام بوي در حالت حيات او نموده ام فرمود اگر قضيه چنين است پس هرچه ترا وصيت كرده است همان كن واين روايت همچنانكه دلالت دارد بر علم ابي بكر بوفات حضرت زهرا صلوات الله عليها كذلك دلالت دارد برانكه دفن وي نه در حجرهٔ وي باشد والا چه حاجت بعمل نعش

وتستیرا از رجال ودر بعضی روایات غریب آمده است که روزی حضرت فاطمه زهرا صبح کرد در غایت فرح وسرور جاریه را فرمود تا آبی برای غسل وی طیار کرد پس غسلی در غایت مبالغه واحتیاط براورد وجامهای پاکیزه پوشید و درمیان خانه فرشی افگند ومستقبل قبله بخواب رفت ودست شریف خود را در زیر رخساره مبارک خود نهاد وگفت اکنون من میرم وغسل کردم وجامهٔ پاک پوشیدم هیچ یکی مرا بعد از مردن کشف نکند وهم درینجا بوضعی که افتاده ام دفن کنند چون علی مرتضی درون خانه آمد صورت حال بوی باز نمودند دید که روح پاکش باعلی علیین رسیده فرمود والله هیچکس اورا نکشاید بهمان غسل سابق وجامهٔ که پوشیده بود دفن کرد واین مخالف حدیث بنت عمیس است وحدیث اسماء را امام احمد بن حنبل وغیرا وازعلمای حدیث آورده اند واحتجاج کرده ونیز در روات این خبر اختلافی هست وابن جوزی در موضوعاتش آورده والله اعلم ومسعودی در مروج ذهب می آرد که در موضع قبور امام حسن وزین العابدین و محمد باقر وجعفر صادق سلام الله علیهم سنگی یافتند بروی نوشته ❋ بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله مبدأ الامم ومحی الرمم هذا قبر فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم سیدة نساء العالمین وقبر حسن بن العلی وعلی بن الحسین بن علی وقبر محمد بن علی وجعفر بن محمد



علیهم السلام ❋ وظهور این سنگ در سنة اثنین وثلثین وثلثمایة بود چنانچه از فحوای کلامی که ذکر کرده است ظاهر میگردد وقولی دیگر آمده که قبر وی سلام الله علیها در مسجدیست که در بقیع بوی منسوب است در جهت قبلهٔ قبهٔ عباس مایل بشرق وامام غزالی در زیارت بقیع ذکر این مسجد کرده وبنماز گذاردن در وی وصیت نموده است وبعضی دیگر ذکر اینمسجد کرده اند وگفته که وی معروف است به بیت الحزن که حضرت زهرا سلام الله علیها در ایام حزن ومصیبت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از صحبت مردم توحش نموده در آنجا اقامت کرده بود ونیز گویند که اینموضع خانه ایست که علی مرتضی در بقیع گرفته بود والله اعلم ومحب طبری در ذخایر العقبی می آرد که خبر داد مرا یکی از صلحا که اخوت فی الله داشت بامن که چون شیخ ابو العباس مرسی تلمید شیخ ابو الحسن شاذلی رحمة الله علیهما زیارت بقیع میکرد پیش قبهٔ عباس می ایستاد وبر حضرت فاطمه زهرا سلام می داد ومیگفتند که منکشف شد بروی قبر حضرت فاطمه درینموضع وشیخ ابو العباس المرسی مشهور است بکشف چنانچه مذکور است میان قوم طبری گوید که مدتهای مدید بجهت اعتقادی که مرا بخدمت شیخ بود بهمین اعتقاد بودم تا انکه خبری که ابن عبد البر در قضیهٔ فوت امام حسن سلام الله علیه نقل کرده است دیدم ویقین من بانچه کشف شیخ خبر داده بود زیاده شد سید گوید

علیه الرحمة وهو ارجح الاقوال اگرچه پیش از وي بعضی
علمای شافعیه درشان دفن وي در بیت اظهر الاقوال گفته اند
والله اعلم ❋ توفیت فاطمة الزهرا یوم الثلثاء لثلث خلت من
شهر رمضان سنة احدی عشر رضی الله عنها وعن اولادها

❋ قبر امام المسلمین حسن بن علی المرتضی سلام الله علیهما ❋

مرویست که چون وقت رحلت حسن بن علی نزدیک رسید کسی
پیش عایشه صدیقه فرستاد که اگروی اذن دهد اورا در حجره
پهلوي جد وي سرور انبیا صلی الله علیه وسلم دفن کنند عایشه
قبول کرد وگفت چنین باشد ودر انجا جای یکقبر خالی است
ازان او باشد بنو امیه چون این خبر شنیدند سلاح پوشیده
بجنگ بر آمدند وبنوهاشم نیز بر آمدند ومستعد جنگ شدند
چون حسن علیه السلام بشنید که کار بقتال میکشد نظر بشیمهٔ
ذاتیهٔ خود که در اصلاح ورفع فساد داشت فرمود که اگر کار تا
باینجا میکشد من راضی نیستم مرا در بقیع پهلوي مادر
من دفن کنند ودر روایت دیگر آمده که هم در وقت رحلت
بحسین علیه السلام فرمود که مرا در پهلوی جد من دفن کن و
اگر اینقوم ازان مانع اید چنانچه ما صاحب ایشانرا که
عثمان است مانع آمدیم با ایشان الحاح مکن ونزاع میار
ومرا در بقیع الغرقد دفن کن ودر آخر چنان شد که وی سلام الله
علیه خبر داده بود پس مروان که حاکم مدینه بود بجنگ
برخاست وگفت هرگز روا ندارم که حسن بن علی را در حجره



پیغمبر دفن کنند وعثمان در بیرون افتاده باشد ابوهریره
واصحاب دیگر که دران زمان در مدینه مطهره بودند
میگفتند والله این ظلم صریح است که حسن را منع کنند از دفن
در پهلوي جد خود بعد ازان در ملازمت امام حسین
علیه السلام آمدند وگفتند که آخر نه ترا برادر تو وصیت کرده
بود که اگر کار بسرحد قتال کشد مرا بمقبره مسلمانان دفن کن
وبا قوم نزاع مکن آخر بالحاح ایشان اورا هم بمقبره بقیع دفن
کردند سلام الله علیه وعلی سائر اهل بیت النبوة ورحمة الله
وبرکاته ودر بعضی روایات آمده که امیر مدینه منوره دران
زمان ازجانب معاویه سعد بن العاص بود چون جنازه امام
حسن را رضي الله عنه بیرون آوردند امام حسین رضی الله
عنه باوی گفت پیش آي ونماز کن واگرنه سنت جد من صلی الله
وآله وسلم بران بودی که امام جنازه امیر بود ترا هرگز پیش
نمیکردم ونزد قبر امام حسن است ❋ قبر امام زین العابدین بن
امام حسین وقبر امام ابوجعفر محمد باقر بن امام زین العابدین
وقبر امام جعفر صادق بن الامام محمد باقر سلام الله علیهم
اجمعین ❋ ودر حقیقت جمیع ایمهٔ هدی سلام الله علیهم
در یک قبر مدفون اند درون قبهٔ عظیم که اورا قبهٔ عباس
گویند وزبیر بن بکار روایت می کند که امام حسن مجتبی
جسد شریف امیرالمومنین علی مرتضی را نیز آورده به بقیع دفن
کرد سید میگوید علیه الرحمة که در سنه بضع وستین وثمانمایه

درمشهد حسین وعباس جانب قبله قبری حفر میکردند درون زمین تابوتی از چوب برآمد که آنرا بلباد احمر پوشیده بودند ومیخها زده عجب آنکه بریق ولمعان مسامیر هنوز بحال خود بود وزنگ نخورده و پوشش تابوت نیز کهنه نشده میگویند تواند که جسد شریف علی مرتضی باشد سلام الله علیه که زبیر بن بکار روایت کرده ونیز روایت کرده اند که یزید بن معاویه سر مبارک حضرت امام المومنین حسین بن امیر المومنین علی مرتضی را پیش عمرو بن العاص که از جانب آن بدبخت عامل مدینه منوره بود فرستاد ووی تکفین کرد ودر بقیع نزدیک بقبر ام او فاطمة الزهرا سلام الله علیها دفن کرد و بعضی محدثان آورده اند که سر مبارک آن حضرت را بعد از هلاک یزید در خزانهٔ او یافتند تکفین کرده هم در دمشق نزد باب الفرادیس دفن نمودند وقولی دیگر نیز درینباب آمده والله اعلم بحقیقة الحال وبر تقدیر اگر در وقت زیارت این مشهد بر جمیع این ایمهٔ هدی سلام کنند بهتر باشد * قبر عباس بن عبد المطلب * عم النبي المصطفی صلي الله علیه وآله وسلم ورضی الله عنه ابن شیبه روایت می آرد که عباس بن عبد المطلب را نیز نزدیک قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم در اول مقابر بنی هاشم که در زاویه دار عقیل است دفن کردند و نیز می آرد که شنیدم که او را در موضعی که متوسط بقیع است دفن کردند انتهی الآن قبهٔ عظیم است که قبر وی وقبور ایمهٔ



الهدی درانجاست چنانچه معلوم شد * قبر صفیه بنت عبد المطلب * عمهٔ سید المرسلین صلی الله علیه وسلم ابن شیبه روایت می آرد که او را در آخر کوچه که بقیع رود نزدیک دار مغیره بن شعبه که آنرا عثمان بن عفان رضی الله عنه بوی مقطع ساخته بود دفن کردند ودر آخر چون مغیره بن شعبه بنای دار میکرد زبیر بن العوام رضي الله عنه نزدیک بدان موضع گذشت وگفت نخواهم که دیوار خود را بر قبر مادر من بنا کنی چون مغیره بسبب نسبتی که با امیر المومنین عثمان داشت بگفتهٔ او نرفت زبیر شمشیر برکشید و بر بنای او باستاد وخبر بعثمان رسیده بمغیره کس فرستاد تا از بنای جدار باز آمد والآن قبر او رضی الله عنها متصل باب سور مدینه مطهره است که جانب بقیع است * قبر ابي سفیان بن الحارث * بن عبد المطلب ابن عم المصطفی صلی الله علیه وسلم ورضی الله عنه آورده اند که عقیل بن ابی طالب رضی الله عنه ابو سفیان بن الحارث را دید که درمیان مقابر میگردد پرسید یا ابن عم چه میجوئي گفت موضع قبري میجویم که درانجا مدفون شوم پس عقیل او را درون دار خود آورد وموضعي تعین کرد تا قبر او را درآنجا حفر کردند ابو سفیان ساعتي به نشست وبرگشت دو روز ازین حال نگذشته بود که رحلت کرد و همدران قبر مدفون گشت وکان وفاته سنة عشرین وصلی علیه عمر رضی الله عنه والآن نام او ونام عبد الله بن جعفر بر جدار

داخل قبهٔ عقیل بن ابیطالب نوشته اند سید سمهودی گوید
ظاهر آنست که مدفون درین قبه که منسوب است بعقیل
ابوسفیان بن الحارث است ومیگوید زیرا که ابن زباله وابن شیبه
قبر عقیل دربقیع ذکر نکرده وغزالی نیز دراحیا او راد آنها
که دربقیع زیارت قبر ایشان کنند یاد نکرده بلکه ابن قدامه
وغیره ذکر کرده اند که وفات عقیل درشام بود درایام امارت
معاویه وگویا سبب اشتهار این قبه به نسبت وی بجهت آنست
که دار او درینجا بود چنانکه مکرر مذکور شد واحتمال دارد
که او را بعد ازان نقل کرده باشند ازشام ودرین جا دفن نموده
واول کسی که ذکر کرده که قبر او درقبه است ابن النجار است
که گفته * قبر عقیل * بن ابیطالب برادر علی مرتضی سلام الله
علیه درقبهٔ اول بقیع است وباوی قبر برادرزادهٔ اوست *
عبد الله بن جعفر الطیار بن ابی طالب * الجواد المشهور اجود
العرب کبیر السن توفی بالمدینة المنورة رضي الله عنه وبعضي
ازعلمای سیر وتواریخ گفته اند که دفن او در ابواست که در
طریق مکه معظمه ومدینهٔ مطهره است درسنهٔ تسعین وگفته
اند که وی درحین وفات رسول الله صلي الله علیه وسلم ده ساله
بود پس ولادت او هم درسال هجرت باشد رضی الله عنه
* قبور ازواج النبي * صلی الله علیه وسلم ورضی الله عنهن نیز
قریب دار عقیل است درخبر است که چون عقیل بن ابیطالب
چاهی دردار خود حفر کرد ازانجا سنگی برآمد که در روی



نوشته اند قبر ام حبیبه بنت صخر بن حرب عقیل آن چاه را
بانباشت وعمارتی بربالای قبر بنا کرد وسمهودي گوید
روایات همه ناظر اند درانکه قبور امهات المومنین درهمین جا
باشد که الآن زیارت ایشان میکنند الا بعضی روایات که
دلالت دارند برانکه قبور بعضی ازایشان نزدیک بقبرهٔ امام
حسن وعباس بود رضی الله عنهما ابن شیبه از محمد بن یحیی
می آرد که گفت شنیدم که میگفتند قبر ام سلمه رضی الله عنها
دربقیع است درجاي که محمد بن زید بن علی مدفون است
قریب به موضع دفن فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم
ومیگفتند همدرین موضع مقدار هشت گز زمین حفر کردند
سنگي برآمد بروی نوشته هذا قبر ام سلمه زوجة النبي صلی الله
علیه وسلم درصحیح البخاري مذکور است که عایشه رضی الله
عنها بعبد الله بن زبیر وصیت کرده بود که او را درپهلوي
رسول الله صلوات الله علیه وصاحبیه دفن نکنند هم دربقیع
باصواحب من که نساء النبی باشند بگذارند وقبور جمیع
امهات المومنین درمدینه منوره است الا خدیجهٔ کبری
رضی الله عنها که درمکه معظمه است وقبر میمونه رضی الله
عنها درسرف است قریب تنعیم وگویند که تزوج او وخلوت باوي
نیز درهمین موضع برده است * قبر امیر المومنین عثمان بن
عفان * رضی الله عنه ابن شیبه نقل میکند که چون خواستند
که عثمان بن عفان را درحجرهٔ آن حضرت دفن کنند واو از

عایشه نیز در زمان حیات خود درین معنی رخصت گرفته بود مصریان ازین سخن ابا آوردند و نگذاشتند که او را دران جا دفن کنند بلکه از نماز گذاردن بروی و دفن کردن نیز مانع آمدند ام حبیبه بنت ابی سفیان که از امهات المومنین بود بر در مسجد آمد بایستاد و گفت والله مرا بگذارید تا این مرد را دفن کنم والا بیرون آیم و کشف ستر رسول الله صلی الله علیه وسلم بکنم بعد ازان از منع دفن او باز آمدند و شبانگاه آن روز که او را قتل کرده بودند جبیر بن مطعم و حکیم بن حزام و عبد الله بن زبیر و بعضی دیگر اصحاب آمدند و او را از آنجا که افتاده بود برداشتند و در بقیع بردند و از دفن او در ینجا نیز جماعهٔ از ایشان مانع آمدند تا در حش کوکب که بستانی بود در شرقی بقیع و تعلق با بان بن عثمان داشت بردند و جبیر بن مطعم و جماعهٔ دیگر با وی نماز کردند و درین موضع قبری حفر کردند و او را در وی نهادند و دیوار یرا بر بالای آن انگندند و مدفن او را بآن پوشیدند و برگشتند و این حش کوکب موضعی بود خارج بقیع که مردم از دفن موتی دروی کراهیت داشتند آورده آند که روزی عثمان رضی الله عنه دران جا ایستاده بود و می گفت باشد که مردی صالح هلاک گردد و درین جا مدفون شود و بدان جهت مانوس مردم شود پس اول کسیکه دران زمین مدفون گشت عثمان بود رضی الله عنه بعد از وی مروان در



وقتی که از جانب معاویه عامل مدینه مطهره شد آن موضع را داخل بقیع گردانید و سنگی را که رسول الله صلی الله وعلیه وسلم بر سر قبر عثمان بن مظعون علامت گذاشته بود تا مردم بحوالی آن مقبره سازند فرموده بود * لا جعلناک للمتقین اماما * برداشت و بر قبر عثمان بن عفان نهاد و امر کرد تا مردم را گرد مقبره او دفن کنند * قبر سعد بن معاذ الاشهلی * رضی الله عنه در روز خندق زخمی بوی رسیده بود و چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم او را طلبید تا در بنی قریظه حکم کند چنانچه اشارتی بآن در ذکر مسجد بنو قریظه کرده امد خونی که از جراحت او میرفت محبوس شد تا بخدمت سرور انبیا حاضر آمد و در بنو قریظه حکم کرد بعد ازان بمنزل خود رفت و جراحت بشگافت و خون روان شد و وفات کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بروی نماز کرد و در طرف کوچهٔ متصل دار مقداد بن الاسود در اقصی بقیع نزدیک بمنزل وی که در اقصی بقیع بود دفن کرد سمهودی گوید وصفی که قبر سعد بن معاذ را کرده اند بر موضع قبهٔ که بفاطمه بنت اسد نسبت میکنند صادق است پس شاید که این قبر او باشد مشتبه گشته به قبر فاطمه بنت اسد والا باخبار صحیحه ثابت شد است که قبر فاطمه بنت اسد نزدیک بقبر ابراهیم بن رسول است صلی الله علیه وسلم که مقبره اهل بیت آن حضرت است * قبر ابی سعید الخدری * رضی الله عنه در خبر است از عبد الرحمن

بن ابی سعید الخدری که روزی پدر من با من گفت ای پسر
من پیر شدم و یاران من همه از عالم گذشتند وقت آن شد که
من نیز روم نزدیک بیا و دست مرا بگیر نزدیک آمدم و دست
او بگرفتم تکیه بر من کرد و بجانب بقیع بیرون آمد تا با قصای
آن رسید که هیچکس در انجا مدفون نبود گفت چون من بمیرم
گوری از برای من درین جا بکنی و هیچکس را خبر نکنی و از
کوچهٔ عمقه که ممر مردم دران جا کمتر است بدر آری و جنازه
را پویه بیرون آری و هیچکس را نگذاری که بر من گریه کند یا
نوحه آرد و بر سر گور من خیمه زند و همراه جنازهٔ من رود
میگوید که چون وقت رحلت او رسید مردم جمله در خانهٔ ما را
گرد گرفته بودند تا کی بیرون آید من بحکم وصیت پدر
هیچکس را خبر موت او نکردم و در اول بامداد پیش از انتشار
مردم بر آوردم و به بقیع بردم مردم خود پیش از من هجوم
آورده ایستاده بودند رضی الله عنه و عن جمیع اصحاب سیدنا
رسول الله صلی الله علیه وسلم این قبور است که اصحاب تاریخ
نظر باخبار و آثار که در باب تعین قبور ایشان و جهات آن
ورود یافته در بقیع ذکر کرده اند اما انچه الآن از قباب و مشاهد
درین مقبرهٔ عظیم القدر و غیر آن از نواحی بلدهٔ طیبه مشهور
و معروف است و سلاطین روزگار در قدیم و جدید از زمان و
اعصار بنا بر ظن و تخمین یا تحقیق و یقین بنا کرده اند اعلی
و ارفع و اعظم آن قبهٔ عباس بن عبد المطلب است که بعضی



خلفای عباسیه در سنه تسع عشر و خمسمایه بنا کرده اند و قیل
غیر ذلک دیگر قبهٔ بنات النبی صلی الله علیه وآله وسلم و قبهٔ امهات
المومنین رضی الله عنهن و قبهٔ سیدنا ابراهیم بن رسول الله
صلی الله علیه وسلم و قبهٔ عقیل بن ابی طالب و در استجابت دعا
نزد آن اثری امده و قبهٔ صفیه عمهٔ رسول خدا صلی الله علیه وسلم
متصل سور و قبهٔ عثمان بن عفان و در روی قبریست که گویند
متولی عمارت در وی مدفون است و قبهٔ فاطمه بنت اسد ام
امیر المومنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و دو قبهٔ دیگر
است در وسط بقیع در میان قبهٔ امهات المومنین و قبهٔ سیدنا
ابراهیم در یکی امام دار الهجرت مالک بن انس الاصبحی صاحب
احد المذاهب الاربعة و صحب رسول الله و مقیم بلدهٔ رسول
صلی الله علیه وسلم و در دیگری گویند نافع مولی ابن عمر است
رضی الله عنهما کذا قال السمهودی و مشهور در میان اهل
مدینه آنست که قبر امام نافع قاری مدینه است و نیز سمهودی
گوید که از کلام ابن جبیر در ذکر مشاهد معروفه چنان مستفاد
گردد که در میان قبهٔ سیدنا ابراهیم و قبهٔ امام مالک
قبریست مر عبد الرحمن بن عمر بن الخطاب را که او را
عبد الرحمن اوسط گویند و معروف است بابی شحمه و از جلد
حد زنا مریض شده و مرده میگویند که این تعریف صادق است
بر قبهٔ مذکوره منسوبه بنافع والله اعلم و قبهٔ دیگر است صغیر
در طریق قبهٔ فاطمه بنت اسد منسوب بحلیمهٔ سعدیه که مرضعهٔ

آن حضرت بود واز اهل تواریخ از انچه درنظر آمد هیچ یکی
ذکر آن نکرده لا نفیا ولا اثباتا والله اعلم این مشاهد ومقامات
است که معروف ومشهور است ولیکن تحقیق امر قبور بر آن
نهج است که دراول مذکور شد واز قباب معروفه که داخل
سور مدینه مطهره آمد * قبهٔ سیدنا اسمعیل بن امام جعفر
الصادق سلام الله علیهما * مقابل قبهٔ سیدنا عباس درجانب
مغرب وبنای او پیش از بنای سور مدینه منوره است وبانی
وی ابن ابی الهیجا است که از وزرای ملوک عبیدیین ومجدد
عمارات مساجد فتح است عمره سنة ست واربعین وخمسمایه
وگویند که عرصهٔ این مقام وحوالی آن از جانب شمالی تا در
خانهٔ امام زین العابدین بود سلام الله علیه ودرمیان باب
خارج وباب روضه چاهی است منسوب بحضرت امام
زین العابدین که آب او شفای علیلان ودوای بیماران است
آورده اند که امام محمد باقر در حالت صغر سن در ان چاه افتاد
امام زین العابدین در نماز بود از غایت حضور وتوکل ورضا
بقضای الهی جل وعلا که داشت قطع نماز نکرد ودرجانب غربی
این قبهٔ مسجدیست منسوب بامام زین العابدین که اکثر
مردم الآن از زیارت ان محروم اند واز مشاهد معروفه که
درمدینه مطهره اند خارج بقیع سه مشهد اند افضل واعظم
آنها * مشهد سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب * است
رضی الله عنه عم رسول الله صلی الله علیه وسلم واخوه من الرضاع



واصل بنای قبهٔ عالی اوام الخلیفة الناصر لدین الله درسنة
تسعین وخمسمایه کرد وسنگی که بروی تاریخ نوشته اند بعضی
جهال از مسجد مصرع که اول هلاک حضرت سید الشهدا آنجا
بود چنانچه درباب مساجد مذکور شد آورده اینجا نشانده
اند وسلطان قاتیبای درسنه ثلث وتسعین وثمانمایه زیادتها
درعمارت ودرصحن آن نموده وقبری دیگر که درون مشهد
است قبر سنقر ترکی است که متولی عمارت شریف بود وقبر دیگر
که در صحن است مر بعضی اشراف راست از امرای مدینه منوره
تا گمان نبرند که این قبور شهدا است وباید که درین مشهد
بر عبد الله بن جحش که ابن اخت حمزه است رضی الله عنه وبر
مصعب بن عمیر نیز سلام کنند که ایشان نیز درانجا مدفونند
ابوجعفر محمد باقر سلام الله علیه روایت میکند که فاطمه زهرا
سلام الله علیها بزیارت قبر حمزه می امد واصلاح ومرمت میکرد
وقبر او را بسنگ علامت کرده بود حاکم از روایت امیر المومنین
علی سلام الله علیه می ارد که فاطمه زهرا سلام الله علیها
هر جمعه بقبر حمزه میرفت ونماز میگذارد وگریه میکرد ودر
روایت دیگر آمده که بعد از هر دو سه روز بقبور شهدای احد
میرفت ونماز میگذارد ودعا میخواست وگریه میکرد رضی الله
عنها وفضل احد وشهدای آن در فصلی علیحده مذکور گردد
انشاء الله تعالی دیگر * مشهد مالک بن سنان * والد ابی سعید
خدری رضی الله عنهما درغربی مدینه نا سکینة است داخل

مور بروي قبه ايست قديم البناوى رضى الله عنه ازشهداى
احد است كه ازانجا نقل كرده درينمقام دفن يافته واين
موضع درزمان قديم داخل سوق مدينه مطهره است ديگر
مشهديست معروف بنفس زكيه وهو السيد الشريف الملقب
بالمهدي * محمد بن عبد الله بن الحسن * بن الحسين بن على
المرتضى سلام الله ورحمته وبركاته عليهم اجمعين كه درزمان
ابي جعفر منصور مقتول گشته واين مشهد خارج مدينه منصور
است درشرقى جبل سلع وبروي بناي عاليست ومسجدي كبير
ودرقبلهٔ مسجد منهلى است ازعين زرقا كه ازجانب مشرق
ومغرب انرا درجات بسته اند وچشمهٔ رادرميان آن جارى
ساخته آورده اند كه چون نفس زكيه يعني محمد بن عبد الله
بن الحسن المثني برمنصور عباسى خروج كرد بسياري ازمردم
باوى مبايعت كردند منصور عم خود عيسى بن موسى راباچهار
هزاركس برسروي فرستاد عيسى بن موسى برجبل سلع آمده
توقف نموده به محمد بن عبد الله گفته فرستاد كه تراامان داديم
بيا باخليفه بيعت كن وي گفته والله مردن درعزت بهتراست
اززندگاني كردن بخوارى پس وى واصحاب وي كه مقدار
سيصد وچند تن باقى مانده بودند همه غسل كامل برآورده
مطيب شدند وبرعيسى واصحاب وى حمله آوردند سه بار
اورا انهزام دادند ودرآخر بسبب كثرت اعدا تاب نياورده
مغلوب شدند سبط ابن جوزى در رياض الافهام مى آرد



كه عيسي بن موسى سر مبارك اورا پيش منصور فرستاد و
بدن را خواهراو زينب ودختراو فاطمه بطريق خفيه دربقيع دفن
كردند ليكن خبر صحيح كه مستفيض ومشهوراست ومطري و
آتباع او ذكر كرده اند آنست كه دفن او همدرين موضع است
وقتل او نزد احجار زيت بود كه قريب مشهد سنان بن مالك
است وحضرت رسالت صلى الله عليه وسلم درآنجا براي استسقا
دعا كرده گويند كه ذوالفقار على مرتضى سلام الله عليه باوي
بود عيسى بن موسى ازوي كشيده بعد ازقتل نزد منصور
فرستاد وازوى برشيد رسيد اصمعي گويد كه من آنرا ديدم
هژده فقره داشت وفقره درلغت استخوان پشت را گويند و
اين ذوالفقار بحضرت امير المومنين ازسرور انبيا رسيده بود
چنانچه دركتب سير واحاديث مسطوراست ودرخبراست كه
درروز قتال با عبد الله بن عامر السلمي كه ازاصحاب او بود
گفته بود كه ابرى برسرما سايه خواهد كرد اگر برما باريد
فتح جانب ماست واگر ازما بگذشت وبرسر دشمن رسيد
بدانكه خون من براحجار الزيت افتاده است عبد الله بن
عامر گويد والله همچنان شد كه وي گفته بود ابرى برسرما پيدا
شد وازما گذشته برسر عيسى سايه كرد آخرالامر ايشان ظفر
يافتند ومحمد را كشتند وخون او براحجار الزيت ريختند آورده
اند كه بجهت وي سلام الله عليه عيسى بن موسى امام مالك
را ضربى بليغ كرد كه درمعاضدت وموافقت وي دم ميزد نقل

ذلک الامام الفربری * تتمیم فی زیارة اهل البقیع * سنت
در زیارت اهل البقیع آنست که چون به باب بقیع آید سلامی
مشهورکه مستحب است نزد زیارت قبور بکند واین دعا بخواند
اللهم اغفرلاهل بقیع الغرقد اللهم لاتحرمنا اجرهم ولاتفتنا
بعدهم واغفرلنا ولهم * بعد ازان یا پیش ازان یازده بار
سوره اخلاص بخواند وخواندن آن نزد مقبره سنت موکده
است ودرخبرآمده است که هرکه درمقبره درآید ویازده
بارسوره اخلاص بخواند وثواب آن رابراهل مقبره هدیه
فرستد اورا اجربعدد هرمرده که درین مقبره است بدهند و
باید که مقصود او بسلام جمیع آل واصحاب ومومنان باشند
که درین مقبره شریف آسوده اند وروی خود رابجانب عمهٔ
آن حضرت صلی الله علیه وسلم که درجانب یسارمتصل بات
بقیع مدفون است بگرداند وختم هم بزیارت او کند رضی الله
عنها ومتاخرین علما اختلاف کرده اند که ابتدا بزیارت که
کند طایفهٔ برانند که ابتدا بزیارت حضرت عباس کند وهرکه
باوی دریک قبه آسوده اند ازایمهٔ اهل بیت رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین زیراکه این اسهل واقرب است واز پیش ایشان
درگذشتن وبزیارت دیگران متوجه شدن نوعی ازجفا و
سوی ادب باشد گفته اند که عمل اهل مدینه مطهره درزمان
قدیم همبرین بود وبعضی متاخرین مشایخ ایشان مثل شیخ
محمد بن عراق که دررعایت سنت وعمل تقوی آیتی بود وغیراو



رحمة الله علیهم همچنین مشاهده کرده اند وبعضی ازعلمای
حنفیه نیز بدان تصریح کرده وکلام سمهودی دربعضی مواطن
ظاهردرترجیح این قول است ولیکن وی درارشاد گفته که اول
قصد موقف نبی صلی الله علیه وسلم کند که نزدیک دارعقیل
است زیراکه منقول است که آن حضرت آنجا آمد وایستاد و
اهل بقیع رادعا کرد والآن مسجدی صغیراست درین موضع
که اورا موقف النبی گویند صلی الله علیه وسلم بعد ازان قصد
زیارت امیرالمومنین عثمان کند بعد ازان فاطمه بنت اسد
والده علی بن ابی طالب بعد ازان سیدنا ابراهیم بن رسول الله
صلی الله علیه وسلم ثم الزوجات ثم مالک ثم نافع ثم العباس
ثم صفیه عمه رسول الله صلی الله علیه وسلم وطائفه برانند که
ابتدا بزیارت ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وسلم کند
وهرکه بااوست ازاخوات وغیرایشان زیراکه وی جزوشریف
رسول الله صلی الله علیه وسلم وبصغهٔ اوست پس تقدیم وایثار — بضعة (margin)
دیگربروی مناسب نباشد واین مذهب اعدل واقوم مینماید
والله اعلم وطایفه برانند که ابتدا بعثمان بن عفان کند
رضی الله تعالی عنه ومیگویند که وی افضل اهل بقیع است و
ابن فرحون مالکی وغیراو ترجیح این مذهب کرده اند وگفته
اند که پیش اززیارت وی اگر بقبرکسی دیگرمرورافتد سلام
کند وبگذرد وبادنی وقفه یسیره باستد وهم این طایفه گویند
که بعد ازعثمان ابتدا بعباس وهرکه بااوست درقبه کند

بعد ازان بازواج مطهره عایشه وهرکه بااوست بعد ازان
بمشهد عقیل آید وزیارت کند وبرد را ووقوف طویل کند
ودردعا نیز اطالت نماید که این موقف شریف نبویست صلی الله
علیه وسلم ودعا نزد آن مستجاب است بعد ازان بزیارت
سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وسلم وهرکه بااوست
ازاخوات وعثمان بن مظعون که اول صحابی است که درین
مقبره شریفه مدفون شد ودیگر اصحاب که درانجا خفته اند
رضی الله عنهم اجمعین ومحصل کلام بعضي ازعلما آنست که
ابتدا ازقبهٔ عباس کند رضی الله تعالی عنه وعمن معه بعد
ازان بهرکه پیش آید زیرا که هرکرا ادنی جلالت شان بود بي
سلام ازپیش وی گذشتن وجای دیگر رفتن ازعالم مروت و
مناسبت وحفظ طریقهٔ ادب بغایت دوراست قال بعضهم ❁
وهومقصد صالح لایضر معه عدم رعایة الافضل والاشرف ❁
وازجمعي ازعلمای اهل مدینه چنین رسید است که چون
ایشان قصد زیارت بقیع میکردند اول قصد موقف شریف
نبوي علی واقفه الصلوة والتحیة میکردند وبرای کافهٔ اهل بقیع
دعا کرده وسوال مطالب خود ازحضرت صمدیت نموده بر
میگشتند بي انکه برخصوص قبری بروند وبایستند ومستند
ایشان دراختیار این طریق فعل آن حضرت است صلی الله
علیه وآله وسلم که ماثوراست واگراینمعنی به ثبوت رسید
وقصد ایشان مجرد اتباع باشد نیک است وبعضی ازعلما



گفته اند که اگراین فعل ازان حضرت مروی شده باشد
هرچند بصحت هم نرسد وایشان رادرین فعل قصد اتباع بود
تمام است ولیکن شک نیست که اگربعد ازادراک سعادت
وقوف بموقف سید کائنات وشرف متابعت آن حضرت علیه
افضل الصلوات واکمل التحیات قصد زیارت مقربان آن
درگاه ومنتسبان ان جناب واستفاضهٔ خیرات وبرکات از
ایشان نماید موجب مزید خیر وزیادت ثواب خواهد بود
والسلام ❁ تکمیل فی زیارة اهل البیت ❁ درفصل الخطاب
ازامام جعفر صادق سلام الله علیه وعلی سائر اهل بیت النبوة
مي آرد فرمود ❁ من زار واحدا من الایمة کان کمن زار
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وقیل لموسی الرضا رضی الله
عنه علمنی قولا بلیغا کاملا اذا زرت واحدا منکم فقال اذا
صرت الی الباب فقف واشهد الشهادتین وانت علی غسل واذا
دخلت ورایت القبر فقف وقل الله اکبر ثلثین مرة ثم امش
قلیلا وعلیک السکینة والوقار وقارب بین خطاءک ثم قف و
کبر الله ثلثین مرة ثم ادن من القبر وکبر الله اربعین مرة تمام
مایة مرة ثم قل السلام علیکم یا اهل بیت الرسالة ومختلف
الملائکة ومهبط الوحی وخزان العلم ومنتهی الحکم ومعدن
الرحمة واصول الکرم وقادة الامم وعناصر الابرار ودعائم
الاخیار وابواب الایمان وامناء الرحمن وسلالة خاتم النبیین
وعترة صفوة المرسلین ورحمة الله وبرکاته السلام علی ایمة

الهدی ومصابیح الدجی واعلام التقی وذوی الحجی والنهی ورحمة الله وبرکاته السلام علی محال رحمة الله ومساکن برکة الله ومعادن حکمة الله وحفظة سر الله وحملة کتاب الله وورثة رسول الله ورحمة الله وبرکاته السلام علی الدعاة الی حکم الله والادلاء علی مرضاة الله والمظهرین لامر الله ونهیه والمخلصین فی توحید الله ورحمة الله وبرکاته اننی مستشفع بکم ومقدمکم امام طلبی وارادتی ومسئلتی وحاجتی اشهد الله انی مومن بسرکم وعلانیتکم وانی ابرء الی الله تعالی من عدو محمد وآل محمد من الجن والانس صلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین وسلم تسلیما کثیرا کثیرا

## * باب سیزدهم *

### * دربیان فضل جبل احد که محب و محبوب سید * * الانبیا است ومهبط ومنزل سید الشهداء صلی الله * * علیه وآله وسلم و رضی الله عنه *

تفصیل احوال غزوۀ احد باسایر غزوات در کتب سیر وتواریخ مذکور است وانچه درینمقام ذکر آن مناسب است بیان فضل احد وقبور شهد است که درین غزوه بشرف شهادت عظمی رسیده اند در صحیحین آمده که آن حضرت اشارت بجبل احد کرد وفرمود * هذا جبل یحبنا ونحبه * این کوهی است که دوست دارد ما را ودوست داریم ما او را واوصد ور این کلمه از آن حضرت در اوقات متعدده ثبوت یافته چنانچه از تعدد



روایات بخاری ظاهر گردد در روایتی از انس رضی الله عنه آمده که روزی نظر آن سرور بر جبل احد افتاد تکبیر بر آورد وفرمود * هذا جبل یحبنا ونحبه علی باب من ابواب الجنة و هذا عیر جبل یبغضنا ونبغضه علی باب من ابواب النار * وعیر بفتح عین مهمله کوهی است در مقابل احد در طریق مکه که حبیب خدا او را دشمن داشته علما گفته اند ازین جا معلوم گردد که حب وبغض وسعادت وشقاوت در جمادات نیز پید است امام نووی گوید علیه الرحمة که محبت مذکور در حدیث از جانبین یعنی هم از جانب آن حضرت نسبت بجبل احد وهم از طرف جبل مذکور نسبت بآنسرور صلی الله علیه وسلم محمول است بر حقیقت ولهذا اوی از جبل جنت آمد * لان المرء مع من احبه * لاجرم این جبل نیز چون محب سرور انبیا شد که سید اهل جنت است جای وی نیز در جوار آنسرور شد بر در بهشت وابداع عشق ومحبت در جبال بر حکم وضع تسبیح است در جمادات که * ان من شیئ الا یسبح بحمده * چون جبال وسائر جمادات محل ذکر وتسبیح مولی جل وعلا باشند اگر بمحبت حبیب وی صلی الله علیه وآله وسلم نیز موصوف باشند چه مشکل * بیت * سر حب ازلی در همه اشیا جاریست * ورنه بر گل نزد بلبل مسکین فریاد * ومحققین علما بر انند که آن حضرت مبعوث است بکافۀ مخلوقات وسایر موجودات نه مخصوص جن وانس و

ملائکه بلکه وی رسول کل عالم است حتی نباتات وجمادات وخطاب آن حضرت مر این جبل رفیع المحل را که فرمود ❁ اسکن یا احد فانما علیک نبی او شهید ❁ اول دلیل است بر وجود علم وعقل در وی که بدان فهم خطاب کند وعشق ومحبت از لوازم فهم وعقل است وسلام حجر پیش از زمان نبوت بر وی علیه السلام وامثال آن ونالیدن ستون مسجد شریف از مفارقت آن حضرت چنانچه سبق ذکر یافت از دلایل واضحهٔ این مطلوب است وهمچنانکه اهل مدینه در شان آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم دو قسم آمدند مخلص ومنافق بقاع واماکن مدینه نیز بهمان وتیره قسمت پذیر شدند ولهذا جبل عیر در جانب منافقان از اهل مسجد ضرار افتاد ودر آخرت نیز با ایشان در دوزخ باشد ودر روز عزیمت غزوه احد ابن ابی وجمعی کثیر از منافقان با آن حضرت بر آمدند ولیکن تا جبل احد که مقام صدیقان وحبیبان است نتوانستند رفت وهم از قریب مدینه برگشته در مقر شقاوت رجوع کردند وتاویل محبت وعداوت بمحبت اهل وسکنهٔ آن نزد ارباب محبت دور است وبعضی گفته اند که محبت اینجا کنایت است از مسرتی که آن سرور را در حالت قدوم سفر بمشاهده این جبل که اعظم وارفع آثار وعلامات این بلده طیبه است دست میداد وری بلسان حال از قرب مدینه مطهره واهل آن خبر بشارت اثر میداد واین کار محبان است والآن مشاهده اثر



محبت وعداوت آنحضرت در این دو جبل از نورانیت وظلمانیت وفرح وسرور وحزن وکمود از آن قبیل است که بر هیچ ذی بصر مخفی ومستتر نیست در هر وقت وهر حالت که بجانب احد نظر کنند نوری وسروری در روی مشاهده افتد که انکار آن در حکم انکار حس باشد ودر جبل دیگر یعنی در جبل عیر که مجانست عیر دارد بر عکس آن یابند واشتقاق احد از توحد است که انفراد وانقطاع او از جبال دیگر ظاهر وعیان است کوه پاره ایست مقابل مدینه منوره در جانب شمال بر مسافت دو میل یا زیاده افتاده است که بهیچ کوهی دیگر وصلت ندارد با آنکه چون وی محل نصرت اهل ایمان وتوحید آمده او را بنامی که مبنی از این معنی است خواندند وکدام نام فاضلتر بود از آنکه مشتق است از احدیت که صفت لازمهٔ ذات احد مطلق است بخلاف عیر که نام حمار وحشی است که بمذمت اخلاق ودناءت اوصاف مشهور است ودر روایات آمده که احد جبلی است از جبال جنت چون بگذرید بروی بخورید از میوه درختان او واگر آن نباشد پس از گیاه صحرای او از زینب بنت نبط که در تحت انس بن مالک بود روایت کرده اند که وی باولاد خود میگفت که بروید بزیارت احد وبیارید مرا از نباتات او وگیاههای او ودر حدیث آمده که ❁ احد علی رکن من ارکان الجنة وعیر علی رکن من ارکان النار ❁ وطبرانی از روایت عمرو بن عوف می آرد که آنحضرت

فرموده * اربعة اجبال من اجبال الجنة واربعة انهار من انهار الجنة واربعة ملاحم من ملاحم الجنة قيل فما الاجبال قال احد يحبنا ونحبه من اجبال الجنة وورقان جبل من اجبال الجنة والطور جبل من اجبال الجنة ولبنان جبل من اجبال الجنة والانهار الاربعة النيل والفرات وسيحان و جيحان والملاحم بدر واحد والخندق والحنين * وابن شيبه اينحديث را در مختصر بروايت ابوهريره آورده واز ذكر ملاحم سكوت كرده ودر بعضى روايات آمده كه تاسيس اساس بيت الله الحرام زاده الله تعظيما وتشريفا از شش جبل است ابوقبيس وطور وقدس وورقان ورضوي واحد وابن شيبه از روايت انس بن مالك آورده كه آن حضرت فرمود صلى الله عليه وسلم چون حضرت رب العزت جل جلاله بر جبل طور تجلى فرمود شش جبل از سطوت وعظمت حضرت باري عز اسمه پريد سه پاره ازان بمدينه مطهره افتاد وسه بمكه معظمه انكه بمدينه افتاد احد وورقان ورضوي است وبمكه حرا وثبير وثور وورقان جبلى است در طريق مكه برچهار بريد ازمدينه چنانچه در ذكر مساجد ماثوره اشارتى بدان رفت ورضوى به ينبع است كه نام موضعى است بهمين مسافت مذكوره وثبير نام جبل مناست وابن شيبه از روايت جابر بن عبد الله مى آرد كه چون موسى وهارون عليهما السلام بقصد حج يا عمره بمكه معظمه آمدند در وقت رجوع بمدينه مطهره رسيدند نزول



بجبل احد فرموده بودند كه ناگاه پيام اجل هارون نبى در رسيد وهم بر جبل احد دفن يافت والآن قبر او بر بالاى اين جبل رفيع الشان مشهور است چنانچه در بيان سكان اين بلده كرامت نشان گفته آمد وبر بالاى جبل احد مسجدي است كه بعضى از فقراء در قرون لاحقه بنا نموده وتعيين جانب صعود سرور انبيا برين جبل تحقيق نيافته است ودر نماز او بمسجد فتح كه در پايان جبل است اثري وارد شده وليكن غارى درين جبل كه اختفاى آنسرور در وى ميگويند وموضعى ديگر كه در صخره نشاني مقدار سر آدمى است وگويند كه آن حضرت بر صخره جلوس فرموده وسر مبارك خود را در آنجا در آورده نزد علما با آثارى كه اعتماد را شايد ثبوت نيافته ودر خبر است كه آن حضرت بر مصعب بن عمير كه از شهداي احد است بايستاد واين آيت خواند * من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه الاية اللهم ان عبدك ونبيك يشهد ان هولاء شهداء * فرمود كه بياييد بر شهداي احد وسلام كنيد بر ايشان تا آسمان وزمين برپاست هركه بايشان سلام كند رد سلام وي بروى بكنند بعد ازان جاي ديگر بر سر شهداي ديگر بايستاد وفرمود اينها اصحاب من اند كه روز قيامت برايشان گواهي دهم ابوبكر صديق گفت يا رسول الله ما نه اصحاب توايم فرمود بلى شما اصحاب منيد وليكن ندانم كه شما بعد ازمن چه كنيد ايشان خود بسلامت از دنيا رفتند مرويست

که چون آن حضرت بر عم خود حمزه بن عبد المطلب بایستاد
دید که گوش و بینی سید الشهدا را بریده اند و شکم را پاره
کرده و جگر را برده فرمود اگر نه خوف آن باشد که صفیه
محزون گردد و بعد از من سنت شود بگذارم تا وی در بطون
سباع و حواصل طیور رود و فرمود هرگز مرا مصیبتی مثل این
نخواهد رسید و هرگز در جای غصه ناکتر ازوی نخواهم
ایستاد و هم درین اثنا جبرئیل امین در رسید و وحی آورد
* مکتوب فی اهل السموات السبع حمزة بن عبد المطلب
اسد الله و اسد رسوله * بعد ازان فرمود تا در چادری
پوشیدند و نماز گذارد و هفتاد تکبیر گفت و دفن کرد و در نماز
گذاردن آن حضرت بر شهدای احد اختلافی مشهور است
میان علما و ابوداؤد و حاکم در صحیح خود می آرند که آن
حضرت فرمود چون روز احد به برادران شما انچه رسید نی
بود رسید حق سبحانه تعالی ارواح ایشان را در جوفهای
طیور خضر در آورد تا بر انهار جنت ورود مینمایند و از میوهای
بهشت میخورند و در زیر قنادیل ذهب که در سایهٔ عرش معلق
اند می آسایند گفتند یا رب العزت که باشد که خبر ما را به
برادران ما که در دنیا اند برساند تا بر احوال ما اطلاع یابند
و از جهاد تقاعد ننمایند حق سبحانه فرمود من برسانم پس
این آیت نازل شد * ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله
امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون الآیة * در خبر است که



آنحضرت بر سر هر سال بر قبور شهدای احد می آمد و میفرمود
* سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار * از ابن عمر رضی الله
عنهما منقول است که گفت هر که برین شهدا بگذرد و بر
ایشان سلام فرستد ایشان تا روز قیامت بروی سلام فرستند
و در شنیدن رد سلام از قبر سید الشهدا و شهدای دیگر که در
احد اند از سلف آثار و اخبار بسیار آمده است و عدد شهدای
احد بقول صحیح هفتاد است و در تاریخ سمهودی عد آنها
کرده و در تعیین مواضع قبور آنها بسیار کوشیده و الآن در
غربی مشهد سید الشهدا حدی کشیده اند که دران قبور
شهدا است ولیکن صورت قبور را اصلا نساخته اند * رضوان
الله علیهم اجمعین * مرویست که آن حضرت صلی الله علیه
و آله و سلم از شهدای احد دو سه کس را در ثوب واحد
جمع می کرد و می فرمود هر کدام که علم او بقران بیشتر
است او را در لحد پیشتر دارند و در اخبار صحیحه آمده
است که بعد از مدت چهل و شش سال کشف قبور بعضی از
شهدای احد کردند همچنان تر و تازه مثل غنچهای گل با
کفنها بر آمدند گوئی که دیروز دفن شان کرده اند و
بعضی از ایشان را دیدند که دست بر جراحت نهاده مانده
اند و چون دست از جراحت بر میگرفتند خون تازه ازان
جراحت بیرون می آمد و چون بر میداشتند هم بر موضع
جراحت میرسید و وقایعی که موجب کشف این قبور شریفه

میشد یکی آن بود که قرابت یکی با اجنبی مدفون شده بود بصریح اجازت که یافته بودند ازان حضرت یا دلالت حال یا قیاس واجتهاد برآورده جدا دفن میکردند وبعضی بجهت سیلی که از بعضی اودیه رسیده بود مکشوف میگشتند واکثر بجهت انکه معاویه بن ابی سفیان در زمان امارت خود عینی از خود استنباط کرده از طریق این مشهد مقدس روان کرد واکثر قبور شهدا بجهت آن مکشوف شد وشهدا را از قبور بدر می آوردند وامام تاج الدین سبکی رحمة الله علیه در شفاء السقام می آرد که چون معاویه استنباط عین کرد امر کرد بنقل شهدا از مواضع قبور ایشان مساحی بقدم سید الشهدای حمزه بن عبد المطلب رسید وخون از وی سایل شد آورده اند که عامل او در روز حفر عین ندا درداد که عین امیر المومنین می آید هر که را مرده باشد بیاید وازان جا نقل کند ودر جای دیگر برد والله اعلم وبعضی از شهدای احد در غیر احد نیز مدفون گشتند بحکم انکه آن حضرت فرمود هرکس هرجا که هلاک شود همانجا مدفون کنند وسنان بن مالک نیز ازانهاست که هلاک او داخل مدینه مطهره شده درین موضع که الآن مشهد اوست رضی الله عنهم اجمعین ❊

## ❊ باب چهاردهم ❊

### ❊ در فضایل زیارت حضرت سید المرسلین که مقصد ❊
### ❊ اقصای ارباب دین و مطلب اعلای اصحاب ❊



### ❊ یقین است صلی الله علیه وآله وسلم واثبات ❊
### ❊ حیات انبیا صلوات الله علیهم اجمعین ❊

بدان ارشدک الله واسعدک که احادیث درشان زیارت حضرت رفیع الشان رسول الانس والجان علیه افضل صلوات الرحمن بسیار آمده بعضی بصریح لفظ زیارت قبر شریف ومرقد منیف وبعضی بالفاظ دیگر بوجهی که متضمن ثبوت این مدعا وموکد حصول این مطلب تواند شد اما ازانچه بصریح لفظ زیارت وقوع یافته این احادیث است که از نقل ثقات بطرق متعدده بعضی ازان بدرجهٔ صحت رسیده واکثر بمرتبهٔ حسن آمده ثبوت یافته ❊ حدیث اول ❊ من زار قبری وجبت له شفاعتی ❊ فرمود کسیکی زیارت قبر شریف من کند واجب و لازم گردد شفاعت من مر او را ووجه تخصیص زوار قبر شریف باین فضیلت باعموم امیدواری این نعمت مر جمیع مومنان امت را آن باشد که مراد شفاعتی خاص بود که موجب حصول مرتبهٔ مخصوص گردد وغیر ایشان را وصول بدان درجه باوجود زیادت اعمال وکثرت فضایل میسر نباشد همچنانکه اختصاص وامتیاز بعضی اصحاب معالی نصاب آن حضرت صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم از سایر امت که در تمام عمر جز نیک نظر بجمال باکمال سرور انبیا مشرف نشده باشند پرتو تلمیحی بر ثبوت این مدعا می اندازد یا انکه این کلام بشارت انجام اخبار ووعد بود بوجوب شفاعت ووقوع آن

حتماً درباب زائر قبر منيف بمقتضای وعده آن سيد ارباب
کرم صلی الله عليه وآله وسلم ودر ديگران برمرتبهٔ جواز و
امکان باقی ومقتصر باشد ويا انکه بشارت بود بموت زوار بر
دين اسلام به برکت حضرت سيد انام عليه افضل الصلوة
والسلام که استحقاق شفاعت متفرع برانست * حديث ثانی
من زار قبري حلت له شفاعتی * حديث ثالث * من جاءنی
زايرا لا تعمله حاجة الا زيارتی کان حقا عليّ ان اکون له شفيعا
يوم القيمة * واين هردو حديث دربيان معني وتعين مراد
درحکم حديث اول اند با افادهٔ ثالث اشتراط صدق واخلاص
راکه مدار صحت واعتبار جميع اعمال وافعال است * حديث
رابع * من حج فزار قبری بعد وفاتی کان کمن زارنی فی حياتي *
ميفرمايد زيارت قبر من بعد از وفات حکم صحبت من دارد
درحين حيات مبناي اين حديث بر ثبوت وصحت حيات حضرت
سيد کائنات صلی الله عليه وآله وسلم است چنانچه تحقيق اين
مسئله بتفصيل در آخر باب مبين گردد ومضمون کرامت
مشحون اين حديث مثبت ومويد آن اشارت است که
در حديث اول بدان تلميحي کرده شد يعنی اختصاص
وامتياز زوار قبر کرامت نثار حضرت رسول مختار بفضيلت
وسعادت خاص که ديگران رانبود چنانچه تفرد وتميز اصحاب
کرامت مآب آن حضرت در زيادت فضل وکثرت ثواب وليکن
از تشبيه لازم نيايد که زاير را حکم صحابی بود در جميع وجوه



فضل وتمامهٔ احکام همچنانکه استماع حديث در منام از زبان
حضرت سيد انام مثبت شرايع واحکام نگردد با وجود صحت
رويت وحقيقت آن * بحکم من رانی فی المنام فقد رأي الحق
* حديث خامس * من حج البيت ولم يزرنی فقد جفانی *
وعيد است بر عدم ادراک سعادت زيارت آنحضرت صلی الله
عليه وآله وسلم واحتراز از اين فضيلت بعد از تحصيل نعمت
حج از جهت حرص آنسرور بر حصول ثواب مر امت را وکمال
شفقت او بر ايشان صلی الله عليه وآله وسلم * حديث سادس *
من زارنی الی المدينة کنت له شفيعا وشهيدا * شفاعت چنانکه
گفته اند نسبت با هل معصيت بود وشهادت براي اهل طاعت
ودر روايتی آمده * من زار قبری کنت له شفيعا وشهيدا *
حديث سابع * من زارنی متعمدا کان فی جواري يوم القيمة
ومن مات فی احد الحرمين بعثه الله من الامنين يوم القيمة *
ميفرمايد هرکه زيارت من کند وآنرا مقصود اصلی داند روز
قيامت همسايهٔ من باشد ودر سايهٔ حمايت من بود وهرکه در
حرم مکه يا مدينه بميرد از عذاب روز قيامت در امان باشد *
حديث ثامن * قال النبی صلی الله عليه وآله وسلم من حج
حجة الاسلام وزار قبری وغزي غزوة وصلی فی بيت المقدس لم
يسال الله عز وجل فيما افترض عليه * درين حديث فضيلت
حج اسلام وزيارت قبر حضرت سيد انام وجهاد وغزا با کفار
وگذاردن نماز در بيت المقدس که مقام ابرار واخيار است ذکر

یافته واحتمال دارد که این جزای خاص که ناپرسیدن است
ازفرایض مخصوص باجتماع این امور باشد یا بر هریکی از
اینها نیز مترتب گردد والله اعلم * حدیث تاسع * من حج
الی مکة ثم قصدنی فی مسجدی کتبت له حجتان مبرورتان *
قصد زیارت آن حضرت ومشرف شدن بمسجد شریف وی
صلی الله علیه وسلم برابر حج مبرور ومقبول است بلکه سبب
قبولیت حجی است که گذارده است وجزای حج مبرور جنت
است وجوبا چنانکه دراحادیث آمده وحج مبرور آن بود که
دروی ارتکاب محرمات ومناهی نکنند ومدخلیت سمعه وریا
نبود وبحقیقت آنکه دردرگاه خداوند قبول افتد وذلک بفضله
تعالی * حدیث عاشر * من زارنی میتا فکانما زارنی حیا و
من زار قبری وجبت له شفاعتی یوم القیامة ومامن احد من
امتی له سعة ثم لم یزرنی فلیس له عذر * معنی این حدیث
شامل منطوق حدیث اول ورابع وخلاصهٔ مضمون حدیث
خامس است چنانکه * حدیث حادی عشر * که از حضرت
امیرالمومنین علی رضی الله عنه وکرم الله وجهه روایت کرده
اند * من زار قبری بعد موتی فکانما زارنی فی حیاتی ومن لم
یزر قبری فقد جفانی * موافق مضمون حدیث رابع وخامس
است * حدیث ثانی عشر * نیز از حضرت امیرالمومنین است
* من سال لرسول الله صلی الله علیه وسلم الدرجة والوسیلة
حلت له شفاعة یوم القیمة ومن زار قبر رسول الله صلی الله



علیه وسلم کان فی جوار رسول الله صلی الله علیه وسلم * مودی
معنی جزو اول حدیث سابع است بازیادت افاده آنکه طالب
درجه ووسیله مرآن حضرت را باین که گویند * اللهم آت
محمد الوسیلة والدرجة الرفیعة * موجب حلول شفاعت ونزول
کرامت است وهریکی ازین احادیث راطرق متعدده است
اگر آنها را جدا جدا ذکر کنند عدد احادیث بیشتر ازان آید
که مذکور شد چنانچه سید علیه الرحمة کرده است *

* فصل * از جملهٔ احادیث که مثبت حیات انبیا است
صلوات الله علیهم بعد از عموم نصوص قرانی در حیات زمره
شهدا ومقاتلین فی سبیل الله این حدیث است که ابو یعلی
بنقل ثقات از روایت انس بن مالک می آرد * قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم الانبیاء احیاء فی قبورهم یصلون * واز
انچه بخصوص اثبات حیات سید کاینات کند علیه افضل الصلوات
واکمل التحیات والتسلیمات این حدیث است که مشهور و
معروف است * مامن احد یسلم علی الارد الله علی روحی حتی
ارد علیه السلام * ولیکن علما اختلاف کرده اند که این فضیلت
عظمی عام است مرهرکسیرا که بشرف تسلیم بر سید کائنات علیه
افضل التسلیمات مشرف است خواه زایر قبر شریف بود یا غایب
ازان حضرت کبری در هرمکان که باشد یا آنکه مخصوص است
بزوار قبر شریف وحضار آن مکان منیف بعضی علما بر آن رفته اند
که این فضیلت مخصوص زایران ونصیب حاضران است بقرینهٔ

قیدي که در روایت احمد بن حنبل رحمة الله علیه آمده است که ❁ ما من احد یسلم علی عند قبري ❁ و تحقیق کلام بر وجهیکه بعضي فضلاي متاخرین نموده اند آنست که فرستادن سلام برسید انام صلی الله علیه وسلم بر دو نوع است یکی آنکه قصد بوي دعا و سوال از جناب ذو الجلال عز اسمه است بنزول سلام و ورود رحمت بر حضرت رسالت خواه بلفظ خطاب یا بصیغهٔ غیب خواه قایل آن حاضر آن درگاه بود یا غائب اگاه چنانکه گویند السلام علی محمد یا گویند السلام علیک یا رسول الله و این نوعی است که بعضي علما آنرا مخصوص جناب رسالت داشته اند و منع اطلاق آن کرده بر غیر الا بطفیل و تبعیت و نوع دیگر آنکه مقصود از وی تحیت و اکرام است که زایر بعد از وصول بقبر شریف گوید همچنانکه داخل مجلس بر اهل مجلس سلام گوید و این کیفیت خصوصیت باین حضرت عظمی ندارد بلکه سلام بحکم شریعت مستدعی و مستوجب جواب و رد سلام است بر مسلم خواه بی واسطه مشافهه گوید یا بواسطه رسول و نایب فرستد و شارع علیه الصلوة والسلام احق و اولی است بر عایت اداي این واجب و اگر این حکم یعنی رد سلام در نوع اول نیز ثابت شود دور نیست و امتیاز نوع ثانی به ثبوت شرف قرب و تشریف خطاب بود و اما انچه در حدیث دیگر آمده که حق سبحانه تعالی بحبیب خود صلی الله علیه و آله وسلم فرمود هر که از امت تو یکبار بر تو سلام فرستد



من ده بار بروي سلام فرستم ظاهر آنست که آن مخصوص بنوع اول باشد کذا قالوا و نسائی باسناد صحیح از ابن مسعود رضی الله عنه مي آرد که آن حضرت فرمود صلی الله علیه و آله وسلم حق سبحانه فرشتگان را خلق فرمود که سیاح اند در زمین و سلام امت مرا بمن میرسانند و این در حق غایب است و اما انکه حاضر است در روی در حدیث آمده یکی دلالت دارد که آن حضرت سماع سلام وي میکند و بنفس نفیس خود متکفل رد سلام وی میشود چنانچه مدلول حدیث سابق است و نیز از ابن عمر آمده ❁ من صلی علی فی قبری رددت علیه و من صلی علی فی مکان آخر بلّغونیه ❁ و حدیث دیگر آنکه دال است که درین حالت نیز ملکی موکل است که ابلاغ سلام بر آن سرور میکند و متکفل رد وی میشود روایت است از ابوهریره ❁ ما من عبد یسلم علی عند قبري الا وکل الله بها ملکا یبلغني وکفی اجر آخرته و دنیاه وکنت له شهیدا و شفیعا یوم القیمة و وجه توفیق والله اعلم آن تواند بود که جریان سنت الهی عز اسمه بران بود که ملکی در حضرت رسالت موکل شده باشد که تبلیغ تسلیمات بندگان کند چنانچه در بارگاه ملوک و سلاطین معهود است و با وجود آن بعضی بندگان مخلص و خاصگان مقرب بلکه تمامهٔ شکسته دلان را بنفس نفیس خود نیز برد سلام و جواب کلام تشریف و تکریم میفرموده باشند ❁ فیا حبذا سعادة من فاز بذلک ذلک فضل الله یوتیه من

یشاء * مصرع * همه خواهند تراتا توکرا میخواهی * وعبد الحق که از اکابر ایمهٔ حدیث است در احکام صغری باسناد صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما می ارد که آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرموده هیچ احدی بقبر برادر مومن خود که اورا در دنیا میشناخت نگذرد وبروی سلام نکند مگر آنکه آن برادر روی اورا بشناسد ورد سلام وی بکند وابن عبد البر این حدیث را روایت کرده وتصحیح نموده چنانچه ابن تیمیه آنرا نقل کرده است باندک تفاوتی در لفظ ونیز امام عبد الحق در کتاب عاقبت از حدیث عایشه رضی الله عنها روایت میکند * مامن رجل یزور قبر ابیه فیجلس عنده الا استانس به حتی یقوم * وابن ابی الدینار از ابو هریره روایت اورده که اگر بقبر اشنائی بگذرد بشناسد واگر سلام کند رد سلام کند البته سمهودی گوید که احادیث درین معنی بسیار است ومیگوید که هرگاه اینمعنی در احاد امت وعموم مومنین متحقق باشد فکیف لسید المرسلین وصفوة المتقین صلی الله علیه وآله وسلم اجمعین بازری در توثیق عری الایمان از سلیمان بن سحیم می آرد که گفت آن حضرت را صلی الله علیه وآله وسلم در خواب دیدم پس پرسیدم یا رسول الله اینها که بزیارت تو می آیند وبر تو سلام میکنند سلام ایشان می شنوی فرمود نعم * وارد علیهم * گفت اری می شنوم وجواب سلام ایشان نیز میگویم وابن نجار از ابراهیم بن



بشار روایت میکند که گفته است در سالی از سالها حج کردم وبزیارت سید المرسلین بمدینه امدم چون بقبر شریف رسیدم وسلام کردم از داخل آواز بشنیدم که میگویند وعلیک السلام وامثال آن از اولیاء الله وصلحای امت بسیار منقول است وباتفاق علما در حیات آن حضرت بعد از وفات هیچ شبهه نیست وهمچنین سایر انبیا علیه وعلیهم الصلوة والسلام در قبور زنده اند بحیاتی کاملتر وبحقیقت تر از حیات شهدا که در کلام مجید ازوی خبر داده است وکیف لا وآن حضرت سید الشهدا است واعمال شهدا در میزان اوست وفرموده است صلی الله علیه وسلم * علمی بعد وفاتی کعلمی فی حیاتی * رواه الحافظ المنذری وابن عدی فی الکامل وابو یعلی بنقل ثقات از انس بن مالک می آرد * قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الانبیاء احیاء فی قبورهم یصلون * وبیهقی از روایت انس می آرد وتصحیح میکند که * الانبیاء لا یترکون فی قبورهم بعد اربعین لیلة ولکنهم یصلون بین یدی الله حتی ینفخ فی الصور * بیهقی گوید که اگر بصحت رسد که لفظ حدیث همین است مراد آن بود که حیات ایشان در قبر دایم ومستمر است ولیکن در مدت اربعین مجال نماز وعبادت ظاهر نبود ونیز بیهقی گوید که شواهد بر حیات انبیا علیهم السلام از احادیث صحیحه بسیار است بعد ازان ذکر کرده حدیث مرور آن حضرت بموسی علیه وعلی نبینا الصلوة والسلام ووی نماز میگذارد

در قبر خود و احادیث دیگر که در ملاقات آن حضرت با انبیا
و نماز گذاردن او با ایشان ورود یافته سلام الله علیهم اجمعین
و نیز بیهقی میگوید که مبناي جمیع این احادیث بر آنست که
حق سبحانه و تعالی بر انبیا علیهم السلام بعد از موت ایشان رد
ارواح میکند و ایشان پیش خدا زنده اند مثل شهدا و بعد از
وي صاعقهٔ نفخهٔ اولی بحکم نص * فصعق من فی السموات ومن
الارض * بایشان نیز راه یابد ولازم نیاید که آن نیز بجمیع
وجوه و معنی موت بود الا درحق ذهاب استشعار در ان حالت
و بعضی گفته اند که شهدا بحکم خداوند سبحانه که فرموده است
* الا ما شاء الله * ازین حکم مستثنی گشته اند و نیز میگوید که
درحدیث صحیح آمده که افضل ایام یوم جمعه است بسیار گویند
درین روز بر من صلوة زیرا که صلوات شما معروض میگردد
بر من گفتند یا رسول الله چگونه معروض گردد صلوات ما بر تو و
تو بوسیده شده باشی فرمود حق سبحانه تعالی حرام گردانیده است
بر زمین که اجساد انبیا را بخورد و بزار برجال صحیح از روایت
عبد الله بن مسعود می آرد که فرمود مر خدایرا فرشتگان اند سیاح
در زمین که میرسانند مرا اعمال امت فرمود وفات من بهتر
است مر شما را زیرا که عرض کرده میشود بر من اعمال شما
انچه بهتر است شکر میگویم مر خدا یرا بر ان و از انچه بد می
بینم استغفار میکنم مر شما را استاد منصور بغدادي میگوید
محققین متکلمین بر انند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم



حي است بعد از وفات و مسرور می شود بطاعت امت
و اجساد انبیا علیهم السلام بوسیده نمی شود در قبر
بیهقی در کتاب الاعتقاد می گوید که ارواح انبیا
علیهم السلام بعد از قبض باز فرستاده می شود بر ایشان
و ایشان زنده اند پیش خدا مثل شهدا زیرا که پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم با جماعتی از ایشان در شب معراج اجتماع
نمود و ملاقات کرد و صاحب تلخیص از شافعیه گفته است مالی
که از ان حضرت مانده هم بر ملک او باقی است چنانچه در
حالت حیات بود انتقال نمیکند بملک ورثه چنانکه اموات را
باشد و سبیل او آنست که بر اهل و عیال او انفاق نموده شود
بي اعتبار قسمتی که میراث را کنند و این را از خصایص آنحضرت
شمرده و امام الحرمین این قول را تصحیح نموده و فرموده که
موافق سیرت صدیق است رضي الله عنه در انچه آن حضرت
از اموال گذاشته بود انتهي و کلام این ایمه اعلام اقتضای اثبات
در احکام دنیا نیز میکند پس حیات ایشان علیهم السلام اخص
و اکمل و اتم از حیات شهدا باشد چنانچه مذهب مختار و
منصور است نه چنانچه ظاهر کلام بیهقی در بعضی مواضع ناظر
در آنست که آن حیات مثل حیات شهدا است بلکه مراد وي تشبیه
است در اصل حیات و رفع استبعاد نه در جمیع خصوصیات
پس وارد نشود انچه بعضي علما درینجا نزاع کرده و گفته اند
که اگر مراد باین حیات آن حالت است که حق سبحانه تعالی

شهدا را اثبات نموده فرموده است ❋ بل احیاء عند ربهم یرزقون ❋ صحیح است ولیکن خلافی نیست درانکه برشهدا احکام موت از انقطاع ملک وغیره جاری است وگفته که عجب است از امام که خود میگوید ❋ مات رسول الله عن کذا انسوة ومات وهو راض من العشرة ❋ نسبت موت بآن حضرت میکند باز اثبات حیات چگونه باشد وزرکشی میگوید که هیچ محل تعجب نیست ❋ مات فاحیاه الله تعالی ❋ وشهرستانی درغایة المرام از امام الحرمین نقل میکند که گفت پیغمبرخدا صلی الله علیه وسلم زنده است صلوة وسلامی که بروی میفرستند استماع میکند وسبکی در شفاء السقام میگوید که موت نبی صلی الله علیه وسلم مستمر نیست وحق سبحانه تعالی او رابعد از اذاقت موت واجراي سنت اماتت احیا فرمود وانتقال ملک ومانند آن مشروط بموتی است که مستمر باشد واین حیات اعلا واکمل است از حیات شهدا وثبوت او مرروح را بي اشتباه وی اشکال است واما جسد باحادیث ثابت شده که اجساد انبیا بوسیده نمیگردد وعود روح بجسد ثابت است مر جمیع اموات را هرچند شهدا نباشند وسخن در استقرار واستمرار روح در بدن بحیثیتي که بوي زنده گردد چنانکه دردنیا بود یا خود بی روح زنده باشد وآن در قدرت ومشیت اوست جل جلاله زیرا که ملازمت حیات مر روح را پیش اهل سنت وجماعت امري عادیست نه عقلی وعقل تجویز آن میکند پس اگر قیام دلیل سمعی بروي



بصحت رسد واجب گردد اعتقاد بدان وجماعهٔ از علما قایل بدان شده اند واثبات آن کرده ونماز گذاردن موسی علیه السلام در قبر چنانچه در حدیث آمده مثبت آنست چه نماز گذاردن بی شبهه استدعاي جسدي کند که محل حیات باشد وهمچنین صفاتی که مذکور شده اند در لیلة المعراج و بانبیا علیهم السلام اسناد یافته همه صفات اجسام است انتهی بدانکه تمامهٔ اهلسنت وجماعت اعتقاد دارند به ثبوت ادرکات مثل علم وسمع مر سایر اموات را از احاد بشر خصوصا انبیا را علیهم السلام وقطع میکنم بعود حیات مر هر میت را در قبر چنانکه در احادیث ورود یافته است ووارد نشده که بعد از عود حیات در قبر بار دیگر موت عود میکند بلکه نعیم قبر وعذاب آنرا تا قیام قیامت ادراک میکند وشک نیست که ادراک مشروط بحیات است لیکن کفایت میکند حیات جزوي از اجزاي او به ثبوت آن نوع حیات که مستلزم بقاي بنیه وقیام جثه چنانچه دردنیا بود نباشد ولیکن ادلهٔ که بر حیات انبیا دلالت دارند مقتضاي آن حیات ابدان است چنانچه دردنیا بود باوجود استغنا از غذا وباحصول قوت تعود در عالم چه غذا از اسباب عادیست که در دنیا احتیاج بدن بدان مشروطاست ولیکن حق سبحانه تعالی قادر است که بي آن نیز زنده دارد واحداث وایجاد بعضي احوال واعراض در بدن کند که التفات واحتیاج بغذا مرتفع گردد چنانچه در

بعضی احوال بطریان فرح وسرور یا عروض حزن وغم چندین
مدت باکل وشرب احتیاج نیفتد بلکه بیاد نیاید با آنکه بعد از
تسلیم سببیت غذا مر حیات و بقاي بدن را دلیلی نیست بر
حصر سببیت در روي شاید که سبحانه تعالی را اسباب دیگر
بود مر ابقای ابدان را * انه علی کل شئی قدیر * وقدوة
المحققین کمال الدین بن الهمام رحمة الله علیه در مسایره
میفرماید که بعد از اتفاق اهل حق بر آعادت روح در قبر مقدار
انچه بوي ادراک نعیم وعذاب قبر توان کرد بسیاري از
اشاعره وحنفیه در اعادت روح تردد کرده اند وتلازم روح
وحیات را منع نموده غیر آنکه جریان عادت الهی بران وقوع
یافته که بقاي حیات بروح باشد والا در اصل امکان حیات و
قدرت پروردگار عز شانه بر احیای اجساد بی قیام ارواح
بانها خلافی نیست پس بعضی علماء حنفیه قایل شده اند بوضع
روح در جسد، وبعضی باتصال روح بتراب وتالم روح وتراب
معاً انتهي * فصل * بدانکه در حیات انبیا علیهم
السلام وثبوت این صفت مر ایشان را وترتب اثار واحکام
آن هیچکس را از علما خلافی نیست غیر آنکه در وجود ایشان
در قبور وتمکن واستقرار در خصوص اینموضع بعضی از علما
سخن کرده شیخ اعلاء الدین قونوی که از محققین علمای
شافعیه است میگوید که انچه بر من ظاهر میشود اینست که
اعتقاد حیات انبیا علیهم السلام در قبور ووجود ایشان در روی



بوجهی که پیش از وفات ثابت بود واستمرار واستقرار ایشان
در قبور همبرین وجه از مسایل فروع نیست که در روي بدلایل
ظنیه غیر قطعیه اکتفا توان کرد وبمشاهده عیاني ثابت شده که
حیاتی که ایشان را پیش از وفات ثابت بود زوال پذیرفته
وفانی شده وادعاي عود آن حیات را دلیلي قاطع وحجتي
ساطع باید تا اعتقاد بدان صورت بندد وبا آنکه ما اعتقاد
داریم بحیات ایشان نزد پروردگار جل جلاله بحیاتیکه اشرف
واکمل واعلی است ازین حیات متعارف واعتقاد داریم که آنحضرت
با رفیق اعلی ست در سموات علا نزد سدرة المنتهی عندها جنة
الماوی واینحالت افضل واکمل است ازینکه در قبر مقیم بود
اگرچه بمقتضاي حدیث نبوی فسحتی ووسعتی در قبر مؤمن
میکنند که مد بصر باشد چه جاي قبر سرور انبیا وسید اهل
اصطفا صلي الله علیه وآله وسلم ولیکن بودن او در جنت اعلی که
عرض او عرض سموات وارض بود اکمل واعلی است با آنکه در
حدیث آمده که انبیا را بعد از چهل روز در قبور نمیگذارند و
ایشان نماز میکنند پیش پروردگار خود تا نفخ صور ودر حدیث
دیگر آمده که من گرامي ترام نزد پروردگار خود از ان که بعد
از سه روز مرا در قبر بگذارد پس ظاهر شد که قطع با قامت
انبیا علیهم السلام باین حیات در قبور واستمرار ایشان در روي
چنانکه پیش از وفات بوده اند متعذر است واما صلوة موسی
در قبر دلالت ندارد بر استمرار اقامت او در روي کیف وحال

آنکه در حدیث صحیح آمده که آن حضرت او را و انبیای دیگر را صلوات الله علیهم اجمعین در سموات ملاقات کرده پس وجه توفیق آن بود که با وجود قرار ایشان بر سموات گاهی انتقال بجای دیگر از موضع قبر وغیره نیز کنند و ازینجا لازم نیاید که در قبور مستمر و مستقر باشند اینست کلام قونوی و از صریح منطوق وی ظاهر شود که تردد او در استمرار حیات و استقرار ایشان است در قبور ولیکن اصل مدعی که ثبوت حیات است نزد پروردگار عز اسمه مسلم و مقرر است از جهت ثبوت آن بدلیل قطعی که نص قران است چنانچه خود بعد از ایراد کلام مذکور گفته است که امداد را ثبات حیاتی دیگر مغایر این حیات معهوده متعارفه که در نظر و عادت بشریت بی تغذی و لوازم آن صورت بقا نه پذیرد هیچ نزاعی و ترددی نیست پس محصل خلاف در دوام و استمرار است در قبور بحیاتی که پیش از وفات بود ولیکن دراینجا مجال سخنی هست اگر بسمع رضا مسموع شود شاید که در محل قبول افتد و آن اینست که بعد از ثبوت اصل حیات بدلیلی قطعی و عدم قطع چنانچه خود اعتراف کرده هیچکدام از جانبین نه استمرار در قبر چنانچه وی ذکر کرده و بحدیث * الانبیاء لا یترکون و انا اکرم علی ربی * الحدیثین معاضدت و تقویت نموده و نه عدم استمرار از جهت ورود * الانبیاء احیاء فی قبورهم یصلون * و صحت رویت موسی مصلیا در قبر بحکم * اذا



تعارضا تساقطا * شک نیست که وضع اجساد شریفهٔ ایشان در قبور مشاهد و معاین است و اصل بقای آنهاست بر حال خود و عدم انتقال مادام که دلیل قطعی بر خلاف آن قایم شود و لم یقم پس ثابت شد که حیاتیکه مقطوع به است در قبور باشد نه در سموات والله اعلم و محققین اهل حدیث و شراح آن بر آنند که حدیث * الانبیاء لا یترکون و کذلک انا اکرم علی ربی * الی آخرها بصحت نرسیده اند و به ثبوت نه پیوسته و در راویان کسی هست که بسوی حفظ بلکه زیاده از آن منسوب است و اگر صحیح باشند تاویلش آنست که مراد ترک است بی اشتغال بعمل و عبادت مولی و بعد از مضی مدت هم در قبر اند مشغول بصلوة و طاعت حق بلکه در فضایل آن سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم آمده که هیچ پیغمبری نیست که او را بعد از سه روز از قبر برندارند بجز من که از پروردگار خود درخواستم که هم در امتان خود باشم تا روز قیامت تا ایشان بحکم * وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم * از نزول بلا و حلول عذاب مأمون و مصون باشند و بموجب سیاق این حدیث تواند که استمرار و استقرار در قبر بحقیقت حیات مخصوص حضرت سید المرسلین باشد صلی الله علیه وسلم و سایر انبیا را اصل حیات عند الله تعالی که متفق علیه است ثابت بود والله اعلم مرویست که چون عثمان بن عفان را رضی الله عنه محاصره کردند بعضی از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین با وی گفتند

که مصلحت در آنست که با اهل شام ملحق شوي تا ازين بلا و
محنت خلاصي يابي فرمود هرگز روا ندارم که از دار هجرت
خود مفارقت کنم و مجاورت رسول خدا را صلی الله علیه وسلم
بگذارم و قضیهٔ سماع سعید بن المسیب در ایام واقعه حره اذان
از حجره شریفه تا سه روز که مردم مفارقت مسجد نبوی کرده
بودند مشهور است اما انکه قونوي تفضیل و ترجیح داده بودن
آن حضرت را صلی الله علیه وسلم در بهشت اعلی بر استمرار
او در قبر شریف جواب وي آنست که قبر احاد مؤمنین روضه
ایست از ریاض جنت پس قبر شریف سید المرسلین افضل
ریاض جنت باشد و تواند بود که وي را صلی الله علیه وسلم هم
در قبر از تصرف و نفوذ حالتی بود که از سموات و ارض و جنان
حجاب مرتفع باشد بی تجاوز و انتقال زیراکه امور آخرت و
احوال برزخ بر احوال دنیا که مقید و مضیق حدود و جهات
است قیاس نتوان کرد و انچه در تطبیق صلوة موسی علیه
السلام در قبر و رویت سرور انبیا صلی الله علیه وسلم او را در
اسمان گفته است که انبیا علیهم السلام با وجود استقرار
ایشان بر سموات گاهی بقبور نیز نزول و انتقال میکنند
کسی که قائل باستمرار ایشان است در قبر بر عکس آن
مي رود و میگوید که با وجود قرار ایشان در قبر در بعضی
احیان بقوت نفوذي که در عالم ایشانرا داده اند عروج
و انتقال بسموات نیز نمایند یا گوید که مراد دیدن آن حضرت



صلی الله علیه وسلم مر ایشان را در قبور در حالت مرور آن
حضرت از سموات به ترتیبی که ذکر یافته است یعنی قوله * فی
السماء السادس * مثلا حال از فاعل باشد نه از مفعول پس
استقرار در اسمان صفت آن حضرت باشد نه انبیا اگرچه این
تاویل خلاف ظاهر است و شیخ ابن ابی حمزه در بهجه میگوید که
دیدن آن حضرت مر انبیا را علیه و علیهم السلام در شب اسراي
در سموات چند وجه احتمال دارد اول آنکه ایشان را در قبور
شان بر صورتیکه خبر داده است ازان موضعی که فرموده است
از سموات مشاهده کرده باشد و حق سبحانه تعالی از قوت
بصر و بصیرت که بدان ادراک این حالت کند بحضرت اعطا
فرموده بر طبق قوله صلی الله علیه وسلم * رآیت الجنة والنار
فی عرض هذا الحایط * و این محتمل دو وجه است جنت و نار
را ازین موضع دیده باشد چنانچه گوئی * رایت الهلال من
منزلی من الطاق والمراد موضع الطاق * یا صورت جنت و نار
را در عرض حایط متمثل ساخته باشند و قدرت صلاحیت هر دو
دارد دوم وجه از دیدن آن حضرت انبیا را در سموات انکه
ارواح ایشانرا در سموات متمثل بر صورت ایشان دیده باشد
سیوم انکه قادر مطلق ایشانرا از قبور بر داشته از برای اکرام
حبیب خود صلی الله علیه وآله وسلم و تعظیم او بآنموضع برده
باشد تا اورا از جهت ایشان انس و بشارت باشد و غیر آن از
انچه علم ما بدان احاطه نتواند کرد حاصل گردد و قدرت

بامر و ایات ظاهره خود بروی پیدا آرد جمیع این وجوه
محتمل است و هیچکدام از اینها بر دیگری ترجیح ندارد
وقدرت کامله صالح کل است انتهی وازانچه دلالت دارد بر
وجود سرور انبیاء در قبر مکرم واقعهٔ سلطان سعید نورالدین
شهید است در سنه سبع وخمسین وخمسمائه در باب رویت
آن حضرت در منام در یک شب سه بار وخبر دادن اورا از شر
دو نصرانی که نسبت بقبر شریف تصور خبثی کرده بودند ورسیدن
او با هزار کس بمدینه مطیبه ودریافتن او آن دو ملعون را واحراق
او مر آنها را وحفر خندق حوالی حجره شریفه ومملو ساختن
آن برصاص مذاب چنانچه تفصیل آن دربیان فضایل مسجد
ذکر کرده آمد واین قصه را جمیع مورخان مدینه منوره مثل
شیخ جمال الدین مطری ومجد الدین فیروزابادی وغیر
ایشان از علمای اعلام ذکر کرده اند وتصحیح نموده وامام
عبد الله یافعی در ترجمه سلطان مذکور می نویسد که بعضی
از عرفای شیوخ گفته اند که سلطان نورالدین معدود است
از اولیاء در اربعین ونایب او صلاح الدین ازسیصد وابن اثیر
گوید تواریخ ملوک را که پیش از اسلام وبعد ازان بود تتبع
کردم بعد از خلفای راشدین وعمربن عبد العزیز ملکی نیکو
سیرت تر از نورالدین نیافتم وعجب است که در ترجمهٔ او
ذکر این قصه مشهوره نیست والله اعلم بدانکه علامهٔ قونوی
بعد از تردد او در وجود انبیاء در قبور گفته است که گمان نبوند



که التفات ایشان بقبور منقطع وتعلق ایشان بدان مرتفع
گشته بلکه میان ایشان وقبور علاقهٔ خاصهٔ مستمره غیر منقطعه
ثابت است که نسبت باماکن دیگر ثبوت ندارد وهمچنین
درمیان قبور سایر مومنین وارواح ایشان نسبت خاصی
است مستمر که بدان زایران رامیشناسد ورد سلام برایشان
میکنند بدلیل استحباب زیارت در جمیع اوقات بعد ازان
احادیث کثیره درینباب می آرد ومیگوید که جمیع این
احادیث دلالت دارد برانکه اموات را ادراک وسماع حاصل
است وشک نیست که سمع از اعراضی است که مشروط است
بحیات پس همه حی اند ولیکن حیات ایشان در مرتبه کمتر
از حیات شهدا است وحیات انبیا صلوات الله علیهم کاملتر از
حیات شهدا است وتحقیق درین باب که مختار جمهور علماست
همانست که از تاج الدین سبکی نقل کرده والله اعلم بحقیقة
الحال والیه المرجع والمآل * فصل * چون مساق کلام
در تحقیق این مرام حقیقت انتظام مبسوط ومشرح آمد
اشارت به بعضی مباحث متعلقه بدان که موجب تکمیل وتتمیم
مقصود بود نیز مناسب نمود ومن الله التوفیق * بحث اول *
در حدیث الا ردّ الله علی روحی اشکال مشهور است وآن
اینست که این عبارت یعنی رد روح نبوی صلی الله علیه وآله
وسلم واعاده وی در بدن شریف نزد سلام کردن یکی از امت
بر آن حضرت دلالت دارد برعدم استمرار حیات مر آنحضرت

را زیرا که اگر حیات دایم و مستمر بود رد روح نزد سلام معنی ندارد چه معنی او اینست که اعادهٔ روح نزد سلام حادث و متجدد می شود تا بدان رد سلام میکند وجواب ازین اشکال بوجوه متعدده بیان نموده اند یکی آنکه معنی حدیث آنست که بتحقیق رد کرده است حق تعالی بر من روح مرا تا رد سلام میکنم ودراین وجه بعضی از متعلمان را بجهت رعایت قوانین نحویه که حاصل آن لزوم اقتران حال است بزمان فعل که مقتضای آن مقارنت حدوث رد واعادهٔ روح است نزد سلام نه قبل ازان محل مناقشه وگفتگوی هست وفیه مافیه وجواب دیگر آنکه مراد برد روح نه رد حسی است که فرستادن روح بقالب میت باشد بلکه عبارت است از توجه و اقبال روح اقدس واطهر او از اشتغال واستغراق بشهود حضرت قدس ومشاهدهٔ ملاء اعلی بسوی این عالم وافاقت وادراک او مراهل آنرا تا تدارک سلام ورد جواب آن میسر گردد یعنی روح شریف او را التفات معنوی ونزول روحانی بدایر بشریت حاصل میگردد تا رد سلام امت خود میکند و بعضی گفته اند که اینکلام خطاب است بر مقدار فهم اهل ظاهر که در تفاهم وتعارف از موتی بی رد روح ممکن ومتصور نباشد وخلاصه ومجمل کلام کنایت است از سماع وجواب بر وجه اتم واکمل با آنکه اگر رد روح راهم بر ظاهر خود حمل کنند نیز لازم آید که بقای روح در قالب شریف دایم و مستمر باشد



زیرا که چون بسلام اول شخصی از اشخاص امت روح پر فتوح آن حضرت بقالب شریف مرسل ومرجوع شد اعتقاد قبض او بعد ازان بی دلیلی ثابت ومعقول نباشد والا لازم آید توالی وتتالی موتات خارج از حد حصر وتناهی وهیچکس بدان قایل نیست ونیز التزام آن لایق بحال عاقل نه از لا یخلو عن نوع تعذیب با آنکه هیچ ساعتی از ساعات نیست که یکی از امتان او بروی سلام نفرستد پس لازم آید دوام حیات ودوام رد سلام وشیخ مجد الدین شیرازی گفته است که اتیان حرف استعلا در قول او صلی الله علیه وسلم علی روحی دلیلی است بر ثبوت هویت وانانیت وورود نزول بروی پس گویا که روح عبارت است از تجدد وضعی خاص وحالتی مخصوص با ثبوت اصل وجود حیات نعم اگر میگفت * رد روحی فی او فی جسدی * خلاف آن متوهم میشد فلیفهم * بحث ثانی * گفته اند که نماز موسی علیه السلام در قبر وهمچنین نماز انبیا در شب اسری وآمدن موسی بحج وتلبیه گفتن چنانچه در حدیث دیگر آمده است که گویا می نگرم بموسی از ثنیه فرود می آید وتلبیه میگوید وهمچنین فرمود گویا مینگرم بیونس علیه السلام که تلبیه میگوید چه معنی دارد وحال انکه نماز و سایر عبادات از اعمال دنیاست که دار تکلیف وامتحان است ودر دار آخرت هیچ تکلیفی وامر ونهی نیست جواب ازین سوال نیز بچند وجه گفته اند اول انکه صلوة اینجا بمعنی

ذکر و دعاست وآن از اعمال آخرت است دوم آنکه انبیا افضل
اند از شهدا و شهدا احیا اند نزد خدا پس اگر حج و نماز کنند
بعید نباشد سیوم آنکه این حالات زمان حیات ایشان است
که حضرت را نموده اند ولهذا فرمود * وکانی انظر الی موسی
کانی انظر الی یونس * وبعضی گفته اند که در برزخ جریان و
انسحاب احکام دنیا ثابت است ومنافی استکثار اعمال و زیادت
اجر نیست وانقطاع اعمال مخصوص است بروز آخرت ونیز
انچه منقطع است در آخرت امتحان وتکلیف است واگر عمل
بی ثبوت تکلیف ومجاهده بر سبیل تلذذ بذکر مولی وخضوع
وی حصول پذیرد مانعی نیست چنانچه در خبر آمده است
که سید کاینات صلی الله علیه وسلم در وقت شفاعت سجده کند
ومعنی سجده غیر عبادت وعمل چه باشد تا بد انکه معنی تشبیه
در قول او صلی الله علیه وآله وسلم کانی انظر چه باشد بعضی
میگویند که این رویای منام است چنانچه در روایت ابن عمر
آمده که آن حضرت فرموده صلی الله علیه وسلم * بیننا انا نایم
رایتنی اطوف بالکعبة * ورویت در منام در حکم نظر است بعیان
وبعضی گفته اند که این اخبار است از انچه وحی کرده شد
بروی از احوال این انبیا که بسبب کمال تیقن آنرا در حکم مشاهده
وعیان آورده تعبیر از وی برویت ونظر کرده وشیخ علاء الدین
قونوی میگوید که بعید نیست که گفته شود که ارواح مقدسه
انبیا بعد از مفارقت بمنزلهٔ ملائکه است بلکه افضل از ایشان



وهمچنانکه ملائکه متمثل شوند در صور مختلفه کذلک جایز
باشد که ارواح مقدسهٔ انبیا نیز متمثل گردند و ممکن است که
این تصرف مر بعضی خواص عباد را در حالت حیات نیز دست
دهد وروح واحد در ابدان متعدده غیر بدن معهود متصرف
گردد چنانچه بعضی محققین در تسمیهٔ ابدال گفته اند که
گاهی یکی از ایشان بمکانی رود ودر مکان اول شبحی و مثالی
در بدل خود بگذارد وساده صوفیه قدس الله اسرارهم عالمی
متوسط در عالم اجساد وارواح اثبات کرده اند که آنرا عالم
مثال گویند الطف از عالم اجساد واکثف از عالم ارواح وظهور
ارواح در صور مختلفه مبتنی بران ساخته وظهور جبرئیل
علیه السلام بصورت دحیهٔ کلبی وتمثل او مر مریم را بصورت
بشر سوی الخلق ازان عالم میدارند وبناء علیه جایز بود که
موسی علیه السلام با وجود استقرار در اسمان ششم بشبح و پیکر
مثالی در قبر متمثل باشد وآن حضرت او را در هر دو مکان
مشاهده فرموده وبعد از اثبات عالم مثال جواب از مسایل
کثیره بیرون آید واشکالات بسیار مثل بیان سعت جنت و
رویت او در عرض حایط مثلا منحل گردد انتهی کلام الشیخ و
حقیقت آنست که تحقیق مسئله حیات انبیا علیهم السلام وغیر
ایشان موقوف معرفت این عالم است وتحقیق دیدن آنحضرت
موسی و یونس را علیه وعلیهما السلام بمعرفت زمان ومکان
روحانیات وتمیز وفرق آنها از زمان ومکان جسمانیات

چنانچه محققین صوفیه کرده اند دست داده میگویند که
دران عالم زمان منقسم بماضی و مستقبل و حال نیست و حالت
بودن یونس در بطن ماهی و عبور موسی از دریای نیل و حالت
وجود آنحضرت صلی الله علیه وسلم یکی است پس رویت آنحضرت
ایشان را قاصد حج و قایل تلبیه همان حالت است که ایشان
در حیات خود قصد حج کرده بودند و تلبیه میگفتند و حقیقت
این حالت و دریافت آن اعلی و ارفع است از قایل شدن بتمثل
ایشان و دیدن آن حضرت صورت مثالیه ایشان را و چون
اطناب کلام درین مباحث از اصل مرام دور می اند از د
اقتصار سخن برین مقدار لازم افتاد والله اعلم و علمه احکم

* باب پانزدهم *

* در بیان حکم زیارت قبر مکرم سید المرسلین *
* از وجوب و استحباب و قصد سلف بدریافت *
* این سعادت و تشریف باینجناب جنت مآب *
* و توسل و استمداد بدین حضرت منقبت *
* قباب صلی الله علیه و آله وسلم *

زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم اکمل
الصلوة و افضلها باجماع علماء دین قولا و فعلا از افضل سنن
و اوکد مستحبات است قاضی عیاض میگوید رحمة الله علیه
زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سنتی است
مجمع علیها و فضیلتی است مرغب فیها و بعضی از علمای مالکیه



رحمهم الله بوجوب آن رفته و دیگران تاویل این قول بسنن
واجبه کرده و گویا که مراد بسنن واجبه سنن موکد است غایت
تاکید و اکثر علما بر آنند که سنت زیارت بعد از ادای فرض
حج است قاضی حسین که از مشاهیر ایمه شافیه است می گوید
چون از حج فارغ شود باید که وقوف بملتزم نماید و دعا کند
بعد از ان بمدینه آید و بزیارت قبر سید کاینات مشرف گردد
قاضی ابو الطیب گوید که بعد از حج و عمره مستحب است که
قصد زیارت آن حضرت کند و حسن بن زیاد از امام اعظم ابو
حنیفه روایت میکند که احسن مرحاج را آنست که ابتدا بمکه
کند و مناسک حج بجا آورد بعد از ان بمدینه آید و زیارت کند
و زیارت آن حضرت نزد ابی حنیفه از افضل مندوبات و اوکد
مستحبات است قریب بدرجهٔ واجبات و علمای مذاهب اربعه
بتقدیم حج تصریح کرده و بعضی گفته اند که اگر مدینه در طریق
حج افتد اولی آنست که ابتدا بمدینه کند بعد از ان متوجه حج
گردد و بعضی از سلف با وجود انکه طریق حج که نه از جانب
مدینه بود نسبت بایشان اقرب بودی تقدیم قدوم مدینه
منوره از لوازم وقت میشمردند و بالجمله بعضی از تابعین را
در تقدیم زیارت مدینه بر قصد مکه خلافی نیست و تاج الدین
سبکی بیان فضیلت و قربت زیارت آن حضرت را باصول اربعه
شرع بیان کرده اما کتاب الله قول حق سبحانه تعالی * و
لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوک الآیة * گفته است که این آیت

کریمه دلالت دارد برحث وترغیب حضوردرگاه رسالت پناه وسوال مغفرت در آن جناب اجابت مآب وطلب استغفا را زوی صلی الله علیه وآله وسلم واین رتبهٔ عظیمه است که ابتدا انقطاع پذیرنیست ازجهت استوای حالت موت وحیات نسبت بسرور کاینات صلی الله علیه وسلم و ثبوت استغفا رآن حضرت مر امت رابعد ازموت نزد عرض ملائکه اعمال ایشان رابروي صلی الله علیه وآله وسلم چنانچه درفصل سابق بوضوح پیوست و مرجوازکمال رحمت وغایت رافتی که آن حضرت بامت دارد آنست که استغفا راو مربنده راکه درجناب اومستغفرآید اوکد وابلغ بود ازدیگران وجمیع علما ازین آیت مجید استوای حالت موت وحیات فهم نموده تا دراداب زیارت حکم کرده اند که این رابخوانند واستغفارکنند وحکایت اعرابی که بعد از رحلت آن حضرت بزیارت آمد واین آیت راخواند مشهور است وجمیع ارباب مذاهب اربعه که تصنیف مناسک حج کرده اند این حکایت راآورده واستحسان نموده وبسیاری ازایمهٔ اعلام باسانیدی که دارند روایت آن کرده که محمد بن حرب هلالی گوید بمدینه آمدم وزیارت قبرنبي صلی الله علیه وآله وسلم کردم ودرمقابل آن نشستم ناگاه اعرابی آمد وزیارت کرد وگفت یاخیرالرسل حق سبحانه تعالی کتابی برتوفرستاد صادق ودروي فرمود * ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوک فاستغفروا الله الایه * من برتوآمده ام مستغفرازذنوب خود



ومستشفع بجناب توو بگریست واین بیت انشانموده * بیت *
یاخیرمن دفنت بالبقاع اعظمه * فطاب طیبهن البقاع والاکم *
فنفسي الفداء بقبرانت ساکنه * فیه العفاف وفیه الجود والکرم *
بعد ازانصراف او آن حضرت راصلی الله علیه وسلم بخواب می بینم که می فرماید آن مردرادریاب وبشارت ده که حق تعالی اورا بشفاعت من مغفرت داد وگناهان اورابخشید وحافظ ابوعبد الله درمصباح الظلام ازروایت امیرالمومنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه مي آرد که بعد ازدفن آنسرور بسه روز اعرابی آمد وخودرا برقبرانداخت وخاک پاک اورابرسرخود ریخت وگفت یارسول الله انچه تو ازخدا شنیدی ما ازتوشنیدیم وانچه توازخدا یاد گرفتی ما ازتویاد گرفتیم وازجملهٔ انچه برتوآمده این آیت است * ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوک فاستغفروا الله واستغفرلهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما * ومن برخود ظلم کرده ام ونزد تو آمده تابرای من استغفارکنی ازقبرندا آمد * قد غفرلک *
واما ورود سنت درباب زیارت احادیث است که درباب فضیلت آن مذکورشد باآنکه سنت صحیحه متفق علیها که درامر بزیارت قبور ورود یافته درباب ثبوت استحباب زیارت قبر سید المرسلین که سید القبوراست کافی است واجماع امت بر فضیلت واستحباب آن نیزمذکورشد ولیکن اختلاف درمادهٔ نساء است بعضي گفته اند که زنانراجا ئز نیست زیارت قبور

از جهت ورود نهی از ان وصحیح آنست که زیارت آن سرور و
صاحبیه مستحب است مر رجال ونسا را عموما وزیارت اینقبور
شریفه از عموم نهی وارد در زیارت نسا مخصوص است وبعضی
گفته اند که نهی سابق بحدیث * نهیتکم عن زیارة القبور *
الحدیث نسخ پذیرفته ومنهوري که از متاخرین ایمه شافعی
است قبور اولیا وصالحین رانیز بآن ملحق گردانیده وثبوت
زیارت سیدة النسا فاطمة الزهرا مر شهدای احد راو آمدن او
بزیارت سید الشهدا بعد از چند روز چنانچه در باب فضل
بقیع وقبور آن مذکور شد ود رد وروایت زیارت ام المومنین
عایشه صدیقه مر قبر عبد الرحمن بن ابی بکر رابمکه موید این
قول ومنهوري است والله اعلم واما قیاس ثبوت زیارت آن
حضرت است مر قبور بقیع وشهدای احد را وهرگاه زیارت قبور
دیگران مستحب بود زیارت قبر شریف آن حضرت صلی الله
علیه وآله وسلم وتعظیم او وتبرک بدو والتماس رحمت واستفاضه
خیر بصلوة وسلام که بر آن حضرت بحضور ملائکه حافین جناب
عرش ماب فرستند بطریق اولی مندوب ومستحب باشد وبعضی
از علما گفته اند که مقصود از زیارت قبور مجرد تذکر آخرت
است چنانچه درحدیث آمده است که * زوروا القبور فانها
تذکرکم الآخرة * وگاهی از برای دعا واستغفار اهل قبور
است چنانچه در زیارت آن حضرت مر اهل بقیع را ورود یافته
وگاهی از جهت انتفاع باهل قبور بود چنانچه در زیارت قبور



صالحین آثار آمده امام حجة الاسلام گفته است که هرکه بوی
درحالت حیاتش تبرک جویند بعد از ممات نیز بوی تبرک
وانتفاع گیرند امام شافعی گفته است که قبر موسی کاظم سلام
الله علیه تریاق اکبر است مر قبول واجابت دعا را وبعضی از
مشایخ گفته اند که یافتم چهار کس را از اولیاء الله که تصرف
میکنند در قبور مثل تصرف ایشان که درحالت حیات داشتند
یا زیاده از ان شیخ معروف کرخی وشیخ محي الدین عبد القادر
جیلی ودو کس دیگر راذکر کرده از مشایخ وبعضی علمای مذهب
راد راستمداد بقبور وقصد انتفاع بدان خلافی هست چنانچه
شیخ کمال الدین بن همام نقل کرده است والله اعلم ابو محمد
مالکی گوید که قصد انتفاع بمیت بدعت است مگر در زیارت
مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم وزیارت قبور سایر مرسلین
علیهم السلام امام تاج الدین سبکی گوید که استثنای وی قبور
شریفه انبیا راصحیح است وحکم او به بدعت درغیر آن منظور
فیه است انتهی وزیارت گاهی از جهت ادای حق اهل قبور
نیز باشد درحدیث آمده است که مانوس ترین حالتی که
میت را بود در وقتي است که یکي از اشنایان او زیارت قبر او کند
واحادیث درین باب بسیار است ودرحدیث مرفوع آمده
* من زار قبر ابویه فی کل جمعة او احدهما کتب بارا وانکان
فی الدنیا ما قبل ذلک بهما عاقا * ودر زیارت قبر شریف
سید المرسلین صلوات الله وسلامه علیه وعلی آله وصحبه اجمعین

جمیع این معانی مذکوره حاصل است وامام مالک رحمة الله
علیه نقل کرده اند که وی مکروه داشته است که گویند زرنا
قبر النبی ودر وجه کراهت این قول اختلاف است عبد الحق
مصقلی گوید که وجهش آنست که زیارت فعلی است که کردن
وناکردن او برابر است وزیارت قبر آن حضرت واجب است
ومختار قاضی عیاض مالکی آن است که کراهت از جهت اضافت
زیارت است بقبر واگر گویند زرنا النبی هیچ کراهتی نباشد
* لحدیث اللهم لا تجعل قبری وثنا یعبد اشتد غضب الله علی
قوم اخذوا قبور انبیائهم مساجد * واصل زیارت اگرچه
نه ازان قبیل است ولیکن درنگاهداشت زبان ازان احتیاط
است علی ماهو داب مالک رحمة الله علیه فی سد الذرایع و
لیکن وقوع لفظ قبر در حدیث منافی این سخن است سبکی
گوید مگر این حدیث بمالک نرسیده باشد یا خود محل ورود در
قبور غیر نبی باشد وابن رشد از مالک نقل کرده که مکروه است
پیش من انچه مردم گویند زرت النبی ونبی صلی الله علیه
وسلم اعظم واعلی است که زیارت او کرده شود وهم ابن رشد
گوید که کراهت از جهت غلبه استعمال زیارت است در موتی
ووی زنده تر هر زنده است از مخلوقات وبعضی گفته که زیارت در
اغلب احوال ازبرای ایصال نفع بمیت است وزیارت آنحضرت نه
اینچنین است برهر تقدیر منع وکراهت راجع باعتبار ظاهر و
رعایت لفظ است ومختار پیش دیگران عدم کراهت است وهو



ظاهر * فصل * واما اختیار سفر ازبرای زیارت قبر
شریف وشد رحال بقصد دریافت این سعادت عظمی هرگاه
که استحباب وفضیلت زیارت ثابت شد مشروعیت سفر واستحباب
او نیز لازم آمد واز جهت عموم دلایل وافاده او استوای قرب
وبعد راد ران واما حدیث * لا تشدوا الرحال الا الی ثلثة
مساجد * مراد بدان منع شد رحال وارتکاب سفر ازبرای
مسجدی غیر مساجد ثلثه چنانچه قاعدهٔ نحویه * که وجوب
جنسیت مستثنی منه است مر مستثنی را در مستثنی مفرغ
اقتضای آن کنند پس منع مطلق سفر بغیر این مساجد لازم
نیاید وچگونه منع کنند از سفر بغیر این مساجد وحال آن که
سفر ازبرای حج وجهاد وهجرت از دار کفر وتجارت وسایر
مصالح دینوی جایز ومشروع است باتفاق وبعضی گفته اند که
مقصود آن حضرت آنست که قربت مقصوده در قصد مساجد
ثلثه است که مسجد حرام ومسجد النبی ومسجد اقصی است و
ماعدای آن نه چنین است باآنکه قصد زیارت آن حضرت
مستلزم قصد مسجد شریف اوست از جهت مجاورت او مر آنرا
ومقصود تبرک بدان محل وتعظیم من حل به است چنانچه در
حالت حیات برای ادراک سعادت ملازمت او قصد سفر کنند
نه مجرد تعظیم عین بقعهٔ قبر وبعضی گفته اند منع از شد رحال
بغیر مساجد ثلثه باعتقاد تعظیم وفضیلت ومضاعفت ثواب است
چنانچه درین مساجد است والا بی آن هیچ منعی وکراهتی

نیست واما آنکه قریب بود از امصار از مساجد فاضله سواره
وپیاده رفتن بدان جایز بود قیاس بمسجد قبا چه ظاهر شد
رحال در غیر قربت است کذا قال بعض العلماء وجمهور علما
برانند که نذر بغیر مساجد ثلثه جایز نیست وبعضی مطلقا جایز
داشته وبعضی گفته اند اگر بی شد رحال بود جایز است والا
لا واز عبد الله بن عباس رضی الله عنهما پرسیدند از شخصي
که در مدینه نذر کرد مشی بمسجد قبا فرمود که لازم است
وفاي آن بروی وظاهر از ورود فضایل وی چنانچه وارد شده
که نماز در وی معادل عمره است ودو رکعت دروي افضل
است از هزار رکعت در مسجد اقصی ورفتن آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بسوي آن راکبا وماشیا وقول عمر رضي الله عنه که
اکر این مسجد در قطري از اقطار ارض بودي چه شتران که
در طلب وی هلاک نمیشدند آنست که این مسجد شریف نیز
در حکم مساجد ثلثه باشد در شد رحال وارتکاب سفر وقصد
تبرک وغالبا عدم ذکر او با آن مساجد در حکم مذکور از جهت
اکتفا بود بذکر فضیلت او در مواضع دیگر یا از جهت قرب
او از مدینه والله اعلم ودر وجوب وفای نذر بزیارت حضرت
سید المرسلین خلافی نیست ودر نذر بزیارت غیر وي صلی الله
علیه وسلم خلاف است واختیار مسافرت سلف از جهت زیارت
سید کاینات بسیار آمده واز انجمله حکایت آمدن بلال موذن
است رضی الله عنه در زمان خلافت امیر المومنین عمر رضی الله



عنه از شام به مدینه ابن عساکر از روایت ابی الدرداء
می آرد که بلال آنحضرت را در خواب دید که میفرماید این
چه جفاست ای بلال که هیچ بزیارت ما نمي آئی بلال هم در
ساعت راحلهٔ خود را سوار شد وقاصد مدینه مطیبه برآمد
چون بقبر شریف رسید گریه کرد وروي نیاز بخاک مالید حسن و
حسین را دید که از حجره برآمدند ایشان را کنار گرفت وبر
سر وروي مبارک ایشان بوسه داد وهمدران قریب فاطمه
زهرا رضی الله عنها بدار بقا رحلت فرموده بود مردم خواستند
که از بلال اذان شنوند گفتند که اکر حسن وحسین بفرمایند
اورا ازان چاره نخواهد بود والا وي بعد از رسول خدا براي
کس اذان نگفت ولهذا چون ابوبکر صدیق رضی الله عنه بعد
از وفات آنحضرت صلي الله علیه وسلم از وي درخواست که
براي او اذان میگفته باشد گفت یا ابا بکر تو مرا بزر خریدی
ودر راه خدا آزاد کردي آیا براي خود کردی یا براي خدا
فرمود براي خدا کردم گفت اکنون نیز مرا براي خدا رها
کن تا بطور خود باشم مرا طاقت وزهره آن نیست که بعد از
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای کس دیگر اذان گویم
پس بشام رفت واز انجا بقصد زیارت مدینه آمد الغرض چون
امام حسن وحسین رضی الله عنهما با وي فرمودند که اذان گوید
وي رضی الله عنه بر سطح مسجد بر محلی که در زمان آن سرور
می ایستاد برآمد چون گفت * الله اکبر الله اکبر * غریو از

مردم برخاست گویا که تمام مدینه بجنبش در آمد و چون گفت * اشهد ان لا اله الا الله * تزلزل زیاده شد وگریه و زاري وفریاد مردم زیاده ترشد وچون فرمود * اشهد ان محمد رسول الله * دیگر قیامتی قایم شد هیچ مرد وزن صغیرو کبیر در مدینه نماند که نه برآمد ودرگریه نشد گویا که روز مصیبت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم تازه شد وگویند که ازغایت ضجرت وسآمه اذان را تمام نتوانست کرد وفرود آمد رضی الله عنه آورده اند که چون امیرالمومنین عمر رضي الله عنه فتح شام کرد وبا اهل بیت المقدس مصالحه نمود کعب اخبار آمد بشرف اسلام مشرف شد عمر بن الخطاب را با سلام او غایت فرح وسرور دست داد ودر وقت رجوع باوی گفت یا کعب خواهي که با ما بمدینه ائی وزیارت سرور انبیا کنی صلی الله علیه وآله وسلم گفت نعم یا امیرالمومنین * انا افعل ذلک * بعد از قدوم بمدینه مطهره اول کاریکه عمر رضی الله عنه ابتدا کرد سلام پیغمبر بود صلی الله علیه وآله وسلم وعبد الرزاق باسناد صحیح روایت می آرد که ابن عمر چون از سفر قدوم می آورد اول بقبر شریف میرسید ومیگفت * السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا ابا بکر السلام علیک یا ابتاه * ودر موطاء امام مالک نیز این روایت مذکور شده است و شخصي از نافع مولی ابن عمر پرسید تو دیدي که ابن عمر بر سر قبر شریف سلام میکرد گفت دیدم وزیاده از صد بار دیدم بر

ضجرة بفتحتین تنگی و بی قراری کردن و طپیدن * سآمة ستوه آمدن * ص



قبر شریف می استاد ومیگفت * السلام علی النبی السلام علی ابي بکر السلام علی ابی * ودر مسند امام اعظم ابوحنیفه از ابن عمر روایت آمده که گفت سنت آنست که بقبر شریف نبوي از قبل قبله بیائي و پشت بقبله کنی و بگوئي * السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته * آورده اند که مروان بن الحکم مردي را دید که روي خود را بر قبر شریف نبوي نهاده بود گردن آن مرد را بگرفت وگفت میدانی که این چه فعل است که تو میکنی گفت هلا بگذار که من روي بر سنگ نه نهاده ام روی بر تربت محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نهاده ام و گفت شنیده ام از پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم که فرموده بگریید بر دین وقتیکه ولایت بنا اهل برسد رضی الله عن قائله وعمر بن عبد العزیز از شام بمدینه منوره برید میفرستاد تا سلام او را بجناب رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم عرض نماید و این فعل وي در صدر زمان تابعین بود و روایت این خبر مستفیض ومشهور است واما انچه از حسن بن حسن رضی الله عنهما وعن جدهما وابیهما وامهما وآلهما روایت کرده اند که قومی را دید برگرد قبر شریف ایستاده منع شان کرد وگفت پیغمبر خدا فرموده است که قبر مرا عید نگیرید وخانهای خود را قبور نسازید و از هرجا که باشید بر من درود فرستید بدرستی وراستي که درود شما میرسد مرا واز زین العابدین رضی الله عنه روایت کرده اند که وی مردی را دید که در فرجه

که نزد قبر نبوی صلی الله علیه وآله وسلم بود می درآید ودعا میکند منعش کرد ومضمون همین حدیث را بروی خواند ودر روایت دیگر آمده که سهل بن سهیل میگوید که بسلام پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمدم وحسن بن حسن بن علی در بیت فاطمه زهرا رضی الله عنهم تعشي میکرد مرا پیش خود طلبید چون رغبت طعام کمتر بود اجابت اونکردم فرمود چه بر قبر ایستادۀ سلام بکن وبگذرو گفت * قال النبی صلي الله علیه وسلم لا تتخذوا قبري عیدا الحدیث * وفرمود شما وآنکه در اندلس است برابرید در قرب ومثل این از امام زین العابدین رضی الله عنه نیز آمده ما نا که آن مرد که این اما سان دین اورا منع کردند از حد اعتدال در گذرانیده باشد یا اثر تکلف وتصنع در روي مشاهده نرمود یا مقصود شان تنبیه وتعلیم این معنی بود که در حضور معنوی قرب مسافت وبعد آن یکی است چنانچه گفته است * بیت * در راه عشق مرحلۀ قرب وبعد نیست * می بینمت عیان ودعا میفرستمت * ومذهب امام مالک کراهت اکثار وقوف است نزد قبر شریف خصوصا مر اهل مدینه را والا انکار اصل زیارت وحضور قبر شریف ووقوف در حضرت رسول صلي الله علیه وآله وسلم صورت ندارد زیرا که روایت صحیح از ایمۀ اهل بیت سلام الله علیه اجمعین آمده که چون ایشان بسلام آن حضرت می آمدند نزد اسطوانی که ملاصق روضۀ شریف است می ایستادند



وسلام می فرستادند ومی فرمودند این است موضع راس رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مطری میگوید که داب سلف پیش از ادخال حجره شریفه در مسجد همین بود والان موضع وقوف مقابل مسمار فضه است که مواجه وجه شریف در دیوار نشانده اند چنانچه در بیان اداب زیارت بیاید انشاء الله تعالی وقول آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم * لا تجعلوا قبري عیدا حافظ منذري گفته است که احتمال دارد که مراد وي حث وترغیب باشد بر کثرت زیارت قبر شریف واشارت بانکه زیارت آن حضرت را مثل عید نگیرید که در سالی یکد وبار بیش نیایند وگفته است قول او صلی الله علیه وآله وسلم * لا تجعلوا بیوتکم قبورا * که مراد بدان ترک صلوة است در بیوت وگردانیدن آنها مثل قبور که در روي مثل مرده افتاده باشند وطاعتی وعبادتی نباشد مناسب وملایم حمل بر اینمعنی است سبکی گوید که مراد بوی منع تخصیص وتعین وقت است برای زیارت چنانکه عید را بود بلکه تمام سال ومدت عمر وقت زیارت است یا مراد تشبیه باعیاد است در اظهار زینت واجتماع وعکوف ومانند آن که در عیدها رسم باشد بلکه باید که بزیارت وسلام ودعا اقتصار کنید انتهی از اینجا لازم نیاید که در حضور مرقد شریف ووقوف بموضع منیف وتطویل دعا وکثرت تضرع والتجا بنعت سکون ووقار وشوق ومحبت وادب وانکسار کراهتی باشد * فیالها من سعادة

رزقنا الله الرجوع اليها ونساله الاعاده * فصل *
اما توسل واستشفاع بحضرت سيد رسل واستغاثه واستمداد
بجاه وجناب او صلی الله علیه وآله وسلم فعل انبيا ومرسلين و
سيرت سلف وخلف صالحين است چه پيش ازان وقت که روح
پاکش لباس جسمانيت پوشيد وچه بعد ازان وقت هم در
حيات دنيويه وهم در عالم برزخ وهم در عرصهٔ قيامت که انبياي
مرسل را مجال نطق وتاب دم زدن نباشد وی صلی الله عليه
وآله وسلم فتح باب شفاعت کند اولين وآخرين را مستغرق
بحار نعمت ومشمول انوار رحمت گرداند ودر استمداد از
جناب رسالت صلی الله علیه وسلم درین هرچهار موطن اخبار
وآثار بورود پیوسته اما اول که توسل باوست پیش از نشاء
انسانیت ودایره خلقیت از جملهٔ احادیث واخبار که دران
وارد شده این حدیث است از عمر بن الخطاب رضي الله عنه
که علماي حدیث تصحیح آن کرده اند که چون از آدم صفی الله
علیه السلام آن خطیه سر برزد از براي اعتذار وتوبهٔ آن گفت *
یا رب اسالک بحق محمد ان تغفرلی * از درگاه مجیب الدعوات
فرمان آمد چگونه شناختی تو محمد را صلی الله علیه وآله وسلم
وهنوز جوهر روحانیش را در صدف جسمانیت نه در آورده ام
گفت خداوندا تو میدانی روزیکه مرا بید قدرت خود پیدا
کردی ونفخ روح علوي در قالب بشریت من نمودي سر بر داشتم
بر قوائم عرش نوشته دیدم * لا اله الا الله محمد رسول الله *



ازان روز شناختم که وی ترا بنده ایست که محبوب ترین خلق
است نزد تو ومقرب ترین حضرت تو صلی الله علیه وآله وسلم
فرمان آمد چون تو اورا در درگاه من وسیلهٔ مغفرت آوردی
گناه ترا بخشیدم یا آدم اگر محمد نمي بود ترا پیدا نمیکردم ودر
بعضی روایات آمده که کلماتی که آدم صفی از درگاه عزت تلقي
نموده وسبب توبه ومغفرت او گشته چنانچه منطوق آیهٔ کریمه
* فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه * است این بود که * الهی
بحرمت محمد وآله اغفرلی * سبکی گوید که چون توسل باعمال
صالحه با وجود آنکه فعل انسان است وبقصور ونقصان موصوف
جائز باشد ودر درگاه رحمت مقبول ومستجاب گردد تشفع به
پیغمبر خدا که محب ومحبوب اوست بطریق اولی بود * شعر *
یا اکرم الرسل مالی من الوذ به * سواک عند حلول الحادث
العمم * واما ثاني که توسل بجناب اوست در دنیا مدت
حیات وی صلی الله علیه وآله وسلم بیشتر است از آنکه در حصر آید
در خبر است که مردي ضریر البصر پیش آن حضرت آمد وعرضه
نمود یا رسول الله دعا کن تا خدا یتعالی عافیت نصیب من
گرداند فرمود اگر بصارت خواهی دعا کنم تا چشم تو بینا گردد
واگر اجر آخرت خواهی صبر کن که آن بهتر است برای تو گفت
دعا کن * یا رسول الله * فرمود تا وضو کند واین برخواند
* اللهم انی اسألک واتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة یا محمد
اني توجهت بک الی ربی فی حاجتی هذه لتقضی لی اللهم شفعه

فی * ترمذي گفته است هذا حديث حسن صحيح غريب وبيهقی نیز تصحیح آن کرده بازيادت این عبارت درآخراین حديث که * فقام وقد ابصروفی رواية ففعل الرجل فبرأ * واخبار در باب توسل واستمداد ارباب حاجات بجناب سید کاینات صلي الله عليه وآله وسلم مثل سعت رزق وحصول اولاد ونزول مطرورخاي عيش وامثال آن بسیاراست اما ثالث که توجه واستمداد وتوسل بدوست بعد ازوفات دروی نیزاثارورود یافته طبرانی درمعجم کبیرازعثمان بن حنیف روایت مي آرد که مردی بود که اورانزد عثمان بن عفان حاجتی بود که روا نمی شد وعثمان بن عفان رضی الله عنه اصلا بحال اونظر التفات نمی گماشت آن مرد حال خود رابعثمان بن حنیف برد وصورت علاج آن بازجست گفت بمتوضاء رووووضوکن و بمسجد درآود ورکعت نمازبگذارو بگو * اللهم انی اسألک واتوجه اليک نبينا محمد صلی الله علیه وآله وسلم نبی الرحمة یا محمدانی اتوجه بک الی ربی لتقضی حاجتی * بعدازان حاجت خودرا عرضه کن آن مرد برفت وبدانچه وي فرموده بود عمل کرد بعد ازان بردرعثمان بن عفان آمد دربان پیش آمد ودست اورابگرفت وبرعثمان درآورد ووي اورابفراش خاصه خود بنشاند وحاجت پرسید هرچه حاجت اوبود رواکرد وگفت بعد ازین هرحاجتی که تراباشد بگوتاروا کنم آن مرد خوشحال از پیش عثمان رضی الله عنه برآمد ونزد عثمان بن حنیف



رفت وگفت جزاک الله خیرا مگرتوچیزی بعثمان درباب قضای حاجت من گفتی که اینچنین ساخت وپیش ازین اصلا بحال من التفات نمیکرد گفت والله من هیچ باوي نه گفتم بجز آنکه رسول خدارادیده بودم صلي الله عليه وآله وسلم که ضریری پیش وي آمد ودعاخواست تاچشم اوبینا گردد وتمام آن حديث سابق راسوق نمود پس بران قیاس نمودم که توسل بوي صلي الله عليه وآله وسلم موجب قضاي حاجت وسبب نجاح مرام است وقاضی عیاض مالکی رحمة الله علیه درکتاب شفا می آرد که درمیان ابوجعفر خلیفه وامام مالک درمسجد رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم مناظره افتاد شاید که ابوجعفردراثناي سخن آوازخود بلند کرد مالک گفت یا امیرالمومنین درمسجد پیغمبرخدا صلی الله علیه وآله وسلم چرا آوازبلند میکنی وحق تعالی درکتاب خود قومی راادب مینماید ومیگوید * لا ترفعوا اصواتكم فوق صوت النبي الآية * وقومی دیگرراامدح میکند ومیفرماید * الذين يغضون اصواتهم عند رسول الله اولئك الذين امتحن الله قلوبهم للتقوی * بدانکه حرمت پیغمبرخدا صلی الله علیه وآله وسلم بعد ازموت مثل حرمت اوست درحیات خلیفه رابگفتهٔ اواثر رقتی پدید آمد ودرخضوع واستکانت افزود وگفت یاابا عبدالله دروقت دعاتوجه بقبله کنم یاروي برسول آرم گفت چراروي ازپیغمبرگردانی وروی وسیلهٔ تست ووسیلهٔ پدر

تست آدم صفی الله نزد خدای عز و جل استقبال به پیغمبر کن و طلب شفاعت از وی کن تا شفیع تو گردد و در باب اداب زیارت استحباب استقبال بدان حضرت و توسل بدو وارد است و در حضرت وی رعایت غایت ادب و نهایت خضوع مذکور گردد انشاء الله تعالی و در ذکر قبر فاطمه بنت اسد ام علی بن ابیطالب مذکور شد که آن حضرت در قبر وی در آمد و گفت ❁ بحق نبیک والانبیاء الذین من قبلی ❁ و درین حدیث دلیل است بر توسل در هر دو حالت نسبت بآن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم در حالت حیات و نسبت با نبیا علیهم السلام بعد از وفات و چون توسل با نبیای دیگر صلوات الله علیهم اجمعین بعد از وفات جایز باشد بسید انبیا علیه افضل الصلوات واکملها بطریق اولی جایز باشد بلکه اگر باین حدیث توسل باولیای خدا نیز بعد از وفات ایشان قیاس کنند دور نیست مگر آنکه دلیلی بر تخصیص حضرات رسل صلوات الرحمن علیهم اجمعین قایم شود و این الدلیل والله اعلم و ابن ابی شیبه بسند صحیح آورده است که در زمان عمر رضی الله عنه قحطی افتاد شخصی بقبر شریف نبوی آمد و گفت یا رسول الله ❁ استسق لامتک فانهم قد هلکوا ❁ آن حضرت در خواب او آمد و فرمود برو و بعمر بشارت ده که باران خواهد شد و این نوع توسل طلب دعاست از آن حضرت از پروردگار خود تا این حاجت مقضی گردد چنانچه در حالت حیات بود همچنانکه مضمون عبارت



❁ یا محمد انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی لتقضی لی ❁ مشعر است بدان فافهم و ابن جوزی روایت کرده است که در وقتی اهل مدینه را قحطی شدید رسید شکایت بعایشهٔ صدیقه بردند رضی الله عنها فرمود بقبر شریف رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بیایند و دریچه از وی بجانب آسمان بکشایند تا میان قبر وی و آسمان حایلی نباشد آنچنان کردند که وی اشارت فرمود باران بسیار شد و امر وی رضی الله عنها بکشادن دریچه رمزی واضح است بآنکه موجب فتح باب مطلوب دعا و سوال آن حضرت است صلی الله علیه وآله وسلم از درگاه رب العالمین جل جلاله و ازین قبیل است سوال سایل از حضرت وی که گفت ❁ اسالک مرافقتک فی الجنة ❁ یعنی سوال میکنم از حضرت تو که از پروردگار خود درخواست کنی و شفاعت فرمائی تا مرا بسعادت مرافقت تو در جنت مشرف گردانند اما رابع که توسل بسرور انبیاست صلی الله علیه وآله وسلم در عرصات قیامت بوسیلهٔ شفاعت احادیث درین باب متواتر است و اجماع علما بر آن منعقد و در باب توسل بصالحین باعتبار علاقهٔ که ایشان راست بجناب سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم نیز اخبار و آثار آمده چنانچه قصهٔ استسقای عمر بعباس رضی الله عنهما اثبات آن میکند در خبر صحیح از انس بن مالک آمده است که چون قحط میشد و امساک باران روی می نمود عمر رضی الله عنه در استسقا توسل بعباس میکرد عم

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و رضي الله عنه و میگفت
خداوندا چون پیش ازین قحط سال میشد توسل به پیغمبر
تو میکردیم تو آب میفرستادی اکنون توسل بعم پیغمبر تو
میکنم صلی الله علیه و آله وسلم پس بفرست براي ما آب و در
روایتی از ابن عباس آمده که عمر رضی الله عنه گفت خداوندا
ما استسقا میکنم بعم پیغمبر تو و استشفاع مینمایم به پیری
وي و عباس در دعاي خود گفت خداوندا این قوم توجه بمن
آورده اند از جهت نسبتي که مرا به پیغمبر تست خداوندا مرا
نزد ایشان شرمنده مکن و درین معنی گفته است عباس بن عتبه
بن ابی لهب * بیت * بعمی سقي الله الحجاز و اهله * عشیة
یستسقي بشیبه عمر * و در نیل مطالب و فوز رغایب که نزد
استغاثه و طلب از مرقد منور سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم
محتاجان و مسکینان را روی نموده است اخبار و آثار بسیار
آمده محمد بن المنکدر گوید مردي پیش پدر من هشتاد دینار
ودیعت نهاد و بجهاد رفت و اذن داد که اگر ترا حاجت افتد
ازینها خرج کن پدرم نزد احتیاج آن را خرج کرد چون آن
مرد باز آمد مبلغي که نهاده بود طلب کرد پدر در اداي آن
درماند و با وي گفت که فردا بیا تا جواب تو گویم این بگفت و
شب در مسجد شریف نبوی صلي الله علیه و آله وسلم بیتوتت
کرد و زماني در حضور شریف و گاهي پیش منبر استغاثه نمود
و فریاد کرد ناگاه در تاریکی شب مردی پیدا شد و صرهٔ هشتاد



دینار بدست وي داد با مداد مبلغ را بآن مرد بداد و از زحمت
مطالبه خلاص یافت و امام ابو بکر بن مقري گوید که من و
طبرانی و ابو الشیخ هرسه در حرم شریف مصطفوی بودیم و جوع
بر ما غلبه کرده بود و روزي دو بهمین حال گذشته چون وقت
عشاد رسید بحضور قبر شریف رفتم و گفتم یا رسول الله
الجوع همین کلمه گفتم و برگشتم و من و ابو الشیخ بخواب
رفتم و طبرانی نشسته انتظار چیزی می برد ناگاه یکمرد
علوي آمد و در بزد و با وي دو غلام بدست هر کدام
زنبیلی و در وي چیز کثیر از طعام و تمر و جز آن بنشست و با ما
بخورد و آنچه باقي ماند هم پیش ما بگذاشت و گفت اي قوم
مگر شما شکایت پیش رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم کردید
همین ساعت آن حضرت را در خواب دیدم که مرا فرمود تا
چیزی بر شما حاضر آوردم و ابن الجلا می گوید که بمدینه
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در آمدم و بیکد و فاقه بر من
گذاشته بود بقبر شریف ایستادم و گفتم * انا ضیفک یا رسول
الله * و بخواب رفتم پیغمبر خدا را دیدم صلی الله علیه و آله وسلم
رغیفی بدست من داد نصفي را هم در خواب خوردم چون
بیدار شدم نصف دیگر در دست من باقی بود و ابو بکر اقطع
گوید بمدینه در آمدم و پنجروز بر من گذشت که طعام نچشیدم
روز ششم بر قبر شریف رفتم و گفتم * انا ضیفک یا رسول الله *
بعد ازان در خواب می بینم که سرور انبیا می آید و ابو بکر به

یمین وعمر برشمال وعلی بن ابیطالب درپیش علی رضی الله عنه مرا میگوید برخیزکه پیغمبر آمد رفتم وبوسه درمیان دو چشم او دادم رغیفی بمن داد خوردم چون بیدار شدم هنوز پاره ازوي در دست من بود واحمد بن محمد صوفی گوید که سه ماه در بادیه گشته بودم وپوست بدن من همه طرقید بمدینه آمدم وبرآن سرور وصاحبیه سلام کردم صلي الله علیه وآله وسلم ورضی الله عنهما وبخواب رفتم آن حضرت رادرخواب دیدم که میفرماید احمد آمدی چه حال داري گفتم * انا جایع وانا فی ضیافتک یا رسول الله * فرمود دست بکشا کشادم دراهم چند در دست من نهاد بیدار شدم دراهم در دست من بود ببازار رفتم وفطیر وفالوده خریدم وخوردم وبباديه درشدم وامثال این حکایت بسیار است واکثران ازمشایخ صوفیه آمده که محرمان اسرار ومقربان درگاه حضرت رسالت پناه اند صلی الله علیه وآله وسلم ورضی الله عنهم واکثر درانچه باکل وضیافت تعلق دارد یابنفس نفیس خود متکفل آن شده یا بیکی ازاهل بیت کرام امر فرموده وبه بیگانه نفرستاد چنانچه مقتضی کرم است * بیت * اگر خیریت دنیا وعقبی ارزو داری * بدرگاهش بیا وهرچه میخواهی تمنا کن * بیت * حاشا ان یحرم الراجی مکارمه * او یرجع الجار منه غیر محترم * صلی الله علیه وآله وسلم * تتمیم * مقرر است که ازین مواطن اربعه که توسل واستمداد بحضرت سید العباد صلی الله علیه



وآله وسلم در آنها واقع است موطن اول که توسل بروح مقدس اوست پیش از لبس خلعت جسمانیت مخصوص بجناب اوست وهیچ یکی از انبیا واولیا را درین منقبت عظمی باوي مشارکتي ومساهمتی نیست وعدم ورود نص در غیر آن حضرت درین باب کافی است اما توسل بجناب وي در نشاه حیات دنیوی ظاهر است که از خصایص آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نیست بلکه بعض تابعان اورا که بشرف متابعت ونسبت قربت او مشرف اند چنانچه آل واصحاب ودیگر اولیاي امت رضوان الله علیهم اجمعین نیز ثابت است وثبوت کرامت وتصرف ایشان در ممکنونات که ما نحن فیه فردي از افراد اوست در اثبات مطلب کافی است واز توسل عمر بن الخطاب از عباس بن عبد المطلب رضی الله عنهما در قضیهٔ استسقا نیز بظهور می پیوندد وهیچکس را از علما در وي خلافی معلوم ومتحقق نیست وهمچنین توسل واستمداد بوسیلهٔ شفاعت روز آخرت انبیا واولیا وصالحین امت را نیز جایز است چنانچه در کتب عقاید ذکر یافته اما تبرک وتوسل در عالم برزخ وموطن قبر در اختصاص او بحضرات قدسي سمات انبیا ورسل صلوات الله علیهم اجمعین تردد است وظاهر جواز اوست در غیر ایشان از اولیاء الله وصلحاي امت والله اعلم از جهت عموم جواز توسل در حالت حیات باضمیمهٔ بقای روح میت وشعور وادراک وقرب ومنزلت او عند الله که بایمان

وعمل صالح وشرف اتباع سید رسل حاصل شده باآنکه حقیقت
معنی توسل واستمداد سوال ودعاست از جناب صمدیت
بوساطت محبتی وکرمی که بدین بنده خاص دارد یا طلب و
التماس از روحانیت این بنده دعا وخواهش را از حضرت
عزت بوسیلهٔ قربتی وکرامتی که مرا نزد است دران درگاه و
ورود نص صریح درروي حاجت نیست ازجهت وجود بقاي
ذات متوسل به بخلاف موطن اول بلکه عدم ورود نص بر منع
آن کافیست نعم اگر دلیل قاطع براختصاص آن بحضرت انبیا
صلوات الله وسلامه علیهم اقامت یابد منع آن درست آید و
الظاهر عدم الدلیل المذکور اگر گویند موت برایمان وحصول
قرب الهی درغیر شخص معصوم معلوم ومتیقن نیست گویم بقاي
آن درآنهاي که مبشراند ازان خصوصا وعموما مقطوع به
است * فیجوز التوسل بهم ولا قایل بالفصل * باآنکه ورود
آثار ونقل اخبار از مشایخ کبار که ارباب کشف ومحرمان
اسرار عالم مثال اند حاسم مادهٔ این شبهه است نعم بعضی از
فقها را درین مسئله خلاف گونه است ولکن * الحق احق ان
یتبع والله اعلم *

## * باب شانزدهم *

### * در اداب زیارت فیض بشارت حضرت *
### * خیر الانام واقامت مدینهٔ مطیبهٔ سید *
### * الکرام ورجوع بوطن بالخیر والسلام *



چون تصد زیارت سفري مخصوص است لاجرم اداب متعلقه
بدان بعضی ازان متعلق خواهد بود بمطلق سفر از استخاره
وتجدید توبه ورد مظالم وارضای ارباب حقوق ونفقهٔ عیال
وتهیأ زاد وطلب رفیق وتودیع اخوان واتیان ادعیه که در وقت
خروج ورکوب ونزول مسنون وماثور است وسایر اداب که
درابتدای سفر ووسط طریق تا وصول مقصد ورجوع بوطن
مستحب ومسنون است وجملهٔ آنرا در کتاب آداب الصالحین
که ترجمه ربع کتاب احیاء العلوم است مذکور ساخته ایم ازان
جهت بر ذکر انچه مخصوص باین سفر مبارک اثر باشد اقتصار
کرده آمد واز جملهٔ اداب که انچه رعایت آن اهم واقدم
است اخلاص نیت وصدق طویت است که مدار جمیع
افعال واعمال برین است * فمن کانت هجرته الی الله ورسوله
فهجرته الی الله ورسوله الحدیث * ونیت در زیارت رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم تقرب الی الله است عزوجل وکدام
تقرب وتوسل اعلا واکمل خواهد بود از وصول بحضرت
حبیب رب العالمین وسید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم *
من یطع الرسول فقد اطاع الله وان الذین یبایعونک انما
یبایعون الله * ومستحب است که باوجود زیارت سرور کائنات
حضور مسجد شریف را نیز مقصود وملحوظ دارد چنانکه ابن
صلاح ونووی رحمة الله تعالی علیهما تصریح بدان کرده اند
زیراکه درشد رحال بسوی این مسجد شریف ونماز گذاردن

دروی احادیث کثیره وزود یافته وشیخ الحنفیه کمال الدین الهمام نیز از مشایخ خود اینچنین نقل کرده ولیکن بعد ازان می گوید که اولی تجرید نیت است از برای زیارت وبعد از قدوم مدینه وحصول زیارت نیت مسجد علیحده کند یاد رسفر دیگر نیت هرد وبجای آرد چه درینصورت تعظیم واجلال شان زیارت بیشتر است واوفق بقول وی صلی الله علیه وآله وسلم * لا تعمله حاجة الا زیارتی * وحق آنست که مشارکت قصد تبرک بمسجد شریف منافی اخلاص نیت زیارت آن حضرت نیست چه قصد مسجد وتبرک بدان ونماز ودعا دران امتثالا لامره صلی الله علیه وآله وسلم عین ملاحظه ومشاهده نسبت شریف اوست واز قبیل حاجتی که اعمال آن محل در یافت سعادت وشفاعت بود نیست هذا ظاهر بلکه از متممات ومکملات زیارت است آنکه نیت اعتکاف مسجد شریف آنقدر که ممکن باشد بکند اگرچه یکساعت بود وبه تعلیم وتعلم خیر وذکر الهی واکثار صلوة وسلام بر آن حضرت وختم قران مشغول باشد وچون پیش از وصول به مدینه مطیبه قصد ونیست آن کند بی شبهه جزای نیت وثواب آن دریابد وازان جمله آنست که درسلوک این طریق عظیم دایم الاشواق وکثیر الاشتیاق بود بزیارت حبیب شفیع ووصول بدان جناب منیع رفیع ومشاهده لقای سعادت التقای آن حضرت واستغراق دریای محبت وی فرحان بی ملل ونشیط بی کسل طیب النفس دایم الحضور



مستغرق الاوقات حسن الاخلاق وافر الخیرات ملازم الادب کثیر الطاعات غالب الروحانیة ظاهر النورانیة وباشوق وبا ذوق وفرح وسرور وذکر وحضور وضاءت ونور تا متهیء انعکاس انوار محمدی وقبول اسرار احمدی گردد * بیت * اورا بچشم پاک توان دید چون هلال * هر دیده جای منظر آن ماه پاره نیست * مصرع * پاک شو اول وپس دیده بران پاک انداز * وازان جمله آنست که درطریق در اکثر احوال بل سایر اوقات غیر ادای فرایض وقضای ضرورات بصلوة وسلام بر حضرت سید انام علیه افضل الصلوة والسلام بنعت شوق وحضور وطهارت ولطافت رطب اللسان وطیب الجنان بود با رعایت شرایط اداب که در خاتمهٔ کتاب مسطور گردد زیراکه اقرب طرق واقوی وسائل درین باب همین است والبته قریبا وبعید امثمر ومنتج رویای جمال آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم گردد انشاء الله تعالی ذو الفضل العظیم خصوصا در اوقات مرجوه وحالات متبارکه مثل وقت سحر بعد از نماز خصوصا نزد قرب بمدینهٔ منوره واماکن مقدسه درخبر است که حق سبحانه وتعالی طایفهٔ از ملائکه را خلق فرموده که تحف صلوة که یکی از قاصدان زیارت بحضرت نبوت ارسال مینماید میبرند ومیگویند که فلان بن فلان بزیارت شریف می آید واین تحفه را تقدیم مینماید وکدام سعادت فوق آنکه نام وی ونام پدر وی درحضور مجلس پرنور سید المرسلین

مذکور گردد و از انجمله آنست که زیارت مساجد نبویه و تتبع اثار محمدیه که در اثناي طریق واقع اند و در بیان مساجد ماثوره مذکور شدند لازم وقت داند و از انجمله آنست چون قریب بحرم شریف طیبه مطیبه برسد و مشاهد اعلام ورباع و آکام آن کند استحضار وضایف خضوع وخشوع وتجدید اداب تضرع وحضور نماید و بحصول هنا وبلوغ منا مستبشر گردد * بیت * واعظم مایکون الشوق یوما * اذا دنت الخیام من الخیام * بیت * وعدهٔ وصل چون شود نزدیک * آتش شوق تیزتر گردد * در خبر است که چون قاصد بزیارت قریب مدینه منوره میرسد ملائکه باهدایاي رحمت باستقبال او می آیند وانواع بشارات سعادت سمات شامل احوال او می گردانند واطباق انوار حضور وسرور نثار وقت وي میکنند * بیت * هردم از دل سروري تازه سر برمیزند * غالبا روز وصال یار نزدیک آمده است * وباید که بعد از مجاورت منزل منیف چنان تصور کند که گویا در بارگاه سلطان عالم در آمده و مشاهد اعلام وجبال و باعثهٔ شوق وعظمتی که از باطن منبعث است مورث حالتی عظیم گردد وعمده در ینباب حفظ قلب وخشوع باطن است با حفظ جوارح از معاصی وآثام واستعمال لسان در صلوة بر سید انام وتفکر در ملاحظهٔ عظمت وابهت مقام نه مجرد تعلقهٔ لسان واز انزعاج اعضا ورفع اصوات که داب عوام است ولیکن اگر کمال مراقبه نصیب وي نباشد خضوع ظاهر



باسعي در طریق تشبه وتباکي از دست ندهد که وي نیز بعد از وجود استقامت ودوام البته مورث آن حالت یا قریب بدان میگردد انشاء الله تعالی چنانچه گفته است * شعر * یا صاحبی هذا العقیق فقف به * متوالها ان کنت لست بواله * واز انجمله آنست که چون بجبل مفرح برسد صعود آن نکند وبالاي آن برنیاید اگر بدانند که در بر آمدن او مردم در توهم سنیت یا وجوب این فعل مي افتند یا موجب تاذی نفس یا ایذاء غیر میگردد واما اگر ازین لوازم وعوارض خالی باشد ودانند که موجب ازدیاد شوق وصبابه وزیادت تعظیم ومهابه بمشاهده جمال جان افزاي طابه میگردد منع آن را وجهي نیست بلکه انچه موافق قواید ومقتضي دلایل است استحباب واستحسان است واطلاق قول بانکه بر آمدن برین جبل از جهت مشاهده مدینه بدعت غیر حسنه است بغایت مستهجن ومستشنع واز تحقیق بمعزل واز انصاف بمراحل است از جهت انکه شهود اطلال حبیب که موجب ازدیاد شوق حضرات بقریب ومعاینهٔ اعلام ومساکن که مجدد بواعث ومحرک سواکن است وسیلهٔ امر محبوب است * وللوسایل حکم مقاصدها * بیت * قرب الدیار یزید شوق الواله * لاسیما ان لاح نور جماله * او بشر الحادي بان لاح النقا * وبدت علی بعد رؤس جباله * فهناک عیل الصبر من ذی صبرة * وبدا الذی یخفیه من احواله * بیت * چنین که رقص کنان گرم میرود مجنون * مگر زدور نگاهش بمحمل افتاده

است * و چگونه از مشتاقی که بشوق لقای حبیب و مشاهده جمال وی قطع منازل و طی مفاوز نموده بسرحد قرب و منزل وصول رسیده باشد و پیش از وصول مشهد وصال مشاهده ارباع و اطلال امکان داشته صبر و تحمل صورت بندد * بیت * دلی که عاشق صابر بود مگر سنگ است * ز عشق تا بصبوری هزار فرسنگ است * و کرا اعتماد است بر عمر شاید که پیش از وصول بساحت حرم شریف پیک اجل در رسد * بیت * بآنکه کعبه نمایان شود ز پا منشین * که نیم گام جدائی هزار فرسنگ است * باری از مشاهده وی و نظر بروی محروم نماند و چون بمسجد ذو الحلیفه برسد که بقرب ابیار علی است فرود آید و دو رکعت نماز بگذارد بشرطی که بر نفس و مال ایمن باشد و این علی که ابیار بوی منسوب است نام شخصی است که در زمان سابق بود و گمان نبرند که مراد علی مرتضی است رضی الله عنه و همچنین وادی فاطمه که در قرب مکه است نه فاطمه زهرا است رضی الله عنها و از ان جمله آنست که چون مدینه و منابر و اقباب آن نمایان شود بباعثه اجلال و تعظیمی که از باطن سر برزند فرود آید و خود را از مرکب بر زمین افگند و اگر تواند تا مسجد شریف پیاده رود * بیت * هذی اقباب و هذی یثرب * ابشر فقد حصل الهنا و المطلب * ابشر فقد حصل التواصل و انقضی * زمن الجفا و الوقت وقت طیب * و الریح قد اهدت لنا من طیبه * عرفا کنشر المسک بل هو اطیب *



و اخلع عذارک فی المحبة و اغتنم * عیش الرضا و دع العواذل یغضب * و من یرم العشاق غنی باسمه * اطرب فلا عذر لمن لا یطرب * فشمایل القمر المحجب قد بدت * جهرا و نور جماله لا یحجب * و ادخل بحجرة احمد فبابه * یاوی لفقیر و یستجیر المذنب * در خبر آمده است که چون نظر وفد عبد القیس بر جمال آن سرور افتاد پیش از اناخت بعیر خود را بر زمین زدند آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را از ان منع نفرمود * بیت * و اذا المطی بنا بلغن محمدا * فظهورهن علی الرحال حرام * بیت * کو طاقت آنم که بآیین جاذبه شوق * رخسار ترا بینم و بی تاب نگردم * و آزان جمله آنست که چون بحرم شریف مدینه مشرف گردد بعد از سلام بر سید انام این دعا بخواند * اللهم هذا حرم رسولک فاجعله لی وقایة من النار و امانا من العذاب و سوء الحساب اللهم افتح لی ابواب رحمتک و ارزقنی فی زیارة نبیک ما رزقته اولیائک و اهل طاعتک و اغفرلی و ارحمنی یا خیر مسئول * و عمده درین باب استغراق ظاهر و باطن است بصلوة و سلام حضرت سید الانام و تصور عظمت و جلالت انمقام و از لوازم این وقت است فرح و سرور بفضل و کرم ملک علام و شغل باطن بشکرگذاری مشاهده این مقامات شریفه و قباب منیفه * بیت * حبذا روز سعادت مرحبا یوم الوصال * باغ من گل میکند امروز بعد از چند سال * و ازان جمله انست که برای درآمدن طیبه غسل تمام بر آورد و

مسواک کند وجامهٔ نظیف بپوشد واگر سفید بود بهتر باشد
که محبوب ترین ثیاب پیش آن حضرت صلی الله علیه وآله
وسلم جامهای سفید بود وجمال حال خود را بحلیهٔ حلم ووقار
بیآراید وازلباس احرام چنانچه بعضی جهلهٔ عوام کنند
اجتناب نماید زیراکه آن ازخصوصیات مکه مکرمه وازخواص
حج وعمره است وباستحضار معانی عظمت وکبریا واستغراق
مراقبه وحضور وتصور عظم شان آن حضرت صلي الله علیه وآله
وسلم که باعث خضوع وخشوع ظاهر وباطن است درین بلد
معظمه درآید وبداند که این مکانی است که پروردگار جهان
برای حبیب وصفی خود که سید المرسلین و رحمت للعالمین
است اختیار کرده ومعظم فتوحات وبرکات که در عالم وعالمیان
شایع وظاهر است منبع ومنشاء آنها این محل است * بیت *
هرگل وسبزه که درباغ نمودي دارد * اخراي باد صبا این
همه آوردهٔ تست * وازتصور آنکه این زمینی است که پی سپر
اقدام شریف خیر انام شده غافل نشود لاجرم در وضع قدم و
رفع آن بنعت هیبت وسکینت که صفت لازمهٔ حضرت سید
کائنات بود صلی الله علیه وآله وسلم موصوف باشد وبداند که
جناب او حضرت عظیمه ایست که ادنی انتهاک حرمت واسأت
ادب مثل رفع صوت ومانند آن موجب حبط اعمال وتنزل
احوال میگردد * فید خل شاکرا النعم الله ومستغفرا الذنوبه
مشاهدا مراقبا داعیا مصلیا مسلما اذ اکرا غیر غافل واجدا



غیر فاقد واثقا بفضل الله ورسوله * بیت * طابت بطیبک
یثرب وثراها * من اجل ذلک طیبة سماها * فملاء الوجود
عبیر عنبر عطرها * وعلا علي الافاق طیب شذاها * وزهت
لوامع نوره مع نورها * وهبت ریاض قبایها وقباها * انا
وفودک یا ختام الانبیا * جئنا بفاقتنا وانت غناها * جئنا
الیک بضاعة قد ازجت * فاقبل بضاعتنا ولا تخفاها * وازان
جمله آن است که نزد درآمدن باب البلد گوید * بسم الله
ما شاء الله لا قوة الا بالله رب ادخلني مدخل صدق وآخرجني
مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا حسبی الله
امنت بالله توکلت علی الله لاحول ولاقوة الا بالله اللهم انی اسألک
بحق السائلین علیک بحق ممشائي هذا الیک فانی لم اخرج بطرا
ولا اشرا ولا ریاء ولا سمعة اخرجت اتقاء سخطک وابتغاء مرضاتک
اسالک ان تبعدني من النار وان تغفرلی ذنوبی انه لایغفر الذنوب
الا انت * واین دعا در وقت رفتن بمسجد در هروقت مستحب
است ودر حدیث ابوسعید خدري آمده است که هرکه این دعا
را در طریق مسجد بخواند هفتاد هزار ملک را بروي موکل
کنند تا استغفار کنند مرا ورا واقبال کند بروی رب العزت
جل جلاله بوجه عزیز خود وازان جمله آنست که پیش ازدخول
مسجد شریف تقدیم صدقه کند ودر صدر اسلام هرکه قصد
مناجات حضرت سید انام میکرد بروی واجب بود که چیزی
صدقه میکرد بعد ازان بملازمت حضرت می آمد چنانچه آیهٔ

کریمه * اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقة *
برآن دال است گویند اول کسی که عمل بدان کرد امیرالمومنین
علي بود کرم الله وجهه وبعد ازان که وجوب آن منسوخ شد
استحباب که صفت لازمهٔ مطلق صدقه است بحال خود باقی
ماند وزیارت آن حضرت بعد ازممات حکم ملازمت او دارد
درحالت حیات صلی الله علیه وآله وسلم وازان جمله آنست که
درآمدن مسجد شریف بقصد زیارت حضرت سید انبیا صلی الله
علیه وآله وسلم برهمه چیز وهمه کار مقدم دارد وبهیچ کار دیگر
مقید نشود مگرآنکه ضروری بود وترک آن موجب شغل خاطر
وتفرقهٔ باطن گردد چون درآید ازتصور عظمت وابهت مکان
وملاحظهٔ شرف وعزت آن عالیشان غافل نباشد وبداند که
این مکان مهبط وحی ومنزل رحمت ومقام عزت است واین
مسجد خاتم انبیاست ومقام سید المرسلین وحبیب رب العالمین
صلی الله علیه وآله وسلم وعلی آله واصحابه وازواجه وذریته
واهل بیته واتباعه اجمعین وازان جمله آنست که نزد آمدن
مسجد شریف اندک وقفه کند گویا که طلب اذن میکند در
دخول وبعضی ازعلما گفته اند که این اصلی ندارد والله اعلم
ودروقت درآمدن اول پای راست نهد واین دعا بخواند که
دردخول هر مسجد مستحب است * اعوذ بالله العظیم و
بوجهه الکریم وبنوره القدیم من الشیطان الرجیم بسم الله و
لاحول ولا قوة الا بالله ماشاالله لا قوة الا بالله اللهم صل علی



سیدنا محمد عبدک ورسولک وعلی آله وصحبه وسلم تسلیما کثیرا
اللهم اغفرلی ذنوبي وافتح لی ابواب رحمتک اللهم وفقني و
اعنی علی کل مایرضیک ومن علی بحسن الادب السلام علیک
ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علینا وعلی عباد الله
الصالحین * این دعا را وقت درآمدن وبرآمدن مسجد
ترک نکند ولیکن دروقت برآمدن گوید وافتح لی ابواب
فضلک بجای رحمتک واقل انچه درین باب کفایت کند این
کلمات است اعوذ بالله بسم الله الحمد لله السلام علی رسول الله
السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته * در حدیث آمده
است * اذا دخل احدکم المسجد فلیسلم علی النبی صلی الله
علیه وآله وسلم * وباید که دخول او در مسجد شریف در غایت
خضوع وخشوع وسکینه ووقار وهیبت وتعظیم این بقعهٔ شریفه
وغض بصر از زینت مسجد ومانند آن وکف جوارح ازعبث
ومنع خواطر ازشواغل وقیام بکمال ادب حضرت برحسب جهد
وطاقت وملاحظهٔ عظمت محمدی ومشاهدهٔ سطوت احمدی
واعتقاد حضور وحیات آن حضرت ورویت واستماع او
صلی الله علیه وآله وسلم احوال واصوات را بود واگر کسي
پیش آید که تحیه وسلام بروي باید کرد تا تواند اغماض و
احتراز کند واگر ضرورت افتد ازقدر ضرورت تجاوز نکند و
بباطن مشغول آن نگردد وازان جمله آنست که چون داخل
مسجد شریف شود نیت اعتکاف کند هرچند که مدت لبث

قلیل بود چه آن بمذهب بعض علما صحیح است واز برای احراز
فضیلت وثواب کافی است ورعایت این ادب را در دخول جمیع
مساجد از دست ندهد وبه تساهل دران راضی نشود که اگرچه
این عمل یسیر است ولیکن اثر عظیم دارد پس در روضهٔ
شریفه درآید وبمصلای آن حضرت که الآن محراب ساخته اند
اندکی در جانب یمین آن دو رکعت نماز به نیت تحیة المسجد
بگذارد ودر قراءت آن تطویل نکند بعد از فاتحه هم بقرات
قل یا ایها الکافرون وسورهٔ اخلاص اکتفا نماید واگر در مصلای
شریف جا نیابد قریب آن موضع بگذارد بر قدر امکان واگر
برای نماز فرض تکبیر برآورده باشند یا خوف فوت آن بود
بتحیة المسجد مقید نگردد که هم بصلوة فرض غرض حاصل است
وبعد از تحیة المسجد وظیفهٔ حمد وشکر باری تعالی بجا آرد که
بدین نعمت مشرف گردید وحصول مزیت نعمت رضا وتوفیق
ووصول مامول دارین وسعادت کونین مسالت نماید ویقین
داند که این درگاهیست که هیچ طالب صادق وفقیر سایل ازوی
مردود ونا امید باز نگردد ❊ بیت ❊ حاشاه آن یحرم الراجی
مکارمه ❊ او یرجع الجار منه غیر محترم ❊ وکما قال واحد من
الاکابر رضی الله عنه ❊ نظم ❊ علی بابک العالی مددت
ید الرجی ❊ ومن جاء هذا الباب لا یخشی الردا ❊ سلام علی
انوار طلعتک التی ❊ اعیش بها شکرا وافنی بها وجدا ❊ لعلک
آن تعطف علینا بنظرة ❊ تری ما اسر الوجد فینا وما ابدا ❊



وانت ملاذ العبد یا غایة المنی ❊ ویا سید اقد ساد من جاءة
عبدا ❊ وانت اراداتی وانت وسیلتی ❊ فیا حبذا انت الوسیلة
والقصدا ❊ علما را در استحبات تقدیم تحیة المسجد بر زیارت
خلافی است بعضی از مالکیه تقدیم زیارت را بر تحیة المسجد
نیز تجویز کرده اند وبعضی گفته اند که اگر مرور او در قبالهٔ
وجه شریف افتد تقدیم زیارت مستحب بود وپیش اکثر علما
تقدیم تحیة المسجد مطلقا مستحب است جابر رضی الله عنه
روایت میکند که وقتی از سفری قدوم آورده بودم در ملازمت
آن حضرت رسیدم پرسید در مسجد درآمدهٔ ونماز گذاردهٔ
گفتم لا یا رسول الله فرمود برو در مسجد درآی ونماز کن بعد
ازان بیا وبر من سلام کن وخلاف در غیر سلامی است که از
اداب دخول مسجد است زیرا که آن مقدم است بر تحیة
المسجد بالاتفاق چنانکه گذشت ودر سجدهٔ شکر پیش از
رکعتین تحیة المسجد یا بعد ازان نیز اختلاف است نزد شافعیه
اگر نعمتی تازه غیر نعم متوالیهٔ دایمه متجدد گردد جایز است
واز علمای حنفیه نیز روایات در جواز آن هست واز فعل آن
حضرت صلی الله علیه وآله وسلم نیز منقول شده است والله اعلم
❊ فصل ❊ بعد از آنکه تحیة المسجد بگذارد متوجه
زیارت گردد وبقبر شریف روی آرد واز درگاه عزت جل جلاله
استمداد واستعانت جوید در رعایت ادب درین مقام منیف
وموقف شریف که بی اعانت وامداد الهی قیام درین مقام

عالی ممکن نیست * بیت * فلما اتینا قبراحمد لاح من * سناه ضیاء اخجل الشمس والبدرا * وقمنا مقاما اشهد الله انه * یذکرنا من فرط هیبته الحشرا * وجینا له فی شلة من نفوسنا * فجبنا العسر ویسرنا الیسرا * هو البحر لاکن سلسبیل وان ترد * ترد سلسبیلا انه لم یزل برا * فیهدیک فی سبیل العنایة واصلا * الیه به حتی تری ذاته جهرا * هو الکنز کنز الله بیت علومه * ومن اودع الرحمن فی قلبه سرا * وازآنچه در وسع وامکان بود در ظاهر وباطن از خضوع ووقار وذلت وانکسار ذره نامرعی نگذارد غیر آنکه از سجود وتمریغ وجه بتراب و استسلام وتقبیل شباک شریف وامثال آن آنکه در شرع رخصت نکرده اند ودر نظر ظاهر بینان از قبیل ادب نماید اجتناب کند بلکه به یقین داند که حقیقت ادب در رعایت اتباع وامتثال امر آن حضرت است وهرچه نه ازین باب است توهم باطل است واگر از غلبهٔ حال واستیلای شوق چیزي سربرزند اگر نه در وقت حضور مردم باشد بهتر است وبعضی از علما را درین باب سخنی هست ولیکن مفتي علیه ومختار همانست که گفته شد ودر وقت سلام آن حضرت ووقوف در آن جناب باعظمت دست راست را بردست چپ بنهد چنانچه در حالت نماز کنند کرمانی که از علماي حنفیه است تصریح باین معنی کرده است ومستدبر قبله در مواجهه مسمار فضه که در دیوار حجره شریف مقابل وجه کریم نشانده اند در تحت قندیل بایستد و



موقف سلف پیش از درآوردن حجرات منیفه در مسجد داخل این موضع بود که الآن شباک نحاس برآورده اند وآن از قبر شریف موازي سه چهار گز خواهد بود ووقوف درین حد منقول است از سلف وبالجمله وقوف از قبر شریف در حدی باید که در حالت حیات در حضور آن سرور وقوف بدان لایق طریقهٔ ادب باشد والآن چون موقف زوار بیرون شباک نحاس افتاده است اگر متصل شباک بایستد یا دورتر از آن هرد وجایز است وبه یقین داند که آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم از حضور وی وقیام او در زیارت حاضر واگاه است وبصوت معتدل نه در غایت بلندی ونه در نهایت پستی بصفت حیاء ووقار سلام گوید * السلام علیک ایها النبی الکریم ورحمة الله وبرکاته * سه بار گوید * السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا نبي الله السلام علیک یا سید المرسلین السلام علیک یا خاتم النبیین تا آخر عبارتي که در رسایل زیارت نوشته اند ومعلمان زیارت تعلیم آن میکنند واختیار بعضی سلف مثل ابن عمر وغیر او رضی الله عنهم اختصار است واقتصار بر مقدار السلام علیک یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم منقول است از ابن عمر رضی الله عنهما که چون بزیارت آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم می آمد میگفت السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا ابابکر السلام علیک یا ابتاه واز امام مالک منقول است که گوید السلام علیک ایها النبي ورحمة الله و

برکاته * وغالب آنست والله اعلم که اقتصار برین مقدار در زیارت یومیه یا نزد ضرورت وضیق وقت مثل اقامت نماز و مانند آن باشد والا مشتاقی که با دل پر اشتیاق وسینهٔ پر از شکایت فراق عمرها قطع بیابان ها کرده در حضرت حبیب رسیده باشد اقتصار را وبرین مقدار ازکجا صورت بندد * بیت * طی لسانی ازخدا خواهم وروز محشری * پیش تو تا بیان کنم حال شب درازرا * واختیار اکثر علما تطویل وتکثیر است زیرا که وقوف درحضرت نبی کریم وخطاب بآن جناب عظیم از اعظم سعادات والزم مستلزمات است کما قال الشاعر * بیت * حمامة جرعی حومة الجندل اسجعي * فانت بمرای من سعاد ومسمع * واگر یکي ازدوستان بتحیت وسلام بر حضرت سید انام علیه افضل الصلواة واکمل السلام وصیت کرده باشد بگوید السلام علیک یا رسول الله من فلان بن فلان یا فلان بن فلان یسلم علیک یا رسول الله بعد ازان که از سلام آن حضرت فارغ شود مقدار یک ذراع بجانب یمین پستر رود وگوید السلام علیک یا ابابکر الصدیق یا صفی رسول الله وثانیه فی الغار جزاک الله عن امة محمد صلي الله علیه وآله وسلم خیرا السلام علیک یا عمر الفاروق الذي اعز الله به الاسلام جزاک الله عن امة محمد صلی الله علیه وآله وسلم خیرا السلام علیکم من فلان بن فلان اگر کسی وصیت کرده باشد باز بهمان مکان آول که در پیش رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم درمقابل



مسمار فضه ایستاده بود بیاید وهم برطریق اول سلام کند ودر توسل وتشفع واستمداد واستعانت غایت ذلت وانکسار و خضوع وخشوع بجاآرد ودر آثار سلف آمده است که هرکه نزد قبر شریف آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم این آیت بخواند * ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما * بعد ازان هفتاد بار بگوید صلي الله وسلم علیک یا محمد فرشتهٔ از آسمان ندا کند صلی الله علیک یا فلان هیچ حاجتی نماند ترا که امروز برآورده نشد وبعضی از علما بملاحظهٔ نهي از ندای آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم باسم علم گفته اند که اگر صلی الله علیک یا رسول الله گوید احسن باشد گفتم من اگر یا نبی الله گوید اوفق و انسب باشد بنظم قرانی بعد ازان بالاتر آید ودرمیان قبر شریف واستوانهٔ مستقبل قبله بوجهی که بجانب سر مبارک آن حضرت صلي الله علیه وآله وسلم پشت نهد بایستد وبتحمید وتمجید ودعا وثنا وصلوة برسید انبیا صلی الله علیه وآله وسلم مشغول شود بازدر روضهٔ شریف بقصد تبرک بمنبر مبارک که درمکان منبر اصلی که مجلس شریف آن حضرت بود صلی الله علیه وآله وسلم بنا یافته است درآید ودست بدعا برآرد که دعا درین مکان مستجاب است * فصل * در اداب اقامت مدینه منوره ازان جمله آنست که مدت اقامت این بلده شریفه را غنیمت داند وهمگی همت وحرص بر ملازمت مسجد

شریف واعتکاف د روی برگمارد وحضورد روی بانواع خیرات
ر مبرات وصدقات و تعمیراوقات بطاعات ازصلوة وقیام و
صیام ود رود برسیدانام لازم پندارد وتخصیص طاعت دران
مقداراز مسجد که د رزمان نبوت بود شک نیست که افضل و
اکمل خواهد بود وازان جمله آنست که اگرد رمسجد بود
نظر ازحجره شریفه برندارد واگر بیرون مسجد باشد بقبهٔ
شریف نظرد ارد به نعت مهابت وتعظیم وخضوع وخشوع که
حکم آن د راستحباب حکم نظرکردن بجانب کعبه است و
نورانیتی وذوقی که ازنظرکردن بجانب قبه ازبیرون شهر
مشتاقان وآله ووالهان مشتاق مي یابند ادراک آن موقوف
همان حالت است بیان آن اکنون بشرح راست نیاید
٭ مصرع ٭ ذوق این مي نشناسي بخدا تانچشی ٭ وازان جمله
آنست که تابتواند اگرچه یکشب باشد احیای لیل د رمسجد
شریف ازدست ندهد که قدراین شب ازشب قدرکمترنیست
بلکه زیاده ٭ مصرع ٭ آن شب قدري که گویند اهل خلوت امشب
است ٭ شعر ٭ وکل اللیالی لیلة القدران دنت ٭ کما کان یوم اللقا
یوم جمعة ٭ بیت ٭ نحن فی حضرة الحبیب جلوس ٭ یقظة هذه
ن
والامنام ٭ یا رسول الاله انی محب ٭ فبک والله عاشق مستهام ٭ والامنام
یا رسول الاله انی نزیل ٭ ونزیل الکرام لیس یضام ٭
یا رسول الاله انت رجائي ٭ وامامی نعم الرجاوالامام ٭ و
اگردرطریق تحصیل وتیسران توسل بخدام وحکام باید نمود



وتذللی وترد دي باید کرد انرا سعادت وقت وشرف روزکارخود
داند وطواشی واغوات رابااین نسبت که خدام آن جناب
عرش مآب اند شرفی باذخ وعظمتی شامخ اعتقاد کند واین
ادبی دیگراست ازجملهٔ اداب اقامت این بلد عظیمه که د ر
سکنه واهالی آن ازادانی واعالی همیشه بنظرعظمت وعزت
نگاه کند برهرتقدیروبهرحال نسبتی واضافتی بآن جناب دارند
٭ بیت ٭ کفي شرفا انی مضاف الیکم ٭ وانی بکم ادعی وارعی و
اعرف ٭ وباید که جل اعمال بلکه کل اشغال تود ران شب
شریف که تمام عمریک شب است اتحاف صلوة باشد برسید
کاینات علیه افضل الصلوات واکمل التسلیمات ٭ اللهم صلی علی
محمد وآله صلوة انت لها اهل وصل وسلم علیه صلوة هولها اهل
صلوة ناشیة من عین السر الذي بینک وبینه لا یعرف قدرها
الا انت والا هو صلوة هی معراج قدسه الیک وسمیة انسه
لدیک ٭ واگرنوم ونعاس غلبه کند دفع ان بتواجد ومماشات
خیال آن جمال د ران حریم عزت وجلال لازم داند وحاشا
وکلا که خواب یا خیال کرد سرا پرده چشم ودل مشتاق آن
جمال د ران حضرت با مهابت واجلال راه یابد ٭ مصرع ٭
قرارچیست صبوری کدام وخواب کجا ٭ شعر ٭ کفتی ام د ر
خواب روتابینی اورا د رخیال ٭ این سخن بیگانه راگواشنارا
خواب نیست ٭ التماس ازصاحب د ولتي که انواراین تجلی
برمجلای حال اوبتابد وسعادت واقبال این شب وصال د ر

یابد آنکه غمزدگان دیاجیر فراق ومهجوران سرکشتهٔ هجر اشتیاق را فراموش نگذارد واگر از خود خبري داشته باشد ازین دیوانه نیز یاد آرد * شعر * چو با حبیب نشینی وباده پیمائی * بیاد آر محبان باده پیما را * که اگر باور کنی او ترا نیز در وقت خود یاد کرده است از حضرت او بپرس تا تصدیق من کنی سبحان الله کجا بودم وکجا افتادم * الحمد لله الذي احیانی بعد ما اماتني والیه النشور لا آله الا الله محمد رسول الله واز جملهٔ اداب حضور این بقعهٔ شریفه آنست که قلب ولسان وجوارح از وقت درآمدن مسجد شریف تا هنگام برآمدن از هرچه مکروه است وخلاف اولی وافضل است نگاه دارد ودایم تصور وملاحظهٔ آنکه در کدام حضرت حاضر است نصب العین ظاهر وباطن خود سازد واگر یکی مزاحم حال او شود که مجالست ومکالمت او موجب فتور نسبت حضور افتد خود را بلطایف حیل از دست او برهاند واکتفا بکلامی موجز که بر قدر ضرورت در حصول مقصود کفایت کند واجب داند * اللهم اغفر لنا وتقبل منا ما عملنا بفضلك وکرمك واجبر ما فات عنا بعفوك وحلمك لا آله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین * وازان جمله آنست که آنچه بعضی عوام الناس کنند که تمر صیحانی در مسجد شریف بخورند وخستها را هم در مسجد شریف اندازند نکنند زیرا که این فعل از رعایت تعظیم ونگاهداشت ادب مسجد دور است وبتحقیق وارد شده است که مسجد ایذا میکشد باندك



چیزي که در روي افتد چنانکه چشم انسان بافتادن خس یا مانند آن متاذي گردد وذکر این ادب در مصنفات آداب زیارت شاید که بملاحظهٔ عادات خلق باشد که در زمان قدیم بود والا درین زمان اثري ازان پیدا نیست وما نا که ریختن تمر در مسجد وخوردن اصحاب صفه که فقرای باب الله ومقیمان درگاه بودند چنانچه سبق ذکر یافت مستند این فعل خیال کرده باشند والله اعلم وازان جمله آنست که از پیش درآمدن بمسجد شریف در مکانی مخصوص از روضهٔ شریفه سجاده گسترانیده نگذارد وجای بر مردم تنگ نکند بلکه اگر حرص بر احراز فضیلت مکان دارد پیشتر از همه بیاید وبنشیند وعلما را در منع وکراهت این فعل سخن بسیار است وفتوي بر کراهت آن داده اند ودر حکم آنست که چون در قبیل صبح باب مسجد شریف بر وجهی که معتاد خدام است فتح نمایند جماعهٔ از طالبان که پیش از وقت آمده منتظر فتح باب بر در نشسته باشند بمجرد درکشاده دادن میدوند ودر صف اول جا گرفته وسجاده انداخته متوجه زیارت میشوند وادب سکینه ووقار که در آمدن مسجد خصوصا دران مسجد شریف از اوکد مستحبات واعظم اداب است از دست دهند بلکه بعضی ساده لوحان از جهت غایت حرص که در تعین مکان واحراز این فضیلت دارند بزیارت نیز مقید نشوند واگر شوند باستعجال هرچه تمامتر * شعر * حافظا علم وادب ورز که در حضرت شاه

* هرکه رانیست ادب لایق قربت نبود * شعر * ادبوا النفس ایها الاصحاب * طرق العشق کلها اداب * نعوذ بالله من الهفوة والغفلة ربنا لا تجعلنا من الغافلین * وازآن جمله آنست که درمسجد بصاق نیفگند که فتوی برحرمت آنست و آنکه وارد شده است که دفن بصاق کفارت میشود مراند اختن اوراسبکی که ازاعاظم علمای شافعیه است میگوید که مراد آنست که دفن قاطع اثم ومانع استمرار اوست ازابتدای این وقت نه آنکه رافع اثم وماحی این خطیه است ازاول وحکایتی که دررساله قشریه ازسلطان بایزید بسطامی قدس سره آمده است که بزیارت مردی رفته بود ناگاه آنمرد درمسجد بزاق انداخت برگشت وزیارت اونکرد مشهوراست این حکم درجمیع مساجد است چه جای مسجد خاتم الانبیا واعظم المساجد وادب درانداختن بزاق درجمیع احوال است که درجانب پای چپ اندازد وازاستقبال قبله وجانب یمین احترازکند وازان جمله آن است که درختم قران مجید درین مسجد که محل تنزیل ومهبط جبرئل است اگرچه خود یکبار بود تقصیرنکند واگرتواند قرآت ومطالعهٔ کتابی که درشمایل وفضایل حضرت سید کائنات بود علیه افضل الصلوات واکمل التسلیمات بآن ضم کند یاازکسی که میخواند استماع نماید تا استحضارنعوت مصطفویه وتکرارفضایل نبویه باعثهٔ شوق لقای آن حضرت وداعیهٔ صلوة وتعظیم آن جناب قویتروتازه



گردد وازان جمله آنست که درمدت اقامت آن بلدهٔ مطیبه هرچه تواند ازقیام بعبادت وصیام بجای آرد خصوصا آنکه مدت اقامت کوتاه بود وهوا گرم باشد تا ادراک ذوق نوعی ازشدت ولاوای مدینه کرده باشد وازان جمله آنست که بعد اززیارت آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بزیارت بقیع که مرقد آل واصحاب کرام وامهات المومنین واتباع وتبع اتباع ودیگرعلما وصلحای امت است وبزیارت سید الشهدا عم النبی حمزة بن عبد المطلب رضي الله عنهم اجمعین و زیارت مسجد قبا ودیگرمساجد وآبار وسایراماکن وآثار سید الابرار صلی الله علیه وآله وسلم غنیمت شمارد وبیان این مواضع واحوال واخبارآن درماسبق مذکورشد لیکن کلام درآنست که بزیارت بقیع هرروزبعد اززیارت سرورکائنات علیه افضل الصلوات والتسلیمات متوجه شود یاروزجمعه فقط چنانچه الآن شده است امام نووي وتابعان اوبرانند که هر روزکند وبعضي علمادرین سخن مناقشه کرده اند که این را دلیلي ومستندی نیست شیخ ابو الحسن بکري رحمة الله علیه گفته است که زیارت قبورسنت موکد است واین شامل است هرروزراغایتش آنکه روزجمعه اوکد وافضل باشد وازان جمله آنست که هربارکه مروربنزد قبرشریف واقع شود اگرچه از بیرون مسجد بود بایستد وسلام کند وصلوة فرستد اگرچه این مروردریک روزمکرر واقع شود آورده اند که یکي ازسلف بترک

این ادب از جناب رسالت مآب در منام معاتب شده اما داخل مسجد باید که بهر بارکه درآید سلام بر آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بگوید بعد ازان بنشیند واگر بمواجهه شریف مشرف گشته طریق زیارت بجا آرد افضل و اکمل باشد در جمیع مذاهب ثلثه الا مذهب مالک که اکثار زیارت را مستحب ندارد چنانچه در بالا اشارتی بدان واقع شد وحاصل وخلاصهٔ جمیع آداب آنست که رعایت تعظیم و مهابت واستغراق وحضور وشوق ومحبت وطاعت وعبادت وسایر خیرات ومبرات با حفظ قلب وجوارح در ظاهر وباطن واغتنام مدت اقامت باعتقاد آنکه خلاصه وزبدهٔ عمر همین زمان است بروجه اتم واکمل واولی وافضل بجای آرد و یکدم از نسبت توجه وحضور غافل نباشد واز تعطش طلب و تردد طریق ادب فارغ نه نشیند چنانچه گفته است * بیت * نادیده رخت عمری سودای تو ورزیدم * فارغ ز تو کی باشم اکنون که ترا دیدم * واگرچه جاذبهٔ عنایت ازان جانب قوی است هرگز نخواهد گذاشت که بجای غیر رود * بیت * با انچه دلم قرار گیرد بی تو * آتش بمن اندر زن وآنم بستان * واز جمله اداب مهمه که در مردم بسبب بعضی عوارض در رعایت آن تقصیری وتهاونی واقع میشود آنست که در محبت ساکنان مدینه مطهره ورعایت تعظیم ایشان علی حسب مراتبهم تقصیر را بخود راه ندهد تا حدی که زیاده بر نسبت جوار صوری



مرتبتی وفضیلتی نداشته باشد بلکه هرچند که بفسق وبدعت وسایر اقسام معصیت منسوب ومطعون باشند زیرا که شرف جوار حضرت سید مختار صلی الله علیه وآله وسلم کافی است و این شرف بهیچ معصیتی وبدعتی نرود واز حسن خاتمت وعفو ومغفرت محروم نسازد * شعر * فیاساکني اکناف طیبة کلکم * الی القلب من اجل الحبیب حبیب * شعر * رای المجنون فی البیداء کلبا * فمد له من الاحسان ذیلا * فلاموه علی ماکان منه * وقالوا لم مسحت الکلب نبلا * فقال دعوا الملامة ان عیني * راته مرة فی حی لیلا *

* مثنوي *

بوالفضولی کفت ای مجنون خام * این چه شید است اینکه می اری مدام * پوز سگ دایم پلیدی میخورد * مقعد خود را بلب می استرد * عیبهای سگ بسی او بر شمرد * عیب دان از عیب او بوی نبرد * گفت مجنون تو همه نقشي وتن * اندر آ بنگر شبی از چشم من * کین طلسم بستهٔ مولاست این * پاسبان کوچهٔ لیلی است این * وانچه مزلت اقدام در رعایت این ادب واجب الاهتمام است حال بعضی اشراف وخدام است به بعضی بدعتها وتقصیرها منسوب اند در ایشان نیز بملاحظهٔ نسبت قرابت وجوار شریف نظر بعین حقارت نکند وجز بعین تعظیم واجلال نه نگرد واعتقاد کند که بدان در ضمن نیکان مغمور ومستوراند واز ملاحظهٔ سر منشای قول حضرت رسالت علیه افضل الصلوة والتحیة در شان اهل بدر با وجود

صدور بعضی تقصیرات از بعضی ایشان غافل نباشد و در مقام
خطاب طریقهٔ بشاشت و حسن تحیت و لین کلام از دست ندهد
و سررشتهٔ استحضار نسبت قرابت و شرف جوار فرو نگذارد و از
سب و شتم و غلظت خود را باز دارد زیرا که ولد عاق از بعضی
احکام مثل استحقاق ارث و صحت نسب بیرون نرود و ظن
جمیل در صدیق و فاروق و غیر ایشان از صحابه رضی الله عنهم
آنست که در آنچه متعلق بحق ایشان است جز عفو و صفح از
اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جایز ندارند تو گمان نیک
دار و حق را با اهل آن گذار شفاعت محمدیه اگر در اهل جنایت
از اهل بیت نبوت که ارادت حضرت صمدیت بتطهیر ایشان
از رجس رفته است در کار نشود بهتر ازین کدام محل خواهد
یافت و بعضی از مشایخ ازین آیت چنان فهم کرده اند که هیچ
یکی از ایشان از دار دنیا بیرون نیاید تا اول از دنس و رجس
معنوی بمرض و مانند آن مطهر نگردد اینست ترجمهٔ کلام بعضی
از علمای مکه معظمه در کتابی که در آداب زیارت تصنیف کرده
است بعبارته و کلام سید سمهودی و غیر او در محل رعایت
این ادب بدان موافق است والله اعلم * فصل * بعد
از آنکه از زیارت سید الانام علیه افضل الصلوة والسلام و از زیارت
مساجد و مشاهد عظام فارغ شد و عزیمت رجوع با وطان
و اولی الارحام مصمم شد باید که بوداع مسجد شریف نبوی
صلی الله علیه و آله و سلم بنماز زود عادد مصلای آن حضرت صلی



الله علیه و آله و سلم و یا در موضعی که قریب آنست بپردازد بعد
از آن بزیارت قبر مقدس بر وجهی که آداب زیارت است روی
آرد و از برای حصول سعادت کونین برای خود و برای هر که
دوست دارد دعا کند و از حضرت عزت جل جلاله قبول و
وصول باهل و عیال بر وجه سلامت از آفات و اهوال طلب
دارد و این دعا بخواند * اللهم انا نسألک فی سفرنا هذا البر و
التقوی و من العمل ما تحب و ترضی اللهم لا تجعل هذا اخر
العهد بنبیک و مسجده و حرمه و یسر لی العود الیه والعکوف
لدیه وارزقنی العفو والعافیة فی الدنیا والاخرة وردنا الی
اهلنا سالمین غانمین امین * و از آثار قبول و علامات حصول
مامول غلبهٔ گریه و انزعاج است درین وقت بلکه گریه و زاری
در جمیع اوقات باعث ذوق و نشان امیدواری است * مثنوی *
این دلم باغ است و چشمم ابر وش * ابر گرید باغ خندد شاد و
خوش * ذوق خنده دیده ای خیره خند * ذوق گریه بین که
هست آن کان قند * روشنی خانه باشی همچو شمع * گر فرو
باری تو همچو شمع دمع * تا نگرید ابر کی خندد چمن * تا
نگرید طفل کی یابد لبن * و اگر بکا غلبه نکند سعی در تباکی
کند و معانی که ذوق و رقت آرد استحضار نماید که بکا درین مقام
بهر وجه علامت قبول است و اگر اندکی سررشتهٔ محبت و علاقهٔ
دوستی بجای پیوسته است احتیاج به تباکی نیست سبحان
الله * بیت * دلی از سنگ بباید بسر راه وداع * که تحمل

کند ان لحظه که محمل برود * شعر * احن الی زیارة حی
لیلی * وعهدی من زیارتها قریب * وکنت اظن قرب الدار
یطفی * لهیب الشوق فازداد اللهیب * بعد ازان هم برحال
تباکی وتحسر وتحزن برمفارقت اینحضرت شریفه ووداع مقامات
منیفه بی آنکه بپای پس رود بلکه برطریقهٔ که معتاد مشی است
برود که در زیارت آن حضرت پای پس رفتن را در وقت وداع
در اداب نشمرده اند بخلاف وداع بیت الله که سنت در آنجا
در وقت وداع پای پس رفتن است تا بیرون مسجد زیراکه
ماثور در وداع آن حضرت بیت الله رازاده الله تعظیما وتشریفا
همچنین است وهیچ جا نقل نکرده اند که در حضور آن حضرت
اصحاب وقت وداع این چنین میکردند والله اعلم وباید که در
وقت وداع بهر وجه تواند در تصدق تقصیر نکند واکثر علما
برانند که از خاک مدینه ومکه وخشت وسفال واحجار برندارد
وعلمای حنفیه وبعضی شافعیه تجویز آن کرده اند وبرهر تقدیر
اگر هدایا مثل ثمار ومیاه که موجب سرور اهل واخوان گردد
بردارد بهتر باشد بی آنکه براه تکلف رود ودر استصحاب قادم
هدیه را برای اهل واولاد آثار موکد واخبار صحیحه ورود
یافته است ودر وقت رجوع آدابیکه در باب رجوع از سفر
آمده است رعایت کند وچون بر بلد خود مشرف شود این
دعا بخواند * اللهم انی اسالک خیرها وخیر اهلها وخیر ما فیها
واعوذ بک من شرها وشر اهلها وشر ما فیها اللهم اجعل لنا بها قرارا



ورزقنا حسنا * وچون در شهر در آید بخواند * لا اله الا الله
وحده لاشریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر آیبون
تایبون عابدون ساجدون لربنا حامدون لا اله الا الله وحده
صدق وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده واعزجنده فلا
شیء بعده * وباید که پیش از در آمدن خبر سلامت ووصول باهل
خود برساند ویکایک نه در آید وبشب نه در آید وبهترین اوقات
وقت چاشت است تا اخر روز پیشتر از شب وپیش ازانکه بخانه
در آید قصد مسجد کند ودو رکعت نماز بگذارد اگر وقت مکروه
نباشد ودعا کند وشکر نعمت سلامت ووصول بجا آرد وبگوید *
الحمد لله الذی بنعمته وجلاله تتم الصالحات * وبهر که پیش
آید مصافحه کند واگر معانقه کند نیز جایز است مادام که
ملاقی امرد نباشد نقل است که سفیان بن عیینه که شیخ
امام شافعی است بر مالک در آمد رحمة الله علیهم مالک مصافحهٔ
او کرد وگفت معانقه نیز میکردم اگر بدعت نبودی سفیان گفت
معانقه کرده است آنکه او بهتر است از من وتو معانقه کرده
است پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم جعفر را رضی الله عنه
وتقبیل کرده او را در وقت قدوم از حبشه مالک گفت آن
مخصوص بجعفر است سفیان گفت لا بلکه عام است حکم ما و
جعفر واحد است اگر از صالحان باشیم اذن میدهی که در
مجلس تو حدیث کنم مالک گفت نعم اذن دادم پس سفیان
سوق حدیث کرد بسندی که داشت ومالک سکوت کرد اینجا

قاضی عیاض مالکی رحمة الله علیه میفرماید که سکوت مالک دلیل
است بر ظهور تصویب قول سفیان تا دلیل قایم نشود بر تخصیص
جعفر انتهی کلام القاضي و از انچه دلالت دارد بر عدم خصوصیت بجعفر
حدیث ترمذي است که روایت کرده است که زید بن حارثه از سفر
قدوم آورده بود آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم برخاست
ورداى شریف کشیده میرفت تا او را دریافت و اعتناق کرد و
درمیان دو چشم او بوسه داد کذا قال بعض المالکیه و اگر مردي
عالم یا صالح یا شریف پیش آید تقبیل ید نیز درست است و تقبیل
دهان ولد صغیر دختر باشد یا پسر و سایر اعضا و اطراف وی
اگرچه فرزند دیگري باشد سنت است و چون بخانه درآید
دو رکعت نماز کند و وظیفهٔ شکر و دعا و حمد و ثناي مولی بجاي
آرد و بعد از فراغ از دریافت اهل و اولاد بیرون آید و در محلي
قریب خانه مسجد یا غیر آن بنشیند تا مردم بسلام قدوم
بدیدن او بیایند و بهرکه پیش آید بوجه بشاشت و اکرام و
لطف و شفقت و تواضع پیش آید و دعا کند خصوصا پیش از آنکه
بشهر درآید و مقیم شده باشد که دعای مسافر خصوصا حاج
پیش از وصول بلد مستجاب است و اگر منکری بیند مثل ضرب
دفوف و مزامیر چنانچه متعارف اهل زمان است در وقت
قدوم مسافر منع کند و خلاصهٔ جمیع اداب و روح جمیع
مناسک و عمده افعال و افضل اوضاع آنست که بعد از رجوع
این سفر مبارک عزم بر تجدید توبه و ملازمت تقوی کند



و اجتهاد در تحصیل محاسن ظاهر و باطن نماید زیرا که گفته
اند که علامت حج مبرور آنست که بهتر از انکه رفته بود باز گردد
دلیل بر آن و علامت آن حرص بر اتباع سید انبیا صلی الله علیه
وآله وسلم است و سردی دل از محبت دنیا و اهل آن و سرگرمی
محبت اخرت و ارباب آن والحذر الحذر از آنکه باز گرد گناهان
بگردد و بیبقید ي کند * فان النکسة اشد من المرض و نعوذ بالله
من الحور بعد الکور * و اگر در بعضی ابواب خیر با پروردکار
خود عهدی کرده باشد محافظت بر وفای آن لازم داند که
بنقض عهد کار از پیش نبرد * فمن نکث فانما ینکث علی نفسه
و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیوتیه اجرا عظیما و من الله
التوفیق *

## * باب هفدهم *

* در ذکر فضایل و اداب صلوة بر سید کاینات علیه *
* افضل الصلوة و اکمل التحیات که افضل صلات *
* و اعظم وسایل است از برای نیل برکات و رفع درجات *

چون اعظم اداب و اذکار سالکان طریق زیارت حضرت سید
ابرار و رسول مختار علیه افضل الصلوة و اکمل التسلیمات فی
اناء لیل و اطراف انهار اتحاف صلات صلوات و اهدای هدایای
تسلیمات بود لاجرم بیان فضایل و ثمرات و احکام و اوقات
آن از ضروریات مقام باشد و بیان و تفصیل آن در چند فصل
اتفاق افتاد و بالله التوفیق * فصل * بدانکه فواید و

نتایج صلوة نبویه علیه اکمل الصلوة والتحیة ازحد حصرواحصا
متجاوزاست وضبط آن بزبان قلم وبیان متعسرولیکن بعضی
ازعلما وحفاظ حدیث جمله انها راازانچه باحادیث صحیحه
وروایات حسنه ثبوت یافته وبدیشان رسیده ضبط کرده ودر
ضمن بیان آورده اند بعضی ازان نتیجه اصل صلوة است و
بعضي مترتب برعددی مخصوص وبعضي اثرکیفتی خاص و
بعضی مخصوص وقتی معین وبعضی لازم حالتي مخصوص و
چیزي ازانها درین سطورمذکورمیگردد والله الموفق ازفواید
صلوة برسید کاینات علیه افضل الصلوة امتثال امرالهی است
عزاسمه وموافقت اوسبحانه وموافقت ملائکه اودرفرستادن
صلوة وسلام برخیرانام بمنطوق ایهٔ کریمهٔ * ان الله وملائکته
یصلون علی النبي یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا
تسلیما * وحصول عشرصلوات ازحضرت واهب العطیات جل
وعلا ورفع عشردرجات وثبت عشرحسنات ومحوعشرسیئات
ودربعضی احادیث معادلهٔ عشررقاب وعشرین غزوات واقع
شده واستجابت دعا ووجوب شفاعت سید انبیا وشهادت آن
حضرت صلي الله علیه وآله وسلم وحصول قرب نبوي ومزاحمت
کتف شریف او برباب جنت ولحوق واتصال بآن حضرت
پیشترازدیگران روزقیامت وگشتن آن حضرت متولی جمیع
اموردران روزپرشدت صلی الله علیه وآله وسلم وکفایت
جمیع مهمات وقضای جمیع حوایج ومغفرت جمیع ذنوب و



کفارت جمیع سیئات وبقولی ازفوایت فرایض نیزوقیام او
مقام صدقه بلکه بقولی افضل ازان صلی الله علیه وآله وسلم و
تفریج کرب وشفای سقم وذهاب خوف وجزع واظهاربراءت
متهم ونصرت براعدا وحصول رضاي الهی ومحبت وي وصلوة
ملائکه اوعزوعلا وزکاوتنمیه عمل ومال وطهارت ذات و
وصفاي قلب وفراغ بال وحصول برکت درجمیع امورحتی
دراسباب واولاد واولاد الاولاد تاطبقهٔ رابعه صلي الله علیه
وآله وسلم ونجات ازاهوال قیامت وآسانی سکرات موت
وخلاص ازمهالک دنیا ومضایق روزگاروتذکیرمنسات ونفی
فقرواعدام حاجت وسلامت ازاقسام بخل وجفا وازدعا برغم
انف زیراکه درحدیث امده است که هرکه نزدذکرآن سرور
صلی الله علیه وآله وسلم صلوة نفرستد بخیل است وگویا جفا
کرده برآن حضرت ودعا کرده میشود برویی برغم انف صلی
الله علیه وآله وسلم وتطیب مجلس وغشیان رحمت مرجلسارا
وتونیرنورنزد مروربرصراط وتثبیت قدم دران حال پرافات
ونجات ازان درطرفة العین برخلاف حال تارک صلوة صلی
الله علیه وآله وسلم وازاتم فواید واعظم رغایب عرض اسم مصلي
درحضورفایزالنورسرورانبیا صلی الله علیه وآله وسلم * شعر *
لک البشارة فاخلع ماعلیک لقد * ذکرت ثم علی مافیک من
عوج * بیت * جان میدهم درآرزواي قاصد آخربازگو *
درمجلس آن نازنین حرفی که ازما میرود * وازدیاد محبت

که مستلزم انبعاث شوق وغرام بحضرت سید انام علیه الصلوة والسلام است واستحضار محاسن نبویه در قلب وتمثل خیال وی در عین که لازم کثرت صلوة است بانعت حضور وتوجه اللهم صل وسلم علیه * شعر * لوشق عن قلبی تری فی وسطه * ذکرک فی سطر والتوحید فی سطر * ومحبت مسلمانان و محبت آن حضرت مر مصلی را ومصافحهٔ او مر اورا در روز قیامت ورویت جمال آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم در منام ومحبت ملائکه وترحیب ایشان مر اورا وکتابت صلوة او باقلام ذهب بر قراطیس فضه ودعای ایشان مر اورا بزیادت خیر واستغفار وتبلیغ ملائکه سیاحین صلوة او بحضرت رسالت باین عنوان فلان بن فلان مثل کمترین بندگان عبد الحق بن سیف الدین یسلم علیک یا رسول الله واز اعظم فواید واتم رغایب حصول شرف رد سلام است که سنت مستمره آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم است وکدام سعادت بالاتر ازین که دعای خیر وسلامت آن حضرت شامل حال این کس باشد اگر در تمام عمر یکبار دست دهد موجب صد هزار کرامت و مثمر خیر وسلامت باشد * بیت * بهر سلام مکن رنجه در جواب آن لب * که صد سلام مرا بس یکی جواب از تو * وحصول این سعادت از یقینیات است که شبهه را بدان راه نیست زیرا که بعد ثبوت حقیت حیات آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم وثبوت سنیت بلکه فرضیت رد سلام باکمال تاکید



آن حضرت برادای این سنت سنیه چنانچه از شمایل کریمه وی صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که * کان یبادر بالسلام * پس در رد سلام مبادرتر ومبالغ تر باشد وازین سخن نکته و دقیقهٔ دیگر معلوم شد که زایر در وقت زیارت آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم پیش از عرض سلام بر آن حضرت بسلام از جانب وی صلی الله علیه وآله وسلم مشرف شده است وبعد از سلام که بر حضرت او میکند بزیادت سعادت رد سلام نیز مشرف میگردد واز فواید صلوة بر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم باز داشتن ملکین است از نوشتن گناهان وی تا سه روز ومنع اغتیاب مردم مر مصلی را ودر آمدن او روز قیامت زیر سایهٔ عرش وگرانی ترازوی اعمال او وامن از عطش وتکثر ازواج در جنت وحصول رشد وهدایت در مصالح دنیا وآخرت و اشتمال صلوة بر آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بر ذکر الهی عز اسمه وتضمن شکر وی جل وعلا ومعرفت حق نعمت وی واقرار بدان واظهار عجز از ادای حق وساطت ورسالت بطلب وسوال تولی حق سبحانه وتعالی بثنای حبیب خود وزیادت تشریف ورفعت شان او صلی الله علیه وآله وسلم وشک نیست که حق جل وعلا ورسول او صلی الله علیه وآله وسلم این سوال وطلب را از بنده دوست میدارد وچون بنده صرف سوال طلب ورغبت خود در محاب خدا ورسول خدا کرده وآنرا بر محاب نفس خود ایثار نموده لاجرم مستحق جزای کامل وقابل

فضل خاص خواهد شد واین نکتهٔ غریب وفایدهٔ عجیب است در
سرصلوة برسید کائنات صلی الله علیه و آله وسلم وسبب ترتب
قضاي حوایج وکفایت مهمات و دیگرفواید همین صرف و
ایثارمذکوراست فافهم وبالله التوفیق اماحصول ذکرالله در
ضمن صلوة ظاهراست زیراکه توجه خطاب درینکلام سعادت
آنجام بحضوت ملک علام است با اشتمال اکثرصیغ صلوة بر
اسم مبارک اللهم که مرآت ملاحظه وآلهٔ ذکرجمیع اسماو
صفات الهي است منقول است ازحسن بصري رضي الله عنه
وغیراوازسلف که هرکه حضرت عزت راباللهم یاد کرد گویا
بجمیع اسمای حسني یاد کرد اکنون برمومن صادق ومحب
مشتاق لازم است که دراکثار این عبادت وایثارآن براعمال
دیگرتقصیرنکند وعددی مخصوص که تواند دوام ومواظبت
بران اسان داند ورد یومیهٔ خود گرداند * فورد خیرالعمل
ادومه وقلیل دایم خیرمن کثیرمنقطع * وباید که ازهزارکم
نبود واگرنه به پانصد اکتفا کند واگراین نیزمیسرنگردد از
صد خود نگذارد واختیاربعضی سه صد است وبعضي دوئیست
صباح ومسابعد ازنمازصبح وشام وباید که وقت خواب نیزوردي
ازان معین داشته باشد ومؤمن موفق هرگاه که عادت براکثار
آن کرده اسان می شود بروي وبعضی صیغها هست که اتمام
عدد الف دروی بغایت اسان است وهرگاه لذت وشیرینی آن
بمذاق جان طالب رسید قوت وقوام روح اوباین خواهد بود



* ذکرالحبیب للمریض طبیب * وعجب است ازمؤمن که
یک ساعت ازروزوشب خود صرف این عبادت که منبع انوار
وبرکات ومفتاح ابواب جمیع خیروسعادات است نکند وقول
آن حضرت صلي الله علیه وآله وسلم مرشخصی راکه گفت *
اجعل لک صلوتی کلها اذن یکفی همک * وقول علی مرتضی
رضی الله عنه که فرموده است * لولا اجد مافی ذکرالله لجعلت
الصلوة النبویة عبادتی کلها * درین باب کفایت است واهل
سلوک رادرآمدن ازین باب موجب فتوح عظیمه ومواهب
شریفه است وبعضی مشایخ فرموده اند که دروقت فقدان شیخ
کامل مکمل که تربیت کند التزام صلوة بررسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم طریقی موصل است مرطالب را وهمین صلوة وتوجه
اوبدان حضرت تربیت او باحسن اداب نبویه وتهذیب او
باشرف اخلاق محمدیه خواهد کرد وترقیت اوباعلی ذروهٔ کمال
وایصال او بمحل اسني ازحضرت کبیرمتعال خواهد نمود و
بوصول بدرگاه الهی وقرب حضرت رسالت پناهی مشرف
خواهد ساخت ووصیت میکردند بعضی مشایخ بقرات قل
هوالله احد وبکثرت صلوة بررسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و
میفرمودند که بقرات قل هوالله احد شناختیم خدای واحد
احد راوبکثرت صلوة صحبت داشتیم به پیغمبوخدا صلی الله
علیه وآله وسلم ومیفرمودند کسی که صلوة بررسول صلی الله
علیه آله وسلم بسیارفرستد به بیند اورادرخواب وبیداري

كذا نقل الشيخ الكامل الامام على المتقى فى الحكم الكبير عن الشيخ احمد بن موسى المتشرع الصوفى و بعضى از متاخرين مشايخ شاذليه قدس الله اسرارهم فرموده اند كه طريق سلوك وتحصيل معرفت قرب الهى در زمان فقدان وجود اولياي مرشد متصرف التزام ظاهر شريعت است با دوام ذكر وكثرت صلوة بر حضرت رسالت صلى الله عليه وآله وسلم از كثرت اشتغال صلوة نوري عظيم در باطن پيدا شود كه راه بدان نمايد وفيض ازان حضرت بيواسطه برسد وخلاصهٔ طريقهٔ شاذليه كه از شعب طريقهٔ قويمهٔ قادريه است استفاضه از حضرت نبويه است بيواسطه بوسيله التزام متابعت ودوام حضور بدان حضرت صلى الله عليه وآله وسلم فجدوا واجتهدوا ومن الله الاعانة والتوفيق ٭ فصل ٭

سخاوى ومحدثان ديگر رحمهم الله آورده اند كه محمد بن سعد بن مطرف را عددي معين از صلوة پيش از وقت منام ورد بود شبي آن حضرت را صلى الله عليه وآله وسلم درخواب ميبيند كه درون خانه او درآمده وخانه را بنور جمال باكمال خود روشن گردانيده است وميفرمايد بيار اين دهن خود را كه درود بسيار ميخواند تا بوسه دهم بروى ميگويد كه من شرم داشتم كه دهان خود را پيش دهان آن حضرت بنهم رخسار خود را گردانيدم و پيش دهان آن حضرت داشتم پس بوسه داد بر رخسار من چون بيدار شدم خانه را تمام رايحهٔ مشك درگرفته بود وتا هشت روز بوي مشك از رخسار من



مى آمد وشيخ احمد بن ابى بكر بن رداد صوفى محدث در كتاب خود كه از شيخ مجد الدين فيروزابادى باسانيدى كه اوراست روايت ميكند ومى آرد كه اقلنسى گفته است روزي شبلى بر ابوبكر مجاهد آمد ابوبكر بجهت اكرام او بر پاى ايستاد وباوي معانقه كرد وميان هردو چشم او بوسه داد من گفتم ياسيدي اين را بشبلى ميكنى وحال آنكه تو وهركه در بغداد است ميگويد كه وي مجنون است گفت من نكردم مگر آنچه از پيغمبر ديدم صلى الله عليه وآله وسلم درخواب مى بينم كه شبلى پيش پيغمبر آمد صلى الله عليه وآله وسلم بآمدن او بايستاد واورا دركنار گرفت وميان هردو چشم او بوسه داد پس گفتم يا رسول الله اين را بشبلى ميكنى فرمود نعم وي بعد از نماز اين آيت ميخواند ٭ لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم ٭ وعقيب آن صلوة بر من ميفرستد وهم وي در كتاب مذكور از شبلى قدس سره نقل ميكند كه گفت مردي از همسايگان من مرده بود اورا در خواب ديدم گفتم خداي تعالى با تو چه كرد گفت چه پرسى كه عجايب هولهاي عظم بر من گذشت ودر وقت سوال منكر ونكير وقت بر من بغايت تنگ افتاد بادل گفتم كه مگر بر دين اسلام نموده ام ندا آمد كه اين عقوبت بيكار داشتن تست زبان را در دنيا چون فرشتگان عذاب قصد من كردند مردي جميل الشخص طيب الرايحهٔ ميان من وايشان حايل شد و

حجت ایمان بیاد من داد گفتم خدایتعالی رحمت کند مرترا
بگوکه توکیستي گفت من شخصی ام که ازکثرت صلوتی که بر
رسول خدا میفرستادي مخلوق شده ام و ماموروام که در هر
شدت وکرب اعانت ونصرت توکنم واین حکایت در مصباح
الظلام بی ذکرشبلی وجا راوبرسبیل اجمال نیزنقل کرده اند
وهم وي درکتاب مذکوراز کعب الاخبارمي آرد که حق تعالی
بموسی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام وحی فرستاد که یاموسی
اگرحمدگویان من درعالم نباشند یکقطره باران ازآسمان
نفرستم ویکدانهٔ نبات اززمین نه رویانم همچنین چیزهای
بسیارذکرکرد تاآنکه گفت اي موسی خواهی که من قریب تر
باشم با تواز قرب کلام تونسبت بلسان تو واز خواطر قلب تو
نسبت بقلب تو وازروح تونسبت ببدن تو وازنور بصرتونسبت
بعین توگفت نعم یا رب گفت پس درود بر محمد بسیارگوتا این
نسبت حاصل توگردد صلی الله علیه وآله وسلم وبروایتی آمده
که آی موسی خواهی که ازعطش روزقیامت محنتی بتونرسد
گفت الهي نعم گفت درود بر محمد بسیارگو صلی الله علیه وآله
وسلم رواه الحافظ ابونعیم فی الحلیة وهم وی درکتات مذکور
می آردکه علي مرتضی ازابوبکرصدیق رضی الله عنهما روایت
میکند که درود فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
محوکننده تراست مرذنوب راازکشتن آب مرآتش راوسلام
دادن برآن حضرت افضل است ازعتق رقاب وحب رسول الله



صلی الله علیه وآله وسلم افضل است ازضرب سیف فی سبیل الله
رواه ابوالقاسم الاصبهانی وهم وي ازروایت انس می آرد
رضی الله عنه که پیغمبر فرمود صلي الله علیه وآله وسلم دو
مسلمان که نزد ملاقات یکدیگر مصافحه کنند وبر رسول خدا
درود فرستند ازیکدیگرجدا نشوند تاذنوب ایشان ماتقدم
وماتاخرهمه امرزیده نشود رواه الحافظ بن علی بشکوال وهم
ازروایت علي مرتضی رضی الله عنه می آردکه چون رسول
صلي الله علیه وآله وسلم فرمود کسی که حجة الاسلام بجاآرد
وبعد ازوي غزوه کند بچهارصد حج برابرباشد پس دلهای
قومی که استطاعت حج وقوت جهاد نداشتند شکسته شد
حق سبحانه وتعالی وحی فرستاد بر رسول خود صلي الله علیه
وآله وسلم هرکه برتو درود فرستد ثواب اوچهارصد غزابود
وهرغزوه بچهارصد حج برابراخرجه ابوحفص بن عبدالمجید
المبانشي فی المجالس المکیه وهم وي درکتاب مذکوردرفصل
احادیث خضروالیاس علیهما السلام می آرد ازشیخ مجدالدین
فیروزابادي بسندي که اوراست متصل بقصه ابوالمظفرمحمد
بن عبدالله خیام سمرقندي که گفت درآمدم روزي درمغارهٔ
کعب وراه گم کردم ناگاه مردی رادیدم که میگوید بیابا من
پس باوي رفتم گمان بردم که مگروی خضراست پرسیدم
نام توچیست گفت خضربن ایشا ابوالعباس وباوی شخصی
دیگردیدم گفتم نام وي چیست گفت الیاس بن شام گفت رحمت

ایشان

کند خدای تعالی شما را یاد دیده اید شما محمد رسول الله را
صلی الله علیه وآله وسلم گفتند نعم گفتم بعزة الله وقدرته خبر
دهید مرا بچیزی که از وی شنیده آید تا روایت کنم از شما
پس گفتند شنیدیم رسول خدا را صلي الله علیه و آله وسلم
که گفت هرکه بگوید صلی الله علی محمد و آله وسلم پاک
کرده شود دل او از نفاق چنانچه پاک گردانیده میشود
جامه بآب وباسناد مذکور گفت رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم هرکه بگوید صلی الله علی محمد بتحقیق بکشاید برروی خود
هفتاد در از رحمت وباسناد مذکور گفت رسول الله صلي الله
علیه وآله وسلم چون بنشینید درمجلس بگوئید بسم الله
الرحمن الرحیم وصلی الله علی محمد حق تعالی ملکی راموکل
کند تا شما را از غیبت باز دارد وچون برخیزید
بگوئید بسم الله الرحمن الرحیم وصلي الله علی محمد تا منع
کند حق سبحانه تعالی مردم را از غیبت کردن شما
وباسناد مذکور گفت خضر والیاس که مردی از شام
بخدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم بیامد وعرض
کرد یارسول الله پدر من مردي پیر ونابینا وبسیار ضعیف
است دوست دارد که ترا به بیند ولیکن قدرت آمدن ندارد
فرمود پدرخود رابگو در هفت هفته یعنی در هفت شب بگوید
صلي الله علی محمد مرا بخواب بیند وبگو روایت کند از من
حدیث همچنان کرد که فرموده بود پس دید آن حضرت را



صلي الله علیه وسلم درخواب وروایت کرد از وي حدیث و
هم درکتاب مذکور از روایت ابوهریره می آرد که گفت رسول
خدا صلی الله علیه وسلم صلوة فرستید برانبیای خدای تعالی
ورسل او زیراکه حق سبحانه تعالی چنانچه مرا بعث کرده است
ایشان را نیز بعث کرده اخرجه البیهقی فی شعب الایمان وفی
کتاب الدعوات الکبیر واز روایت انس می ارد که ❊ قال
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اذا سلمتم علی فسلموا علی
المرسلین ❊ اخرجه ابن ابی عاصم واز روایت کعب می آرد که
وي بر عایشه رضی الله عنها درآمد ودر مجلس ذکر رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم جاري شد گفت هیچ روزی نیست که
افتاب طلوع کند مگر آنکه فرود ایند هفتاد هزار فرشته ودر
گیرند قبر مطهر آن حضرت را وبر زنند بالهای خود را وصلوة
فرستند بروی صلی الله علیه وآله وسلم وچون شبانگاه شود
عروج کنند پس طایفهٔ دیگر بعد ایشان هبوط نمایند وانچه
انها کرده بودند اینها نیز کنند تا وقتی که از قبر شریف برآید
هفتاد هزار فرشته گرد اگرد او باشند صلی الله علیه وآله وسلم
رواه الدارمي واز روایت حذیفه می آرد که گفت ❊ الصلوة
علی النبی تدرک الرجل وولده وولد ولده رواه ابن بشکوال
تمت الاحادیث المنقولة من کتاب الرداد زیادة علی الاصل
وقد نقلت منه وانتسخت من کتاب الاصل فی المدینة المطیبة
ضحوة یوم الاحد العاشر من جمادي الاولی سنة سبع وتسعین

و تسعمایة وهو تاریخ تسوید هذه الاوراق والحمد لله
رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین وعلی آله واصحابه
اجمعین ❋ حکایت ❋ آورده اند که مردی را دیدند
که در طواف وسعی وسایر مواقف ومناسک حج جز صلوة بر سید
کائنات صلی الله علیه وسلم بدعائی دیگر نمی پرداخت گفتند
چرا از ادعیه ماثوره نمی خوانی گفت که من عهد کرده ام که با
صلوة نبوی دعای دیگر شریک نسازم وسببش آنست که چون
والد من وفات یافت روی ویرا دیدم که بر شکل حمار شده است
از مشاهده این حال اندوه بر من غلبه کرد پس بخواب رفتم و
پیغمبر خدا را صلی الله علیه وسلم دیدم ودست بدامان او
زدم وشفاعت والد کردم واز موجب اینحال پرسیدم فرمود که
وی آکل ربا بود وهر که آکل ربا باشد جزای او در دنیا واخرت
این باشد ولیکن والد تو هر شب نزدیک خواب صد بار بر من
درود میفرستاد بدان جهت ویرا شفاعت کردم قبول افتاد
پس بیدار شدم وروی پدر دیدم مثل ماه شب چهارده شده
ودر وقت دفن نیز از هاتف شنیدم که میگوید سبب عنایت و
امرزش الهی جل وعلا بوالد تو صلوة وسلام فرستادن او شد بر
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آورده اند که بعضی
از طلاب علم حدیث را در خواب دیدند که میگوید خدای
رب العزت جل جلاله مرا بیامرزید وتمامهٔ اهل مجلس را
که در روی استماع حدیث میکردند بجهت ذکر صلوة بر



آن حضرت که از لوازم قرات این علم شریف است وشیخ
جلال الدین سیوطی رحمة الله علیه در دیباچهٔ کتاب جمع
الجوامع می آرد که ابن عساکر در تاریخ خود از حفص بن
عبد الله روایت میکند که ابو زرعه را بعد از موت در خواب
دیدم که در سمای دنیا با ملائکه در نماز امامت میکند گفتم
این رتبه بچه یافتی گفت که بدست خود هزار هزار حدیث
نبوی نوشته ام ودر هر حدیث گفته عن النبی صلی الله علیه
وآله وسلم وپیغمبر فرموده است صلی الله علیه وآله وسلم
❋ من صلی علی صلوة صلی الله علیه عشرا ❋ ونیز آورده
اند بعضی از صلحا را سه هزار دینار دین بر ذمه نشسته بود
صاحب دین مرافعهٔ آن بقاضی برده قاضی مدت یکماه مهلت
دادان مرد صالح از پیش قاضی بر آمد ودر محراب بتضرع
وانکسار در حضرت پروردگار بدرود بر نبی مختار صلی الله
علیه وآله وسلم مشغول نشست در شب بست وهفتم از ماه در
خواب می بیند که قایلی میگوید حق تعالی قضای دین ترا
میکند نزد علی بن عیسی وزیر برو واورا بگو که رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید تا سه هزار دینار در قضای
دین من بدهی مرد صالح میگوید چون از خواب بیدار شدم
اثر خوشحالی در خود دریافتم با خود گفتم اگر گوید علامت
صدق این واقعه چیست پس چه گویم آنروز خود را نگاهداشتم
باز در شب دویم آن حضرت را دیدم در خواب صلی الله علیه

وآله وسلم که امرمی فرماید مرا بانچه درشب اول امرفرموده
بود بخوشحالی تمام ازخواب برخاستم ولیکن بمقتضاي طبع
بشریت امروزنیزخود را ازرفتن بنزد علی بن عیسی بازداشتم
شب سیوم بازمی بینم که آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
ازسبب نارفتن من ازمن می پرسد گفتم یارسول الله علامت
صدق این واقعه میخواهم آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
مرا باین سخن تحسین کرد وفرمود اگرعلامت جوید بگوکه
توهرروزبعد ازنمازفجرتاطلوع آفتاب پنج هزاربار پیش از
آنکه باکسی سخن کنی تحفه درود برمن می فرستی واین رازتو
هیچکس نمیداند غیرخداوند تعالیٰ وکرام کاتبین چون پیش
وزیررفتم وقصهٔ خواب باوي برگفتم وعلامت که فرموده بودند
بازنمودم خوشحال شد وگفت مرحبا بررسول رسول الله حقا
بعد ازان سه هزاردینار برمن بیاورد وگفت این رادرقضاي
دین خود بده وسه هزاردیگرآورد که این رانفقه عیال خود
کن وسه هزاردیگرداد که این رامایهٔ تجارت خودکن ومرا
سوگند داد که رابطه مودت ازمن قطع نکنی وبهرحاجتی که
ترا افتد مرا تکلیف کني پس آن سه هزاردینار پیش قاضی بردم
تادرحضرت اوبصاحب دین بسپارم صاحب دین رادیدم
ملهوف ومبهوت پیش قاضی درآمد دنانیر راشمردم وقصه را
بایشان بازگفتم قاضي گفت این همه کرامت این وزیری را
چراباشد من متولی قضای این دین توشدم پس صاحب دین



گفت که این همه کرامت شمارا چیست من سزاوارترام به
براءت آن ازذمهٔ تومن ازدین خود درگذشتم لله ولرسوله
پس قاضی گفت که من انچه ازجهت خدا ورسول خدا صلی الله
علیه وآله وسلم بیرون آوردم بازبازنگیرم من باآن همه اموال
بیرون آمدم وشکرمزید نعمت حق گذاردم ولله المنة وعلی
رسوله الصلوة والتحیة ❊ فصل ❊ فضیلت واستحباب
صلوة برسید کائنات صلي الله علیه وآله وسلم شامل کل احوال
وجمیع اوقات است ولیکن درشب جمعه وروزجمعه افضل
واحب است ازجهت شرف این شب واین روزوورود اخبار
وآثاردرفضیلت آن دربن دووقت ازامام احمد بن حنبل
رحمة الله علیه نقل کرده اند که شب جمعه افضل است ازشبقدر
زیراکه نطفهٔ طاهره که اصل کل خیرات ومادهٔ جمیع برکات
است دربطن آمنه دربن شب قراریافته بود باورود خصوصیات
دیگردرشان آن والله اعلم ودرحدیت آمده است که ❊ افضل
ایامکم یوم الجمعة فیه خلق ادم وفیه قبض وفیه النفخة وفیه
الصعقة فاکثرواعلی من الصلوة فیه فان صلوتکم تعرض علی فادعوا
لکم واستغفروا رواه ابوداؤد وصححه النووي ❊ فرمود روزجمعه
درود برمن بسیارفرستید که این روزفضیلتی خاص دارد وهر
درودي که دربن روزمی فرستید آن را برمن عرض میکنند
پس من شمارا دعاي خیرمیکنم ومرگناهان شمارا امرزش
میخواهم ودرروایتي دیگرآمده که ❊ فانه یوم مشهود تشهد

الملائكة * یعنی روز جمعه روزی است که فرشتگان که مقربان
درگاه عزت اند دروی حاضر می آیند وصلوة مصلی را میشنوند
و بمن میرسانند ودر خبر آمده است که هر صلوتی که در روز
جمعه بر من بفرستید فرود تر از عرش نمی ایستد وبهیچ فرشته
نمي رسد مگر که میگوید بجماعهٔ ملائکه * صلوا علی قایلها *
درود فرستید بر قایل این صلوة ودر حدیث دیگر آمده *
اکثروا علی من الصلوة فی اللیلة الغراء والیوم الاغر وفی روایة
فی اللیلة الزهراء والیوم الازهر * یعنی بیشتر از روزهاي
دیگر بفرستید صلوة بر من در شب روشن وروز روشن کنایت
از شب جمعه وروز جمعه است وبعضی از علما گفته اند که از
خصوصیات شب جمعه است که آن حضرت بنفس شریف خود
جواب صلوة وسلام میگوید مر کسی را که بر وی صلوة وسلام
می فرستد درین شب * اللهم صل وسلم علیه فی کل یوم ولیلة وفی کل
لمحه ولحظة * در مفاخر الاسلام حدیث می آرد * من صلي
علی فی لیلة الجمعة مائة صلوة قضي الله له مائة حاجته سبعین
حاجة من امور الدنیا وثلثین من امور الآخرة * فرمود بر
من هر که در شب جمعه صد بار درود فرستد صد حاجت او
بر آید هفتاد از آن جمله حاجتهای دنیاوی وسی از ان حوایج
آخرت ودر حدیث دیگر آمده که هر که در روز جمعه هزار
کرت این درود گوید تا جای نشست خود را در بهشت نه بیند
از دنیا نرود * اللهم صل علی محمد وآله الف الف مرة * سخاوي



نقل کرده که در حدیث مرفوع ورود یافته است هر که در هفت
جمعه هر روز هفت بار این درود بخواند واجب گردد مرا و
را شفاعت من * اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد صلوة تکون لک
رضاء ولحقه اداء واته الوسیلة والمقام المحمود الذي وعدته
واجزه عنا ما هو اهله واجزه عنا ما هو اهله واجزه عنا افضل
ما جزیت نبیا عن امته وصل علی جمیع اخوانه من النبیین والصد
یقین والشهداء والصالحین یا ارحم الراحمین * وابن مسعود
مر یزید بن وهب را گفت ترک مکن درود را روز جمعه هزار کرت
بگو * اللهم صل علی محمد النبی الامی * وهم در کتاب مفاخر
الاسلام از سعید بن المسیب می آرد که رسول الله فرمود صلی الله
علیه وآله وسلم من صلی علی یوم الجمعة ثمانین مرة غفرت ذنوبه
لثمانین سنة * هر که بر من درود فرستد روز جمعه هشتاد
کرت بیامرزند گناهان هشتاد سالهٔ او را ودمیري در شرح
منهاج نقل کرده است که در حدیث حسن وارد شده است
که هر که درود فرستد بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روز
جمعه بصیغهٔ * اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک النبی الامی
وعلی آله واصحابه وسلم تسلیما * بیامرزند او را گناهان
هشتاد سال ودر مفاخر الاسلام آورده هر که روز جمعه بعد
از نماز عصر پیش از آنکه برخیزد از جاي که این نماز گذارده
است هشتاد بار درود فرستد بر پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله
وسلم آمرزیده شود گناهان هشتاد سالهٔ او ودر خبر است که

در زیر سر خالد بن کثیر پیش از انزهاق روح او کاغذ پاره یافتند که در وی نوشته بود * براءة من النار لخالد بن کثیر * از اهل وي پرسیدند که وي چه عمل میکرد که این کرامت یافت گفتند که عمل او این بود که هر جمعه هزار کرت صلوة بر سید المرسلین میفرستاد صلی الله علیه وآله وسلم

* فصل * همچنانکه کثرت صلوة بر سید کائنات علیه افضل الصلوة و التسلیمات در شب جمعه فضیلت دارد شب دوشنبه نیز درین حکم باوي شریک است زیرا که دوشنبه از ایام فاضله است که در وي عرض اعمال بندگان در درگاه عزت میکنند ولهذا سید کائنات صلوة الله وسلامه علیه درین روز اکثر احوال التزام صیام مي فرمود ومیگفت که درین روز اعمال عباد در حضرت ذی الجلال معروض میگردد و پس من دوست میدارم که اعمال من عرض کنند در حالتی که من صائم باشم از احیاء العلوم مي آرد کسی که شب دوشنبه چهار رکعت نماز بگذارد وبخواند در رکعت اول بعد از فاتحه سوره اخلاص یازده بار وزیاده کند در رکعت دوم ده بار وبخواند در رکعت سیوم سی بار ودر چهارم چهل بار وبعد از سلام دادن نیز بخواند هفتاد و پنج بار واستغفار کند خود را ووالدین خود را هفتاد و پنج بار وصلوة فرستد بر محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بست وپنج بار هر حاجتي که از حضرت حق سبحانه وتعالی خواهد بیابد الحدیث ودر فضیلت صلوة در روز پنجشنبه نیز



حدیثی وارد شده در مفاخر الاسلام می آرد که در حدیث آمده است که من صلی علی یوم الخمیس مائة مرة لم یفتقر ابدا *

* فصل * شک نیست که صلوة نبوي در جمیع مواطن خیر ومحال برکت مستحسن ومستحب است ولیکن علما چند موضع که استحباب این فضیلت در انجا موکد تر وفاضلتر است عد کرده اند ومجموع انچه در نظر آمده این چند موضع است که بیان کرده میشود عقیب طهارت حتی التیمم ودر نماز بعد از تشهد ونزد شافعیه بعد از قنوت نیز وبعد از نماز وعقیب اذان واقامت ونزد قیام از منام از برای صلوة لیل وعقیب وضوء وحمد وبعد از تهجد ونزد مرور بمسجد ونزد دخول آن وخروج از ان ودر روز جمعه وشب جمعه خصوصا بعد از نماز جمعه ودر روز پنجشنبه وروز شنبه ویکشنبه ودر هر یکی ازین ایام احادیث وارد شده ودر خطبها ودر اول روز وآخر روز ووقت سحر ودر رسایل بعد از بسمله ودر تکبیرات عید نزد شافعیه ودر نماز جنازه ودر احرام عقیب تلبیه وبر صفا ومروه وبعد از تهلیل وتکبیر ونزد دیدن کعبه زادها الله شرفا ونزد استلام حجر ودر طواف والتزام ودر مواقف حج ونزد قبر نبوي که اخص واقرب مواضع ومستجلب انوار وبرکات است صلی الله علیه وسلم ونزد مشاهد اثار نبویه ومواطن حضور او صلي الله علیه وسلم مثل مسجد قبا ومدینه ووادي بدر وجبل احد وماننده آن ونزد ربیعه ونزد بیع وشراء ونزد کتابت وصیت واردات سفر ورکوب راحله و

نزد نزول منزل ونزد برامدن بجانب بازار ودرآمدن دروي و
عبدالله بن مسعود رضي الله عنه درهر بازار که شغل مردم وغفلت
ایشان بیشتر میدیدی درامد وحمد وصلوة میگفت ونزد
حضور دعوت ووقت برگشتن از دعوت ونزد درآمدن خانه
ونزد نزول حاجت ونزد خوف احتیاج ونزد گریختن داه و
غلام ونزد غم وشدت وطاعون وخوف غرق واواز کردن گوش
باضمیمهٔ این قول که ❁ ذکر الله من ذکرنی بخیر ❁ ونزد
خواب کردن پای ونزد عطاس وبیاد آوردن چیزي فراموش
شده یا خوف نسیان ونزد خوردن ترب از جهت ورود حدیث
دروی ونزد خوردن آب از ظرف ونزد نهیق حمار وعقب
گناه تا کفارت آن شود ودر اول واخر دعا ونزد ملاقات برادر
مسلمان ویار ومصاحب ونزد اجتماع قوم پیش از تفرق ونزد
برخاستن از مجلس ازبرای امن از غیبت ودرهر اجتماع که
ازبرای خدا وشعایر اسلام بود ونزد ختم قران ودر دعاء حفظ
قران ونزد افتتاح هر کلام غیر منهی عنه ودر ابتدای درس
ونشر علم ووعظ وقراءت حدیث اول وآخر ونزد استحسان
چیزي وبعضی از علماي مالکیه ذکر آن در مقام تعجب مکروه
داشته اند چنانچه تسبیح وتهلیل نزد امر محرم یا عرض سلعه
وفتح متاع واوکد مواضع استحباب صلوة ذکر اسم رسول الله
صلی الله علیه وسلم وکتابت اسم شریف اوست صلی الله علیه
وسلم ودر حدیث آمده است که ❁ من صلي علي في کتاب لم تزل



الملائکة تستغفر له مادام اسمي في الکتاب ❁ واین حدیث
را بسیاری از علماي حدیث روایت کرده اند ولیکن
سند او ضعیف است وابن جوزي حکم بوضع او کرده والله
اعلم آورده اند که یکی بود که از جهت بخل ورق لفظ
صلوة بر سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم نمی نوشت در
دست او آکله افتاد ودیگری بود صلی الله علیه می نوشت وسلم
را باوي ضم نمیکرد در منام از حضرت خیر الانام علیه الصلوة
والسلام معاتب شد فرمود که چرا از چهل حسنه خود را محروم
میگردانی یعنی لفظ وسلم چهار حرف است وهر حرفی بده حسنه
پس باین حساب ثواب این لفظ را اربعین حسنات باشد و
ازین قبیل است انچه بعضی کنند از اکتفا برمز واشارت
چنانچه بعضي کتاب علامت صلی الله علیه وآله وسلم ص وم یا
صلعم نهند ورمز علیه السلام عین ومیم کنند وعلی هذا القیاس
آورده اند که مردي را درخواب پرسیدند که حق تعالی باتوچه
معامله کرد وترا بچه بخشید گفت بسبب کتابت من نزد کتابت
اسم رسول الله صلي الله علیه وسلم وامام شافعي را رضي الله
عنه درخواب دیدند پرسیدند که حق تعالی باتوچه معامله
کرد گفت رحمت کرد برمن ومغفرت کرد مرا ومرا در بهشت
برداشته بردند چنانچه عروس را برند ونثار کردند برمن
در ویاقوت چنانچه برعروس کنند بسبب گفتن من در کتابت
رساله صلی الله علی محمد عدد ما ذکره الذاکرون وعدد ما غفل

من ذکره الغافلوق ٭فصل٭ یکی از اسباب ادراک
شرف رویت سید انام در منام علیه صلوات الله الملک العلام
ملازمت صلوة نبویه است بر صفت طهارت بصیغهٔ ٭ اللهم صل
علی محمد وآله وسلم کما تحب وترضی له ٭ وملازمت این صلوة
نیز محصل این سعادت است ٭ اللهم صل علی روح محمد فی
الارواح اللهم صل علی جسده فی الاجساد اللهم صل علی قبره
فی القبور ٭ ودر مفاخر الاسلام می آرد هرکه روز جمعه هزار
بار درود فرستد بصیعهٔ ٭ اللهم صل علی محمد النبی الامی ٭
آن حضرت را صلی الله علیه وآله وسلم در خواب بیند یا منزل
خود را در بهشت بیند واگرنه بیند مکرر کند آنرا تا پنج جمعه
بیند بفضل الهی انچه مسرت بخشد او را وهرکه در شب جمعه
بگذارد دو رکعت نماز وبخواند در هر رکعت بعد از فاتحه یازده
بار آیة الکرسی ویازده بار سوره اخلاص وبعد از سلام صد بار
درود بفرستد بصیغهٔ ٭ اللهم صل علی محمد النبی الامی وآله
وسلم ٭ به بیند در خواب حضرت رسالت را صلی الله علیه وآله
وسلم اگر نصیب او باشد از سه جمعه نگذرد انشاء الله تعالی
وقد جربه بعض الفقراء الحمد لله ونیز روایت است هرکه
بگذارد دو رکعت نماز شب جمعه در هر رکعت بعد از فاتحه ٭
قل هو الله احد ٭ بست وپنج بار وبعد از سلام هزار بار درود
فرستد بصیغهٔ ٭ صلي الله علی النبي الامی ٭ به بیند رسول خدا
را در خواب واز سعید بن عطا مرویست که هرکه بر فراش طاهر



بخواب رود ودر وقت خواب رفتن این دعا بخواند ودست
راست خود را بالین ساخته بخواب رود آن حضرت را صلی الله
علیه وآله وسلم در خواب بیند دعا اینست ٭ اللهم انی اسالک
بجلال وجهک الکریم ان ترینی فی منامی وجه نبیک محمد
صلي الله علیه وآله وسلم رویة تقر بها عیني وتشرح بها صدری
وتجمع بها شملی وتفرج بها کربتی وتجمع بها بینی وبینه یوم
القیامة فی الدرجات العلی ثم لا تفرق بیني وبینه ابدا یا ارحم
الراحمین ٭ واگرچه درین طریق اتحاف تحفه صلوة را ذکر
نکرده اند ولیکن اگر طالب این سعادت این دعا را بعد از
اتمام صلوة خواند شک نیست که اتم واکمل خواهد بود وطریق
دیگر از براي تحصیل این سعادت نیز بیان کرده اند وخلاصهٔ
همه استغراق بذکر آن حضرت در ظاهر وباطن واکثار صلوة
ودوام توجه است والله الموفق ٭ فصل ٭ صیغهاي
صلوة که در احادیث نبویه صلی الله علیه وآله وسلم ورود یافته
شک نیست که اتیان بان از حیثیت تلبس بلفظ شریف نبوي
افضل واکمل خواهد بود پس بعضی علما گفته اند که افضل
صلوة وارده صلوة تشهد است یعنی صیغهٔ که بعد از تشهد در
نماز خوانند وآن در احادیث صحیحه بر کیفیات مخصوصه وارد
شده چنانچه مذکور شوند وهر کدام در حصول مقصود کافی و
وافی است اظهر واشهر درین باب این صیغه است ٭ اللهم
صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم

وبارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید * سبکی از علمای شافعیه رحمة الله علیه میگوید که هرکه بصیغهٔ صلوة تشهد درود فرستد بر پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بتحقیق درود فرستاد بروجهی که مامور شده است یقینا ودریافت ثوابی که موعود است بر صلوة نبوی تحقیقا ولهذا اگر شخصی سوگند خورد که افضل صلوة بفرستد بر رسول الله صلي الله علیه وآله وسلم بري مي شود ذمهٔ او از عهده این سوگند با تیاي صلوة تشهد وامام نووي رحمة الله علیه میگوید که باید که مصلی انچه در احادیث صحیحه از کیفیات مخصوصه آمده است همه را جمع کند وبخواند تا ثواب جمیع صیغ ماثوره دریافته باشد وآن مجموع اینست * اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک النبی الامی وعلی آل محمد وازواجه امهات المومنین وذریته واهل بیته کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابرهیم فی العالمین انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد عبدک ورسولک النبي الامي وعلی آل محمد وازواجه امهات المومنین وذریته واهل بیته کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید وکما یلیق بعظم شرفه وکماله ورضاک عنه وکما تحب وترضي له عدد معلوماتک ومداد کلماتک ورضی نفسک وزنة عرشک افضل صلوة واکملها واتمها کلما ذکرک الذاکرون وغفل عن ذکرک الغافلون وسلم تسلیما کذلک وعلینا معهم * وشیخ کمال الدین بن همام



حنفی رحمة الله علیه می فرماید که جمیع کیفیات وارده در سنت درین صیغه موجود است * اللهم صل ابدا افضل صلواتک علی سیدنا محمد عبدک ونبیک ورسولک محمد وآله وسلم تسلیما وزده تشریفا وتکریما وانزله المنزلة المقرب عندک یوم القیمة * وابن قیم جوزی از حنابله وبعضي از علمای شافعیه گفته اند که اولی آنست که بهر صیغه که وارد شده است جدا جدا درهروقتی از اوقات بخواند تا اتیان بجمیع انچه ورود یافته است کرده باشد وجمع وتلفیق صیغ مستلزم احداث صیغهٔ دیگر است که هیئت مجموعهٔ آن درهیچ حدیثی ورود نیافته است انتهی وبرهر تقدیر بعضی صیغها که در احادیث مذکور شده است وداخبار ماثوره رسیده است درین جا مذکور میگردد وبالله التوفیق * الصیغة الاولی * اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم وبارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید * رواه مسلم ولکن فی بعضي طرق الحدیث زیادة * الصیغة الثانیة * اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید * رواه البخاري ومسلم * الصیغة الثالثة * اللهم صل علی محمد النبی الامی وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید * رواه احمد فی مسنده * الصیغة الرابعة * اللهم

صل على محمد وازواجه وذريته كما صليت على آل ابراهيم وبارك على محمد وازواجه وذريته كما باركت على آل ابراهيم انك حميد مجيد * رواه الشيخان فى صحيحهما والنسائى وابن ماجه * الصيغة الخامسة * اللهم صل على محمد عبدك ورسولك كما صليت على ابراهيم وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد * رواه الشيخان والنسائى * الصيغة السادسة * اللهم اجعل صلواتك وبركاتك على محمد وعلى آل محمد كما جعلتها على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد * رواه القاسم كما نبه عليه التلمسانى فى مفاخره * الصيغة السابعة * اللهم صل على محمد واهل بيته كما صليت على ابراهيم انك حميد مجيد اللهم صل علينا معهم اللهم بارك على محمد واهل بيته كما باركت على ابراهيم انك حميد مجيد اللهم بارك علينا معهم صلوة الله وصلوة المومنين على محمد النبى الامى السلام علينا ورحمة الله وبركاته * رواه الدارقطنى * الصيغة الثامنة * اللهم صل على محمد وعلى آل محمد * رواه ابوداؤد * الصيغة التاسعة * اللهم صل على محمد النبى الامى وازواجه امهات المومنين وذريته واهل بيته كما صليت على ابراهيم انك حميد مجيد * رواه ايضا ابوداؤد عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من سره آن يكتال بالمكيال الاوفى اذا صلى علينا اهل البيت فليقل هذا



* الصيغة العاشرة * اللهم صل على محمد وعلى آل محمد وبارك على محمد وعلى آل محمد كما صليت وباركت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد * رواه النسائى * الصيغة الحادي عشر * اللهم اجعل صلوتك ورحمتك وبركاتك على محمد وآل محمد كما جعلتها على ابراهيم انك حميد مجيد * رواه احمد * الصيغة الثانية عشر * اللهم صل على محمد كما امرتنا آن نصلى عليه وصل عليه كما ينبغى ان يصلى عليه ذكره صاحب شرف المصطفى فيه * الصيغة الثالثة عشر * اللهم صل على محمد عبدك ورسولك النبى الامى الذي امن بك وبكتابك واعطه افضل رحمتك واته الشرف على خلقك يوم القيامة واجزه خير الجزاء والسلام عليه ورحمة الله وبركاته

* تنبيه * بايد كه بعد از هر صيغه ازين صيغها كه خالى است از ذكر سلام اين كلمه ضم كند * السلام عليك ايها النبي الكريم ورحمة الله وبركاته * زيرا كه ذكر صلوة بى سلام پيش اكثر علما مكروه است اخذا من ظاهر قوله تعالى * يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما * اگرچه بعضى از علما راد ركراهت آن سخن بوده باشد وليكن بودن آن خلاف اولى متفق عليه است وانكه آن حضرت صلي الله عليه وآله وسلم با صيغهٔ صلوة ذكر نفرموده از جهت علم صحابه است بدان رضي الله عنهم چنانچه در حديث آمده است كه صحابه پيش آن حضرت امدند وگفتند كه بتحقيق دانستم مايا رسول الله كيفيت سلام

فرستادن بر تو و مراد ایشان به صیغهٔ سلام انست که در تشهد نماز است اکنون صلوة بر تو چگونه فرستیم فرمود بگوئید ❋ اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد الحدیث ❋ و برین قیاس اقتصار بر سلام تنها نیز مکروه یا خلاف اولی خواهد بود و از عادت اکثر مصنفات عجم است که در ذکر آنحضرت صلي الله علیه وآله وسلم بذکر علیه السلام اقتصار کنند و در کتب عرب کمتر ازین توان یافت وانچه اتفاق مصنفین از متقدمین ومتاخرین وقوع یافته در کتب از التزام صیغهٔ صلی الله علیه وآله وسلم در غایت حسن ایجاز وابقای مقصود واقع شده است ومانا که قصد اختصار باعث بر عدم ذکر وعلی آله شده وگرنه زیادت این کلمه در لفظ وکتابت احسن واولی است چنانچه در بعض نسخ منظور میگردد اگرچه عطف مسطور بر ضمیر مجرور بی اعاده جار نزد اکثر نحاة جایز نیست واگرچه دعاي آن حضرت متضمن دعاي آل واصحاب وجمیع مومنان است کما قیل وهذا دعاء شامل للبریة ❋ فصل ❋ علما را اقوال است در تعیین افضل صلوة ولا ادری این اختلاف بجهت ورود اثر است در شان هر صیغه که اطلاق افضلیت بدان کرده اند یا بسبب اشتمال او ست بر کیفیت وکمیت فاضله وانچه در بعضی رسایل زیارت نوشته اند ده قول است ❋ القول الاول ❋ افضل صلوة صلوة تشهد است چنانچه اشارتی بدان گذشت ❋ القول الثاني ❋ اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کلما ذکره الذاکرون وکلما سهی عنه الغافلون ❋ القول الثالث



❋ اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما هو اهله ومستحقه ❋ القول الرابع ❋ اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما انت اهله ❋ القول الخامس ❋ اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد افضل صلواتک عدد معلوماتک ❋ القول السادس ❋ اللهم صل علی محمد النبی الامي وعلی کل نبی وملک وولی عدد کلماتک التامات المبارکات ❋ القول السابع ❋ اللهم صل علی محمد عبدک ونبیک ورسولک النبی الامی وعلی ازواجه وذریته عدد خلقک ورضی نفسک وزنة عرشک ومداد کلماتک ❋ القول الثامن ❋ اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد صلوة دایمة بدوامک ❋ القول التاسع ❋ اللهم یا رب محمد وآل محمد صل علی محمد وآل محمد واجز محمدا ما هو اهله ❋ القول العاشر ❋ اللهم صل علی محمد وازواجه امهات المومنین وذریته واهل بیته کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید ❋ فصل ❋ در حدیث آمده است ❋ اذا صلیتم علی فاحسنوا الصلوة ❋ وبعضی از مفسران در تفسیر این آیت گفته اند ❋ وقولوا للناس حسنا ❋ مراد بناس محمد است صلی الله علیه وآله وسلم ومراد بقول حسن صلوة بر وی وسدی که از علمای تفسیر است از جماعهٔ صحابه وغیر ایشان رضی الله عنهم نقل کرده که هرکه را حق سبحانه تعالی بیان شافی وقوت تعبیر از معانی صحیحه بالفاظ فصیحه عطا کند وبدان اظهار رایات شرف وعظمت نبوي با انشای صلوات وتسلیمات مصطفوی نماید واز سالکان این مسلک سنی وعارفان

فلد راین نعمت هنی گردد از متمثلان این امرعالی خواهد بود و معتمد اختلاف در افضلیت بعضی صیغ صلوة اینحدیث تواند بود وبناء علیه اکابرسلف وخلف انشای صیغ بلیغه وکلمات بالغه از صلوة مطابق انچه ماثوراست نموده اند وبعضی از آنها در اینجا مذکورمی گردد ٭ منها ٭ اللهم صل علی سیدنا محمد السابق للخلق نوره الرحمة للعالمین ظهوره عدد ما مضی من خلقک ومابقی ومن سعد منهم ومن شقی صلوة تستغرق العد وتحیط بالحد صلوة لا غایة لها ولا انتهاء ولا امد لها ولا انقضاء صلوة دایمة بدوامک وعلی آله واصحابه کذلک والحمد لله علی ذلک ٭ سخاوی نقل کرده است که ثواب این صلوة بده هزار است ولها قصة غریبة ٭ ومنها ٭ اللهم صل علی سیدنا محمد افضل ماصلیت علی احد من خلقک صلوة دایمة بدوامک باقیة ببقایک صلوة تکون لک رضا ولحقه اداء صلوة مقبولة لدیک معروضة علیه وعلی آله وصحبه وبارک وسلم ٭ این صیغه مشهوراست ودر مسبعات عشرکه اوراد مشهور متبرک است ماثوره است واز زمان تابعین معمول مشایخ آمده حضرت شیخ اجل اکرم علی المتقی دربعضی رسایل خود باین صیغه صلوة وصیت فرموده وصیغهٔ که فقیر را حضرت شیخ عبد الوهاب متقی رحمة الله علیه در وقت وداع بمدینه مطهره اجازت فرموده اند نیز همین است وبخاصیت اجازت ونفس مبارک مشایخ انچه این بنده راد رین لفظ نور وحضور وخضوع وخشوع دست داد در



صیغهای دیگر با قطع نظر از مبالغات در کیفیت وکمیت کمتر دهد تا باز باین صیغه برنگردد دل ارام نگیرد واینمعنی از خواص واسرار اجازت مشایخ است والله اعلم ٭ ومنها ٭ اللهم لک الحمد بعدد من حمدک ولک الحمد بعدد من لم یحمدک ولک الحمد کما تحب ان تحمد اللهم صل علی محمد بعدد من صلی علیه وصل علی محمد بعدد من لم یصل علیه وصل علی محمد کما تحب ان تصلي علیه ٭ انشاي این صیغه از طبرانی است که از اکابر علماي حدیث است وگفته است که این راد رمنام بحضرت سید انام علیه افضل الصلوة والسلام خوانده وآن حضرت نزد سماع آن تبسم فرموده تا آنکه نواجد شریف ظاهر شده واز ثنایاي شریف وي نور ظهور نموده صلی الله علیه وآله وسلم ٭ ومنها ٭ اللهم صل علی محمد ملاء الدنیا وملاء الاخرة وبارک علی محمد ملاء الدنیا وملاء الاخرة وسلم علی محمد ملاء الدنیا وملاء الاخرة ٭ ومنها ٭ اللهم صل علی محمد وآله واصحابه واولاده وازواجه وذریته واهل بیته واصهاره وانصاره واشياعه ومحبیه وامته وعلینا معهم اجمعین یاارحم الراحمین ٭ ذکره السخاوی عن الشفا ونقل عن الحسن الصبري انه کان یقول من اراد ان یشرب بالکاس الاوفی من حوض المصطفی فلیقل هذا ٭ ومنها ٭ اللهم صل علی محمد فی الاولین وصل علی محمد فی الاخرین وصل علی محمد فی النبیین وصل علی محمد فی المرسلین وصل علی محمد فی الملاء الاعلی الی یوم الدین اللهم اعط محمدا

الوسیلة والفضیلة والشرف والدرجة الرفیعة وابعثه مقاما محمود اللهم آمنت بمحمد ولم اره فلا تحرمنی فی الحیوة رویته وارزقنی محبته وتوفنی علی ملته واسقنی من حوضه شرابا مریئا سایغا هنیئا لا اظمأ بعده ابدا انک علی کل شیء قدیر اللهم بلغ روح محمد وآله منا تحیة وسلاما اللهم کما آمنت به ولم اره فلا تحرمنی فی الجنة رویته * تلمسانی از نیشاپوری نقل کرده که عطا گفته است که هرکه این صیغه را سه بار وقت صبح وسه بار وقت شام گوید منهدم شود بنای ذنوب او ومحو گردد نقش خطای او و دایم گردد سرور او ومستجاب گردد دعای او وداده شود آمال او واعانت کرده شود او را براعدا او وتوفیق داده شود بر اسباب خیر ورفیق گردد مر پیغمبر را در بهشت اعلی صلی الله علیه وآله وسلم * منها * اللهم صل علی محمد وبارک وسلم وعظم وکرم فی الدنیا باعلاء دینه واظهار دعوته واعظام ذکره وابقاء شریعته وفی الاخرة بقبول شفاعته فی امته وتضعیف ثوابه واظهار فضله علی الاولین والاخرین وتقدیمه علی کافة الانبیاء والمرسلین فی الشفاعة واعلاء درجته فی الجنة وعلی آله واصحابه واتباعه اجمعین * ومنها * صلی الله علی محمد وآله وسلم صلوة هو اهلها * بخواندن این درود در وقت صبح امر واقع شده است * ومنها * اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد صلوة انت لها اهل وهو لها اهل وبارک وسلم * این درود بحسن قبول وعز ورود مخصوص گشته وبمصعد اجابت رسیده است



آورده اند که یکی از زایران که مقبول درگاه بود باتحاف تحف این صلوة اقامت داشت وچون خواست که سفر کند فرموده اند که چندگاه دیگر باش که ما را این درود تو خوش آمده است * ومنها * اللهم صل علی محمد معدن الجود والکرم ومنبع العلم والحکم وعلی آله واصحابه وسلم * واین صیغه در مشایخ این سلسلهٔ شریفه متعارف ومشهور است * منها * اللهم صلی وسلم علی حبیبک وقریبک ولبیبک مظهر ربوبیتک ومثال حضرتک وتمثال قدرتک روح القدس معطی الحیوة والفضیلة بامرک بکثر العوالم مفیض نواطق النفوس صاحب الظفر والتعالی شموس نورک * این کلمات میگویند که از منشآت حضرت غوث الثقلین است رضی الله عنه چنانکه بعضی از مشایخ این سلسله نقل کرده اند وحضرت سیدی وسندی وشیخی قبله گاهی سمی کلیم الهی قدس الله روحه العلی در رسالهٔ اوراد خود ذکر کرده اند والله اعلم * ومنها * اللهم صل وسلم علی روح محمد فی الارواح وصل وسلم علی جسده فی الاجساد وصل وسلم علی قبره فی القبور * سخاوی از درمنتظم بسی نقل کرده که چنین وارد شده است که هرکه این درود بسیار خواند بشرف رویت حضرت سید انام در منام مشرف گردد وبشفاعت آن حضرت برسد واز حوض او بنوشد وجسد او بر آتش دوزخ حرام گردد صلی الله علیه وآله وسلم واین صیغه در اهل حرمین شریفین بسیار مستعمل است وبروی زیاده کنند * وعلی

اسم محمد فی الاسماء ❋ وکاتب حروف دربعضی احیان باستیلاء
شوق وغلبه هیمان هرعضو شریف را ازقدم تا فرق جل اجلا
ذکرکند ودرود فرستد چنانکه ❋ اللهم صل علی راس محمد فی
الروس وصل علی شعر محمد فی الشعور وعلی جبهة محمد فی الجباه و
علی عین محمد فی العیون وعلی اذن محمد فی الاذان وعلی وجه محمد
فی الوجوه وعلی صدر محمد فی الصدور وعلی قلب محمد فی القلوب
❋ وهکذا اوکاهی گوید ❋ وعلی بلد محمد فی البلاد وعلی دار
محمد فی الدور وعلی مسجد محمد فی المساجد وهکذا ❋ ومنها ❋
اللهم لبیک اللهم سعدیک صل وسلم علیه ان الله وملائکته
یصلون علی النبي یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما
❋ ومنها ❋ صلوة الله البر الرحیم والملائکة المقربین والنبیین
والصدیقین والشهداء والصالحین وما سبح لک من شیء فی
الارض والسماء یا رب العالمین علی محمد بن عبد الله بن
عبد المطلب خاتم النبیین وسید المرسلین وامام المتقین الشاهد
البشیر الداعی الیک باذنک السراج المنیر وسلامه علیه وعلی
آله واصحابه اجمعین هذه الصیغة مرویة عن علی رضی الله عنه
ذکره فی الشفاء ودرنمازیکه برآن حضرت صلی الله علیه وآله
وسلم بعد ازفوت که با امیر المومنین خواندند این بود
❋ ومنها ❋ اللهم اجعل صلواتک وبرکاتک ورحمتک علی سید
المرسلین وامام المتقین وخاتم النبیین محمد عبدک ورسولک
امام الخیر ورسول الرحمة اللهم ابعثه مقاما محمودا یغبط فیه



الاولون والاخرون اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت
علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک
علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم
انک حمید مجید ❋ مروی عن عبد الله بن مسعود ❋ ومنها ❋
اللهم تقبل شفاعة محمد الکبری وارفع درجته العلیا وآته
سؤله فی الاخرة والاولی کما اتیت ابراهیم وموسی رواه
طاؤس عن ابن عباس ❋ ومنها ❋ اللهم اعط محمدا افضل ما
سالک لنفسه واعط محمدا افضل ما سالک لاحد من خلقک واعط
محمدا افضل ما انت مسئول له الی یوم القیمة مروی عن وهب
بن الورد ❋ ومنها ❋ اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا
محمد النبي الامی الذي ارسلته رحمة للعالمین واصطفیته علی
الخلایق اجمعین عدد ما فی علمک وملاء ما فی علمک وزنة
ما فی علمک وعدد خلقک وعدد کل ذرة اضعافا مضاعفة فی
ذلک الف مرة فی الف مرة فی کل نفس ولمحة ولحظة وطرفة
یطرف بها اهل السموات والارض وعلی آله وصحبه وسلم ❋
ومنها ❋ اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک السید الکامل الفاتح
الخاتم بنور المبین ورسولک الصادق الامین آت سیدنا محمد
الوسیلة والفضیلة والدرجة الرفیعة وابعثه المقام المحمود الذی
وعدته الشفیع المرتضی ورسولک المجتبی اللهم صل علیه وعلی
آله کما صلیت علی ابراهیم وبارک علیه وعلی آله کما بارکت علی
ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید عدد خلقک ورضا نفسک

وسلم تسلیما کثیرا کثیرا طیبا مبارکا برحمتک یا ارحم الراحمین
❊ ومنها ❊ اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد ما اختلف الملوان
وتعاقب العصران وکر الجدیدان واستقبل الفرقدان واضاء
القمران وبلغ روحه وارواح اهل بیته منا التحیة والسلام بعد
ازین این دعا کرده میشود که ❊ اللهم مر الملائکة السیاحین الذین
خلقتهم لتبلیغ هدایا الصلوة من الامة الی حضرة نبیک وحبیبک
ان یبلغوا هذه الهدیة من هذا الحقیر ویقولوا یا رسول الله
قد بلغها الیک العبد الفقیر المسکین عبد الحق ابن سیف الدین
الساکن ببلدة دهلی العبد المذنب العاصی الذی لا ملجا له ولا
منجا الا جنابک وما یناسب هذا المقام من العبارات ❊ ومنها ❊
اللهم صل علی محمد بعدد اوراق الاشجار وبعدد قطرات
الامطار وبعدد دواب البراری والبحار وعلی آله وصحبه وسلم
وگاهی گفته میشود ❊ بعدد کل قطرة قطرت من سمائک الی
ارضک من حین خلقت الدنیا الی یوم القیمة وکذلک اوراق
الاشجار و دواب البراری والبحار ❊ ومنها ❊ اللهم صل علی
سیدنا محمد بعدد کل ذرة الف الف مرة وعلی آله وصحبه وسلم ❊
فضیلت این درود از اکابر منقول است ❊ ومنها ❊ اللهم صل
علی محمد وعلی آله وصحبه وسلم عدد کل شیء وصل علی محمد
وعلی آله وصحبه وسلم زنة کل شیء اللهم صلی علی محمد وآله
وصحبه وسلم عدد خلقک ورضا نفسک وزنة عرشک ومداد
کلماتک ومنتهی علمک ومبلغ رضاک ❊ ومنها ❊ اللهم صل علی



محمد وعلی آل محمد بعدد اسمائک الحسنی وبعدد کل معلوم لک
❊ ومنها ❊ اللهم صل علی محمد عدد کل ما خلقت وذرأت وبرأت
وعدد کل قطرة قطرت من سمواتک الی ارضک من حین خلقت
الدنیا الی یوم القیمة کل یوم الف مرة وعلی آله وصحبه وسلم
❊ ومنها ❊ اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا محمد صلوة
تکون لک رضا ولحقه اداء واعطه الوسیلة والفضیلة والدرجة
الرفیعة وابعثه مقاما محمودا واجزه عنا افضل ما جزیت نبیا
عن امته وصل علی جمیع اخوانه من النبیین والصدیقین و
الشهداء والصالحین وعلی جمیع الاولیاء والمتقین وعلی سیدنا
الشیخ محی الدین عبد القادر المکین الامین وعلی جمیع
ملائکتک من اهل السموات والارضین وعلی جمیع عبادک
الصالحین وعلینا معهم یا ارحم الراحمین ❊ قراءت این
صلوة بعد از نماز صبح در کتب مشایخ آمده است ❊ ومنها ❊
اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا محمد صلوة تنجینا بها
من جمیع الاهوال والافات وتقضی لنا بها جمیع الحاجات
وتطهرنا بها من جمیع السیئات وترفعنا بها عندک اعلی
الدرجات وتبلغنا بها اقصی الغایات من جمیع الخیرات فی
الحیوة وبعد الممات واحیانا این دو کلمه بعد از وتطهرنا بها
من جمیع السیئات خوانده میشود ❊ وتغفر لنا بها جمیع الزلات
وتکفر عنا بها جمیع الخطیئات ❊ خواندن این درود کافل
جمیع مهمات ومقاصد دنیا و آخرت است وقطب قضای حاجات

ومهمات کاتب حروف است وخواندن آن ازجهت نجات از
افات کشتی ودریا منقول ومجرب است واقل آن سه صد بار
است آورده اند که مردی بخواندن این صیغه هزار بار برای
مهمی که داشت مامور گشت سه صد بار خوانده بود که آن مهم
مقضی گشت بعد ازان وظیفه در خواندن سه صد بار تعین یافت
کذا ذکره بعض العلماء ❁ ومنها ❁ اللهم صل علی سیدنا محمد
النبی الامي الطاهر الزکی صلوة تحل بها العقد وتفک بها الکرب
صلوة تکون لک رضا ولحقه اداء وعلی آله وصحبه وبارک وسلم ❁
وخواندن این درود دل را روشن وسینه را کشاده وحاجات
را مقضی گرداند وهموم وکروب را دفع کند وآنرا از حضرت
غوث الثقلین رضي الله عنه نقل کرده اند ❁ ومنها ❁ اللهم صل
وسلم وبارک وکرم علی سیدنا ونبینا محمد عبدک ونبیک ورسولک
النبی الامی نبی الرحمة وشفیع الامة الذی ارسلته رحمة للعالمین
وعلی آله واصحابه واولاده وذریته واهل بیته الطیبین الطاهرین
وعلی ازواجه الطاهرات امهات المومنین افضل الصلوة وازکی
سلام وانمی برکات عدد ما فی علمک وزنة ما فی علمک وملاء
ما فی علمک ومداد کلماتک ومبلغ رضاک وصل وسلم وبارک
وکرم کذلک کله افضل صلوة وازکی سلام وانمی برکات علی
جمیع الانبیاء والمرسلین وعلی آل وازواج واصحاب کل منهم
والتابعین ومن زیادة الکاتب وعلی سیدنا الشیخ محی الدین
عبد القادر المکین الامین وعلی کل ولی الله فی العالمین وسایر



المومنین من الاولین والاخرین عدد ما علم الله وملاء ما
علم الله وزنة ما علم الله وارحمنا الهنا بحرمتهم اجمعین و
اشفعنا وعافنا من کل افة وعاهة واعف عنا وعاملنا بلطفک
الجمیل ولا تسلط علینا بذنوبنا من لا یرحمنا برحمتک یا ارحم
الراحمین امین امین امین ❁ روی عن بعض الصالحین ان
من واظب علیها نجاه الله من کل نازلة وحماه من کل حادثة
اجازنی بها بعض المشایخ المحدثین ❁ ومنها ❁ اللهم صل و
سلم علی سیدنا ومولانا وشفیعنا وملاذنا وملجاءنا محمد وعلی
آله واصحابه واولاده وذریته وازواجه واهل بیته واتباعه
واشیاعه صلوة ناشیة من معدن السر الذي بینک وبینه ولا
یعرفه احد الا انت اوهو وبارک وکرم وشرف وعظم ومجد حسب
قربه ودرجته عندک ومقدار اکرامک ومحبتک له وصل وسلم
علیه وعلی آله عدد کل علم علمته ایاه وکل فضل خصصته به وکل
نعمة انعمتها علیه صلوة جامعة لجمیع المراتب وشاملة لکل
الدرجات وعامة لکل الخیرات ما یمکن ان یتصور وما لا یتصور
وما یظهر علی احد ولا یظهر اللهم صل وسلم علی سیدنا محمد عبدک
ورسولک ونبیک وحبیبک وخلیلک وصفیک ونجیک وذخیرتک
وخیرتک وخیر خلقک الذی ارسلته رحمة للعالمین وهادین
للضالین وشفیعا للمذنبین ودلیلا للمتحیرین وطریقا للعارفین
واماما للمتقین ونورا للمستبصرین وراحما للمساکین وبشیرا
للمطیعین ونذیرا للعاصین ورؤفا رحیما بالمومنین الذی

نورت قلبه وشرحت صدره ورفعت ذكره وعظمت قدره واعليت
كلمته وايدت دينه واتيت يقينه ورحمت امته وعممت بركته
اللهم صل وسلم عليه صلوة تنوربها القلوب وتغفرالذنوب و
تسترالعيوب وتكشف الكروب وتفرج الهموم وتنزيل الغموم
وتدفع البلاء وتنزل الشفاء وتسهل الامور وتشرح الصدور
وتوسع القبور وتيسر الحساب وتعلم الكتاب وتثقل الميزان
وتهيي الجنان وتعد اللقاء وتتم النعماء صلوة تصلح الاحوال
وتفرغ البال وتصفى الوقت وتجنب المقت صلوة تعم بركاتها
وتحيط كراماتها وتشيع انوارها وتظهر اسرارها موجبة للسداد
وباعثة على الرشاد ومانعة عن الضلال ودافعة للاختلال و
محصلة للكمال صلوة لا تدع خيرا من خيرات الدنيا والاخرة
الا حصلتها ولا تترک كمالا من كمالات الظاهر والباطن الا اتمتها
واكملتها صلوة دايمة متصلة باقية غير منقطعة واقعة بلسان
الحال والقال مودية جميع الحقوق فى جميع الاحوال صلوة
راضية مرضية كاملة مكملة تامة متممة نامية منمية مقبولة
مشمولة جليلة جزيلة نوراسرورا بهاء ضياء سناء شفاء غناء
علما وعملا حالا وذوقا اولا وآخرا ظاهرا وباطنا برحمتک و
فضلک وجودک وعنايتک ورعايتک وكلايتک وحمايتک يا
اله العالمين ويا خير الناصرين ويا ارحم الراحمين ويا اكرم
الاكرمين ويا غياث المستغيثين الى يوم الدين من ازل
الازال الى ابد الابدين برحمتک يا ارحم الراحمين



واخر دعويهم ان
الحمد لله رب العالمين
❁ جل ❁ كلمات اين درود
در بعضى زيارات حضرت سيد كائنات
عليه افضل الصلوات والتسليمات بعضى از غربا
بعنوان تضرع وانكسار در حضور فايض النور آنحضرت
صلى الله عليه وسلم بر سبيل ارتجال انشا نموده وخواندك اميد
كه مسموع سمع رضاى آنحضرت شده باشد با حصول تواجد
وغلبهٔ حال وحضور ابتهال واين از غنايم سفر حج
اين فقير است والحمد لله سبحان ربک
رب العزة عما يصفون وسلام
على المرسلين والحمد لله
رب العالمين

| صفحه | سطر | غ | ص |
|---|---|---|---|
| ۱۴ | ۱۷ | یابتل | یابنل |
| ۱۵ | ۱۹ | ملبنه | ملینه |
| ۱۶ | ۲۱ | حمله | جمله |
| ۲۳ | ۱۹ | تکنند | نکنند |
| ۲۴ | ۴ | در | رو |
| ۲۵ | ۱۹ | کقته | کفته |
| ۲۷ | ۱ | یقعه | بقعه |
| ۲۹ | ۹ | ازحح | ارجح |
| ۳۲ | ۲۰ | همه جاد | وهمه جا |
| ۳۸ | ۱۸ | بن هبن | ین هبن |
| ۴۲ | ۱۴ | احادیت | احادیث |
| ۴۳ | ۱۱ | بافت | یافت |
| ۴۴ | ۹ | العجرة | العجوة |
| ایضا | ۱۷ | با | یا |
| ۴۷ | ۲۱ | ارزیز | ارزیز |
| ۴۹ | ۱۲ | ایو | ابو |
| ۵۲ | ۱۴ | بزید | یزید |
| ۵۴ | ۱۹ | اطقال | اطفال |
| ۶۶ | ۸ | حانب | جانب |
| ۷۴ | ۱۱ | المزمان | الزمان |



| صفحه | سطر | غ | ص |
|---|---|---|---|
| ۸۸ | ۱۵ | اشان ننل | ایشا ننل |
| ۹۰ | ۷ | المدینا | للدینا |
| ۹۳ | ۳ | بانا | بان |
| ۹۹ | ۱۷ | اسم | اسلم |
| ۱۰۹ | ۱ | خوندیم | خواندیم |
| ۱۱۱ | ۱۲ | باله | بالله |
| ۱۱۶ | ۱۷ | تضاغف | تضاعف |
| ۱۱۷ | ۳ | محاریه | محاربه |
| ایضا | ۲۱ | سوبق | سویق |
| ۱۲۰ | ۳ | پجاه | پنجاه |
| ۱۲۱ | ۱ | العقك | القعك |
| ۱۲۴ | ۴ | تضیه | قضیه |
| ۱۲۵ | ۱۳ | مغاتم | مغانم |
| ۱۲۶ | ۲۰ | ین | بن |
| ۱۲۹ | درحاشیه | فیش | قیس |
| ۱۳۰ | ۱۵ | مطره | مطهره |
| ۱۳۵ | ۱۵ | بیرو | بیرون |
| ایضا | ۱۸ | وا | را |
| ۱۳۷ | ۱۷ | ربقعه | ربقة |
| ۱۴۰ | ۱۷ | بور | بود |

| صحیفه | سطر | غ | ص |
|---|---|---|---|
| ۱۵۲ | ۱ | مغرت | مغرب |
| ۱۵۳ | ۱۰ | دو | در |
| ۱۶۶ | ۱ | صمل وو | صل و |
| ۱۶۸ | ۱۶ | منشمل | مشتمل |
| ۱۷۱ | ۶ | باشل | باشنل |
| ۱۷۴ | ۱۰ | تحسين | عسين |
| ۱۸۸ | ۱۷ | احضای | احصا |
| ۱۹۳ | ۱۴ | حضرب | حضرت |
| ایضا | ۲۰ | غيرة | عير |
| ایضا | ۲۱ | غير | عير |
| ۱۹۴ | ۲ | غير | عير |
| ۱۹۵ | ۸ | تاسين | تاسيس |
| ۲۰۶ | ۹ | نحرم | تحرم |
| ۲۱۴ | ۹ | چوي | چون |
| ۲۳۳ | ۱۴ | عمو | عمر |
| ۲۳۴ | ۷ | ميسرت | مسيرت |
| ۲۳۷ | ۳ | بست | يست |
| ۲۵۶ | ۲ | حشه | حبشه |
| ۲۶۱ | ۱۰ | جانت | جانب |
| ۲۶۷ | ۲۰ | حضرب | حضرت |



| صحیفه | سطر | غ | ص |
|---|---|---|---|
| ۲۷۲ | ۱۸ | كامل | كامل |
| ۲۷۹ | ۱۹ | نزد | نزدي |
| ۲۸۳ | ۱۵ | بياييل | بيائيل |
| ۲۹۵ | ۱۰ | كعلى | كعلمي |
| ۲۹۶ | ۶ | من | من فى |
| ۲۹۶ | ۸ | معنى | معانى |
| ۳۰۱ | ۱۱ | فستحى | فسحتي |
| ۳۰۹ | ۱۰ | هوبت | هويت |
| ۳۱۲ | ۴ | صلى | صلى الله |
| ۳۲۲ | ۱۸ | اباكبر | ابابكر |
| ۳۲۷ | ۵ | تقلى | تلقى |
| ۳۴۱ | ۱۱ | قوايل | قواعل |
| ۳۵۵ | ۱ | تردي | ترددى |
| ۳۶۱ | ۸ | دعو | دعوا |
| ۳۶۵ | ۱ | رزقنا | رزتا |
| ۳۶۷ | ۷ | الكور | الكور |
| ۳۶۹ | ۵ | ذاتو | ذات |
| ۳۸۹ | ۱۶ | شافئى | شافعى |
| ۳۹۰ | ۱ | العافلوق | الغافلون |
| ۳۹۴ | ۹ | باوكت | باركت على |

| صفحه | سطر | غ | ص |
|---|---|---|---|
| ٤٠٢ | ١٥ | بادنک | بازنک |
| ٤٠٣ | ٨ | جلقک | خلقک |
| ٤٠٦ | ١٧ | علمگ | علمک |

## خاتمه

الحمد لله والمنه که نسخهٔ جذب القلوب الی دیار المحبوب که محبوب ومجذوب قلوب ارباب یقین وفروزندهٔ نور اسلام و مسلمین است مشتمل بر تاریخ دار حبیب رب العالمین ثانیاً بتصور نفع عام بحسن اهتمام جناب نواب والا انتساب میر عبد القدوس صاحب ادام الله افضاله بطبع قدوسی خرد بصحت وتصحیح مولوی محمد محسن صاحب وبکارپردازی منشی غلام اکبر زیور انطباع پوشید لا شک فیه که بطبع این کتاب فیض انتساب عظیم البرکة کثیر السعادة مارا خیلی خورسندی حاصل گردید زیرا که قبل ازین بعلت غالی قیمت ما اکثر کسان از فواید فراید این دربی بها محروم بودیم الله تعالی جناب نواب صاحب راهمت عالی عنایت کناد بحرمت النبی وآله الامجاد